

خیومه

ماهنامه ی فرهنگی و اجتماعی خیومه
نشریه بین المللی هیأت ما و دولتی بنامی

۱۹

KHEIMEH

شماره نوزدهم / رجب ۱۴۲۶ / مرداد ۱۳۸۴

قیمت: ۳۵۰ تومان

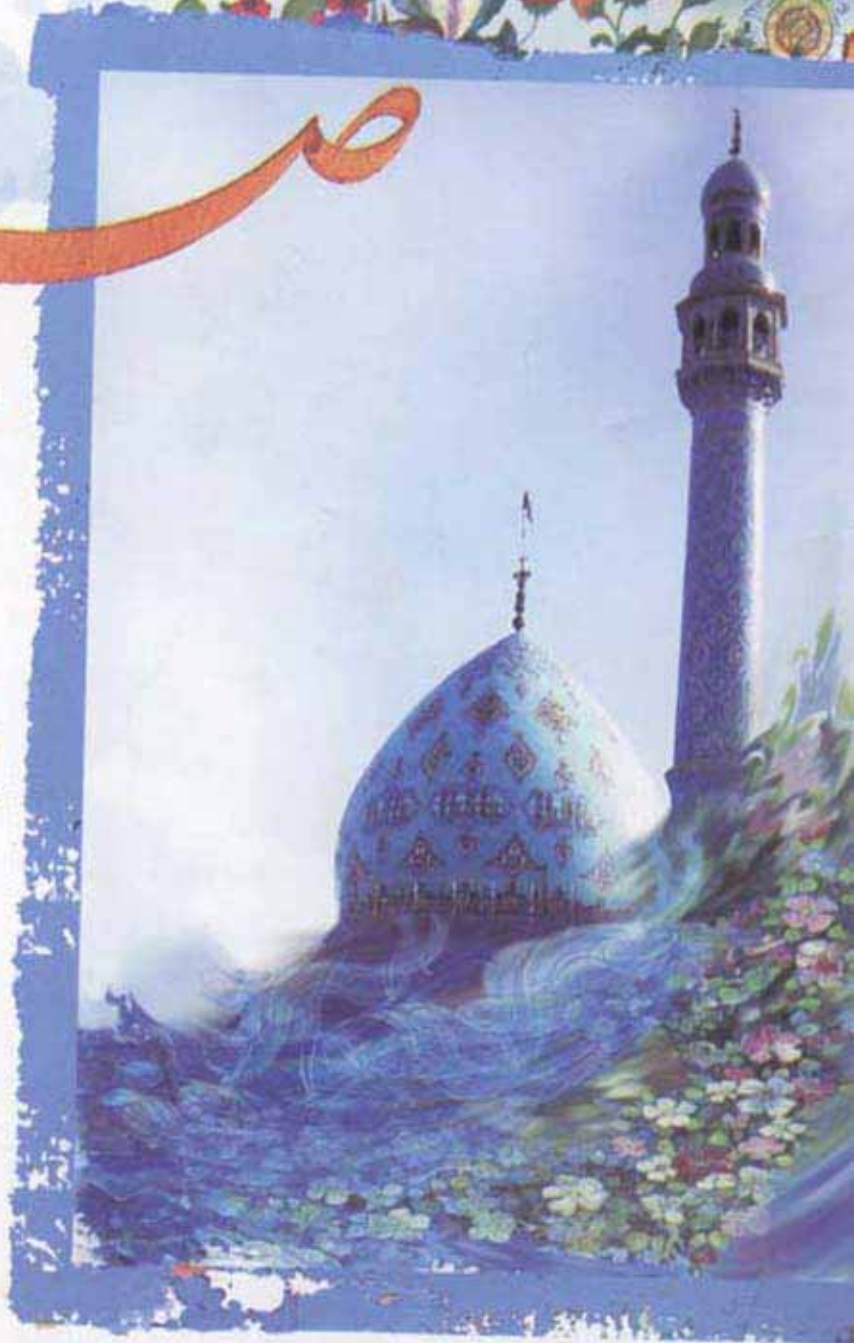


- سلام آسمان / ویژه نامه اعتکاف
- خدا نیستم / محمد رضا زائری ● یک قرن پارسایی / در یاد شیخ محمد تقی بهلول ● ما به جای پر رنگ عادت کرده ایم / شهید علامه مطهری
- خود جوشی یا هم جوشی هیأت ما / دکتر رحمدل ● امر به معروف و نهی از منکر / سعید احمد خاتمی ● کوچه / مصاحبه با محمد رضا طاهری
- پیشنهادی برای یک شروع خوب / مرتضی وافی

مجموعه تصاویر و روایات مهدوی و ائمه اطهار
قابل توجه موسسات ، مدارس ، مراکز آموزشی و فرهنگی ، هیأت ها و مساجد سراسر کشور

سجده مُسَد

۵۵ تابلو تصویری همراه با روایات و احادیث در دو قطع ۳۵×۵۰ و ۲۵×۳۵ برای اولین بار در کشور آماده توزیع می باشد.
نشانی: قم، صندوق پستی ۶۱۷ تلفن: ۷۷۵۳۳۴۰-۷۷۵۳۷۰۰



اصب مسد
برای ائمه اطهار
که در دست شب هجران اسیرم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



آیا تا به حال نشریه خیمه را خوانده اید؟

اشاره:

محرم سال ۸۱ نشریه ای در میان نشریات دیگر، روی باجه های مطبوعاتی و روزنامه فروشی های سراسر کشور قرار گرفت و نگاه های پرمشغول اهالی مطبوعات را به خود جلب نمود. نشریه ای که نام خیمه با خط معلی بر روی آن نقش بسته بود

...

از آن زمان تا امروز، نوزده شماره این نشریه چاپ شده است و در همین مدت خوانندگان پر و پا قرصی هم برای خود یافته است.

اگر تا به حال خیمه را نخوانده یا آن را ندیده اید، بدانید که خیمه، عنوان نشریه ای است که به عنوان اولین هیأت مکتوب حسینی ویژه مجالس حسینی و محافل مذهبی منتشر می شود و اگر شما جزو خوانندگان ۱۸ شماره پیشین باشید، حتماً متوجه شده اید که در کنار هر یک از مطالبی که در صفحات نشریه آمده، لوگو یا نشانی خاص نقش بسته است، مثلاً در صفحه ای که به معرفی یکی از پیشکسوتان مجالس مذهبی اختصاص یافته نشان پیرغلام وجود دارد...

برای آن که شما نیز مثل برخی از خوانندگان عزیز نشریه درباره مفهوم بعضی از این لوگوها و نشان ها دچار ابهام نشوید، متن کنار هر لوگو را بخوانید تا با یک یک صفحات نشریه و عنوان های آن آشنا شوید و بیشتر و بهتر بتوانید با مطالب آن ارتباط پیدا کنید...



سازمان تبلیغات اسلامی معاونت پژوهشی و آموزش



خیمه

نشریه هیأت ها و مجالس مذهبی
KHEIMEH

زیر نظر مرکز مقالات راهبردی خیمه
شماره نوزدهم / مرداد ۱۳۸۴ / رجب ۱۴۲۶

مطالب منتشر شده نشانگر دیدگاه و مواضع نویسنده آن می باشد.

مطالب ارسالی را با خط خوانا و بر روی یک طرف کاغذ بنویسید.

نشانی: قم، خیابان انقلاب (چهارمردان)، ابتدای ۴۵ متری عمار باســـــر، جنب کوچه دوم، دفتر ماهنامه خیمه

نشانی پستی: قم، صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۴۴۹
تلفن و دورنگار: ۰۲۵۱-۷۷۵۱۴۲۴

آدرس الکترونیک: www.kheimeh.com
سازمان آگهی ها: ۰۲۵۱-۷۷۰۲۶۸۴

صاحب امتیاز: محمدرضا زائری

مدیر مسئول: مرتضی وافق

زیر نظر شورای سردبیری

مدیر اجرایی: مهدی رحمانی

تحریریه: میثم غضنفری

روابط عمومی: محمدتقی طاوسی

گرافیک و صفحه بندی: حسین زارعی

دیگر همکاران: محمد مرتضوی، حسین کزازلو،

الهام حسینی، سارا مرادی، یدالله جباری.

طراحی نامواره: استاد حمید عجمی

چاپ: نقش سبحان

شمارگان: ۵۰/۰۰۰

۱/ شناسنامه
 ۲/ فهرست / ماه رجب، ماه استغفار
 ۳/ صلوات
 ۴/ خطبه
 ۵/ علم و کتل
 ۷/ پیر غلام / یک قرن پارسایی / به یاد بهلول
 ۸/ سخنان مقام معظم رهبری در جمع مداحان
 ۱۰/ خیمه دانشجو / غفلت از پژوهش، تحدید رسالت
 ۱۱/ از پنجره نگاه شما / صادرات خنجره
 ۱۲/ مهدیه / بینش آخرالزمانی اهل کتاب
 ۱۵/ منبر / گم شده ام را پیدا کرده ام
 ۱۶/ روضه / بهره های مداح از تاریخ
 ۱۸/ کوچه / مصاحبه با حبیب الله چایچیان
 ۱۹/ بحر طویل / بالهایت را کجا گذاشتی؟
 ۲۰/ زمینه / آسیب شناسی سوگواری عاشورایی
 ۲۲/ خاطرات یک مداح اینترنتی
 ۲۴/ آداب / امر به معروف و نهی از منکر
 ۲۶/ دعا، تنها خواندن خدا نیست / کوچه / زعفرزاده شفق
 ۲۷/ ویژه نامه اعتکاف، روز اول
 ۲۸/ نماز توبه
 ۲۹/ پشت پنجره های افتاب اعتکاف
 ۳۰/ بوی پیراهن یوسف
 ۳۱/ ویژه نامه اعتکاف، روز دوم
 ۳۲/ اعتکاف، مقام اول معنویت
 ۳۴/ مادرانه
 ۳۵/ ویژه نامه اعتکاف، روز سوم
 ۳۶/ روزهای رجعت به خویش
 ۳۷/ احکام اعتکاف
 ۳۸/ زنان و اعتکاف
 ۳۹/ دل نوشته های اعتکاف
 ۴۴/ میاندار / شیخ جعفر مجتهدی
 ۴۶/ تکیه / ویژه بیعت
 ۴۷/ آیین های عزاداری طبرس
 ۴۸/ زمینه / خودجویشی یا همجویشی هیات ها
 ۴۹/ خیمه هنرمندان / اخبار هنری
 ۵۲/ زمینه / خدا نیست! (محمد رضا زائری)
 ۵۳/ تعزیه / از آغاز تا امروز
 ۵۴/ زمینه / مجموعه اشعار
 ۵۶/ مردم ما به جای پر رنگ عادت کرده اند
 ۵۷/ خیمه ورزشکار
 ۵۸/ زمینه / علی (ع)، امروز هم تنهاست؟
 ۶۰/ شکوه صبر / ویژه وفات حضرت زینب (س)
 ۶۲/ هیات / عاشوراییان
 ۶۵/ از پنجره نگاه شما / به نظر شما چاره چیست؟
 ۶۶/ کوچه / مصاحبه با محمد رضا طاهری
 ۷۰/ تورکجه خیمه (خیمه ترکی)
 ۷۲/ حاج آقا دعا بفرمایید

ماه رجب، ماه استغفار

ماه رجب، هفتمین ماه از ماه های قمری و ماهی بسیار شریف و از ماه های حرام است. رجب نام نهری است در بهشت که از غسل شیرین تر و از شیر سفیدتر، هر کس در این ماه روزه بدارد، از آن نهر آب می نوشد. ماه رجب زاد رجب الأصب، یعنی ماه ریزش رحمت خداوند بر مردم، نیز می گویند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: ماه رجب برای امت من، "ماه استغفار" می باشد؛ رجب ماه خدا، ماه شعبان ماه من و ماه رمضان ماه امت من است، کسی که یک روز از ماه رجب را روزه گیرد، مستوجب خشتودی خداوند گردد و غضب الهی از او دور گردد و دری از درهای جهنم به روی او بسته شود.

در حدیث دیگری آمده است که هر کس سه روز آن را روزه دارد، بهشت بر او واجب گردد.

در ماه رجب ادعیه و دعاهای خاص و اعمال مخصوصی وارد است که از مهمترین آن اعمال ایام البیض (۱۳ تا ۱۵ ماه) و اعمال ام داود و بسرنامه اعتکاف می باشد.

این اعمال در کتاب شریف مفاتیح الجنان محدث قمی گردآوری شده است.

حوادث تاریخی و مذهبی بسیاری در ماه رجب روی داده است که در زیر به آن اشاره می نمایم:

بعث پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، میلاد حضرت امام علی علیه السلام در کعبه، ولادت حضرت امام محمد باقر علیه السلام در سال ۵۷ هـ. ق. و امام محمد تقی علیه السلام در سال ۱۹۵ هـ. ق. وفات ابوطالب در سال دهم هـ. ق. وفات ابراهیم فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم در سال دهم هـ. ق. رحلت حضرت زینب (بنا به نقلی) و درگذشت ابن مسکیت، مدافع ولایت در سال ۲۴۴ قمری، شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام در سال ۱۸۲ و شهادت امام علی نقی علیه السلام در سال ۲۵۴ هـ. ق.

منبع:

هدایت الأنام الی وقایع الایام، محدث قمی، ص ۹۷ مفاتیح الجنان، ص ۲۴۰.

صفحه صلوات: هر داری را با توسل به اهل بیت شروع می کنیم و با صلوات بر آنان متبرک می نمایم مجالس و محافل مذهبی نیز با صلوات آغاز می شود خیمه را هم برای تبرک و تیمن یا صفحه شی صلوات شروع می کنیم در این صفحه روایات نورانی اهل بیت کلمات ارزشمند و سخنان گهربار بزرگان علما و اندیشمندان را خواهید خواند.



تهذیب نفس و شناخت اسلام واقعی

این جانب در این تبعیدگاه ثانوی (اشاره به نجف اشرف که حضرت امام به مدت ۱۴ سال در آنجا به حالت تبعید به سر می بردند) چشم امیدم به جوانان روحانی و دانشگاهی مسلمان بوده و انتظار دارم که با تهذیب نفس و اخلاص، مطالعات و تحقیقات وسیع دامنه داری را در زمینه شناخت احکام اسلام و مبانی نورانی قرآن آغاز نمایند. اسلام واقعی را بشناسند و بشناسانند، ملت اسلام را بیدار و آگاه ساخته، تبیین اسلام پیغمبر خدا و اولیای او را از اسلام ساختگی امثال معاویه و حکومتهای غاصب جائر و دولتهای دست نشانده استعمار که از تلویزیون ها، رادیوها و وزار تخانه ها به خورد مردم می دهند، به آنان برسانند و به دنیا بفهمانند این اسلامی که دولتهای دست نشانده از آن دم می زنند و کنفرانس به اصطلاح وحدت اسلامی تشکیل می دهند، اسلام ساخته و پرداخته سلاطین اموی و عباسی می باشد که در برابر قرآن و آیین مقدس پیامبر بزرگ اسلام درست شده است و لذا می بینیم که استعمارگران و همان ها که قرآن را به بالای دست بلند می کردند و اظهار می داشتند که تا این قرآن در میان مسلمین حکمفرما است ما نمی توانیم بر آنان دست باییم (اشاره به نخست وزیر سابق انگلستان گلامتون که در مجلس انگلستان قرآن را روی دست بلند کرد و گفت تا این کتاب در میان مسلمین است ما نمی توانیم کاری از پیش ببریم). اکنون از چنین اسلام و اتحاد اسلامی پشتیبانی می کنند تا ملت اسلام را منحرف سازد

پی نوشت:

پاسخ امام به نامه دانشجویان مسلمان مقیم اروپا و کانادا، صحیفه نور.

۲۴/۱۲/۱۳۵۱

ماه رجب، فرصت مغتنم و آمادگی برای ضیافت ...

... این روزها و شب ها بسیار مغتنم است؛ روزهای ماه متبرک خداوند است. ماه رجب، فرصت مغتنمی است برای همه ی دلهای مؤ من که رابطه ی خود را با خدا مستحکم کنند. انسان به این ارتباط معنوی و روحی نیازمند است. دل غافل در معرض هجوم شیطان قرار می گیرد و وقتی شیطان بر دل و جان آدمی تسلط پیدا کرد، شر و فساد در دنیا به وجود می آید. راه علاج عمیق و حقیقی در برخورد با هر گونه شر و فساد در عالم، ارتباط با خدا و مصونیت بخشیدن به دل و جان خود از نفوذ و چیرگی شیطان است. اگر شیطان بر دلهای انسانهایی که منشاء آثار بزرگی در جوامع جهانی هستند، مسلط نمی شد، دنیا روی آرامش به خود می دید و انسانها از امنیت و سلامت برخوردار بودند. همه ی بدبختی های بشر، ناشی از دوری از خداست؛ لذا در اسلام فرصت هایی برای ارتباط ویژه با خداوند متعال معین شده است؛ یکی از این فرصت ها ماه رجب است. ماه رجب را قدر بدانید. همه ی دعاهایی که در این ماه وارد شده، درس است؛ صرف لقلقه ی زبان نیست. این دعاها را با حضور قلب و با آگاهی از عمق معنای آنها، بر دل و زبانتان جاری کنید. اگر انسان مسلمان، جوان و پیر، زن و مرد در ماه رجب و سپس ماه شعبان، رابطه ی خود را با خدای متعال روان و نزدیک تر کند، با آمادگی به ماه رمضان می رسد؛ آنگاه ماه رمضان ضیافت الهی می شود. انسان باید آماده شود و سپس وارد ضیافت گردد.

شستوی کن و آنگه به خرابات خرام ...

پی نوشت:

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار خانواده های شهدای

تیروهای مسلح ۴/۷/۱۳۸۰

خیمه یعنی ...

خیمه یعنی هستی آل عبا

یا حسین بن علی در کربلا

مهدی صادقی - شهرکرد

خیمه یعنی جاده ای به سوی

عزاداری سالم و هدایت هباتی ها

محمد حسن کارگر - یزد

خیمه را در یک جمله می توان

شبکه اطلاع رسانی (ایترنت)

کربلا تعریف کرد.

عباس ظریف - یزد

خیمه در عاشورا تنها جایی بود

که آل الله در آن راحت بودند.

سعید قانلی حیدری - تهران

خیمه عبارت است از یک سری تفکرات، پیش ها،

راهنمایی ها و تصویر واقعی از پدیده ها و نپایداری های

های حسینی بنا اتکاء به سخنان بزرگان دین و اهل

حقیقت در جهت اشاعه حماسه حسینی.

هاشم مکاری - تهران



صفحه خطبه: خیمه اولین هیئت
مکتوب حسینی است و خطبه همان
سرمقاله ای است که مدیر مسئول نشریه آن
رامی نویسد و درحقیقت با شما که در این
هیأت مکتوب قدم گذاشته اید سخن می
گوید.



بسم رب الرجیبون

سال ها پیش، در جوار بارگاه حضرت
معصومه سلام الله علیها از واعظی، این چنین
شنیدم که: هر شب ماه رجب، ملکی تا به صبح از
جانب خدای مهربان، صدای زنده که: ماه ماه من
است، بنده بنده ی من است، و رحمت رحمت
من، و بعد می فرماید: "انا جلیس من جالستی، انا
مطیع من اطاعنی" من هم نشین کسی هستم که با
من بنشیند، و مطیع کسی هستم که از من پیروی
کند. و آن موقع مات ماندم و مبهوت که خدا مطیع
بنده است! یعنی چه ۱۹ حال هم نمی دانم و گاهی
وقت ها لذت همین تحسیرها، ندانستن ها و
سردرگمی ها از خوشی هزار دانسته و فهم بیشتر
است. این طور نیست؟ خدا کند که یک سحر با
همین قلب سیاه، ما هم این ندا را بشنویم، خدا
بخواهد جور می شود.

این جمله از مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد
آقا ملکی تبریزی رحمه الله علیه است. نمی دانم
چقدر ایشان را می شناسید نقل می کنند حضرت
امام رحمه الله علیه در قبرستان شیخان قسم که
جمعی از اولیا خدا در آنجا مدفونند، کنار قبر
ایشان نشسته و گوشه ی عبايشان را به سنگ قبر
می کشیدند و می فرمودند: قربان قبرت که از آن
هم نور می بارد. ایشان می فرمایند: "سالک راه
خدا، باید در ماه رجب جنبه ی عبادت را بسر
تحصیل و کارهای دیگر غلبه دهد و در این ماه
روح خودسازی و سیر و سلوک را در خود تقویت
کند." (۱) و بر اعمال این ماه مداومت داشته باشد
در میان اعمال این ماه زیارت رجبیه، جایگاه ویژه
ای دارد آنجا که اهل بیت را در اوج می ستایند و
مقاماتک التی لا تعطیل لها فی کل مکان. (۲) و بعد
می گوید: لافرق بینک و بیتهم الا انهم عبادک.
خدایا فرقی بین تو و آن ها نیست مگر آن که آن ها
بنده ی تواند. "اساس، بندگی خداست. نه فقط
فاطمه ی زهرا (س) بلکه پدر فاطمه هم - که مبدا
و سرچشمه فضایل همه ی معصومین، اوست و

پیشنهادی برای یک شروع خوب



امیرالمومنین و فاطمه ی زهرا (س) قطره های
هستند از دریای وجود پیغمبر - ارزشش نزد خدا
به خاطر عبودیت است، اشهد ان محمدا عبده و
رسوله (۳) بندگی خدا، ملاک و معیار است.
هیأتی و ارادتمند به اهل بیت (س) آن که دم از
علی و آل او می زند و آن کس که خود را شیعه می
نامد، باید ثمره ی مدح و ثنا و نتیجه محبت و
ارادتش، عبودیت و بندگی خدا باشد. و "جعلنی
من احسن عبادک" (۴) خدای بسنده پرور! راه و
رسم بندگی را به ما بیاموز.

و کلام آخر اینکه هر سال در مراسم
بزرگداشت ولادت بانوی دو سرا حضرت زهرا
(س) در جمع با شکوه مادحان و ستایشگران اهل
بیت سراسر کشور و پس از سخنان مقام معظم
رهبری و عنایت خاص ایشان به مقوله ی مدح و
ثنا ی اهل بیت و جایگاه رفیع مداحی، اهمیت
میدان وسیع و تاثیر گذار این لشکر عظیم و قدرت
این جبهه ی تبلیغی در نظام اسلامی مرا به خود
مشغول می کند. مداحان و ذاکران، در آیین های
عزاداری و مجالس شادمانی به عنوان یکی از ارکان
مجالس مذهبی و هنرمندان آشنا به جنبه های
عاطفی، ذوقی و هنری نقشی خاص را ایفا کرده و

وظیفه ی باز تولید معارف و باز خوانی مفاهیم
دینی و تحکیم مبانی فکری مردم را بر دوش می
کشند. و همین، آن ها را در عین پیوستگی به
روحانیت، جایگاه ویژه ای بخشیده است. به قول
یکی از دوستان مخلص و اهل فضل، می توان از
یک منظر مداحان را به عنوان شاخص هایی برای
سنجش وضعیت فرهنگی جامعه تلقی کرد و از
سویی دیگر، آن ها را افرادی اثر گذار و رهبران
عواطف مذهب - اجتماعی مومنان دید. این
حساسیت و ویژگی است که دلسوزان را گاه و بسی
گاه به اندیشه و می دارد که در قبال این فشر عظیم
و مجموعه ی کارآمد و وظیفه ی ما چیست؟ و
چگونه باید در خدمت ساحت مقدس حضرت
سیدالشهدا از ورود بدعت ها و خرافات و
انحرافات جلوگیری نمود؟ به آنها که خطبه ی
شماره قبل این حقیر را خوانده اند (۵) و درد دین و
سوز عشق به اهل بیت را در سینه دارند بدانند که
ایجاد یک مجموعه ی کارآمد در بدنه ی دولت و
بالاترین رکن اجرایی کشور یعنی نهاد ریاست
جمهوری برای توجه به دغدغه ها و مسایل پایگاه
عظیم هیئات و تشکل های دینی مردمی، مداحان و
واعظان، هیأتی های فهیم و بسا معرفت ضرورت
دارد و این شروع خوب و شیرینی است برای
مدیران تحول گرای کشور و دولت جدید و نشانه
ی درک دغدغه های رهبری و البته در باب این
موضوع، حرف و پیشنهاد زیاد است و دوستان
خوش ذوق و اهل نظر بسیار. تا چه پیش آید. والی
الله عاقبه الامور.

یاعلی

التماس دعا
مرتضی وافی

پی نوشت ها:

- ۱- کتاب سلوک عارفان، ترجمه المراقبات
- ۲- مفاتیح الجنان، اعمال ماه رجب
- ۳- از سخنان رهبر انقلاب در جمع مداحان
- ۴- قرآزی از دعای کمیل
- ۵- شماره ۱۸ خیمه

صفحه علم و کتل: هیات عزاداری که از سر کوچه می آید همه ابتدا علم و کتل آن را می بینند! علم و کتل خیر از آمدن هیات می دهد. صفحه علم و کتل در نشریه خیمه هم از محافل و هیئات مذهبی خیر می دهد. در این صفحه خبرها و گزارش های ویژه ی محافل مذهبی را که در رسانه ها درج شده، می خوانید.



از سوی دفتر تحقیقات زنان حوزه علمیه قم

نرم افزار جامع آیات و روایات زنان

تهیه شد

نخستین نرم افزار جامع آیات و روایات، در حوزه مسایل زن و خانواده، از سوی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان حوزه علمیه قم تهیه شد.

حجت الاسلام سید الهی مدیر اطلاع رسانی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان حوزه علمیه قم با اعلام این خبر گفت: نام این نرم افزار ریحانه است که قابلیت افزودن اطلاعات و امکانات جدیدتر را نیز دارد. وی نیاز به الگوی جامع در زمینه زن و خانواده را در جامعه اسلامی، از ضرورت های تدوین این نرم افزار اعلام کرد و افزود: نرم افزار ریحانه (۱) با هدف تسهیل و تعمیق پژوهش های دینی در خانواده تدوین شده است. مدیر اطلاع رسانی دفتر مطالعات و تحقیقات زنان حوزه علمیه قم با اشاره به منابعی که در تهیه این نرم افزار مورد استفاده قرار گرفته است گفت: ریحانه (۱) با استفاده از قرآن و ۱۲۹ منبع روایی جامع از روایات شیعیه تهیه شده است. وی افزود: با توجه به اینکه در ۴۰ هزار روایت به دست آمده از این منابع مشکل تکرار وجود داشت از ۱۳ هزار و ۴۰۰ روایت و ۴۰۰ آیه استفاده شده است.

حجت الاسلام سید الهی با بیان اینکه ۴ هزار روایت از روایات به دست آمده در زمینه خانواده و بقیه درباره مسایل زنان بوده است این موضوع را بسیار توجیه ویژه دین به خانواده دانست.

وی از جمله ویژگی های نرم افزار ریحانه (۱) را جامعیت، جستجوی موضوعی و کتاب شناسی اعلام کرد.



در آستانه میلاد دخت گرامی پیامبر گرامی اسلام:

حرم مطهر حضرت امام رضا علیه السلام با حضور رهبر معظم انقلاب غبارروبی شد

در آستانه میلاد پر سرکت دخت گرامی پیامبر مکرم اسلام، حضرت فاطمه زهرا (س) بقعه مقدس حضرت تامن الائمه علی بن موسی الرضا (ع)، با حضور حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی غبارروبی شد.

در این مراسم که با طنین روح بخش آیات قرآن کریم و مداحی اهل بیت (ع) در بارگاه ملکوتی علی بن موسی الرضا (ع) همراه بود ضریح مطهر آن حضرت غبارروبی شد و مزار شریف امام رضا (ع) با گلاب ناب شستشو داده شد.

حضرت آیت الله خامنه ای در حالی که لباس سفیدی بر تن داشتند وارد ضریح مطهر شدند و غبار بنشسته بر بقعه متبرکه آن امام همام را بر گرفتند و جای جای آن را با گلاب ناب شستشو دادند. سپس در داخل ضریح مطهر به اقامه نماز پرداختند.



آیت الله نوری همدانی در دیدار با ستاد کنگره فاطمه شناسی:

ترویج فرهنگ فاطمی راهکاری برای رسیدن جامعه به عظمت است

آیت الله العظمی نوری همدانی در دیدار با اعضای ستاد کنگره فاطمه شناسی، ترویج فرهنگ فاطمی را راهکاری برای رسیدن جامعه به عظمت اعلام کرد.

آیت الله نوری همدانی در ادامه ضمن تبریک میلاد حضرت فاطمه (س) به نقش مهم زن در جامعه اشاره کرد و افزود: زنان، خدمت بزرگی به جامعه بشری می کنند چرا که در راستای تربیت و پرورش انسانهای صالح و شخصیت های برتر و مؤثر جامعه تلاش میکنند.

آیت الله نوری همدانی با بیان اینکه روحانیات و افکار مادر در فرزندان او نیز شکل میگیرد، گفت: اگر مادران جوامع با تقوا، مؤمن و دارای مسئولیت اجتماعی باشند، می توانند فرزندان شایسته و برومند تربیت کنند.

استاد فلسفه مؤسسه اسلامی امام خمینی (ره) در جمع مسلمانان نیویورک:

ارائه چهره واقعی اسلام راهکاری برای رفع سوء تفاهات فعلی است

مراسم جشن میلاد بزرگ بانوی اسلام، حضرت فاطمه زهرا (س) در مؤسسه اسلامی امام علی (ع) نیویورک با حضور جمع کثیری از مسلمانان مقیم نیویورک و شهرهای اطراف برگزار و طی آن از شرکت کنندگان در مراسم به عنوان سفیران جمهوری اسلامی ایران خواسته شد، در راستای معرفی چهره واقعی اسلام و رفع سوء تفاهات فعلی فعالیت کنند...

در این مراسم دکتر محمد لگن هاووزن، استاد فلسفه مؤسسه اسلامی امام خمینی (ره) قم، طی سخنانی با اشاره به شباهت‌ها و اختلاف‌های ادیان ابراهیمی از جمله مسیحیت و اسلام اظهار داشت: با وجود مشترکات فراوان بین اسلام و مسیحیت، سوء تفاهم‌های بسیاری میان مسلمانان و مسیحیان وجود دارد که برای برطرف کردن این سوء تفاهم‌ها مبیایست از تفاوت‌ها و نیز شباهت‌های میان این دو دین ابراهیمی آگاه باشیم.

استاد فلسفه مؤسسه اسلامی امام خمینی (ره) گفت: اگرچه مسیحیان به "ثلیث" اعتقاد دارند اما همانند مسلمانان معتقدند که یک خدا وجود دارد و هر دو دین به آخرت معتقدند. همچنین اخلاقی که مسیحیان مطرح میکنند بسیار به اخلاقی که در دین اسلام مطرح شده شباهت دارد. دکتر لگن هاووزن افزود: در قرآن در چندین آیه آمده است که حضرت عیسی (ع) و حضرت مهدی (عج) برای استقرار صلح و عدالت با یکدیگر همکاری میکنند و در حدیثی آمده است هنگامی که به آخرت نزدیک میشویم گروهی از مسلمانان و گروهی از مسیحیان زمینهای همکاری میان این دو را فراهم میکنند. بر اساس گزارش مؤسسه امام علی (ع) در نیویورک، وی با اشاره به دیدگاههای مختلف فرقه‌های مسیحیت در برابر اسلام گفت: گروهی از مسیحیان به دنبال معنویت و حقیقت هستند، به وجدان انسان توجه دارند و به تعالیم اخلاقی مسیحیان تأکید میکنند. دکتر لگن هاووزن در پایان به شرکت کنندگان در این مراسم گفت که هر یک به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران وظیفه دارند تا با شرکت در جلسات مسیحیان و توضیح درباره دین اسلام، چهره واقعی اسلام را ارائه دهند و سوء تفاهم‌های کنونی را برطرف کنند.

نظر چند تن از فیلسوفان دین:

دین هنوز قدرتمندترین نیروی فردی و اجتماعی جوامع است.

جان اسپوزیتو، دارل فسیجنگ و تد لوییس معتقدند دین هنوز بزرگترین نیروی فردی و اجتماعی جوامع بشری است و به هیچ عنوان کسی نمی‌تواند آن را از این سطوح جامعه حذف کند.

این افراد این مطلب را در کتابی که اخیراً منتشر شده و "ادیان کنونی جهان" نام دارد تصریح می‌کنند. این فیلسوفان و پژوهشگران دین البته تصریح می‌کنند که نفوذ پاره‌ای از ادیان بخصوص ادیان ابراهیمی با تاریخی عظیم و سنت و پایگاهی فریه قابل مقایسه با ادیان دیگر نیستند و حساب جداگانه‌ای را باید برای این ادیان باز کرد و آینده این ادیان و سهمی که آنها در تحول جامعه بشری دارند مطمئناً بیش از ادیان دیگر است با این همه، تأکید کتاب بر رویکرد کلی بشر بر روی دین است. به نظر نویسندگان این کتاب، موقعیت دین در جهان کنونی و با توجه به بحرانهای زیادی که بشر با آنها دست به گریبان است مطمئناً با نقش دین در قرون هجدهم و نوزدهم تفاوت دارد و بشر در اواسط قرن بیستم نگاهی جدید به دین افکنده است. در این میان البته نقش احیای دینی در ترویج گوهر و جوهر دین قابل انکار نیست اما نمی‌توان چالش‌های معنوی بشر و راه حل‌هایی را که ادیان عمده و بزرگ در این زمینه ارائه می‌دهند نادیده گرفت.

دربی افزایش اسلام ستیزی و تحت فشار گرفتن خانواده‌هایشان!

گاردین: مسلمانان انگلیسی قصد ترک وطن دارند.

طبق نظر سنجی که به تازگی صورت گرفته، مشخص شد صدها هزار تن از مسلمانان انگلیس قصد دارند در پی بمب گذاری‌های لندن، انگلیس را ترک کنند.

به گزارش خبرگزاری "مهر" به نقل از روزنامه گاردین، این دسته از مسلمانان دلیل تصمیمشان برای خروج از انگلیس را افزایش اسلام ستیزی در این کشور اعلام کرده و گفتند پس از بمب گذاری‌های تروریستی هفته‌های گذشته در لندن موضع گیری بسیاری نسبت به همه مسلمانان ایجاد شده است. این نظر سنجی همچنین نشان داد دهها هزار تن از مسلمانان از اسلام ستیزی رنج می‌برند و یک پنجم شرکت کنندگان در نظر سنجی اعلام کردند دست کم یکی از اعضای خانواده‌شان

مورد شکنجه یا سوء استفاده قرار گرفته است. نتایج نظر سنجی مذکور در حالی منتشر می‌شود که رهبران اسلامی انگلیس با پلیس توافق کرده‌اند با انتخاب برخی افسران مسلمان تروریست‌ها را بهتر تحت تعقیب قرار دهند. در این نظر سنجی ۶۳ درصد مسلمانان شرکت کننده ابراز تردید کردند که دولت انگلیس بخواهد آنان در این کشور باقی بمانند. در این میان افرادی که سن‌های بالاتر داشتند نسبت به آینده خود در این کشور بیشتر تردید داشتند. مسلمانان انگلیس حدود ۷۱ میلیون تن هستند و تخمین زده می‌شود یک میلیون تن از آنان انگلیس را ترک کنند. حدود ۸ تن از هر ۱۰ تن شرکت کننده در نظر سنجی اعلام کردند حضور انگلیس در جنگ عراق دلیل این حوادث بوده است اما تونی بلر چنین مسئله‌ای را رد کرده است.

پاپ بندیکت شانزدهم: اسلام دین صلح است

پاپ بندیکت شانزدهم گفت: در جریان حملات تروریستی اخیر، انگیزه‌های ضد مسیحی مشاهده نشده که آن را به افراط‌گرایی اسلامی نسبت می‌دهند، این حملات با انگیزه‌های کلی صورت گرفته است.

پاپ که در تعطیلات خود در کوه‌های آلپ به سر می‌برد در مورد اینکه آیا اعتقاد دارد اسلام دین صلح است، گفت: به طور حتم اسلام دارای عناصری است که به واسطه آن پیروان خود را به صلح امر کرده است.

بندیکت شانزدهم هفته گذشته نیز اظهار داشت: تروریسم در نتیجه برخورد میان شرق و غرب نیست، بلکه اقدامات ناشی از تعصب به تروریسم منتهی می‌شوند.

سخنگوی بندیکت روز یکشنبه گفت: بندیکت در سفر خود برای روز جهانی جوانان کاتولیک به کلن، دیدار با مسلمانان را در اولویت قرار داده است.

از بندیکت که به صدمین روز پاپی خود نزدیک می‌شود پرسیده شد، آیا داشتن مقام رهبری کاتولیک‌های جهان دشوار است پاسخ داد: از برخی نظرها پاسخ به این سؤال مثبت است، چرا که هرگز به این سمت فکر نکرده بودم. اما تاکنون به خوبی پیش رفته است چرا که مردم نیز با من خوب هستند.

صفحه پیرغلام، شما هیاتی های جوان، همیشه در گوشه و کنار مجلس عزاداری، پیران و پیش کسوتانی را می بینید که جوانی خود را صرف عاشقی در محضر اهل بیت نموده اند. موی سپیدشان، سه رو سپیدی شان در پیش آقا امام حسین علیه السلام شهادت می دهد. صفحه ی پیرغلام ویژه ی معرفی این چهره های قدیمی و ماندگار عینت مذهب است؛ آنانی که سالیان سال در محافل حسینی خدمت کرده اند و تجربیات آنان می تواند برای هیاتی های جوان و مشتاق، راه گشا باشد. صفحه پیرغلام در حقیقت آلبومی از تجربیات، نظرات و نیز خاطرات ماندگار این چهره های ارزشمند است.



یک قرن پارسایی

دوره مطمح را به پایان برد و اکثر تحصیلاتش از قبیل شرح لعمه، مطول، معالم، سیوطی، حاشیه و... را نزد پدر فرا گرفت. وی از ۷ تا ۱۴ سالگی به کار وعظ و روضه خوانی مشغول بود. شیخ بهلول در سن ۲۷ سالگی به مشهد رفت و چون در آن زمان مسئله بی حجابی مطرح بود، رهبری مردم را برای حرکت و قیام علیه دولت رضاخان بر عهده گرفت. اولین مبارزه وی با رضاخان، در برپیدن جشن و سروری بود که اول محرم در باغ ملی سبزوار به منظور آمدن همرش شاه همراه با امان الله خان پادشاه افغانستان به سوزوار برگزار شده بود. "بندۀ آن روز به منزل پنج نفر از پیش نمازهای سوزوار رفت و به آنها گفتم که برای جلوگیری از این جشن منحوس قیام کنند تا من هم آنها را همراهی کنم ولی هیچ کدامشان حاضر نشده و همه گفتند که در کارهای دولت دخالت کردن حکم اتحار و خودکشی دارد و شرعاً و عقلاً ممنوع است."

بعد از اینکه شیخ بهلول از همه جا ناامید می شود در ساعت ۵ بعد از ظهر به باغ ملی محل جشن می رود تا شخصاً دست به کار شود حضور شیخ در باغ ملی باعث تعجب مردم شد مردم در اطراف ایشان جمع می شوند و علت حضور شیخ بهلول را جویا می شوند. شیخ در جواب می گوید: من به تماشا نیامده ام، من تأسف دارم که باید شب اول محرم شهر ما مثل شهر شام زیست شود و دشمنان دین در این باغ عیش و نوش و کارهای خلاف شرع انجام دهند تا یک ساعت بعد (ساعت ۵ بعد از ظهر) حدود ۱۵۰ نفر اطراف شیخ جمع می شوند که همگی هم نظر با شیخ بودند.

شیخ بهلول به همراه جمعیت که ۱۰۰ الی ۲۰۰ نفر بودند به مسجد می رود و زمانی که برمی گردد دیگر اثری از جشن باقی نبود.

این اولین حضور شیخ بهلول در صحنه مبارزات سیاسی بود تا به گفته ایشان "در این وقت برایم معلوم شد که بسته آن قدر که خودم را کوچک می بینم، کوچک نیستیم و دولت، آن قدر که مردم آن را بزرگ می دانند، بزرگ نیست؛ بلکه مردم اگر هشت کنند هر دولتی را می توانند از پای در آورند." و بعد از این واقعه چون تحت تعقیب قرار گرفت، پیاده عازم قم شد.

از دیگر مبارزات او می توان به قیام

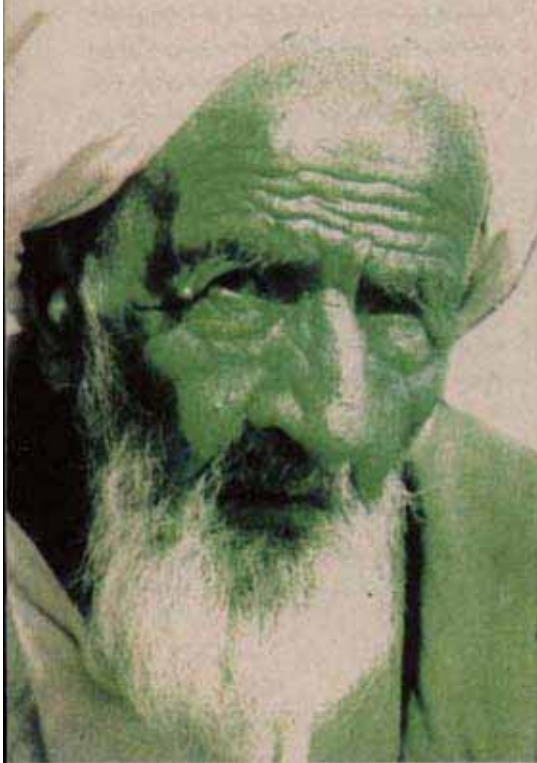
آیت الله حاج شیخ محمد تقی بهلول، پس از یک قرن مبارزه و تلاش در راه اسلام، پس از چند ماه که بر اثر کھولت سن در بیمارستان خاتم الانبیا بستری شده بود، دعوت حق را لبیک گفت.

بهلول یکی از شگفتی های روزگار ما و بنده صالح و مجاهد خدا بود

رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیامی در گذشت روحانی وارسته و پارسا مرحوم حاجت الاسلام آقای شیخ محمد تقی بهلول رحمه الله علیه را تسلیت گفتند. متن پیام حضرت آیت الله خامنه ای به این شرح است: "خبر در گذشت روحانی وارسته و پارسا مرحوم حاجت الاسلام آقای شیخ محمد تقی بهلول رحمه الله علیه را با تأسف و دروغ دریافت کردم. این بنده صالح و مجاهد پرهیزگار که عمر طولانی و پرماجرای خود را یکسر، با مجاهدت و تلاش گذراند، یکی از شگفتی های روزگار ما بود. هفتاد سال پیش در ماجرای خونین مسجد جامع گوهر شاد، زبان گویای ستمدیدگان و حق طلبان شد و آماج کینه حکومت سرکوبگر بهلولی گشت. بیست و پنج سال مظلومانه در اسارت حکومت ظلم دیگر انواع و اژارها، را تحمل کرد. پس از آن سالها در مصر و عراق ندای مظلومیت ملت ایران را از رسانه ها به گوش مسلمانان رسانید. سالها پس از آن در ایران بی هیچ پاداش و توقعی به هدایت دینی مردم پرداخت. در سالهای دفاع مقدس همه جا دلهای جوان و نورانی رزمندگان را از فیض بیان رسا و صادقانه خود نشاط و شادابی بخشید. نود سال از یک قرن عمر خود را به خدمت بسه مردم و عبادت خداوند گذراند، زهد و وارستگی او، تحرک و تلاش بی وقفه ی یکر نصیف او، ذهن روشن و فعال او، حافظه ی بی نظیر او، دهان همیشه صائم او، غذا و لباس و منش فقیریانه او، شجاعت و فصاحت و ویژگی های اخلاقی برجسته او، از این مومن صادق، انسانی استثنائی ساخته بود. اکنون این یادگار یک قرن از تاریخ پر حادثه مبارزات ملت ایران از میان ما رفته و آن شاه الله قرین رحمت و مغفرت الهی است. به همه علاقه مندان و دوستان و نزدیکان آن مرحوم تسلیت می گویم و فضل و فیض خداوندی را برای او مسئلت می کنم."

محمد تقی بهلول در سال ۱۲۷۹ شمسی در روستای بیلند گناباد پا به عرصه حیات گذاشت. در کودکی به مکتب رفت و به فراگیری قرآن کریم مشغول شد و هشت ساله بود که حافظ کل قرآن شد. وی خواندن و نوشتن را در مکتب پدر آموخت، سپس به تحصیل در رشته علوم قدیمه پرداخت و

مسجد گوهرشاد اشاره کرد که بعد از آن به افغانستان تبعید شد و مدت ۳۰ سال را در این کشور گذراند. در این مدت کودکان بی سرپرست بسیاری را سرپرستی کرد. محمد تقی ملقب به شیخ بهلول در واقعه قیام مسجد گوهرشاد به خاطر حفظ جان همسرش در ادامه مبارزات، او را با رضایت خودش مطلقه نمود و پس از مدتی به عقد سیدی در آورد که همسرش فوت کرده بود. از ویژگیها و خصوصیات اخلاقی این شیخ بزرگ که زیارت نزدیکان وی است ذوق و ادب است، به طوری که او بیش از ۲۰۰ هزار بیت شعر سروده است و ۵۰ هزار بیت شعر از دیگر شاعران را از حفظ داشت. وی مجتهد و مسلط به ادبیات عرب و سرایتده اشعار، متون نغز و خوالشنی به زبان عربی و مسلط به تاریخ انبیای اسلام و شاهدای زنده بر تاریخ یک صد ساله اخیر ایران و جهان است. همچنین وی به فقه اهل سنت مسلط بود و سابقه تدریس در دانشگاه الازهر مصر را داشت و همچنین دارای فعالیت علمی و فرهنگی در رادیو الشرق الاوسط مصر و رادیو بسفغان در پایان دوران تبعید است.



سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مداحان و

ستایشگران اهل بیت

به مناسبت روز میلاد حضرت فاطمه زهرا (س) ۱۳۸۳/۵/۱۷

عالم. زن نوح و زن لوط، این دو، نمونه‌ی زنانه برای مردمان کافر در طول تاریخ هستند. وقتی خدای متعال در قرآن می‌خواهد کفار نمونه‌ی وجود کفرآمیز و کفران‌کننده‌ی نعمت خدا را معرفی کند به جای فرعون و نمرود و افراد دیگر، دو زن را مثال می‌زند، زن نوح و زن لوط که درهای رحمت الهی به روی این‌ها باز و همه‌ی امکانات برای عروج و رفعت این‌ها آماده بود و دو پیامبر، آن‌هم پیامبری مثل نوح و لوط، شوهران این‌ها بودند که درخانه‌ی آن‌ها زندگی می‌کردند و حجت بر آن‌ها تمام بود. اما این دو زن قدر این نعمت‌ها را ندانستند و به شوهرهایشان خیانت کردند. این خیانت لزوماً خیانت جنسی نیست، خیانت اعتقادی است، خیانت مسلکی است، راه را کج کردند. شوهرها با این‌که پیامبر بودند و مقام عالی داشتند به درد این زن‌ها نخوردند... خدای متعال رودریاستی و رفاقت و خویشاوندی با کسی ندارد... اگر کسی را مورد محبت و لطف و رحمت قرار می‌دهد با حساب و کتاب است، با تعاریف نیست، خدا قوم و خویش کسی نیست.

... در نقطه مقابل با خدای متعال دو زن را به عنوان نمونه مومنان ذکر می‌کند: یکی زن فرعون و دیگری حضرت مریم. آن زن اول، قصاص فرعون‌ی او را مجذوب نکرد، زن پرورش یافته در بساط فرعون، کسی که زن فرعون است و لایس پدر و مادر و خاندانش هم از همین طواغیت بودند، در نهایت نعمت و راحتی و رفاه و عزت ظاهری بود و زندگی می‌کرد، اما ایمان موسی دل او را برد و تصرف کرد، به موسی ایمان آورد، وقتی ایمان آورد راه را شناخت. همه‌ی آن راحت و رفاه را کنار گذاشت و دیگر آن قصر با عظمت در مقابل او جاذبه‌ای نداشت، گفت: من خانه‌ی بهشتی را ترجیح می‌دهم، زندگی دنیا ارزشی ندارد. حضرت مریم هم دامن خود را پاک و پاکیزه نگه داشت این‌ها ارزش‌های انسانی است. این چهار زن فقط نمونه و نماد برای زن‌ها نیستند، بلکه نمونه و نماد برای همه‌ی زن‌ها و مردها هستند. آن دو زن با این‌که باب رحمت جلوی آن‌ها باز بود به آن راه نرفتند و از آن استفاده نکردند. به معنویت به خاطر چیزهای پست و حقیر - عواملش را قرآن ذکر نکرده حتماً چیزی هست مانند اخلاق بد و یا خصلت بد - پشت کردند. یک چیز کوچک این دل‌های ضعیف را به خودش جذب می‌کند و آن‌ها را از راه حق منحرف می‌کند و می‌شوند نماد کفار و انسان ناپسند در مقابل خدا. اما دو زن دیگر، نماد ارزش‌هایند. او بسرایش جاذبه‌ی معنویت و جاذبه‌ی سخن حق آنقدر زیاد است که به همه‌ی بساط و دستگاه فرعون‌ی پشت پا می‌زند. این یکی هم پاکیزگی، پاکدامنی و وابستگی دارد.

فاطمه‌ی زهرا (س) همه‌ی این فضایل را با هم

امت و ملت برمدح و ستایش یک مرکز متفق القول باشند، این نیست مگر عظمت توصیف ناپذیر آن مرکز. این خودش یک علامت است، همه‌ی این عظمت‌ها مربوط به یک بانوی هجده ساله، یک دختر جوان است. بیشترین سنی که برای فاطمه‌ی زهرا طبق تواریخ مختلف گفته می‌شود، از هجده سال تا بیست و دو سال. از آن تکریمی که امیرالمؤمنین برای ایشان قائل است، و از آن تکریمی که در روایات و کلمات همه‌ی ائمه علیهم السلام در باره‌ی فاطمه زهرا (س) آمده، انسان می‌فهمد که چه عظمت و شایستگی در کلمات ائمه نسبت به فاطمه زهرا موج می‌زند. هر یک از ائمه شط‌خروشان هستند که فضای معرفت و استعدادهای بشری را سیراب و بارور کرده‌اند، و همه‌ی این جویبارها، از این چشمه سرازیر می‌شوند، چشمه‌ی جوشان فاطمه زهرا (س). روایات صادقین علیهما السلام عظمت حضرت رضا و موسی بن جعفر و ائمه بعدی، مقام والای حضرت بقیه الله ارواحنا له الفدا، همه‌ی جویبارهای آن کوثرند، آن کوثر تمام نشدنی، آن چشمه‌ی جوشان، برکات فاطمه زهرا این‌هاست.

حضرت زهرا (س) به عنوان الگو

ما این بزرگوار را خواسته ایم به عنوان الگو میان خود مان مطرح کنیم. یک زن جوان، یک دختر جوان که زندگی اش، زندگی معمولی، لباسش، لباس فقرا کارش در خانه جمع و جور کردن بچه‌ها و مدیریت خانه و کدبانویی این خانه کوچک و دستاس کردن است و آن کوه معرفت و دریای عظیم علم و دانش در وجود اوست.

قرآن چهار زن را اسم آورده که این چهار زن الگویند. دو الگوی نیکان عالم، دو الگوی بسدان



بسم الله الرحمن الرحيم اولاً این روز بزرگ و این عید مسعود را تبریک عرض می‌کنیم و به شما برادران عزیز - ذاکران، مداحان، گویندگان و سرایندگان در مدح و منقبت و مصائب اهل بیت علیهم السلام خوش آمد عرض می‌کنیم و امیدواریم که این تلاش‌ها و نفس‌های گرم و احساسات پاک شما مقبول و منظور و مورد توجه بانوی دنیا و آخرت فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها قرار بگیرد.

این توسل‌ها خیلی قیمت دارد. این گوهر محبت اهل بیت به خصوص فاطمه‌ی زهرا که میان همه‌ی این خاندان با عظمت، عزیز است، خیلی ارزش دارد. حقیقتاً روز ولادت این بزرگوار که گوهر صدف نبوت و ولایت است برای شیعیان، محبان و فرزندان معنوی و جسمانی آن بزرگوار عید بزرگی است.

مقام حضرت زهرا سلام الله علیها

در باره‌ی مقامات صدیقیه‌ی طاهره زینان و گفتار ما یازای بیان ندارد، نمی‌شود توصیف کرد، وصف او از حد این قالب‌های معمولی بیانی ما بالاتر است، اما زبان هنر تا حدودی می‌تواند ذهن ما را نزدیک تر برد، این‌که بنده روی مداحی و شعر و سرودهای اسلامی تکیه می‌کنم، به همین خاطر است با بال و پر هنر می‌شود مقداری ذهن را نزدیک کرد، ولی به حقیقت آن‌ها در مقام توصیف نمی‌شود رسید. البته کسانی که دل‌ها و عمل‌شان را پاک کنند، جسم و جان خود را تطهیر کنند، تقوا و پرهیزگاری و پاکدامنی را پیشه‌ی خودشان کنند و خودشان را تربیت کنند و مقداری از این آلودگی‌ای که بنده و امثال بنده دچارش هستیم خودشان را بیرون بیاورند، چشم‌هایشان می‌تواند ببیند اما آن‌ها هم نمی‌توانند توصیف کنند، لیکن دل‌های پاک و چشم‌دل‌بینای آن‌ها می‌تواند انوار قدسیه‌ی اهل بیت و از جمله صدیقیه کبری را تا حدودی از نزدیک ببیند و مقامات آن‌ها را درک کند. ما نشانه‌هایی داریم، این‌که از قول پیامبر اکرم نقل شده است که: فداها ابوها، خودش یک نشانه است. این‌که در روایت دارد که وقتی فاطمه زهرا وارد خانه پیامبر می‌شد یا آن‌جا می‌رفت که پیامبر نشسته بودند وارد می‌شد، قام‌الیهما، حضرت پیش پای او بلند می‌شد، به طرف او می‌رفت. این یک نشانه است، این‌ها عظمت است. این‌که همه‌ی دنیای اسلام از آن روز تا امروز شیعه و سنی، فرقی ندارد، این بانوی بزرگوار را با چشم عظمت و جلالت نگاه می‌کنند، این هم خودش از آن نشانه و علامت‌هاست.

امکان ندارد که همه‌ی علما، عقلا و متفکرانه با نحل‌ها و عقاید مختلف در همه‌ی تاریخ یک

داراست، چون: «... واصطفاک علی نساء العالمین»
درباره مریم در قرآن هست و سیده نساء العالمین در
روایت هم دارد که او سرور زنان عالم در زمان خودش
بود ولی فاطمه زهرا سرور زنان عالم در همه ی ادوار
تاریخ است. این الگوست. برادران عزیز! ما امروز به
این الگو احتیاج داریم.

الگو سازی غربی

امروز دستگاههای تبلیغاتی دنیا برای گمراه کردن
انسان ها دائم الگو جلوی چشم نسل های بشر در همه
ی دنیا می آورند. البته الگوها کم جاذبه و ناموفق است،
البته دست بردار نیستند، هنریشه می آورند، نویسنده
می آورند، آدم های پر هیاهوی خوش ظاهر بدون
پسطن می آورند، هیکل های پوچ و بسی معنا را می
آورند و مرتب نمایش می دهند، تا بتوانند به وسیله ی
این الگوها انسان ها را به سمتی حرکت بدهند و به
راهی بکشند. آن ها برای این کار پول ها خرج می کنند
و قلم های هالیوودی و چیزهایی از این دست که می
بیتند و می شنوید و می داند، اغلیش جهت دار است
با اینکه می گویند هنر بایستی فارغ از سیاست و جهت
گیری سیاسی باشد، رفتار خودشان به عکس است و
این جور نیست. مستکبران عالم هنر، سینما، فیلم،
شعر، نوشتن، مغز و استدلال و فلسفه را در راه منافع
استکباری و چپاولگری خودشان استخدام کرده اند.
همین چیزی که امروز مظاهر سرمایه داری دنیا است
قدرت نظامی اش آمریکا است، قدرت های اقتصادی
اش هم شرکت های پشت سر دولت آمریکایند. آن ها
از همه ی امکانات استفاده می کنند برای الگو سازی،
ملت ها هم دست شان خالی است و الگو و نمونه ای
که بتوانند در مقابله ی با آن چه که آن ها می آورند، از
خودشان نشان بدهند، ندارند. ما دستمان پر است ما
زنان بزرگی داریم. اگر حال بخوایم وارد وادی مثله
زن بشویم، زنان با عظمتی در تاریخ اسلام هستند که
اوج و قله ی این عظمت ها، فاطمه زهرا (س) است.
حضرت زینب و حضرت سکنیه هم ماجراهایشان
ماجراهای شگفت آور برای انسان های متفکر و
باهوش و خردمند و اهل فکر است. امام حسن و امام
حسین (ع) را گفته اند: سیدی شباب اهل الجنة. با
این که این ها همیشه جوان نبوده اند و این دو بزرگوار
به سنین پیری و کهنولت هم رسیده اند، اما سیدی
شباب به آن ها گفته اند، یعنی جوانی این ها نباید به
عنوان یک الگو همیشه در مقابل چشم جوان های دنیا
باشد. جوانی خود پیامبر و جوانی امیرالمومنین هم
همین جور است.

نقش مداحان

حرف من با شما برادران عزیز مداح و ذاکر این
است که شماها در این زمینه خیلی وظیفه دارید. من
گاهی اوقات توصیه هایی می کنم. این جور نیست که
ما برای عظمت فاطمه زهرا در مائده باشیم که چه جور
این عظمت را بیان کنیم و متوسل بشویم به شعر، نثر و
یا کلامی؛ نه، بلکه ما به آن عظمت احتیاج داریم. این
خورشید متلالی و درخشان به همه ی موجودات عالم
سود می بخشد و حالا گوشه آفتابش هم داخل خانه ی

ما افتاده است؛ ما باید ببینیم از این چه جور می توانیم
استفاده کنیم. آن خورشیدی که خیلی بالاتر است،
حالا ما ساعت های تمدادی بنشینیم و راجع به
توصیف این خورشید که درست هم نمی دانیم چه
هست و ذهن ما به آن نمی رسد حرف بزنیم، شعر
بگوییم، بخوانیم، اما نرویم زیر این آفتاب بنشینیم تا
بدن مان را گرم کنیم، جسم مان را رشد بدهیم و حیات
خودمان را تقویت و تامین کنیم، این که عاقلانه نیست
شان این بزرگوار و این بزرگوارها خیلی بالاست؛ خدا
رحمت کند کسانی را که جریان تشیع را به کشور ما
آوردند و ما را با این حقایق آشنا کردند اگر نمی شد
خیلی سخت بود رحمت خدا بر آن شمشیرهای زبان
شمشیرهای قلم و شمشیرهای میدان های مختلف که
توانستند این حقایق را برای ما روشن کنند و ما را در
این راه بیندازند که ببینیم و بفهمیم و الا این دلایل
واضح در مقابل خیلی ها هست اما نمی فهمند. درک
نمی کنند، چون تعصب ها نمی گذارند. ما این اقبال را
پیدا کرده ایم و باید خدا را شپ و روز بر اقبال آشنایی
با ولایت اهل بیت علیهم السلام که نعمت عجیبی
است شکر کنیم. ببینید نسل امروز جوان شما... چه
دخترها و چه پسر ها... و جامعه شما از خلا کدام
معرفت رنج می برند و آسیب می بینند؛ از کمبود کدام
عصر سازنده ی اخلاقی رنج می برند. آن عنصر
اخلاقی را در وجود فاطمه زهرا (س) و در فضایل آن
بزرگوار و این وجودهای مقدس پیدا کنید و به زبان
شعر که زبان هنر هست آن را القا و بیان کنید. ببینید ما
در زندگی سیاسی و اجتماعی مان به کدام درس اهل
بیت احتیاج داریم آن را از زندگی این بزرگوران و این
بزرگوار... به ویژه... استخراج کنید و با زبان شعر بیان
کنید؛ این ها لازم و مهم است و الا صرف مدح گفتن
که الفاظ آن مدح هم الفاظ مبهمی است که نه شنونده
درست می فهمد که محصول این مدح چه شد و نه
گاهی خود گوینده کافای نیست. ما باید اظهار ارادت
بکنیم و این اظهار ارادت کمال ما است. مداح خورشید
مداح خود است اما به این نباید اکتفا کنیم، ما باید
ببینیم امروز چه درسی از این بزرگوارها می شود
بگیریم. مبلغ هم وظیفه دارد، هنرمند هم وظیفه دارد،
فیلم ساز هم وظیفه دارد، گردانندگان سینمایی
کشور هم وظیفه دارند، گردانندگان تلویزیون کشور هم
وظیفه دارند، منبـسری ها هم وظیفه دارند، مداح

جبهه ی تبلیغ، جبهه ی وسیعی است

که در آن هنر و آموزش و علم و دین و
دانشگاه و حوزه و وزارت ارشاد و صدا و
سیما هستند، که یک قسمت از این جبهه ی
وسیع، به جماعت مداح سپرده شده است.

صرف مدح گفتن - که الفاظ آن مدح
هم گاه الفاظ مبهمی است که نه شنونده
درست می فهمد که محصول این مدح چه
شد و نه گاهی خود گوینده - کافای نیست.

جماعت هم وظیفه دارند؛ من می خواهم بگویم شما
وظیفه خودتان را در کنار این وظایف سنگینی که
بر دوش همه ی ماست بازمی کنید، این توصیه من به
برادران عزیزم است، که همیشه از آنان درخواست می
کنم و با آن ها در میان می گذارم.

امروز ما کشوری هستیم که ملت ما به برکت خون
وقیام امام حسین و به برکت روح حسینی توانست قیام
کند و یک نظام استبدادی فاسد خبیث زشت کردار
زشت خورا به زانو در بیاورد و یک حکومت مردمی با
صبغه و روحیه و با عمل نسبتا اسلامی - روحیه ما
اسلامی است اما نمی توانم بگویم که عمل ما کاملا
اسلامی است، نسبتا اسلامی است که ان شاء الله روز به
روز باید اسلامی شود - را سرکار بیاورد که خود این
نظام فحش به همه ی قدرت های عالم است نفس
وجود نظام جمهوری اسلامی فحش به آمریکاست و
لو شما یک کلمه هم مرگ بر آمریکا نگویید خود این
است که نوعی دهن کجی به همه ی قدرت ها ایست
که با معنویت و فضیلت و استقلال و شرف ملت ها
مخالفتند. امروزه وظیفه دارند این نظام را از تقص ها
و ضعف های خودش خلاص کنند و عناصر قدرت و
قوت معنوی و مادی را در آن تقویت کنند و در آن
بیشتر به وجود بیاورند. اگر احتیاج به وحدت داریم،
اگر احتیاج به علم داریم، اگر احتیاج به همکاری داریم
، اگر احتیاج به تلاش اقتصادی و سیاسی، اگر احتیاج
به روح شهادت طلبی و سلحشوری داریم و اگر احتیاج
به خیلی چیزها داریم با هر کس به قدر خودش این ها
را در جامعه به وجود آورد. جبهه تبلیغ جبهه ی وسیعی
است که در آن هنر و آموزش و علم و دین و دانشگاه
و حوزه و وزارت ارشاد و صدا و سیما هستند. که یک
قسمت از این جبهه ی وسیع، به جماعت مداح این
برادرهایی که در دوره ی جنگ و دفاع مقدس در جبهه
بودند، خوب در ذهنشان حرف بنده را تصویر می
کنند سپرده شده است و آن مانند این است که این
بخش عظیم را این لشکر با این قرارگاه به عهده دارد
تکه ای از آن را به گردن ما سپرده اند ما بساید این را
خوب از عهده بر بیاییم تا دیگران هم که در بخش های
خودشان از عهده بر آمده اند مجموعش بشود پیروزی.
باید برادران مداح به این موضوع توجه کنند و الا ما در
نوحه خوانی، مصیبت خوانی و مرثیه خوانی اگر یک
مقدار همت و سلیقه به خرج بدهیم می توانیم همه ی
این مفاهیم عالی را بگنجانیم؛ والبته می شود همه ی
این ها پوچ، پوک و خالی کرد و فقط ظواهری باشد
این موضوع می تواند در روضه، نوحه و سینه زنی،
در مدح و مصیبت باشد طوری که فقط دل بسوزد
و قطره اشکی بریزد، بدون اینکه اندک بهره ای برده
شود، در روز جشن هم به همین نحو؛ وظیفه و
مسئولیت بزرگ جامعه مداح این است که مطالبش پر
مغز و پر محتوا باشد و به شیوه ی درست آن را اداره
کند هم در مصیبت و هم مدایح و هم در عزا و جشن.
باید مطالب با شکل های مختلف و در قالب های
مختلف بیاید.

آنچه در مقایسه با سایر فعالیت های مذهبی، در کانون توجه هیأت ها قرار می گیرد، زنده نگهداشتن ولایت اهل بیت پیامبر (ص) است. بنابر حدیث مشهوری، عشق به این خاندان، و بویژه امام حسین، حرارتی است یا آتشی است که خداوند در دل آنها که بخواهد برمی افروزد "حر یقذفه الله فی قلوب ما یشاء" و به قول مولوی، آتشی است افروخته در بیشه اندیشه ها.

آسیب شناسی هیات ها باید در راستای ولایت اهل بیت، صورت گیرد. مواردی از این آسیب ها را که فی البداهه به نظر می رسد، بیان می کنم. این فرض را هم به خاطر داشته باشیم که موضوع فعالیت هیأت های دانشجویی است و نه هیأت های مردمی دیگر، که فعالیت شان با فرهنگ عامه آمیخته است. به عبارت دیگر مسئله را می توان این گونه مطرح نمود که انتظار ما از فعالیت های هیأت های دانشجویی در محیط دانشگاهی چیست و چه آسیب هایی آن را تهدید می کند؟

به نظر من مهمترین آسیب، محدود دیدن فعالیت ها و رسالت هیات ها، در برگزاری مراسم عزاداری و اعیاد و مداحی اهل بیت، و غفلت از پژوهش در سیره ائمه و ارائه آموزه های مهم آن به دانشجویان و نسل جوان است. من در سخنرانی روز اربعین امسال، تلاش کردم نشان دهم که قیام امام حسین (ع) را نباید در باره زمانی تاریخ اسلام محدود دید. عاشورای سال ۶۱ تنها یک روز تاریخی، ۵۰ سال پس از وفات پیامبر و یا ۲۰ سال پس از وفات حضرت امیر نیست؛ بلکه یک روز استثنایی و نقطه عطفی در تاریخ بشر و تاریخ نهضت انبیا الهی از آدم تا خاتم و پس از آن تا آخر الزمان است. همچنین تأکید داشتم که امامت و خاتمیت لازم و ملزوم یکدیگرند. دوره طولانی ۲۵۰ ساله امامت شیعه با توجه به خاتمیت پیامبر اسلام، معنا و اهمیت می یابد. دوران امامت یک دوران گذار، از زمان انقطاع وحی، تا عصر غیبت است. و امامان شیعه در این دوران تلاش کرده اند نشان دهند چگونه می توان پس از انقطاع وحی، با تحلیل شرایط مختلف محیطی حاکم بر جامعه و با حفظ اصول اسلامی، بهترین خط مشی و به اصطلاح امروزی مناسب ترین راهبرد را در دنیای واقعی اتخاذ کرد. ما عادت کرده ایم تأسف بخوریم که انحراف پیش آمده پس از رحلت پیامبر (ص) موجب شد تا جامعه اسلامی برای همیشه از راهبری و امامت معصومان محروم بماند، و تنها وظیفه ای که بر عهده ماست عزاداری بر مصائب و مظلومیت ها و زنده نگهداشتن یاد آنان است. غافل از آنکه آنچه پس از پیامبر اتفاق افتاده، نیز خارج از مشیت الهی نبوده است، و رفتار و سیره ائمه (ع) در

صفحه نیمه دانشجو: هیاتی هایی که به دانشگاه راه یافته اند برنامه ی نوسل و ایرال ارادت به اهل بیت علیهم السلام را در دانشگاه ها هم برپا می کنند و محیط آموزش و تحصیل خود را با عطر عشق به ائمه ی اطهار معطر و منور می نمایند صفحه نیمه ی دانشجو به فعالیت های این دانشجویان هیاتی توجه دارد و مطالبی ویژه ی آنان ارائه می نماید.



غفلت از پژوهش، تحدید رسالت

دکتر غفرانی

مواجهه با شرایط محیطی بسیار متنوع و متفاوت که در مدت دو قرن و نیم پس از رحلت پیامبر و انقطاع وحی اتفاق افتاده است، سرشار از آموزه های مفید برای دوران پس از امامت، یعنی دوران غیبت است. به نظر من، مهمترین این آموزه ها، اقتضایی عمل کردن ائمه (ص) در شرایط مختلف و درک و تحلیل درست مقتضیات زمانه است. خط مشی اتخاذ شده توسط حضرت امیر در طی ۲۵ سال پس از وفات پیامبر، که بدون تردید، تحت تأثیر مقتضیات گسترش اسلام در ورای مرزهای جامعه اسلامی آن روز بوده است. سیاست امام حسن (ع) در مواجهه با شرایط پیچیده عصر معاویه و ضعف های به وجود آمده در جبهه داخلی؛ قیام امام حسین (ع)، در برخورد با انحرافی که می رفت تا سرنوشت جامعه اسلامی را به گونه دیگری رقم زند؛ حرکت امام سجاد (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، در بازسازی معنوی، علمی و فرهنگی جامعه پس از واقعه عاشورا، سیاست مدبرانه امام

هشتم در مواجهه با کیدهای مأمون، و ... طیف گسترده ای از شرایط محیطی متصور برای یک جامعه اسلامی و راهبردهای متناسب با آن را تشکیل می دهد، که امروزه نیز می تواند از دیدگاه های مختلف (مثلاً از دید مدیریتی) مورد پژوهش قرار گرفته و چراغ راه جامعه اسلامی امروز ما باشد.

خلاصه بحث من این است که، در عین حالی که احیای مراسم عزاداری و ذکر مصیبت ها و مظلومیت های اهل بیت واجب است و به آن سفارش شده است، ولی رسالت ما در آن خلاصه نمی شود. توصیه من به هیأت های دانشجویی این است که در یک چهارچوب تقسیم کار، پژوهش در سیره اهل بیت و استخراج زہیافت های مناسب با نیازهای جامعه امروز را در دستور کار قرار دهند. من به سهم خود می توانم در تعریف برخی موضوع های مطالعاتی پژوهشی کمک نمایم.

آسیب شناسی دیگری که به نظر اینجانب ضروری است، بازنگری در شیوه های سنتی مداحی و مرثیه خوانی است. از زمان امامان شیعه تاکنون، همواره از ادبیات و هنر برای برقراری ارتباط عاطفی با مستمعان استفاده شده است. به عنوان مثال می دانید که امام هشتم (ع) دعبیل خزاعی را به سرودن و خواندن اشعار مذهبی تشویق می فرموده اند. استفاده از شعر و موسیقی در مراسم عزاداری در فرهنگ سنتی ایران نیز سابقه دیرینه دارد. آنچه از هیأت های دانشجویی انتظار می رود، استفاده متناسب تر و علمی تر از هنر و ادبیات در این راستا است. گروه های دانشجویی می توانند در این زمینه نیز نوآوری و ابتکار عمل داشته باشند و سبک های جدیدتر و جذاب تری را ابداع نمایند. بدون آن که خواسته باشم در زمینه ای که در تخصص من نیست، اظهار نظر قطعی کرده باشم، احساس من این است که سبک های متداول بسیار تکراری و بعضاً غیر جذاب شده است تا آنجا که حتی تفاوتی بین سبک مداحی در عزا و عید مشاهده نمی شود. در مورد انتخاب شعر مناسب و پرمغز، خوشبختانه کمبودی وجود ندارد. علاوه بر اشعار قدیمی، نظیر اشعار محتشم و عمان سامانی، که جاذبه همیشگی دارند، در دوران معاصر و به ویژه بعد از انقلاب، گنجینه ارزشمندی از اشعار منظوم و شعر نو توسط شاعران معاصر و دوستدار اهل بیت بوجود آمده است که می تواند مورد استفاده قرار گیرد، و تنها تلاش بیشتر و البته ذوق بهتری را می طلبد.

پا نوشت:

استاد دانشکده مکانیک دانشگاه صنعتی شریف

صفحه از پنجره نگاه شما بشریه حسیه انبیهی
فکر همگان است و اختصاص به اندیشه و نظر
خاصی ندارد. از پنجره‌ی نگاه شما عنوان صفحه
این است باز و درجه‌ای گشوده‌بسته روی تمام
افکار و نظرات هائی که در هر رده و هر سطح
فکری از پنجره نگاه شما افق است وسیع و زمینه
این گشوده برای برآ عقیده، بحث و گفت و گوی
خوانندگان پیرامون ادبیات و هنر انبیهی و ادبیه و
رسوه هیبت ملت عراقی.



صادرات حنجره درد دلی در دفاع از مداحی اصیل

سید مجاد جوادی

از یک مداح بسی مسرود که نان صدای خود را می‌خورد پرسیدند: راستی ایامی دانی امام حسین (ع) در کجا به خاک سپرده شده است؟ مداح قدری به فکر فرو رفت و پاسخ داد: خیر، نمی‌دانم. به او گفتند: کویلا، ایشان را در کربلا به خاک سپردند. مداح بسی درنگ گفت: خوشایه سعادتمند! آنچه در بالا آمده لطیفه است و نه نقل داستان، بلکه طنز تلخی است برای درک واقعیت دردناک موجود میان جامعه مداح کشور که متأسفانه به خاطر ترویج احساسات که به جای تعقل و تحقیق چون خوره به جان کشر مذهبی جامعه ما افتاده است و خدا می‌داند سرانجام آن به کجا ختم خواهد شد. اشاعه و ترویج فرهنگ احساسی و فاقد ریشه عمیق تحقیقی و تاریخی به قدری در حال رشد است که تسل جدید (تشنه شناخت و معرفت بیشتر اهل بیت (ع)) را به طور جدی تهدید می‌کند؛ نسلی که می‌خواهد از جامعه و رسانه ملی ما اهم از صدا یا سیما فرهنگ و پیام عاشورا و تاریخ تشیع را بیاموزد امروزه خود را در برابر صداهای زیر وبم مداحان و کلمات مهیوم و گاهی بی‌فایده‌های برخی شاعرانها می‌بیند، و تصور می‌کند آنچه با گوش خود از صدا و شعر می‌شنود تمام و کمال فلسفه عاشورا است. سوء استفاده برخی از مداحان از جمله معروف حضرت امام صادق (ع) یعنی: «شعبتنا خلقوا من فاضل طیبستان، بفرحون بفرحنا و بحزون بحزنا» و راه اندازی مراسم شبهه‌ناک و سراسر شور که از حالت اعتدال و اهل بیت پسند نیز خارج شده اوج افراط را در این مقوله به نمایش می‌گذارند و برخی از آنان با تأسیس دفاتر تجارت مداحی، نهایت معرفت خود را نسبت به این مقوله ارزشی آشکار کرده و مداحی را به صورت دکانی برای فروش صادرات حنجره خود درمی‌آورند. حرفه مداحی زمانی شبهه‌ناک تر شد که زنان نیز خود را به این جرگه پیوند دادند و با تهیه دستگاه‌های آکو وارد مجتمع‌های مسکونی و خانه‌های آپارتمانی شدند تا به مقوله مداحی حال و هوای نازهای بیخشدند و یا شاید با این کار، باز مخارج زندگی را از دوش همسران خود کم کنند. در این راستا گاهی صدا و سیما نیز با ترویج فرهنگ احساسی میان کشر جوان و نوجوان در فعالیت‌های مختلف (چه در شهادت‌ها و چه در ولادت‌ها) در قالب شور کاذب، به صورت بخش زنده مراسم اجرای مداحان در جمع مریدان خود، در این حرکت عوامانه بی‌تقصیر نیست. احساسات در این برنامه‌ها که گاهی با کف زدن‌ها و گاهی نیز با حالات گریه و شبیه به گریه در می‌آید، چنان به سمت افراط می‌رود که معلوم نیست به کجا ختم خواهد شد و با کمال تأسف عوام جامعه ما آن را امروزه به صورت نمونه و الگوی صحیح در حسینیه‌ها و تکایا به کار می‌گیرند. اما از طرفی دیگر وقتی سوء استفاده کنندگان معرض برنامه‌های بخش شده توسط تلویزیون را در مناسبت‌های ولادت‌ها می‌بینند و اینکه شادی در حد کف زدن‌ها و گاهی نیز از فرط شادی به حرکت موزون مریدان نیز کشیده شده و آن را که گاهی هم به نمایش درمی‌آید، می‌بینند، به بهانه این مناسبت‌ها و برای تکمیل این سنت غلط که در حال تبدیل شدن به بدعت آشکار است، نقشه‌هایی برای کشاندن شادی مذهبی به ورطه فساد و بی‌فیدی در ملاء عام در سر می‌پروراندند و تا آنجا به پیش می‌روند که خطرات گوشزد شده آن توسط مراجع، علما و دیگران به حقیقت تبدیل شود. خوشبختانه مداحان اصیل جامعه از این آلودگی‌ها می‌راسند؛ اما چه فایده که صدای اعتراض آنها نیز به جایی نمی‌رسد. آیا قبل از آنکه این سنت‌های غلط به بدعت تبدیل شود، نباید بزرگان به فکر چاره باشند!

نویسنده کتاب، گریس هال سل، در کودکی در ناحیه‌ای در نگزاس آمریکا با افکار بنیادگرایانه مسیحی پرورش یافته است. "بنیادگرایی مسیحی" در گذشته بر سلوک اخلاقی صحیح تکیه داشت، ولی در دهه‌های گذشته صرفاً سیاسی شده است. به "بنیادگرایان"، لقب "تجدیدحیات یافته" نیز داده می‌شود. این مسئله شامل یک نوع تجربه بیداری معنوی و با صرفاً گرایش به افکار سیاسی خاص می‌باشد. آنها معتقدند تاریخ بشر در طی نبردی در آخرالزمان به نام "آرماگدون" به پایان می‌رسد و نقطه اوج آن ظهور دوباره مسیح است؛ پس از آن داوری نهایی برای همه مردگان و زندگان انجام می‌شود. این مکتب می‌گوید خداوند مقرر کرده است که بشر هفت مرحله یا هفت مثبت الهی را از سر بگذراند که یکی از آنها "نبرد هسته‌ای آرماگدون" است. این نظام "مثبت الهی گرایان" نامیده می‌شود. با آغاز این جنگ وحشتناک، رستگارشندگان به آسمان‌ها عروج خواهند کرد و از مصیبت جنگ در امان خواهند بود. برنامه‌های عامه پسند تلویزیونی کشتیان پروتستان در آمریکا که حدود ۶۰ میلیون بیننده دارند، پیوسته می‌کوشند مردم را متقاعد سازند که به جای "صلح" باید در پی "جنگ" باشند. آنها با نقل آیات انجیل سعی می‌کنند ثابت کنند که ما در دوره آخرالزمان هستیم. اینان چون اعتقاد دارند اسرائیل باید "مقرر فرود آمدن" دومین ظهور مسیح باشد، سعی دارند پرستش سرزمین اسرائیل را به یک آیین مذهبی بدل سازند.

در ادامه قسمت دوم کتاب می‌آید.

پس از بازگشتیم از سفر کوتاه ۱۹۸۳، به تحقیق پرداختیم، دیگر کشتیان پروتستان انجیلی بنیادگرا در موضوع هارمجدتون، چه می‌گویند. در سال ۱۹۷۰، بیلی گراهام هشدار داد که: "جهان اکنون به سرعت دارد به سوی جنگ آخرالزمان هارمجدتون خود نزدیک می‌شود" و "نسل کنونی جوان ما، شاید آخرین نسل در تاریخ باشد". گراهام در فرصت دیگری گفت: "اکنون بسیاری از مردم می‌پرستند این آخرین جنگ آخرالزمان



بینش آخر الزمانی اهل کتاب

نویسنده: گریس هال سل ترجمه: خسرو اسدی

قسمت دوم

در کجاست؟ ما چه اندازه به آن نزدیکیم؟ خوب، محل این جنگ در غرب رودخانه اردن است، در دشت جزران، میان جلیله و سامریه. ناپلئون وقتی این جایگاه سترگ را دید، گفت: "این میدان بزرگترین نبرد جهان است"، زیرا که انجیل به ما آموزش می‌دهد که جنگ بزرگ آخرالزمان، این بزرگترین جنگ تاریخ، در این بخش جهان روی خواهد داد: یعنی در خاورمیانه! می‌س. کرب، رییس پیشین انجمن کشتیان پروتستان انجیلی، در سال ۱۹۷۷ نوشت: "شاه مسیح، میلیونها نظامی گرد آمده توسط دیکتاتور شیطان صفت، دجال را، به سختی نار و مار خواهد ساخت." هال لیندسی، نویسنده یک کتاب پرفروش، همه تاریخ را - یعنی تاریخ خاورمیانه و همه جهان را - به کمک قرائت کتاب مقدس تعبیر می‌کند. او در کتاب خود به نام "زمین، سیاره بزرگ مرحوم" می‌گوید: "دولت اسرائیل، خط مرزی میان رویدادهای عمده کنونی و آینده است." لیندسی می‌گوید: "پیش از این که بهبودیان، تشکیل یک

ملت بدهند، هیچ چیز درست سر جایش نبود. تنها حالا که این اتفاق افتاده است، تحقیق همه گونه علایم پیشگویی‌های نبوی، دارد سر جای خودش قرار می‌گیرد. زیرا که برخی فضا‌های قدرت سیاسی بایستی نخست پدید می‌آید، و اکنون بنابر الگوی پیشگویی‌های نبوی، کانون همه جهان در خاورمیانه، و به ویژه، در سرزمین اسرائیل امروزی متمرکز شده است. همه ملت‌های جهان، بر اثر آنچه که در آن جا می‌گذرد، به رنج و عذاب خواهند افتاد؛ و در آن درگیر خواهند شد. حالا می‌توانیم ببینیم چگونه آنچه که در این زمان‌ها روی می‌دهد، مانند همین اتفاق‌هایی که روزنامه‌ها می‌نویسند، درست، با الگوی پیشگویی‌های نبوی جور درمی‌آید. ناخدای پیشین یک قایق رودخانه‌ای که تولد دوباره یافته است و طلبه سمینارهای مذهبی لیندسی شده، چهار سرانجام را برای مرحوم سیاره بزرگ زمین پیشگویی کرده است، که همگی در سر دارند. پیشگویی‌های نبوی کتاب مقدس هستند؛ و در همه آنها اسرائیل نقش اساسی را ایفا می‌کند. لیندسی در برداشت خود از کتاب مکاشفات، به گفته خودش "روش استقرایی و استنباطی" دارد. او می‌کوشد آنچه را که خداوند، از خلال دانش فنی و مجموعه واژگان محدود یوحنا رسول می‌خواهد بگوید؛ استنباط و نتیجه‌گیری کند. به عنوان مثال، یوحنا رسول، در مکاشفه یا روای خود، ملخ‌هایی را با دم عقرب دیده بود. لیندسی حدس می‌زند که اینها هلی کوپترهای کبرا هستند، که از دم خودشان، یک نوع گاز فلج‌کننده اعصاب پخش می‌کنند.

لیندسی با قطعیت اظهار می‌کند: "نسلی که از ۱۹۴۸ به این سو به دنیا آمده است، شاهد عینی دومین ظهور مسیح خواهد بود." اما پیش از آن رویداد، ما باید هم جنگ "یاجوج و ماجوج" را ببینیم و هم نبرد هارمجدتون را. کشتار همه‌سوزی بدین گونه آغاز خواهد شد: "همه عرب‌ها به اضافه کنفدراسیون روسیه، به اسرائیل هجوم خواهند برد."

او در کتاب "دنیای نوینی دارد می‌رسد" می‌نویسد: "فکوش را بکنید، دست کم ۲۰۰ میلیون سرباز از مشرق

زمین، با میلیون ها سرباز بیشتر از مغرب زمین، در زیر رهبری دجال امپراطوری نوزاده روم (یعنی اروپای غربی)، عیسی مسیح، نخست، کسانی را که شهر او، اورشلیم را غارت کرده اند، تار و مار خواهد کرد؛ سپس ارتش هایی را که در دره مجدو یا هارمجتون جمع شده اند، به هلاکت خواهد رسانید. تعجیبی ندارد اگر تا فاصله ۲۰۰ مایلی اورشلیم، خون تا دهه آسمان بایستد. همه این دره با آلات و وسایل جنگی، حیوانات و جسد های آدمیان، و با خون، پر خواهد شد! لئندسی می نویسد: "باور نکردنی می نماید! ذهن آدمی، حتی نمی تواند رفتار ضد بشری انسان با انسان را تصور بکند. با این حال، خداوند اجازه می دهد که انسان در آن روز، ماهیت خود را به تمامی به نمایش بگذارد." با خواندن کتاب لئندسی، من هیچ نشانی از روح اوگوستین قدیس در کتاب "شهر خدا" را نمی یابم. وقتی او اعلام می کند که همه شهرهای جهان در جنگ هسته ای آخر الزمان ویران خواهند شد، کوچکترین اثری از آندوه، در او دیده نمی شود: "تصورش را بس کنید، شهرهایی مانند لندن، پاریس، توکیو، نیویورک، لوس آنجلس و شیکاگو با خاک یکسان شده باشند!" تنها نیروهای مشرق زمین یک سوم جمعیت جهان را ناپود خواهند کرد. لئندسی می نویسد: "مسیح زمین را ویران خواهد کرد و مردمانش را خواهد سوزاند. هنگامی که جنگ بزرگ آخر الزمان به چنان نقطه اوجی رسید که تقریباً تمام آدمیان کشته شدند، "عظیم ترین لحظه" فرا می رسد و مسیح با نجات دادن مومنان باقی مانده، نوع بشر را از نابودی کامل نجات خواهد داد. در این ساعت، آن یهودیانی که کشتار نشده باشند، به دین مسیح خواهند گروید. لئندسی می گوید، پس از نبرد هارمجتون، تنها ۱۴۴۰۰۰ یهودی زنده خواهند ماند؛ و همه آنان چه مرد، چه زن و چه کودک، در برابر مسیح سجده خواهند کرد و به عنوان مسیحیان نوآیین، همگی خود به تبلیغ کلام مسیح خواهند پرداخت. و چنین به وجد درمی آید: "تصورش را بکنید! اینها شبیه ۱۴۴۰۰۰ بیلی گراهام یهودی خواهند شد، که همگی با هم شروع به تبلیغ کنند!" جری فال ول، موضوع هارمجتون را تقریباً به هر موضوع دیگر ترجیح می دهد. او در موعظه دوم دسامبر ۱۹۸۴ خود، وعظ خود را با قرائت آیه شانزدهم باب شانزدهم مکاشفات آغاز کرد - که نخستین و تنها مورد ذکر هارمجتون را در کتاب مقدس به دست می دهد - پس از ذکر این آیه اعلام کرد: "این سخن در قلب مردم ترس می براند! آخرین بار نبردی پیش می آید، سپس خداوند همه کیهان را در اختیار خود می گیرد. کتاب مقدس در بابهای ۲۱ و ۲۲ مکاشفات، به ما می گوید، خداوند این زمین را - یعنی آسمانها و زمین را - ویران خواهد کرد. و پطرس قدیس در نوشته های خود می گوید که آن ویرانی، با یک حرارت بسیار سوزان، با انفجار بس نیرومند همراه خواهد بود." فال ول در "همه سوزی در هارمجتون" ادامه می دهد که "دجال، وارد خاورمیانه می شود، و هیکل (تندیس) خود را در معبد یهودی، یعنی مقدس ترین معبد های مقدس، نصب می کند و تقاضا می کند که همه جهان آن را به جای خداوند بپرستند. میلیون ها یهودی دیندار در این مرحله کشته خواهند شد (آیه هشتم از باب سیزدهم کتاب زکریای نبی)، اما باقی ماندگان نجات خواهند یافت (آیه نهم از باب سیزدهم کتاب زکریای نبی)، و خداوند،

تقریباً تمام تعلیم دهندگان کتاب مقدس که من می شناسم، بازگشت بسیار نزدیک مسیح را پیش بینی می کنند. و من مشخصاً ایمان دارم که ما بخشی از آن نسل آخرین هستیم. آن واپسین نسلی که تا سلطان ما مسیح نیاید، نخواهد مرد.

به اعتقاد ما، ما داریم درست، در روزگار پیش از ظهور مسیح به سر می بریم.

به گونه ای خارق العاده ای آنان را در طی مدت سه سال و نیم آخر دوران آزمایش سخت، از خود پنهان خواهد ساخت. برخی خود را در شهر پترا (واقع در کشور اردن) که دارای سنگهای سرخ است تصور خواهند کرد. من نمی دانم چگونه، اما خداوند آنان را حفظ خواهد کرد؛ زیرا که یهودیان امت برگزیده خداوند هستند. فال ول با نقل آیه یازدهم باب دوازدهم کتاب زکریای نبی، و آیه شانزدهم باب شانزدهم کتاب مکاشفه یوحنا نبی و همچنین آیه های سی و پنجم و سی و ششم باب سی و چهارم و آیه نخست همین باب سی و ششم از صحیفه اشعای نبی می گوید: "میدان نبرد هارمجتون از مجدو در شمال تا ادم در جنوب، فاصله ای در حدود ۲۰۰ مایل کشیده شده است. این میدان از دریای مدیترانه در غرب تا تپه های موآب در شرق، خواهد بود؛ یعنی فاصله ای حدود ۱۰۰ مایل و شامل وادی یهو شافاط هم می شود. آیه دوم و همچنین دوازدهم باب سوم صحیفه یوییل نبی را بخوانید. و مرکز همه این ناحیه پناهر آیه های ۱ و ۲ باب چهاردهم کتاب زکریای نبی شهر اورشلیم و وادی جزرال، خواهد بود. در این وادی چندین میلیون مردم به هارمجتون درمی آیند که شمار آنان بسی گمان نزدیک به ۴۰۰ میلیون نفر خواهد بود. اینان برای آخرین

همه سوزی بشریت، جمع خواهند شد و یوییل نبی در آیه ۱۴ باب سوم کتاب خود می گوید، شاهان با ارتش های خود، از شمال و جنوب و شرق و غرب خواهند آمد. این وادی، در برجسته ترین مفهوم آن، وادی تصمیم درباره بشریت خواهد بود، که چنانکه در مکاشفه یوحنا نبی رسول اشارت شده است (آیه ۱۵ باب نوزدهم)، چرخش خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق، در آن ریخته خواهد شد. چرا این ارتش ها در آنجا خواهند جنگید؟ چرا دجال ارتش های همه جهان را بسر ضد خداوند عیسی مسیح رهبری خواهد کرد؟ در چه نخست، از این رو که، او از سلطنت خداوند نفرت دارد، نبرد، همیشه نبرد شیطان بر ضد مسیح بوده است؛ این یک دلیل، این امت ها به علت فریب شیطان خواهند آمد. سوم، به علت نفرت این امت ها نسبت به خداوند عیسی مسیح. برخی معجزات در طی این نبرد ظاهر خواهد شد. نهر عظیم فرات خشک خواهد شد (مکاشفه یوحنا نبی رسول، آیه ۱۲ باب ۱۶)، و ویرانی اورشلیم حادث خواهد گردید. فال ول باز با نقل مکاشفه یوحنا نبی رسول، به سخن خود ادامه می دهد: "تمامی مرغانی که در آسمان پرواز می کنند، به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم می شوند، تا بخورند گوشت پادشاهان و گوشت سبه سالاران و گوشت جباران و گوشت اسبها و سواران آنها و گوشت همگان را، چه آزاد، چه غلام، چه صغیر و چه کبیر."

فال ول ادامه می دهد: "یوحنا در مکاشفه خود وحش را دید." و پادشاهان زمین را و لشکرهای ایشان را که جمع شده بودند، تا با خداوند عیسی مسیح و لشکر او جنگ کنند. در رویای یوحنا مردی هست که بر اسب سفیدی سوار است. هنگامی که جنگ هارمجتون به پایان رسید و میلیون ها نفر به خاک هلاک افتادند، خداوند عیسی مسیح، وحش و نبی کاذب (دجال) را زنده، به دریاچه آتش افروخته شده به کسرت، خواهد انداخت و عیسی مسیح، همه دشمنان دیگرش را که به گونه ای در هارمجتون زنده مانده اند، هلاک خواهد کرد.

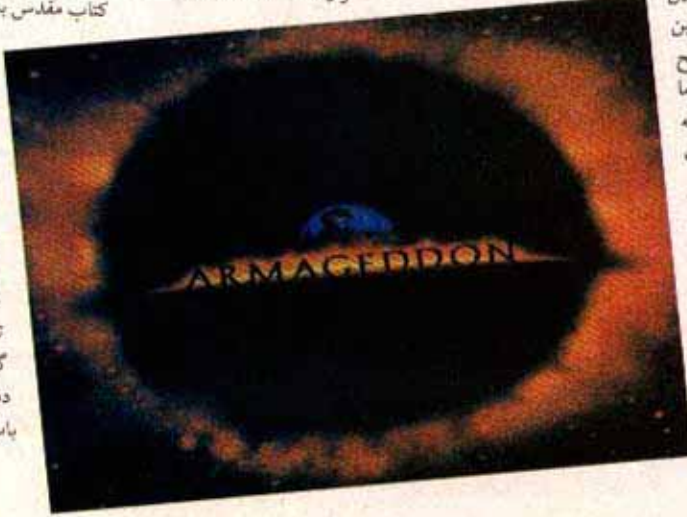
فال ول تصویر وحشتناکی از پایان جهان تصویر کرده است. اما به نظر نمی رسد که از آن هیچ غم و اندوهی و حتی نگرانی، داشته باشند. در واقع او وعظ خودش را با لبخند بزرگی به بهنای صورتش و گفتن این جمله، به پایان برد: "هی، چه عظمتی دارد مسیحی بودن! ما آینده ای بس عالی در پیش رو داریم." پس از گوش دادن به این موعظه، من نواز "دکتر جری فال ول، پیشگویی های کتاب مقدس را تعلیم می دهد" را، که توسط "ساعت جزوی از کتاب مقدس کهن" در سال ۱۹۷۹ منتشر شده بود، گذاشتم. فال ول در این نواز می گوید: "چنانکه می بینید، هارمجتون واقعیت است، واقعی و وحشتناک اما شکر خدا، این پایان روزگار امت های جز یهودی و جز مسیحی است. زیرا که پس از آن، صحنه برای سلطنت پادشاه ما، خداوندگار عیسی مسیح، در نهایت قدرت و افتخار آماده می شود. تقریباً تمام تعلیم دهندگان کتاب مقدس که من می شناسم، بازگشت بسیار نزدیک مسیح را پیش بینی می کنند. و من مشخصاً ایمان دارم که ما بخشی از آن نسل آخرین هستیم. آن واپسین نسلی که تا سلطان ما مسیح نیاید، نخواهد مرد." در همین آخرها، پیش آمده ایی در روسیه اتفاق افتاده اند که توسط حزقیال نبی، پیشگویی شده بود و بر



پیش از این که یهودیان، تشکیل یک ملت بدهند، هیچ چیز درست سر جایش نبود. تنها حالا که این اتفاق افتاده است، تحسین همه گونه علایم پیشگویی های نبوی، دارد سر جای خودش قرار می گیرد. اکنون بنا بر الگوی پیشگویی های نبوی، کانون همه جهان در خاورمیانه، و بویژه، در سرزمین اسرائیل امروزی متمرکز شده است.

ظهور مجدد نزدیک خداوندگار دلالت می کند این کمونیست ها، بی خدا هستند، آنها مسیح را انکار می کنند و هدف نهایی شان، تسخیر جهان است. حدود ۲۶ قرن پیش، حزقیال، نسی یهودی، پیشگویی کرده است که چنین امری، درست پیش از دومین ظهور مجدد مسیح، از شمال فلسطین قیام خواهد کرد. "در باب های ۳۸ و ۳۹ کتاب حزقیال نسی، ما می خوانیم که نام این سرزمین "روش" خواهد بود. و این در آیه ۲ - باب ۳۸، ترجمه رسمی آمریکایی "روش" است: رو - ش. او، (یعنی حزقیال نسی) در ادامه پیش گوئی های خود، نام دو تا از شهرهای "روش" را می برد. این دو، "ماشک" و "توبال" هستند. همه اینها در آیه دوم آمده است. این دو نام، به نحو عجیبی شبیه مسکو و توپولسک یعنی دو پایتخت حکومتی روسیه امروزی هستند. "حزقیال همچنین نوشته است که آن سرزمین ضد خدا است - یعنی در آیه ۳، و بنا بر این، خداوند ضد آن سرزمین است. و باز او - در آیه ۸ - می گوید: که روسیه یا "روش" در آخرین روزها، به اسرائیل هجوم خواهد برد. بعد او - در آیه های ۵ و ۶ می گوید: در این هجوم، متحدان مختلفی، متفق "روش" خواهند بود. او این متفقین را نام می برد: ایران (که ما در گذشته پارس می نامیدیم) جنوب آفریقا یا اتیوپی [۱] شمال آفریقا یا لیبی، اروپای شرقی (که در اینجا در باب ۳۸ جوهر نامیده شده است)، و قزاق های جنوب روسیه، که در این باب "تو جرعه" نامیده شده اند. در آیه ۱۵ - باب ۳۸ کتاب حزقیال نسی، این نسی نقش عمده اسبان را در این هجوم توصیف کرده است. البته قزاقها، همیشه بیشترین و بهترین خیل اسبان را در تاریخ داشته اند. حزقیال (در آیه ۱۲ - باب ۳۸ می گوید: "هدف از این هجوم، تاراج نمودن و بردن غنیمت (spoil) است. اما اگر کسی دو حرف نخست واژه (oil) را بردارد، فوری می فهمد که روسیه در حقیقت دنبال نفت (oil) است. و این درست همان جا است که ما امروز در آن قرار داریم. بنا بر این، این است نبوت حزقیال درباره روسیه. "به رغم انتقارهای خوشبینانه و سخت دور از واقعیتی دولت ما (درباره قراردادهای کمپ دپوید در میان اسرائیل و مصر)، این قرارداد، پیمان پایداری نخواهد بود. ما از صمیم قلب برای صلح در اورشلیم دعا می کنیم. ما به یقین بالاترین احترام ها را برای نخست وزیر اسرائیل و ریاست جمهوری مصر قایل هستیم. این دو مردان بزرگی هستند و در این هیچ تردیدی نیست. اینان به یقین صلح می خواهند. من به این حرف ايمان دارم. اما هم شما و هم من می دانیم، تا روزی که خداوندگار ما عیسی مسیح، بر روی تخت داوود در اورشلیم جلوس نکند، صلحی در خاورمیانه، برقرار نخواهد شد. " آن روز دارد فرا می رسد، و به یقین فرا خواهد رسید و شما و من هم بخشی از آن خواهیم بود. اما تا آن روز، یعنی تا روزی که شاهزاده صلح، نجات دهنده ما باز گردد، هیچ صلحی در روی زمین وجود نخواهد داشت. " وقتی فاول با خبرنگار رابرت شیر مصاحبه می کرد - که بعد در شماره ۴ مارس ۱۹۸۱

نوس آنجلس تایمز، منتشر شد - بیشتر نبرد هارمجدون را در ذهن خود داشت. گفتگوی آن وقت این دو از این قرار است: شیر: "اما درباره آینده، شما در جزوه خودتان درباره هارمجدون یک جنگ هسته ای را با روسیه پیش پیش می کنید. " فال وُل: "ما باور داریم که روسیه، به علت نیازش به نفت - چون حالا نفتش دارد تمام می شود - به خاورمیانه؛ و به ویژه - به علت نفرتش از یهودیان - به اسرائیل می آید؛ و درست در همان وقت است که درهای جهنم باز می شود. آن وقت به اعتقاد من چند همه سوزی هسته ای در این کره زمین روی خواهد داد. زیرا [کتاب مقدس] می گوید که در جاده های دره اسداون، تا ۲۰۰ مایل، خون، تا دهه اسبان راه خواهد افتاد. نیز از حوادث وحشتناکی صحبت می کند که یک انسان، بنا به شرح رساله دوم پطرس رسول در باب سوم - یعنی گذاشته شدن عناصر از گرما - را تنها می تواند به یک جنگ هسته ای نسبت دهد. اما من فکر می کنم در پایان عصر کلیسا، یعنی وقتی کلیسا - چنانکه ما اصطلاحاً می گوئیم - از خود بیگانه شده یا فاسد شده، بروده شده باشد - آن وقت جنگ و سیزهای اسازگسیخته ای، در روی زمین، روی خواهد داد. " شیر: "و روسیه... " فال وُل: "روسیه حمله خواهد کرد و سرانجام به کلی نابود خواهد شد. " شیر: "و همه جهان، جز اینست؟" فال وُل: "نه، نه همه جهان، زیرا خداوند ما به جهان باز می گردد. نخست، او می آید و کلیسا را به دست خود می گیرد. هفت سال بعد، بعد از هارمجدون، یعنی آن همه سوزی وحشتناک او، درست به همین زمان ما باز می گردد. در نتیجه زمین نابود نخواهد شد. کلیسا هم با او می آید، تا در طی هزاران سال، در زمین بسا



مسیح حکومت و سلطنت نماید. و سپس آسمان های نوین و زمین نوین و ابدیت فرا می رسد. این است همه آنچه که در آن کتاب درباره هارمجدون گفته شده - و این، البته فقط کلیات مطلب است. " شیر: "اما مگر ممکن است که روسیه با سلاحهای هسته ای نابود شود، بی آنکه دنیا را نابود کرده باشد؟"

فال وُل: "بله، البته منظورم این نیست که هر فرد روسی نابود می شود، چون در آنجا هم، مسیحیان بسیار و لایبی هستند. کلیسای مخفی در روسیه و چین سرخ، به طرز بسیار مؤثری، دارد کار می کند. اینان به هنگام از خود بیخود شدگی، نجات داده خواهند شد... آن جنگ، از شمال برافروخته می شود - که باید از اتحاد شوروی باشد - و به وسط زمین می رسد - یعنی اسرائیل و خاورمیانه؛ و به این علت است که ما فکر می کنیم جنگ و جدال توسط اتحاد شوروی شروع خواهد شد. به این علت است که بیشتر ما به ظهور نزدیک عیسی مسیح اعتقاد داریم. به اعتقاد ما، ما داریم درست، در روزگار پیش از ظهور مسیح به سر می بریم. " شیر: "ظهور نزدیک؟ منظورتان یک سال است، یا چند سال؟" فال وُل: "البته، هیچ کس این را نمی خواهد - خداوند هشدار داده است که هرگز تاریخی معین نکنیم. خداوند می گوید: "هیچ انسانی، روز یا ساعت آن را نمی داند. " من فکر می کنم هر گروه یا رهبر مذهبی که تاکنون تاریخش را معین کرده باشد، به حیثیت و آبروی خداوند، بی احترامی کرده و خودش را به زحمت انداخته است. ممکن است ۵۰ سال بشود. من این طور فکر نمی کنم، من فکر نمی کنم این همه وقت داشته باشیم. من فکر می کنم، ما داریم به یک بن بست می رسیم. همه تاریخ، دارد به نقطه اوج خود می رسد. فکر نمی کنم که بچه های من، همه عمرشان را بکنند... " فال وُل در تراکتی که با عنوان "جنگ هسته ای و دومین ظهور مسیح" توسط "ساعت جزوی از کتاب مقدس کهن"، در سال ۱۹۸۳ منتشر شد، چنین نوشته بود: "بر اثر این آزمایش سخت، چنان خونریزی و ویرانی به بار خواهد آمد که همه جنگ های پیش از آن، بی اهمیت خواهند بود. " فال وُل در فصلی از کتاب خود با عنوان "جنگ آینده با روسیه"، تهاجمی را از سوی شوروی به اسرائیل پیشگویی می کند، که به ناپودی نیروی های شوروی در کره های اسرائیل، انجامیده خواهد شد. و کتاب مقدس به عنوان سرانجام این نبرد، به ما می گوید که پنج ششم (۸۳ درصد) سپاهیان روسی، هلاک خواهند شد (حزقیال، آیه ۲ از باب ۳۹) و نخستین میهمانی مهیب خداوند آغاز می شود، (حزقیال، آیه های ۴ و ۱۷ تا ۲۰ - باب ۳۹). به نظر می رسد که میهمانی مشابهی، پس از آن، یعنی پس از نبرد هارمجدون، پیش بیاید (مکاشفه یوحنا، آیه های ۱۷ و ۱۸ از باب نوزدهم و آیه ۲۸ - باب ۲۴ انجیل متی). تهدید کمونیستی برای همیشه پایان خواهد گرفت. هفت ماه طول می کشد تا کشتگان را دفن کنند (حزقیال نسی، آیه های ۱۱ تا ۱۵ از باب سی و نهم). ادامه دارد...

سید احمد دارستانی، این سید جوان با نشاط و اهل منبر در دو شماره گذشته ما را مهمان خاطره های شیرینش از سفر تبلیغی خود در کشورهای اسکاندیناوی سوئد و نروژ و دانمارک نمود. در این شماره ادامه گفتگو با ایشان را بخوانید.

در مورد منبر و خطابه برایشان بگویید:

طرح مسائلی دین و معارف دینی خودش یک هنر است مثل یک فیلم سینمایی است یک فیلم سینمایی اولش که جذاب باشد بیسنده را تا آخر با خودش همراه می کند، اما اگر اول جذاب نباشد طرف نمی نشیند. پای فیلم تلویزیون که یک سریالی را بخش می کند. اگر اولش بگذرد، تا آخرش همه می نشینند، همه هفته نگاه می کنند، منبر هم همین طور است. چون مستمع پای منبر ما دو عده هستند یا یا منبری های ما خواصند یا عوام. عوام به اول منبر کار دارند، خواص ما با آخر منبر کار دارند. عوام مانگام می کنند اول چی می خواهی بگی، اگر همان اول حرف شما به دل آنها نشست، تا آخر می نشینند. اما خواص می نشینند، می خواهند بیسنده آخرش چه می خواهی بگویی، او بسا آخرش کار دارد. خوب عموماً یا منبری های ما جدا از جو دانشگاهی یا اساتید دانشگاه، عوام جامعه اند. آمده اند ساعتی از منبر لذت ببرند، از همه منبر می خواهند لذت ببرند. خواص تحملش زیاد است، شاید چهل دقیقه منبر را تحمل کند، تا بیسنده آخرش چه می خواهی بگویی. ولی عوام این تحمل و صبر را ندارند. آنجا همین طور بود ما بحث هایی را که مطرح می کردیم می دیدیم که نه، واقعاً به دل اینها می نشیند. من شب دهم بحث توبه را مطرح کردم که "خدا می بخشد". برای اینها خیلی عجیب بود، می گفتند یک زندگی دوساره ای به ما دادی، یک امید دوساره که ما می توانیم برگردیم، دوساره می توانیم در درگاه الهی مورد محبت الهی قرار بگیریم. واقعاً نه آنجا، همه جا اینگونه است، مردم تشنه دیدن ادب و محبت از سوی روحانی اند که یک روحانی به آنها احترام بگذارد به حرفشان و به درد دلهايشان گوش بدهد.

استقبال از منبر در آنجا چگونه بود؟

برای من آنجا خیلی عجیب بود، جمعیتی که برای نماز داشتیم، همان جمعیتی بود که پای منبرها برای عزا می نشست. یعنی شاید بر خلاف خیلی از هیأت های ایران که اول منبر سخنران، جمعیت کم است، آخرش زیاد می شود، در مذاحی دیگر کپ می شود. آنجا اول سخنرانی هر کسی می آمد تا آخرش می نشست. یعنی بعد از نماز، زمانی که من منبر می رفتم، می فهمیدم که من امشب چقدر جمعیت پای منبر دارم، اغلب جوان ها و خانوادها می گفتند که ما اولین بار است که حرف حاج آقا را می فهمیم. آقا خیلی ساده و روان برای ما حرف می زدند و نیازهای ما را می گوید. مباحث مطرح می شد؛ مثلاً بحث عشق و عاشقی و معشوق که آنجا مطرح می شد، برای جوان ها خیلی جالب بود، که خدا و اهل بیت می توانند معشوق انسان باشند.

صفحه منبر نشریه خیمه ویژه هیأت مذهبی و تمام هیأت ها توبه و ارائه می شود هیأت جایی است که همه ی افراد در تمام سطوح فکری و علاقه ها و انگیزه های مختلف در آن حضور می یابند خیمه نیز مثل تمامی هیأت ها به تمام مخاطبان خود و میزان علاقه و انگیزه ی آنان توجه دارد و صفحاتی تخصصی را ویژه ی آنان فراهم می آورد. صفحه منبر یکی از این صفحات است که به نکات و مطالب آموزشی ویژه خطابه و منبر درج خاطرات تبلیغی معرفی و نقد شیوه های فن بیان اختصاص یافته است فضلا و طلاب گرامی و مبلغان عزیز می توانند با مطالعه ی این صفحه پیرامون حوزه ی تخصص خویش با نشریه ی خیمه ارتباط داشت باشند.



بخش سوم گمشده ام را پیدا کردم

حجت الاسلام و المسلمین دارستانی

وضعیت مذهب به ویژه مذهب شیعه را در دنیا چگونه می بینید؟

امروز دنیا نشنه شنیدن معارف اسلام است. گاهی اوقات من با نسل جوان کشور خودمان که صحبت می کنم، می بینم احساس یأس و ناامیدی می کنند، از حرکت اسلام و تشیع؛ و این که: "آقا دین دارد نابود می شود"، اصلاً اینجوری نیست. ما بیاییم سیر حرکتی شیعه را ببینیم، ما کجا بودیم به کجا رسیدیم. یک زمانی در کل مدینه حضرت علی (ع) چهار تا آدم بیشتر نداشت "ارتد الناس الا التلات او اربع او خمسة" یعنی وقتی حضرت امیر المؤمنین ناله مظلومیت داد، دست زینب و حسنین و حضرت زهرا را گرفت، رفت درب خانه مهاجر و انصار همه گفتند می آییم ولی ۴ نفر آمدند. دوران غربت اهل بیت می رسد به صلح امام حسن (ع)، آقا از نداشتن یار صلح می کند. امام حسین وقتی تمام بارانش را جمع می کند، ۷۲ نفر می شوند. به دوران امام باقر که می رسد، آقا، امام باقر (ع) می فرماید که هر می دانی سیر شیعه از کجا شروع شده که هر کس را که شک می کردند که او شیعه و محب پدرم علی است، دست و پای مرد خانه را قطع می کردند، زن و بچه اش را به اسارت و کنیزی می بردند، زن به کنیزی و پسر ها را به غلامی می بردند، ببینید شیعه چه غربتی را گذراند، در دوران منصور دوانقسی می گویند در یک روز ۶ هزار شیعه و

سادات را کردند می زدند. شیعه در چه غربتی بود، از کجا شروع شد، امروز به جایی رسیده که ما یک کشور علوی داریم، تمام عالم را می گردیم هر نقطه عالم را ببینیم، می بینیم که شیعه امیر المؤمنین دارد آنجا زندگی می کند. استکهلم، سی هزار ایرانی دارد که همه شیعه هستند. همین ها برای سوئد بس است. شاید بیش از پنجاه هزار عراقی در سوئد داریم که قریب به بیش از چهل هزار نفرشان، زنهايشان با چادر یا مقنعه با حجاب رفت و آمد می کنند.

وقتی اعلام می کنند در سال ۸۰ بالاترین نام را در انگلیس، نام محمد داشته؛ ما دیگر چه می خواهیم. ما کی در اروپا می توانستیم اسم پیغمبر را بسپاریم، ما کی می توانستیم در مرکز کشور سوئد، بگوییم با حسین، آن هم قریب به سه ساعت؛ که همه دنیا ببینند فیلم برداری کنند، بگویند حسین کیست؟ شما قضیه بر خورده همین هشت میلیون ایرانی و عراقی که می رفتند کربلا، و صدها شبکه در دنیا آنها را نشان داد که قریب به ۱۴ تایی آنها شبکه های صهیونیستی بودند. ظاهرش این است که صدام سرنگون شد اما باطنش این است، که کربلا به کل دنیا صادر شد. همه می گفتند این آقای که هشت میلیون آدم را دور خودش جمع کرده کیست، بعد می گویند هزار و چهارصد سال پیش به شهادت رسید. کسی که توی خاک است می تواند هشت میلیون آدم را دور خودش جمع کند، این کار زنده ها نیست هیچ زنده ای نمی تواند این همه آدم را دور خودش جمع کند.

ادامه دارد...





اشاره:

در این بحث، از ارزش های شناخت تاریخ سخن می گوئیم و جایگاه آن را در برنامه ی مداحی به اقتضای حال، بررسی خواهیم کرد.

بهره های مداح از تاریخ و سیره اهل بیت (ع)

محسن جعفری

صدای بلند یا او همراه می شود، که قابل وصف نیست!

ب) مرثیه خوانی با تکیه بر لحن خاص است. این لحن، چاشنی و نمک مرثیه است و اگر مرثیه ای نمک نداشته باشد... خود بهتر می دانید چه نتیجه ای دارد!

آن گاه که شما می خواهید از زبان یک کودک ده ساله نقل قول کنید -مثلا عبدالله بن حسن(ع)- مسلماً بایستی کلماتی ساده و لحنی عاطفی و کودکانه برگزینید تا مستمع واقعا بپذیرد که آن کودک، چنین سخنی را بیان کرده و قبول کند که شما راوی تاریخی خوبی هستید.

بهترین راه برای تقویت لحن، توجه به شیوه ی گفتار و لحن کلام مردم -کوچک و بزرگ- است. (ت) آنکای مداح در مرثیه به حالات عاطفی است. بنابراین لازم است در انتخاب تاریخ به مواردی توجه کند که بار عاطفی آن قوی باشد. البته این سخن به معنی نفی جنبه های حماسی و حذف آن از برنامه ی مداحی نیست. مرثیه، به واسطه بار احساسی قوی که دارد، در تحریک عواطف و افکار مستمعان بسیار مؤثر است. راز ازدحام مردم در برنامه های عزاداری نیز در همین نکته نهفته است. مستمع می آید که گریه ای داشته باشد و فیضی ببرد،

- اشعاری متناسب با روایت های تاریخی که انتخاب کرده، جست و جو کند و چاشنی برنامه اش نماید.

- به اصل گریز در مداحی توجه کند و متناسب با روایت تاریخی، گریز خویش را برگزیند.

- و...

ب) معمولاً در هر ماجرای تاریخی، به نوعی اصل "تضاد" و "مبارزه" میان دو جبهه ی فکری یا دو شخصیت وجود دارد؛ هنر مداح آن است که در نقل تاریخ، به گونه ای فضا سازی نماید که مستمع با او همراه شود و در برابر شخصیت های آن ماجرای تاریخی، حباً یا بغض خود را نشان دهد. هر چه واکنش مستمع در این حالت بیشتر باشد، موفقیت مداح، نمود بیشتری دارد. این نکته در برنامه های عزاداری شیعیان پاکستان و هند، بسیار دیده شده است که گاه مستمع در پای مجلس واعظ، آن قدر به وجد و شور می آید و با حرکات دست و پلنین

مرثیه خوانی:

یکی از جذاب ترین بخش های هر برنامه ی مداحی، روایت تاریخ یا مرثیه خوانی (روضه خوانی) است. مداح برای هر برنامه ی مرثیه خوانی خود، بایستی به ابعاد زیر توجه داشته باشد، تا زمینه ی جذب احساس و فکر مخاطب (مستمع) را بدست آورد:

الف) روایت تاریخ، از آنجا که بار داستانی دارد، جاذبه ی بسیاری به کار مداح می دهد بنابراین یک مداح خوش ذوق و پر حوصله، برای آن که از عهده ی نقل تاریخ، به خوبی برآید و آن را خشک و بی روح، برای مستمع مشتاق، نقل نکند لازم است تمرین ها و ممارست هایی داشته باشد از جمله:

- به مطالعه داستان های تاریخی اهمیت دهد.

- به توصیف و تصویرپردازی های داستان ها توجه کند.

- سعی کند به نوعی با تمرین های مختلف، فضا سازی و توصیف در مداحی را تجربه کند.



بنابراین مداح لازم است در ارائه‌ی برنامه مداحی، به گونه‌ای بیندیشد و برنامه‌ای تحویل دهد که "معرفت" و "عشق" مستمعان را شکوه و تعالی ببخشد؛ به عبارت ساده‌تر "یک تیر و دو نشان"!

ث) یکی از هنرهای مداح در نقل تاریخ، "بازآفرینی" آن است، این بازآفرینی در دو بُعد متجلی می‌شود:

۱. فضاسازی و توصیف - که درباره‌ی آن سخن گفته‌ایم و باز هم خواهیم گفت -
۲. بازگردانی نقل تاریخی به زبان ساده و مردمی.

تکبیه‌ی مداح در نقل تاریخی بر زبان گفتاری مردم است. او تاریخ را بصورت نوشتاری در کتاب می‌خواند اما آن را به صورت لفظ قلم و پر تکلف باز نمی‌گوید! هنر او در این است که نقل تاریخی را از صافی زبان مردم عبور می‌دهد و با اتکا به فرهنگ گفتاری و عامیانه مردم - و با رعایت شئون - به گونه‌ای بسازمی‌گوید که جذاب و دلنشین گردد تا مستمع نیز توان فهم و انگیزه‌ی پذیرش آن را داشته باشد. این مسأله نیز یکی از مسائل مهم و یکی از هنرهای مداح در عرصه مداحی و روایت تاریخ است.

به عنوان مثال، واقعه‌ی میدان رفتن حضرت علی اکبر (ع) را به دو شیوه، یکی از زبان تاریخ، و دیگری به شیوه بیان مداحی برای شما نقل می‌کنیم تا تفاوت این دو نوع شیوه بیان به صورت محسوس، مشخص شود:

بازگشت و عرض کرد: 'پدر جان! تشنگی جانم را به لب آورد، واز سنگینی اسلحه‌ی آهنین، سخت ناراحتم! آیا جرعه‌ی آبی فراهم می‌شود؟'

حسین (ع) به گریه افتاد و فرمود: 'ای امان! پسر جانم! کمی به جنگ ادامه بده! ساعتی نمانده است که جدت محمّد را ملاقات کنی، او با کاسه‌ای لبریز از آب، تو را سیراب خواهد کرد، آبی که پس از آشامیدن آن، هرگز تشنه نخواهی شد. پس آن جوان به میدان بازگشت و کارزار عظیمی نمود، تا آن که متقدّم بن مرّة عبیدی (لع) تیری به سوی او پرتاب نموده و او را از پای درآورد.

صدا زد: 'پدرم! سلام بر تو! اینک جثم است که بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید هر چه زودتر نزد ما بیای پس نعره‌ای برآورد و مرغ و روحش از قفس تن پرواز نمود.'

میدان رفتن حضرت علی اکبر به روایت مداحی.

حاج سعید حدادیان در بیان وداع حضرت علی اکبر با اهل حرم، این گونه روایت کرده است. پیشتر یادآور می‌شویم که در هنگام مطالعه‌ی این شیوه‌ی روایت، نیم نگاهی به روایت قبلی (از لهوف) داشته باشید تا تفاوت‌ها را به صورت محسوس متوجه شوید.

'... ای عبدالله دید اهل حرم، علی را ول نمی‌کنند خودش آمد.

لبش هم چو درج گهر باز شد...

... که ای دل سواران آگاه دل

ره دل مگیرید با آه دل
که ره بستن مست جانان خطاست
علی مست و سرشار عشق خداست
به حق گشته ملحق رهاش کنید
چو جان خود از خود جدایش کنید
دگر اکبرم محو اکبر شده
به دریای وحدت شناور شده

دست علی رو گرفت از بسین زنها آورد گفت رها کنید
پسرم رو او غرق خداست حالا خود حسین داره وداع
می‌کنه: می‌خوای بری برو بابا! اما یک چند قدم آروم راه
برو من په بار دیگه قد و بالا تو ببینم...

امام! امام حماسه و شهادت، اما امام عاطفه و محبت هم هست! دست زیر محاسن مبارک گرفت به پهنای صورت، اشک ریخت... خدا! شاهد باش! که جوانی رودارم به سوی این قوم می‌فرستم... تو می‌دونی هر وقت دل من و زینب برا جدمون تنگ می‌شه به صورتش نگاه می‌کردیم آخه خلقتا و منطقا شبیه‌ترین مردم به پیغمبر تو بود. آیه‌ی قرآن خونده، عمر سعد رو نفرین کرد. همچنین که علی اکبر وارد میدان شد هنوز رجز نخونده، پیر مردا، پیغمبر دیده‌ها اونایی که وصف پیغمبر رو شنیده بودن عقب کشیدن آخه ما با پیغمبر نمی‌جنگیم به وقت دیدن علی داره رجز می‌خوانه:

انا علی بن الحسین بن علی

نحن و رب الیبت اولی بالنبی

تا دیدن اسمش علیه، بهش حمله کردن!
جنگ نمایانی کرد، قدرت علوی رو به
نمایش گذاشت اما برگشت پیش
بابا... یا اب! بابا... یا اب! العطش قد
قتلی بابا عطش داره منو می‌کشه بابا! تا
ای عبدالله این جمله رو شنید شروع
کرد به گریه کردن فرمود علی جان
دهانتو باز کن بابا، زبانتو دهان علی
گذاشت ناله داره‌ها تا دید زبون بابا
خشکیده، عرق خجالت رو پیشونیش
نشست غم و غصه دلش رو گرفت
خدایا کاش آب نمی‌خواستم کاره
جایی رسید که وقتی زیر شمشیرها و
نیزه‌ها قرار گرفت آخرین لحظه همه
قدرتشو جمع کرد صدا زد بابا منم
رفتم... بابا منم رفتن خدا حافظ! اما بابا
غصه نخوری بسرا تشنگیم، جدم منو
سیراب کرد.
... ادامه دارد

اللّهوف علی قتلی الطفوف (آهی سوزان
بر مزار شهیدان) ص ۴.

میدان رفتن علی اکبر (ع) به روایت لهوف (ابن طاووس)

'... و چون با آن حضرت، به جز خاندانش کسی نماند، علی بن الحسین (ع) که از زیبا صورتان و نیکو سیرتان روزگار بود، بیرون شد و از پدرش اجازه‌ی جنگ خواست، حضرت اجازه‌اش داد و سپس نگاهی مایوسانه به او کرد و چشمان خود را به زیر افکند و اشک فرو ریخت سپس فرمود:

'بشار الّها! گواه باش جوانی که در صورت و سیرت و گفتار، شبیه‌ترین مردم به پیغمبر بود به جنگ این مردم رفت. ما هر گاه به دیدن پیغمبر متشاقق می‌شدیم به این جوان نگاه می‌کردیم.'

پس به فریاد بلند، صدا زد: 'ای پسر سعد! خدا زخم تو را قطع کند هم چنان که رحم مرا قطع کردی! علی به جانب لشکر رفت و جنگ سختی نمود و عده‌ای را کشت و به نزد پدرش



نغمه های پاک

یک روز با حبیب الله چایچیان "حسان"
شاعر و نغمه سرای عاشورایی



"پیرمرد" دیگر مثل گذشته نیست، خسته است... گاه، به شدت دچار تب و لرز می شود، اما انگشتهایش "قلم" را رها نمی کند و نگاهش هنوز نگران شمع هایی است که می سوزند و خیمه هایی که اهل آن را به اسارت برده اند، دلش هنوز در حال و هوای اشک هایی می تپد که عاشقانه از آسمان دیده به صحرای گونه می بارند، "حسان" همواره با شعر هایش می زند.

"حبیب الله چایچیان"، مشهور و متخلص به "حسان" را چقدر می شناسید؟ من هم چندان نمی شناسمش... اما او را - فقط یک بار - از نزدیک دیده ام. چند سال پیش که به شب شعر عاشورای شیراز دعوت شده بودم، همراه با جمعی از متولیان آن همایش ادبی که برای استقبال به فرودگاه آمده بودند، به خانه ای رفتم که به مفهوم واقعی واژه "عجیب" بود. به دلیل خستگی ناشی از راه، به عالم خواب فرو رفتم، گویا دم دمای سحر بود و هنگام نماز، اما خستگی مفرط و سردرد شدیدی که ایجاد شده بود، دست به دست هم داده بودند به من القا کنند که هنوز "سحر" از راه نرسیده است... در همان لحظه ها - که دوست ندارم فراموش کنم - صدای گریه ی عاشقانه ی جمعی مرا به خود آورد، از طبقه ی فوقانی خانه ی حاج حسین فرهنگ - رحمه الله علیه - که بانی شب های شعر عاشورای شیراز است، به حیاط نگاه کردم، پیرمردی را وسط جمع دیدم که از شخصیت های عاشورایی سخن می گفت و شعر می خواند و جمع، های های می گریستند... آن وقت صبح! بعدها شناختمش - همین آقای "حسان" - بود. حسان از سالهای جوانی، اندیشه و شعرش را با یاد و خاطره ی ائمه ی اطهار (س)، به ویژه امام حسین (ع) متبرک کرده است و محصول این توسل عاشقانه تا امروز، ده ها شعر، مرثیه و سوگ سرود بوده که در مطبوعات کشور منتشر شده و این روزها در دسته های سینه زن و در جمع بی تکلف عزاداران عاشورایی زمزمه می شود. حبیب الله چایچیان، سه مجموعه شعر - یا به تعبیر شاعرانه ی خود؛ "دیوان" - از شعرهای عاشورایی اش فراهم آورده است که عبارتند از:

زمزمه های قلب من، ای اشک ها بریزید، و خلوتگاه راز، که در هر سه دیوان، شاعر مکنونات قلبی اش را نسبت به خاندان مظلوم و حماسه آفرین عاشورا، بر روی کاغذ آورده است.

عجیب است! با این که تلاش کردم بیشتر و بهتر "حسان" را بشناسانم، باز هم - چنان که باید - او را نشناختمه ام؟

کاش چایچیان - که این روزها در بستری بیماری افتاده است - اجازه می داد تصویری از او در اختیار داشته باشیم، شاید دوست دارد که مخاطبان فقط از دریچه ی روشن شعر هایش، او را نظاره کنند، شاید پیرمرد آنقدر خلوص دارد که نمی خواهد تصویرش به واسطه ی شعرهایی که برای مولایش گفته است، به اینجا و آنجا راه پیدا کند... اما به هر جهت، ملاحظه های شخصی وی، نمی تواند شاعر آن همه نغمه های پاک و حسینی را از چشم ها دور نگاه دارد.

کمتر در این سال ها پیش آمده است که به "حبیب الله چایچیان" جایزه ای بدهند، او را به عنوان یک اهل شعر و اهل ادب، معرفی و تقدیر کنند، شاید اسمش در هیچ دوره ای، تیترو صفححات ادبی روزنامه های ما نبوده است... اما او صادقانه و با اخلاص سروده است، از زینب (س) و دفاع توفنده اش از حریم ولایت، از سجاده (ع) و بردباری بی نظیرش در صحرای درد، از سکینه (س) و غربت بی انتهایش، از اکبر (ع) و لبیک ارغوانی اش و از اصغر (ع) که

اجازه داد گلوی کوچکش، گذرگاه پرنندگان بهشت باشد، از ابوالفضل العباس (ع) که تا آخرین لحظات در کنار برادر و امام خود ماند و خلاصه از رقیه سه ساله ی امام (ع) که درباره اش می گوید: "تویی آن دختر زیبای کوچک، به دنبال پدر با پای کوچک... - تا آنجا که عاشقانه سرایی شاعر، به نقطه ی اوج خود نزدیک می شود - "به قربان تو ای زهرای کوچک...!"

پیوند مردم ما با ادبیات و فرهنگ عاشورایی، از ارادت قلبی خود آنها به سرآمدان و نامداران این فرهنگ اصیل اسلامی و شیعی که در راس آنها حضرت امام حسین (ع) قرار دارد، سرچشمه می گیرد، همه ی شاعران و نویسندگانی که در قلمرو نورانی "عاشورا" گفته اند و نوشته اند، عنصر "جوشش" را هنگام خلق اثر، پررنگ تر از "کوشش" یافته اند، "حسان" هم در این زمینه، بنا بر ذوق و حد دانش شخصی خود از عاشورا و حماسه آفرینان کربلا، بیشتر شعرها و نغمه هایی



جوشی خلق کرده و صلابت - نه تنها او، بلکه مجموعه ی شاعرانی که تا امروز از این حماسه ی بی بدیل تاریخ شیعی سخن گفته اند - هیچگاه مدعی نبوده اند که توانسته اند از همه ی زیبایی ها، اصالت ها، حماسه ها و حقایق آن در شعر خود سخن بگویند... حبیب الله چایچیان هم شاعری است که به قدر و حد خود تلاش کلامی و ادبی کرده و شعرها و نغمه هایی را به علاقه مندان ساحت ادبیات عاشورایی عرضه داشته است.

صفحه بحر طویل: یکی دیگر از صفحات تخصصی نشریه ی خیمه صفحه بحر طویل است. در این صفحه، داستان های مذهبی و حکایات و روایات تاریخی ویژه ی سبزه المیه ی اظهار علیهم السلام را در قالب هنری و فخم داستان می خوانید.



بال هایت را کجا جا گذاشتی؟

پرنده بر شانه های انسان نشست. انسان با تعجب رو به پرنده کرد و گفت: اما من درخت نیستم. تو نمی توانی روی شانه من آشیانه بسازی.

پرنده گفت: من فرق درخت ها و آدم ها را خوب می دانم. اما گاهی پرنده ها و آدم ها را اشتباه می گیرم.

انسان خندید و به نظرش این خنده دارترین اشتباه ممکن بود.

پرنده گفت: راستی، چرا پر زدن را کنار گذاشتی؟

انسان منظور پرنده را نفهمید، اما باز هم خندید.

پرنده گفت: نمی دانی، توی آسمان چقدر جای تو خالی است. انسان دیگر نخندید. انگار ته خاطراتش چیزی را به یاد آورد. چیزی که نمی دانست چیست. شاید یک آبی دور. یک اوج دوست داشتی.

پرنده گفت: غیر از تو، پرنده های دیگری را هم می شناسم که پر زدن پادشان رفته است. درست است که پرواز برای یک پرنده ضرورت است، اما اگر تعریف نکنند فراموش می شود. پرنده این را گفت و پر زد. انسان رد پرنده را دنبال کرد تا اینکه چشمش به یک آبی بزرگ افتاد و به یاد آورد روزی نام این آبی بزرگ بالای سرش، آسمان بود و چیزی شبیه دلنگی توی دلش موج زد. آن وقت خدا بر شانه های کوچک انسان دست گذاشت و گفت: یادت می آید، تو را با دو بال و دو پا آفریده بودم؟ زمین و آسمان هردو برای تو بود، اما تو آسمان را ندیدی. راستی، عزیزم، بال هایت را کجا گذاشتی؟

انسان دست بر شانه هایش گذاشت و جای خالی چیزی را حس کرد. آن وقت رو به خدا کرد و گریست.

مریم طباطبایی - همسر حبیب الله چایچیان "حسان" می گوید: بنا بر توصیه ی یزید، حسان نباید بیش از چند دقیقه در جلسه ای حضور داشته باشد، شعر بخواند و ... او بیشتر باید استراحت کند. در سال های اخیر ناراحتی قلبی، عوارض متعدد جسمی، دردهای استخوانی و ... دامنگیر او شده، اما همچنان تمایل به خواندن و نوشتن دارد.

در اتاقی که این شاعر، مشغول استراحت است، قرآن و دیوان حافظ و سه مجموعه شعر آئینی اش: "مزمه های قلب من"، "ای اشک ها بریزید" و "خلوتگاه راز" در کنارش خودنمایی می کنند، چشمش سوی شبنم می دهد، توری یکی از دیوان هایش، فضای اتاق را گلاب آگین می کند، قدم زدن در حوالی این لحظه ها را چقدر مغتنم و ارزشمند می دانی، وقتی کلماتی به رنگ حماسه و آتش و عطش از مقابل چشمانت می گذرند و در سکوت اتاق، عاشورایی معطر از داغ سرایت می سازند، چه می توانی بگویی؟ هنگامی که پیرمرد با نگاه پرسشگرش تو را می کاود و از تو می خواهد در مجالس امام حسین (ع) سرایش دعا کنی تا او هم بتواند مانند گذشته، به اصطلاح خودش "نوکری" کند، در جمع عاشقان و دلسوختگان حاضر شود و شمع از داغ و اشک، بیافروزد ...

دشواری آن که تو حس می کنی نمی توانی! و فرسنگ ها با عاشورا فاصله داری... اما باز هم از لطف خدا و عنایت امام (ع) ناامید نیستی، که محبت کند و دست پیرغلام شاعر خود را بگیرد و او را باز هم میهمان خیمه های عشق و عطش کند.

در همین اتاق است که یاد تعدادی دیگر از دلباختگان فرهنگ و ادبیات عاشورایی برایم زنده می شود، زنده یاد محمد علی مردانی، احد ده بزرگی، زنده یاد نصرالله مردانی، علی انسانی، محمود شاهرخی، زنده یاد سپیده کاشانی، اکبر زاده، محمد جواد غفورزاده شفق، زنده یاد سید حسن حسینی که با "گنجشک و جبرئیل" خود، اثری بدیع در حوزه ی ادبیات عاشورایی خلق کرد و ... چیزی به ظهر نمانده است ... عطر اذان می آید، یک روز کامل - و اولین روز از ماه محرم - را میهمان استاد بوده ام. به دشواری او را از بستر جدا می کنند تا برای اقامه ی نماز آماده شود، شاعری که عمری برای بزرگترین شهید نماز، ابا عبدالله (ع)، عاشقانه و صادقانه سروده است.

باز هم به یاد شب شعر عاشورای شیراز افتادم و ضیافتی روحانی و معنوی که "حسان" هم در آن ضیافت حضور داشت و شعر عاشورایی می خواند. بعد از شعر خوانی او، مقداری خاک تربت امام حسین (ع) آوردند و همراه با شربت گوارا در جمع توزیع شد، آنجا دیگر "اشک" به دنبال بهانه ای برای جوشش نبود ... چه فضایی بود! و این همه - به ناگهان - با تماشای "حسان" و نگاه او که به دورها دوخته شده، برایم زنده شد. اکنون حبیب الله چایچیان در بستر است، اما عطر محرم، بهار وجود او را آسوده نمی پسندد، غنچه های شعرش برای شکفتن بسی تابسی می کنند. واز باران اشک هایش، سیراب می شوند، حسان از من و شما و هیچ کس دیگری، هیچ چیزی نمی خواهد. در طول این سال ها، چشم هایش هیچ قاصدی را از هیچ مرکز، نهاد، بنیاد و خانه ای به انتظار ننشسته است. اکنون هم هیچ چیز عوض نشده است، شاعر "خلوتگاه راز" و "خیمه های سوخته"، امروز فقط "دعا" می خواهد، همین!

... باز ای دل! خیمه های عشق می خواند مرا
فاش گویم! مقتدای عشق می خواند مرا
موسم درد است، بوی سوگ و بیری می رسد
یک نفر در نیوای عشق،
می خواند مرا ...
باز چشم شیعه خون می بارد از سوگی سترگ
گوش کن هان!
کربلای عشق، می خواند مرا

اشاره: هر فرهنگ و آیینی با گذشت زمان از برخی دگرگونی‌های اجتماعی اثر می‌پذیرد و در صورت بیسی توجهی به این روند انحراف آن از هدف اصلی آغاز می‌شود و به اصطلاح دچار آسیب می‌گردد.

در بخش اول و دوم مقاله به ضرورت آسیب‌شناسی و خاستگاه آسیب‌پذیری، همچنین پیشینه آسیب‌ها پرداخته شد. و اکنون قسمت پایانی مقاله پیش روی شماست.

نگاهی به آسیب‌های امروزی

پیش‌تر گفته شد هرگاه فرآیندی در رابطه تنگاتنگ با سنت‌های اجتماعی فرسار گیرد، رفته رفته در نتیجه تأثیر رفتارهایی که خارج از چارچوب تعیین شده آن فرایند صورت می‌گیرد، دچار انحراف و چالش می‌گردد که گاه ممکن است این انحراف‌ها در قالب و صورت فرایند رخ دهد و گاه در محتوای ماهیت اصلی آن.

به جرأت می‌توان گفت آسیب‌های امروزی را بایستی در جبهه خودی و در لایه‌های پیدای پنهان سوگواری به شیوه امروزی جستجو کرد. که از عوام زدگی می‌توان به عنوان آسیب کلان که بستر را برای خرده آسیب‌ها مهیا می‌سازد، یاد کرد که این آسیب‌ها از آن سرچشمه می‌گیرند. بجاست در اینجا به بررسی دقیق‌تر آن پرداخته شود.

۱- عدم استفاد تاریخی

در گذشته، تاریخ‌نگاری با مشکلات عمده‌ای از قبیل کمبود امکانات نگارشی، اختناق شدید حکمرانان، کم توجهی به ثبت و ضبط جزئیات رویدادها، فشار حکومت بر سیره نویسان، جانب‌داری‌ها و تعصب‌های قومی و... روبرو بوده است که سبب بروز بعضی اختلال‌ها در ضبط واقعیت‌های تاریخی و در نتیجه منجر به اختلاف در نقل مطالب تاریخی می‌شده است.

از سوی دیگر، در اثر تاخت و تازها و وجود بربریت و دانش سبزی موجود در آن دوران، بسیاری از منابع ارزشمند از میان رفته و در بسیاری از موارد این گمان تقویت می‌شود که چه بسا استاد و منابع معتبر بسیاری، در جریان این درگیری‌ها، از بین رفته و به دست ما نرسیده باشند. هم چنین، امکان وجود تشابه اسمی و به ویژه سرگذشت‌های شبیه در مورد شخصیت‌های گوناگون تاریخی و گاه وجود ابهام در گذشته‌ها و پیشینه زندگی افراد، امر را بر تاریخ‌نویسان مشتبه می‌کرده است که این مسئله در مورد شخصیت‌های قیام عاشورا به وضوح به چشم می‌خورد. اما این مسئله هرگز بدان معنا نیست که هر مطلبی را می‌توان به آنان نسبت داد و نیابشی این مسئله را دستاویزی برای بیان اخبار مجعول در سوگواری‌ها دانست و آن را مستعسکی برای تحریف تاریخ پنداشت، بلکه باید با بهره‌گیری از همان مقدار اندک، از بروز این تحریف‌ها جلوگیری کرد. در این میان، خواص و اندیشمندان شیعه وظیفه دارند این تحریف‌ها را که در برداشت از منابع تاریخی رخ می‌دهد، مهار کنند و با ارایه آراء درست تاریخی، ضمن در نظر داشتن سطوح گوناگون بهره‌گیری از آن در سوگواری‌ها و میزان درک افشار مختلف

صفحه زمینه: همه ما اهل توسل و اسرار ازادت به اهل بیت هستیم و در سوگ آنان اشک می‌ریزیم و بوی می‌کنیم این رفتار معنوی ما هنگامی عمیق و اصالت لازم را می‌یابد که از فلسفه اسرار ازادت‌ها و عزاداری‌ها آگاهی داشته باشیم در صفحه زمینه نوشته‌های تحقیقی و مقالاتی را می‌خوانید که اندیشمندان مذهبی و محققان حوزه و دانشگاه برای شما نوشته‌اند مطالعه‌ی مطالب صفحه‌ی زمینه مسلمانان می‌تواند آگاهی و عمق معرفت را در تمامی هیاتی‌ها و در تمام سطوح فکری فراهم می‌کند.



آسیب‌شناسی سوگواری عاشورایی

ابوالفضل هادی منش

بخش پایانی

جامعه، از بروز چنین انحراف‌هایی جلوگیری کنند. هم چنین کسانی که عهده دار تعیین ضابطه‌های شرعی مراسم‌های عزاداری هستند، باید از این انحراف پیش‌گیری کنند.

به یاد داشته باشیم که فرهنگ عاشورامبیتی بر دو اصل "روایت دینی" و "روایت تاریخی" است و جلوگیری از تحریف تاریخ، سهم مهمی در حیات این فرهنگ دارد.

۲- نگاه اساطیری

بسیار دیده می‌شود افرادی که در نقل قول، صداقت ندارند، با بیان تفسیرهایی که چندان مطابقت با واقع ندارد، به ترمیم فلسفه عزاداری می‌پردازند و بدین ترتیب، مراسم عزاداری را در معرض تحریف قرار می‌دهند. واگویی اشعاری که در حقیقت، زبان سرایندگان

آن در هنگام تفسیر واقعه است با داستان‌های خودساخته‌ای که در همان انگیزه پیشین ریشه دارد، ماجرا را به افسانه‌ای تبدیل می‌کند و از درجه اسطوره سازی به موضوع می‌نگرد. این نگاه اساطیری از انحراف در سیرت و صورت سنت‌های دینی پدید می‌آید و به دلیل نزدیکی صورت واقعه عاشورا با مبدأ و معاد، با مضمون‌های افسانه‌ای درهم می‌آمیزد و به صورت پدیده‌ای پیش پا افتاده، به ذهن قشرهای گوناگون اجتماع راه می‌یابد. در این حالت، آموزه‌های راستین این سنت، مسخ می‌شود و کم‌کم با دگرگون شدن رسالت آن، کارکرد اجتماعی خود را از دست می‌دهد، زیرا خطر نگاه اساطیری به مکتب عاشورا، میباید غیبی را انکار نمی‌کند، بلکه آن را به گونه‌ای مخدوش می‌سازد که مردم، بدون انکار چهره‌ی آسمانی آن، میان حقایق آسمانی با آن اسطوره، پیوندی ذهنی برقرار می‌کنند. بنابراین، بنیان‌های اعتقادی آنان به صورت ناآگاهانه مورد هجوم قرار می‌گیرد و پس از مدتی به بوجی باورهایشان می‌انجامد.

۳- قرائت‌های عاطفی افراطی

آسیب جدی و بزرگی که از دیرباز، بنیادهای فرهنگ اصیل عاشورا را تهدید می‌کند و بستر مناسبی برای هجوم دیگر آسیب‌های این فرهنگ فراهم می‌آورد، برخورد عاطفی صرف، با مقوله سوگواری است. در این قرائت، اصل بر گریاندن شونده، به هر وسیله می‌باشد. هنگامی که گریاندن به اصلی تغییر نیافتنی و بنیادین تبدیل گردد، بسیاری از انحراف‌های نیز به سوگواری خلاص و به دور از شائبه راه می‌یابد.

جریان شهادت‌شهادی کربلا به دلیل برخورداری از پتانسیل بالای تأثیرگذاری بر شنونده، سبب قرار گرفتن بیشتر سوگواری عاشورایی در معرض چنین آسیبی می‌شود. بسامد عاطفی بالای مصائب عاشورا سبب سودجویی برخی مادحان شده و از آثار روانی آن در گریاندن بیشتر مخاطب، گردیده و دستمایه‌ای برای تهییج بیشتر عواطف قرار می‌گیرد تا اشک بیشتری از مردم ستانده شود.

۲- انگیزه‌های سطحی

آداب و سنت‌های دینی، ظاهر و باطن نظام مندی دارند که باطن آن نزد اهل دیانت باقی است و هنگامی هویت اجتماعی به دست می‌آورد که در جامعه گسترش یابد، با جریان یافتن فرهنگ عاشورا در زندگی اجتماعی مردم، این فرایند از چالش و آسیب "روزمرگی" مصون نبوده و آسیبی دیگر رخ می‌نماید. زیرا قشرهای گوناگون جامعه نمی‌توانند باطن آن سنت را درک کنند و حتی از برخی واقعیت‌های ظاهری آن نیز آگاهی کامل ندارند. همین ناآگاهی، به دور شدن سیرت از صورت حقیقی سنت می‌انجامد و با درهم آمیختن هدف‌های گوناگون، اخلاص مورد نظر آن حقیقت مغشوش می‌شود. شالوده‌ی اصلی عزاداری، محبت اهل بیت و بغض و کینه داشتن به دشمنان آنان است، در حالی که بسیاری از عزاداران با غفلت از این جوهره‌ی اصلی، به بعضی نیازها و مشکل‌های روزانه می‌پردازند که از متن زندگی عبادی آنان برخاسته است. بدین ترتیب به هدف اصلی دست نخواهند یافت. دور ماندن از حقیقت، مجال انحراف در ظاهر سنت‌ها را پدید می‌آورد و میدان را برای انواع خیال‌پردازی‌ها می‌گشاید؛ زیرا کسانی که با انگیزه‌های



سطحی در این مراسم شرکت می کنند. از افق ادراک خود به این مسأله می نگرند.

۵- اعمال سبایق شخصی

روزگاری هر گاه سخن از تحریفات عاشورا به میان می آمد، کثرت شکفت انگیز کشته شدگان دشمن به دست هر یک از افراد سپاه امام حسین (ع)، کیفیت عجیب جنگ آوری آنان، چنین و چنان بودن ثنومندی و جنگ آوری آنان به ویژه حضرت عباس (ع) و ... به خاطر می رسید و در شمار تحریفات عاشورا قلمداد می شد. اما گویا امروزه سیر جدیدی از تحریفات آغاز شده و ساختار آن تغییر کرده است که بیشتر از اعمال سلیقه های شخصی برخی مباحثان سرچشمه می گیرد، بدین صورت که با نگاه های شخصی گوناگون به قصه کربلا نگریسته می شود. از این رو، تأویل ها و تفسیرهای نادرست خود را با آن درهم می آمیزند. شاید دلیل رویکرد به این مسئله، بازار نداشتن تحریف های قدیمی و عدم وجود تنوع های کاذب در داستان واقعه عاشورا و رویدادهای پس از آن باشد. برخی گردانندگان برای ایجاد تنوع و جذابیت در داستان، مطالبی را در قالب "زبان حال"، به اصل محتوا افزوده و حقیقت را با سلیقه خود اذعان می کنند که مخصوص آنان هم نیست و پیش از آن ها، توسط برخی شاعران صورت می گیرد. منشا آن هر کجا که باشد، اعمال این نوع سلیقه ها، مجالس سوگواری را با چالشی جدی روبه رو می کند. رواج بیش از حد این اعمال سلیقه ها سبب حذف حقیقت از متن داستان عاشورا شده و باعث تحریف آن می شود. گسترش این رفتار، موجب می شود تا شرکت کنندگان محافل حسینی، همواره دور از واقعیت و در سطحی پایین تر از درک تعالیم عاشورا قرار گیرند.

۶- بهره گیری از اشعار کم محتوا

از آنجا که خمیرمایه اصلی مجالس سوگواری را عمدتاً اشعار مدیحه و مرثیه تشکیل می دهد، می بایست اشعاری توسط مباحثان انتخاب شود که در درجه اول توان سازگو کردن مطالب را اعم از تاریخی، اعتقادی، اخلاقی و ... داشته باشد و صرفاً زیان حال شاعر نباشد و در درجه بعد از برازندگی لازم برخوردار بوده و شأن و جایگاه اهل بیت (ع) نیز در آن حفظ شده باشد. مقام معظم رهبری در این باره می فرمایند: "جامعه مداح باید از زبان خوب، شعر عالی و محکم و گویا و محتوای خوب شعر اخلاقی، شعر تاریخی و اعتقادی ... بهره بگیرد."^{۳۰}

از آنجا که جان و روح شیعه با فرهنگ عاشورا گره خورده، اشعاری که در عرصه سوگواری به کار گرفته می شود، نه تنها باید از برازندگی لازم برخوردار بوده و شأن و جایگاه اهل بیت (ع) نیز در آن حفظ شده باشد، بلکه می بایست از کیفیت بسالایی دو مضمون و قالب نیز برخوردار باشد. مناسفانه نقاط ضعف بسیاری در برخی سروده ها به چشم می خورد و در برخی جنبه ها تأثیر نسبی فرهنگ غرب بر آن به خوبی آشکار است. شاید بتوان گفت که قسمتی از این آسیب، از سوی شاعرانی می باشد که از آگاهی های کافی برخوردار نبوده و تنها گروه آنان در سرودن اشعار، عشق و ارادت به ساخت مقدس خاندان اهل بیت (ع) می باشد. اشعاری که در مراسم عاشورا به کار گرفته می شود بایستی حاوی مفاهیم عالی و پیام های آموزنده عاشورا باشد نه در بردارنده نگاه های جزئی و سطحی تا شنونده را نیز دچار بینش سطحی و جزئی نماید. گذشتن از این مطلب، حسنج بسالایی بکارگیری از اشعار عامیانه و در اصطلاح "فولکلوریک"، مشکل عمده دیگری در این راستا به شمار می رود.

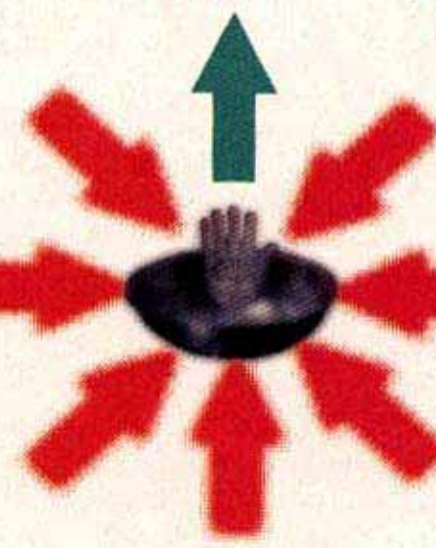
شاید تنها توجیه شاعران این قبیل اشعار، ایجاد تناسب بین کلمات، تعبیرات و حال و هوای سوگواران باشد؛ اما این پندار، نمی تواند توجیه چندان مناسبی برای آن تلقی شود، زیرا ارزش حفظ جایگاه اهل بیت (ع)، به مراتب ارزنده تر از ایجاد تناسبی این چنین است.

۷- عدم رعایت اولویت

گاه در سوگواری های عاشورایی دیده می شود که مقام برخی از شخصیت های واقعه را به اندازه ای بسالای برند که برابری با جایگاه امام (ع) می کند. هیچ کس منکر جایگاه وارسته آنان نیست اما کثرت علاقه و گستردگی کرامات و عنایات آنان، نباید موجب اغراق در ترسیم جایگاه ایشان شود. اگر چه دلبنگی و تعلق بیش از حد به آنان، وجهی بزرگ از مقبولیت را داراست اما این مطلب را هرگز نباید از یاد برد که همین نوع مبالغه ها بوده است که سبب التحرف افراد بسیاری در گذر تاریخ شده است. چیرگی این نگاه در مجالس سوگواری، سبب پیامدهای سوئی در بافت عمومی شرکت کنندگان و به ویژه جوانان و نوجوانان که از تجربه کمتری برخوردارند خواهد شد. مقام معظم رهبری در این باره می فرمایند:

"نگارید مفاهیم و کارهای تحسیر آمیز و غلط، چشم ها و دل ها را از چهره ی مبارک و منور سیدالشهدا (ع) منصرف کند. نباید با تحسیر مقابله کنیم. به طور خلاصه، منظور من دو کلمه است؛ یکی این که خود عاشورا و ماجرای حسین بن علی (ع) در منبر و در خلال روضه خوانی به همان شکل مستی، یعنی به صورت بیان وقایع شب عاشورا، صبح و روز عاشورا دنبال شود. معمولاً حوادث بزرگ، به مرور زمان از بین می رود، ولی حادثه عاشورا با جزئیاتش به سرعت همین خوانندگان، باقی است. البته باید بیان وقایع عاشورا به صورت متقن باشد، در حدی که در کتاب هایی مثل "لُهوَف" ابن طلاس و "ارشاد مفید" آمده است، نه چیزهای من درآوردی. واقعه خوانی و روضه خوانی بشود در خلال روضه خوانی، مداحی، خواندن شعرهای مصیبت، خواندن نوحه سپینه زنی، و در خلال سخنرانی های آموزنده، ماجرای عاشورا و هدف امام حسین (ع) بیان شود، همان مطالبی که در کلمات خود آن بزرگوار است."^{۳۱}

پیشنهادهایی راهبردی در آسیب زدایی سوگواری



پیشتر گفته شد عدم شناخت، ذقت نظر و توجه ویژه به آسیب های خرد و هم چنین نبود منابع تاریخی کافی و متقن، زمینه های پیدایش آسیب هایی جدی را در سوگواری عاشورایی پدید می آورد. حال این سوال به ذهن می رسد که این معضل چگونه برطرف می شود تا هم رونق مجالس سوگواری حفظ شود و هم با چالش های مذکور روبرو نگردد، چرا که به هر حال محفل سوگواری از دو رکن گوینده و شنونده تشکیل می شود و گوینده وظیفه دارد تا مطالبی را عنوان نماید و اگر مطلبی نداشته باشد، پیش بردن محفل، غیر ممکن خواهد بود. در این زمینه، در راهبرد پیشنهاد می شود که امید آن می رود، گردانندگان محافل، با تکیه بر تجربه و مهارت خود، آن را در راستای برآوردن نیازهای عاطفی و روحی مخاطبان خود، به شیوه ای اجرایی و قابل ارائه تبدیل نمایند.

۱- بیان کرامات

به دلیل گستردگی کرامات موجود از شهدای کربلا می توان به جای بهره گیری از مطالبی که گاه فاقد اعتبار تاریخی است، از کراماتی که ثبت و با تأیید شده است استفاده نمود. چه بسا بیان کرامات هم از تنوع و جذابیت کافی برخوردار بوده و هم سبب علاقه بیشتر مخاطبان به ایشان شده و هم موجب توسعه بیشتر فرهنگ توسل در اقدار جامعه می شود.

۲- بازبوی و پردازش داده های تاریخی

همان گونه که گفته شد، یکی از ویژگیهای بسیار تاریخ نگاری قدیم، اجمال در تبیین نکات ریز تاریخی است. در واقع چون بیان رویدادهای تاریخی با تمامی جزئیات آن امری مشکل است، بیشتر به کلیات رویدادها پرداخته می شده و حتی کتاب های مفصل تاریخی نیز با این شیوه نگاشته شده اند. بر این اساس ما تا حدی مجاز به افزودن نتایج عادی، عقلی و قابل قبول به اخبار تاریخی هستیم. البته تا جایی که به اصل محتوا، آسیبی نرسیده و مخدوش نگردد. شخص مداح می تواند بر اساس آگاهی های که از معارف اسلامی اعم از اصول، اعتقادات و احکام به دست آورده است، برخی حلقه های مفقوده نقل های تاریخی را ایجاد نماید. البته این کار از حساسیت و ظرافت ویژه ای برخوردار است و بدون تسلط بر آگاهی های فوق، انجام چنین کاری بسه گونه ای که چالش را نباشد ممکن نخواهد بود. مقام معظم رهبری در این باره می فرمایند: "بنای ما بر این نیست که هر چه را در آن شک داریم یا قبول نداریم بگوییم نخوانند، اگر ما بخواهیم بگوییم آقا این دقیق نیست، نخوانید، می ترسم برادران، در خواندن خیلی محدود بشوند. توجه داشته باشید آن چیزی را بخوانید که معقول باشد. البته نه این که انسان هر چه معقول است از خودش بسازد و بسخواند. بلکه چیزهای معقول را متکی بر اصول و واقعیت ها کنید. البته گزاره هر حدیثی وقتی هنری باشد با پیرایه های همراه خواهد بود و آن پیرایه ها ایرادی ندارد، مشروط بر این که پیرایه ها اصل نشود. اصل را بایستی از واقعیت ها گرفت و نه آن، بیان هنری و پیرایه هایی که لازم است، بخشید."^{۳۲}

- ۱- تک، مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، بی جا، انتشارات صدرا، ۱۳۷۹ هـ.ش، ج ۱، صص ۴۱-۴۵.
- ۲- عادی منش، ابو الفضل، آیین ستایشگری، قم، انتشارات مشهور، چاپ دوم، ۱۳۸۱ هـ.ش، صص ۷۲.
- ۳- سخنرانی، ۴/۳/۷۴ به نقل از آیین ستایشگری، صص ۲۱۰.
- ۴- آیین ستایشگری، سخنان مقام معظم رهبری، صص ۱۹۹.

روضه خواندن در محضر امام زمان سخت تره یا در محضر یک عالم!؟

خاطرات یک شاعر - مداح اینترنتی

حسن فطرس

دهه ی آخر ایام فاطمیه بود. داشتیم تو یکی از هیئات می خوندم. تو حال و هوای شور بودم که یکی آروم در گوشم گفت: "حاجی اومده پایین مجلس ایستاده شما رو کار داره"، خیلی تعجب کردم با خودم گفتم: "حاجی و اینجا؟ آخه حتی یک شب از حاجی خواستم قول بگیرم برا همین مجلس وقت نداشت، چطور وقت کرده تو این ساعت بیاید اینجا خدا می دونه؟! حتماً کار مهمی داشته!" میکروفن رو به مداح دیگه ای دادم و رفتم سراغ حاجی، به مرتبه دیدم اون شال مشکی رو که موقع اجرای مداحی گردن می انداخت رو دور صورتش پیچیده! تعجب کردم! سؤال کردم:

- چی شده حاجی، شال عزا جاش رو کرده تو چرا به سر و صورتت پیچیدی؟

: به جون تو هفت، هشت تا مجلس دیگه دارم باید برم. ترسیدم منو بشناسند بعدش رو بزنند، نتونم براشون بخونم.

- دمت گرم حاجی هفت، هشت تا مجلس!؟ حاجی! مجلس رفتن خوبه اما نه اینقدر. چرا ماها اینطوریم حاجی!؟ ماههایی که فرصت هست و مجلس کم است، تو به مجلس اینقدر می خونیم که حساب و اندازه نداره و یک عده رو خسته می کنیم. به موقع هم که وقت عزاست همه رو آوردن به عزاخونه ها به علت تراکم مجلس باید ۱۵ دقیقه بخونیم!؟

: حالا فرصت مباحثه با تو رو ندارم. فقط اومدم بهت بگم فردا ساعت ۵ صبح آماده باش می خواهیم بریم شهرستان مراسم دارم. دوست دارم با من باشی.

- آخه حاجی...

: آخه، ماخه نداره... همین که گفتم. اونجا به حضورت نیاز دارم. هر چی کتاب شعر و روضه هم داری جمع کن بیار...

حاجی از من خدا حافظی کرد و رفت به همون هفت، هشت تا مجلس باقی مونده اش برسه... (تا این لحظه چند تا مجلس خونده! خدا می دونه!)

صبح ساعت ۵ حرکت کردیم که شب شهادت رو تو همان شهرستان باشیم. هنگام سوار شدن

صفحه بحر طویل: یکی دیگر از صفحات تخصصی نشریه ی خیمه داستان های مذهبی و حکایات و روایات تاریخی ویژه ی سیره انمه ی اطهار علیهم السلام را در قالب هنری و فخم داستان می خوانید.



حاجی با عجله صدا زد: کتابها یادت نره... من حاجی رو اینطور ندیده بودم که اینقدر در گرو کتاب باشه و این بسرام خیلی تعجب آور بود... خلاصه کتابها رو هم آوردم و سوار شدم. راننده پشت فرمون، صدا زد: "آقا بریم!" و بعد حرکت کرد. به نواری از جا نواری قشنگی که درست کرده بود در آورد. روش عکس چند تا از مداحان بود، جوری قابش رو گرفت که ما عکس رو ببینیم. نوار رو داخل ضبط گذاشت... صدای نوار بلند شد... سگ عوعو کن کوی حسینم...

ناگهان دوست راننده محکم زد روی دکمه ی ضبط ماشین و گفت:

حمید مگه نگفتم اینارو نذار... بعضی از این حرفا اصلاً درست نیست...

حاجی یه آهی کشید و گفت:

یا...! این هم از روزی امروزمون!

با همین حرف دوست راننده یه نگاهی به حاجی کرد و با بغض گلو شروع به حرف زدن کرد:

حاج آقا، شما به من بگید... آیا فاطمه زهرا (س)، امیرالمومنین (ع)، امام حسین (ع) و ائمه ی اطهار (ع) سگ نیاز دارند!؟ آیا انسان قلاده به گردن می خواستند جمع کنند که شهید شدند و از همه چیز گذشتند یا به خاطر زنده نگه داشتن نماز، دوری از محرّمات، رستگاری انسانها، بسندگی عاشقانه ی خداوند و روحانی شدن بشر، خودشون را سهر قرار دادند؟ حاجی به خداوندی خدا سوگند که ائمه ی اطهار (ع) سگ نمی خوان. انسان خداشناس، آگاه و عارف به حق اهل بیت (ع) می خوان.

با عصبانیت کیف دستی رو، که پشت شیشه عقب ماشین بود، از من طلب کرد. اون رو به دستش دادم. باز کرد و مقاله ای رو از آقای سید صدرالدین حسینی با عنوان "از سر یک درد مزمن فرهنگی" که از اینترنت و سایت آسیابان استخراج

و پرینت کرده بود رو به ما نشان داد. یک قسمتی از این مقاله رو با ماژیک فسفری رنگی کرده بود که شروع به خواندن کردم: "...مداحان با صدای بلند و غمناک همچنین جیناندن سر و گردن، ایضاً بالا و پایین پریدن، خم و راست شدن و کمی حرکت موزون بدن، سعی می کنند حال و هوای خاصی را به محفل بدهند. اگر دیدید در مکانی یکی با صدای بلند، های های، گریه می کند و یک متن عربی را می خواند؛ ولی چشمانش خشک خشک است شک نکنید که این مداح، حاج... و دارد دعای... می خواند و می خواهد با این آدا و اطوار مراسم را با حال کند، و اگر دیدید در محلی، همه سیاه پوشیده اند و مداحی با شال سیاهی که به گردنش بسته، مرتب دستهایش را تکان می دهد و بالا و پایین می پرد و ناموس علی ابن ابیطالب را؟ (بی مقدمه بی کنیه و القاب) خطاب می کند و حضار نیز با سینه زدن های "علاوه تر" و تکان دادن دستهایشان سعی در روحانی کردن مجلس دارند، مطمئن باشید که آن مراسم، عزاداری است."

جیگر من و حاجی آتیش گرفت و داشتیم از ناراحتی همدیگر رو نگاه می کردیم که با صدای بلند دوست راننده به خودمون اومدیم:

تو رو خدا حاجی، اونجا به موقع از اون شعرهای بی سند و حرفهای بی اساس نزنیا. هر چی خوندی باید سند داشته باشه. اونجا حسینیه ی حاج آقا... است که یکی از علمای معروفه. خیلی از علمای دیگه هم می آن. اگه روضه ای بی سند باشه بهو می بینی خود حاج آقا از جاش بلند شد و سین جیمت کرد.

حاجی هفت رنگ عوض کرد... دستی رو دست زد و خلاصه تا خود شهرستان کتاب های منو زیر و رو کرد و لام تا کام حـسـرف نزد که نزد اینجا بود که من فهمیدم از چه قراریه و حاجی برا چی واسه آوردن کتاب ها اصرار می کرد.

بعد از هشت ساعت ماشین سواری، به مقصد رسیدیم، از بلندگوهای حسینیه اذان ظهر پخش می شد. خلاصه رفتیم نماز جماعت و بعدش هم حاج آقا... دستور داده بود که حاجی بـره جهت شنیدن برخی تذکرات...

من داخل مهمانسرای روبروی حسینیه بودم. حاجی رو نگاه کردم رنگ از رخسارش پریده بود. گفتم: "چی شده حاجی" جواب داد: "وقتی رفتم پیش حاج آقا گفت: روضه ای که امشب می خوی بخونی رو اول برای خودم بخون... خودم به روضه ای رو آماده کرده بودم و خوندم... چند تا ایراد به من گرفت... بعد گفت: پنج مورد حدیث یا روایت در مورد عزاداری و تاریخچه ی عزاداری برای من

بگو. اصلاً عزاداری رو تعریف کن؟ من هم واقفم
 موندم چی بگم. وقتی سرم رو زیر انداختم... حاج
 آقا به امی کشید و گفت: "اخلاص! معرفت! معرفت!
 مطالعه! روزه!" از حرفای حاجی متوجه شدم که
 حاجی حسابی زیر ذره بین حاج آقا... است. هیچی
 نگفتم... ساعت نزدیک ۲ بعد از ظهر بود. حاجی بنا
 وجود خستگی سفر، اصلاً استراحت نکرد و فقط
 کتاب های روزه رو می خونند... بسشش گفتم:
 حاجی! خودت رو خسته نکن. شب باید انرژی
 داشته باشی، این طور خسته و کوفته که نمی شه.
 وقتی نمونده... حاج آقا به روزه ها، خیلی
 اهمیت می ده... می ترسم حرفی بس سندی بزنم
 بدش بیاد و جلوی مردم از من سؤال کنه که نتونم
 جوابش رو بدم.
 خوابم برده بود که با صدای یکی از خادمان
 حسینه که برامون چایی آورده بود، از خواب بیدار
 شدم. حاجی رو دیدم که برگه ای تو دستشه... می
 با خودش می که جلاء العیون، ذخائر الشیعه، نفس
 المهموم...
 آرام آرام به وقت اذان نزدیک می شدم و
 دلهره حاجی هم زیادتر می شد... جای همه ی
 دوستان خالی؛ عجب مکان با صفایی بود حوض
 وسط حیاط حسینه با کلدون های دور و برش
 حال و هوای آدم رو روحانی می کرد. کنار حوض
 ایستاده بودم. حاجی دستی به آب زد و با صدای
 شکسته ای گفت: "یا اباالفضل العباس (ع) مدد کن"
 منظور حاجی رو از مدد گرفتن فهمیدم. حسابی
 مونده بود که چطور امشب حرف بزنم و روزه
 بخونم. من هم آهسته آهسته سر حرف رو باز کردم
 و خواستم که حرف دلمو حالیش کنم:
 - حاجی! چون من به نگاه به خودت بکنم
 بین چطور مضطربم. بین چطور بعد از یک عمر
 مداحی، ترس تو دلت افتاده. به امروز نگاه کن
 چقدر کتاب خوندی حداقل هست، نه تا کتاب
 شعر و روزه و حدیث رو زیر و رو کردی؟ بسرا
 چی؟ برای اینکه امشب یکی از علماء که برگزار
 کننده ی مجلس؟ بهت گیر، نده یا سوالی ازت نکنه
 که توش بمونی؟
 منظورت چیه؟ چی می خوای بگی؟
 - منظورم اینه که تو به خاطر اینکه در محضر
 به عالم می خوای روزه بخونی امروز کلی کتاب
 مقتل خوندی و مطلب یادداشت کردی و سندی
 حفظ کردی. ولی...
 ولی چی؟
 - حاجی! این حدیث رو قبول داری که اهل
 بیت (ع) هر کجا که مجلسی ذکر مصائبی از اونها
 برگزار بشه حتماً حضور دارند؟
 بله...
 پس این حیرت دل رو قبول داری که امام
 زمان (عج) به همه ی مجالس سر می زنه و روزه
 ی همه ی ماهارو گوش می کنه؟
 آره... چی می خوای بگی؟

- می خوام بگم، روزه خوندن در محضر امام
 زمان (عج) سخت تره یا در محضر یک عالم؟!
 روزه خونی در حضور یک عالم نیاز به خوندن
 ده، بیست تا سندی و کتاب داره یا مجالسی که هیچ
 عالمی در اون حضور نداره و خیلی چیزها بی سند
 گفته می شه و هیچ کس هم نیست که از آدم سؤال
 و جواب کنه، ولی عاقل از اینکه پسر فاطمه (س)
 تو مجلس ماست و داره تک تک کلمات مارو می
 شنوه!!!
 حاجی از حرفای من کاملاً فهمید که منظورم
 چی بود. به خاطر همین سرش رو پایین انداخت و
 شروع کرد به وضو گرفتن.
 ساعت ۱۱ شب بود. آخر مجلس بود که
 حاجی پس از اتمام دعا صدا زد: "نثار شادی روح
 همه ی گذشتگان بسالاحص شهدا، امام، دو
 یادگار ش بخوانید فاتحه مع الصلوات". از بالای
 منبر پایین اومد... داشت به طرف من می اومد که به
 آقایی به نامه دستش داد... نامه رو گذاشت تو
 جیبش و حرکت کردیم به طرف ماشین... از همه
 خدا حافظی کردیم چون بایستی ششونه سرمی
 گشتم. حاجی مداحی اول به دسته عزاداری تو
 شهر خودمون رو به عهده گرفته بود. به راه افتادیم
 و عازم دیار خودمون شدیم.
 حاجی که از حرفای من همچین بگی، نگوی
 خم به ابروش افتاده بود، به نگاهی به من کرد و
 انگار به لحظه با دیدن من یاد نامه ای که اون آقا
 بهش داده بود افتاد. نامه رو باز کرد و خوند و بعد
 به من داد. سؤالی بود که اون آقا از حاجی کرده
 بود. بهش گفتم:
 حاجی جان! این همه سوال رو چطور جواب
 می دی؟
 - حالا وقت ندارم. اگر وقت کنم
 - ولی حاجی! وظیفه ی شما اینه که جواب
 بدید.
 بابا واسه هر کدوم از اینها بساید کلی کتاب
 بخونم! چطور وقت می کنم ده تا سوال به این
 مشکلی رو جواب بدم؟
 - حاجی! کار مذهبی می تونه روزه خونی
 باشه، می تونه جواب دادن به سوالات هم باشه. به
 وقت می بینی واسه این شخصی که سؤال از شما
 کرده اصلاً روزه معنی نداره و فقط با جواب شما
 درست می شه اون موقع باید چیکار کرد؟
 - درست می کنی ولی چطوری باید این همه
 سوال رو جواب بدم! من که وقت ندارم. تازه خودم
 هم کلی سوال تو ذهنم هست که بسی جواب
 مونده...
 - حاجی! اگه من به راهی نشونت بدم که دو،
 سه، روزه هم جوابارو به همراه جواب سوالات
 خودت رو بگیری، چی؟! بدون اینکه کتابی رو
 بخونی! خوبه؟!
 حاجی با تعجب گفت:
 آره! چطوری؟! اگه می شه؟!
 - می شه! حاجی! با این حرف من و حاجی
 تو به خواب باحال بین راهی فرو رفتیم...

- بله حاجی جون! منتهی شرط داره. قبوله؟
 شرطش چیه؟
 - شرطش اینه که کارت اشتراک اینترنتش از
 شما، پول تلفش از شما، کامپیوتر، وصل شدنش،
 اسم سایت از من.
 باشه اشکالی نداره. فقط اگه می شه سایتش
 رو معرفی کن شاید خودم رفتم کافی نت و استفاده
 کردم.
 - به به! حاجی فکر می کنم حسابی اینترنت
 رو یاد گرفتیا. اشکالی نداره اما اسم سایتش هست
 اندیشه قم. آدرس سایت هم اینه حاجی جون:
 دلیو، دلیو، دلیو، دات، اندیشه قم، دات، کام
 www.andishheqom.com
 وقتی وارد سایت می شی گوشه ی میانی
 صفحه آدرس پست الکترونیک خود سایت رو
 نوشته اند. اگه خوب دقت کنی این آدرس رو با
 این تیر می بینی:
 howzeh@andishheqom.com
 روی اون اگه کلیک کنی صفحه ای بسرای
 نوشتن متن نامه باز می شه. اون موقع وقتشه هر چه
 می خواهی دل تنگت بپرسی... هم سوالاتی خودت
 رو بنویس حاجی هم سوالاتی اون بنده خدا...
 اون وقت جوابایی که می دن همه یا سندی و
 آدرسه یا نه؟!
 - البته که مستنده! اما برای اینکه خیالت راحت
 بشه باید چند تا مطلب رو بهت بگم:
 یکی این که هر سندی معتبر نیست راوی سندی
 هم باید کارش درست باشه.
 دوم این که، همان طور که می کن نشونده باید
 عاقل باشه... خواننده سندی هم باید عاقلانه به
 مطالب نگاه کنه.
 سوم این که، همه حرفهای مستند هم قابل
 گفتن نیست. و عرف مجلس رو هم باید سنجید.
 چهارم این که، این سایت وابسته به مرکز
 مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه است.
 پنجم این که، هر نامه رو یک یا دو هفته ای
 جواب می ده و به خاطر این که اول خوب پژوهش
 و تحقیق می کنند بعد جواب رو برات می فرستند.
 ششم این که هر سندی رو فقط نباید اسمش
 رو شنید باید رفت و منبع اش رو دید.
 و هفتم این که من امتحان کردم و جواب
 مستند گرفتم و رفتم دنبال سندی، دیدم صحت
 داشته دیگه خودت می دونی.
 به لحظه به خودم اومدم و دیدم صدای غرغر
 حاجی بلند و به لم رو صدایی گوشه ی صدایی
 خوابش برده... خنده ام گرفت... با خودم گفتم:
 وظیفه منه که سر فرصت اینها رو بسشش بگم...
 خواستم بخوابم که حاجی بنا خنده بلند گفت:
 وظیفه من هم هست که حتماً به سری به سایت
 www.andishheqom.com
 بزنم، شب بخیر! با این حرف من و حاجی
 تو به خواب باحال بین راهی فرو رفتیم...



اشاره: در این مقاله در مورد شیوه های عملی امر به معروف و نهی از منکر با الهام از قرآن و عترت صحبت می شود. در شماره های قبل، پاره ای از مباحث پیرامون روشهای آگاهی دادن و برخورد منطقی و همچنین در مورد ویژگی های موعظه آمد. در ادامه می خوانید...

شیوه های نصیحت کردن

برای نصیحت کردن از روش هایی باید استفاده کرد که ما در این جا به عنوان شیوه از آن یاد می کنیم.

اولین شیوه: یادآوری نصیحت ها

الَّذِي جُعِلَ لَكُمْ الْأَرْضِ فَرَأْسًا
وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً.
ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
تا تو نانی به کف آری و به فلفلت نخوری
همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
در قرآن دو نوع نعمت مطرح شده
است، یکی نعمت های مادی و
دیگری نعمت های معنوی. نعمت
نباید خلاصه در آب و نان شود،
بلکه رهبری حق هم نعمت است.

وقتی علی (ع) به امامت منصوب
می شود نعمت تمام است. وحدت
ما، اتحاد ما، امدادهای غیبی ما،
نجات از دشمنان ما، صحت و
سلامت از نعمت های خداوند
است و استفاده و تذکر این نعمت
ها در موعظه یک شیوه موثر است
مثل یادآور شدن نعمت سلامتی به
اشخاص جوان و اینکه بگویید:
حال که از این نعمت برخوردار
معصیت خدا را نکن، ممکن است
در بعضی موثر نباشد، ولی در
بعضی دیگر قطعاً موثر است. در
اینجا می خواهیم از یک منکر یاد
کنم و آن اینکه متأسفانه در بعضی

مجامع و محافل ما پیوسته در رابطه با کلیت انقلاب
آیات یأس خوانده می شود. این منکر مهمی است
که همه ما وظیفه داریم با آن مبارزه کنیم. افراد
ضعیف النفس در مواجهه با این منکر دلسرد می
شوند، ولی من عرض می کنم دو نکته را در نظر
بگیرید، یکی قیاس کنید منکرات فعلی را با
منکرات زمان طاغوت و دوم در کل قضاوت شود
نه در یک موضوع. شما همین نعمت آزادی را
مجسم کنید. همین نعمت که رهبری فرمودند جو
وزارتخانه ها و ادارات باید جو حزب الهی ها

باشد، حالا را با قدیم مقایسه کنید و اینها را در نظر
بگیرید.

آنکه در راه طلب خسته نگردد هرگز

پای پر ابله و بادیه پیمای من است

ما که با شاه مبارزه کردیم، با منکرات هم به همین
امتداد مبارزه می کنیم. اصولاً زندگی همین است.

ما زنده از آنیم که آرام نگیریم

موجیم که آسودگی ما عدم ماست

بنابراین روحیه نشاط و فداکاری در راه دین را با
دیدن چند منکر نباید بیازیم. دیدن چند منکر در
یک وزارتخانه یا از یک مدیر، روحیه ما را نباید



امر به معروف و نهی از منکر

بخش سوم
سید احمد خاتمی

خسته کند. مسئولین می آیند و می روند، اسلام و
قرآن می ماند. و اصبر علی ما اصابک.

دومین شیوه: استفاده از تاریخ و سرگذشت گذشتگان

قرآن از این شیوه زیاد استفاده کرده است، مثل:
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ...
و یا

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ...

الطاف، خشم، مهر و قهر خدا را ببینید در آیات

زیادی، قرآن دعوت به سیر در ارض دارد.

"گناهکاران بروند و سیر کنند در زمین و چشم
عیرتشان باز شود." (سوره روم، آیه ۹)

در روایتی از اصول کافی، شخصی به امام (ع)
عرض کرد که شنیده ام روایتی هست که یک
ساعت تفکر مهتر از یک سال عبادت است. این
کدام تفکر است؟ امام فرمودند: آن تفکر است که
هنگام گذشتن از خرابه می ایستد و فکر می کند

هرگز شده زین خاک بجویی، که تن کیست؟

وین گرد غبار آلوده غبار بدن کیست؟

اینکه سفارش به رفتن قبرستان شده، به خاطر
همین است، نه تشریفات. در
قبرستان درنگ کنید. با مردگان
حرف بزنید. بپرسید: خانه ات
کجاست؟ زندگی کجاست؟ اگر خوب
دقت کنیم با گوش جان جواب
می شنویم، فقط من مانده ام و
عملم. بنابراین از تاریخ، هم از
جنبه منفی آن می شود استفاده
کرد، هم از جنبه مثبت آن. به
جوانی که گناهش را از جوانی
خود می داند مثال حضرت
یوسف را بزنیم.

بی گناهی کم گناهی نیست در
دیوان عشق

یوسف از دامان پاک خود به
زندانی می رود.

(سوره آل عمران، آیه ۱۴۶).

قرآن کسانی که ست می شوند
این آیه را مثال می زند در باب
عسرت و اگر قصه ای را خودت
دیدنی و لمس کردی ذکر آن
بسیار موثر است. بسته خودم
بعضی را که در محافل و مجالس
عزاداری امام حسین (ع) ست
شده اند چند خاطره دارم که مثال
می زنم و دیده ام که کسی

عزاداری امام حسین را سال های
سال داشته و حالا سست شده چطور خوب خورده
است.

پس دومین شیوه که قرآن ذکر می کند استفاده از
تجربه گذشتگان است.

سومین شیوه: ارائه الگو و نمونه

ارائه الگو نقش اول را در تربیت دارد، به
خصوص در سنین کودکی و نوجوانی. روشی
که غربی ها امروز خیلی به آن توجه دارند این
است که الگوی زندگی خودشان را عرضه کنند

و هرزه گئی های خود را به عنوان الگو عرضه نمایند. قرآن و روایات بیش از هر چیزی به ارائه الگو عنایت دارند. (سوره ممتحنه، آیه ۴)

قرآن وقتی می بیند بعضی از مسلمان ها روابطشان را براساس مکتب قرار نمی دهند الگو عرضه می نماید. شما از ابراهیم درس بگیرید. ابراهیم عمری را در خانه عمویش بزرگ شد و نان و نمکش را خورد، وقتی مبعوث شد و دعوتش کرد و اثر نکرد، او هم اظهار برائت کرد، پس باید نسبت به برادر بی دین، پدر بی دین، فرزند بی دین همین طور بود. البته این موضوع با صلوة رحم اشتباه نشود. ما قطع رابطه نمی کنیم، اظهار تنفر می کنیم، رفت و آمد را قطع می کنیم، ولی قهر نمی کنیم، اینها با هم فرق دارند باید بفهمانیم اشتباه می کنند. نمونه دیگر سوره احزاب، آیه ۲۱ است. وقتی مسلمانان در جبهه جنگ احزاب سست می شوند و از توطئه مشترک دشمن به هراس می افتند، قرآن می گوید: چرا می ترسید؟ سرمشق شما پیغمبر است.

نمونه سوم سوره تحریم آیه ۱۱ است. الگو برای کسانی است که دیگری را مقصر می دانند، زن، شوهر را و شوهر، زن را، یا محیط اداره را یا محیط خانواده را. از زن فرعون یاد بگیرید، ملکه بود، اما وقتی دعوت موسی مطرح شد، با صداقت ایمان آورد، شکنجه شد، اما استوار ایستاد. این الگو است، خیلی باید انسان ضعیف باشد تا جو عوض شد او هم عوض شود، یکی از ویژگی های بزرگ انبیا این بود که وارد محیط که می شدند محیط را عوض می کردند نه اینکه تحت تأثیر محیط واقع شوند.

بعضی از بچه های حزب الهی خودمان با همه خوبی که دارند و با همه صداقت، گاهی در چنین محیطی خود را می سازند. اگر همسر یک بسیجی چادری نباشد از کی باید توقع داشته باشیم، اگر دختر و همسر یک پاسدار چادری نباشد پس از چه کسی ما توقع داشته باشیم. نگذاریم آنها تحت تأثیر محیط یا یک مجلس

- نعمت نیساید خلاصه در آب و نان شود، بلکه رهبری حق هم نعمت است.

- روشی که عربی ها امروز خیلی به آن عنایت دارند این است که الگوی زندگی خودشان را عرضه کنند و هرزه گئی های خود را به عنوان الگو عرضه نمایند.

قرار بگیرند و فاز ایمانشان ضعیف شود. شما همان پاسدار و حزب الهی هستید که در جبهه جان می دادید، چرا اینجا خودتان را می بازیذ؟

چهارمین شیوه موعظه: تحریک عواطف و وجدان

قرآن در سوره حجرات می فرماید: غیبت یکدیگر را نکنید. قرآن در سوره حجرات می فرماید: غیبت یکدیگر را نکنید و لا یغتب بعضکم بعضاً و بعد برای اینکه این موضوع را جا بیندازد می فرماید: أیحبُّ احدکم أن يأکل لحم أخیه ميتاً، این برادرت که این جا نیست مرده است (چون نمی تواند از خودش دفاع کند) دوست دارید وقتی برادرتان مرده است گوشتش را بخورید. ببینید چقدر عاطفه تحریک می شود. نکته لطیف دیگر اینکه در این جا تشبیه به گوشت برادر زنده نکرده، بلکه برادر مرده را گفته است و رازش این است که از بدن مرده، گوشت کنده شده،

برگشتنی و قابل ترمیم نیست. خیلی نباید مواظب آبروی مردم بود.

المومن أعظم حرمة من الکعبه.

با آبروی مردم بازی نکنید، زیرا علاوه بر اثر اخروی، اثر دنیوی هم دارد.

ببری مال مسلمان و چو مالت ببرند بانگ فریاد بر آری که مسلمانی نیست

آبرو بردی، آبرویت را می ببرند. ممکن است آن طرف که آبرویش را بردی آبرویت را نبرد، ولی جای دیگر آبرویت را خواهند برد.

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید صداها را ندا

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو بسیاری از "یه انتم تعلمون" ها و "تذهبون" های قرآن پتک بر وجدان است و اگر ما بتوانیم در موعظه از عاطفه و وجدان استفاده کنیم موثر است.

پنجمین شیوه موعظه: یادآوری قیامت و قبر

برای کسانی که دین دارند، یادآوری قبر و قیامت بسیار مهم است.

مولا علی (ع) می فرماید: بزرگترین موعظه، عبرت گرفتن از مردگان است.

پیامبر می فرماید: چه می بینیم؟ محبت دنیا به بسیاری غلبه کرده، این چنین می پندارند گویی مرگ برقی است که بر سام همسایه می نشیند. (میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۵۵۹).

این همه اطلاعیه سوم، هفتم، چهلم و سالگرد بر در و دیوار، لحظه ای درنگ نمی کنیم که این اطلاعیه برای ما هم هست، و بیشترین نکته در نهج البلاغه و کلمات امام سجاد در باب موعظه تذکر به قبر است و قیامت.

در خاتمه، کتاب موعظه نوشته آقای ضیاء آبادی برای مطالعه توصیه می شود.

ادامه دارد...



صفحه زینیه: این صفحه ویژه ی بانوان است
 ، یعنی خواهران هیاتی هم در این نشریه ، جانی برای خود دارند و
 مجالی برای حرف زدن یافته اند. مقالسی چون گزارش ، گفت و
 گو ، آسیب شناسی مجالس زنانه ، معرفی مادران آسمانی و...
 تاکنون در این صفحه به چاپ رسیده است. شما خواهران هیاتی
 و عاشق امام حسین علیه السلام بناخواندن
 مطالب صفحه ی زینیه با بسیاری از آداب
 و رسوم ابراز ارادت به اهل بیت عظیم
 السلام که در محافل و مجالس زنانه رواج
 دارد، آشنا می شوید.



غفور زاده شفق:

رفع نقصان از حوزه ادبیات زنان بر عهده خودشان است



در حوزه شعر و ادبیات، اگر مردان
 حضور بیشتری از زنان دارند، به دلیل
 وجود نقصان ها در ادبیات زنان است
 که طبیعتاً نباید خود آنها در رفع این
 نقصان ها بکوشند.

این شاعر با بیان این مطلب افزود:

اگر در تقسیم بندی ادبیات، به مردانه و
 زنانه، حضور مردان پررنگ تر جلوه
 داده شده است؛ به خاطر حضور فعال فیزیکی آنها در جامعه است و
 زنان یا اینکه در موقعیت های مشابه فعالیت های بیشتری داشته اند،
 در حاشیه مانده اند و حضورشان کمتر حس شده است.

سه جایگاه معنوی ، اجتماعی و عاشقانه ، بیشترین نقطه تمرکز
 پرداختن به زنان در ادبیات است، که البته در مواقعی بعضی از این
 جایگاه ها جلوه پررنگ تری داشته است.

مستول اتجمن ادبی رضوی اذعان داشت: قبل از انقلاب نگاه به
 زن بیشتر از بُعد عاشقانه و دلبری بوده ولی بعد از انقلاب
 اسلامی شخصیت زن در ادبیات جلوه خاصی گرفته و دیدگاهها
 نسبت به آن نسبتاً عوض شده است.

وی نقش مادری را مهمترین نقطه تمرکز دیدگاه ها نسبت به زن
 عنوان کرد و یاد آور شد: در شعر معاصر ما ، نگاه به زن و به خصوص
 مادر، اهمیت ویژه ای پیدا کرده است که البته خود بانوان شاعر و
 نویسنده در این زمینه نقش به سزایی داشته اند به عنوان مثال خانم
 پوران فرخزاد که به گردآوری اشعار سروده شده برای مادر توسط
 شاعران مختلف پرداخته است که این حرکت در معرفی شخصیت
 مادر و اهمیت آن در ادبیات بسیار موثر می باشد.

غفورزاده شفق در ادامه افزود: بعد از انقلاب اسلامی، جایگاه
 زن در جامعه و به خصوص ادبیات، به تدریج ارتقا پیدا کرده است،
 البته خود بانوان در این زمینه نقش بسزایی داشته اند و گواه این
 مسئله حضور گسترده زنان در صحنه های مختلف اجتماعی است.

وی در پایان خاطر نشان ساخت: الگو سازی از شخصیت ائمه
 اطهار (س) و به خصوص حضرت زهرا (س)، مقوله ای است که
 اخیراً هم از سوی خانم ها و هم آقایان به آن بیشتر پرداخته شده است
 و تأمل در آن نشان می دهد که نگاه به شخصیت آن حضرت، یک
 بعد این حرکت است و نگاه به زن و شخصیت زن ، بعد دیگر آن
 است که این خود یک تحول خوب در پرداختن به بعد معنوی
 شخصیت زن است.

صفحه امن یحیی: آئین قرآنت دعا و زیارت از
 رسم های همیشگی هیات های مذهبی است هیات ها با
 زیارت عاشورا و دعای توسل یا دعای ندبه به برنامه ی
 خویش روح می بخشند ما نیز در صفحه امن یحیی
 سعی داریم به روح دعا و توسل بیندیشیم و با شرح
 ادعیه و زیارات زمینه ی آشنایی و دلچسپی بسا دعا و
 زیارت را در جان و جودمان عمق بخشیم



دعا ، تنها خواندن خدا نیست، بلکه عرصه شناخت او به عنوان قادر مطلق است.

بحث راجع به ماهیت دعا و اینکه آیا دعا در خواست تغییر در اراده خداوند است و اینکه
 جای دعا کردن کجاست و در چه شرایطی دعا قابلیت پذیرش از طرف خالق دارد.
 دعاهایی که از ائمه به ما رسیده است هم دعا است و هم تعلیم است، به ما می آموزند که
 خداوند را چگونه بشناسیم و چگونه خواستهای خود را مطرح کنیم. چگونه مصلحت
 دنیا و آخرت خود را تشخیص دهیم و ارتباط خود با دیگران و خدای خود را چگونه
 تنظیم کنیم. دعا تنها خواندن خدا نیست، بلکه عرصه شناخت او به عنوان قادر متعال
 است. دعا فقط برای ابراز بندگی نیست که ابراز بندگی هم هست. دعا فقط برای
 درخواست های امور دنیوی و معیشتی نیست بلکه برای آرمانهای معنوی نیز هست.
 بسیاری از دعاها، دیالوگ و گفتگو با خالق است. در این گفت و گوی دوسویه است که
 هم انس و الفت ایجاد می شود، هم ایمان تقویت می گردد و هم دل خرسند می شود و
 هم خرد و به قول مولانا:

هم دعا از تو اجابت هم ز تو
 ایمنی از تو مهابت هم ز تو (۱)

- همه روز روزه بودن
- همه شب نماز کردن
- همه ساله حج نمودن
- سفر حجاز کردن
- ز مدینه تا به کعبه
- سر و پا برهنه رفتن
- دولب از برای لیبک
- به وظیفه باز کردن
- به مساجد و معابر
- همه اعتکاف جستن
- شب جمعه ها نخفتن
- به خدای راز گفتن
- ز وجود بی نیازش
- طلب نیاز کردن
- به خدا که هیچ کس را
- شمر آن قدر نباشد
- که به روی ناامیدی
- در بسته باز کردن. (۲)

بی نوشت:

۱- دکتر فاضل لاریجانی، مراسم سخنرانی در فرهنگسرای ایرانیان اتارا.

۲- شیخ بهایی



سلام، آسمان!

ایمان امین
احساس من کنم که دیگر به آسمان نزدیک
نیستم

دست که دراز می کنم، نمی توانم از آسمان،
ستاره بچشم و در دامن سجاده ام بریزم.
پرواز، در دسترس من نیست.
راه ملکوت را گم کرده ام.
باید از خودم رها شوم!
باید از تعلقات ناسوتی که زمینگیرم کرده
اند، بگریزم!

باید بگریزم از این فصل های بی بهارا
بباید رها شوم از این روزهای گرفتار؛ از
تکرار این همه تکرار!
من محتاج خلوتی خانه زادم؛ در ازدحام آهن
و سیمان

من محتاج فطرت فراموش شده خوبشتم؛ در
عصر قحطی ایمان
راه ملکوت را نشانم بدهید؛ من برای ضیافت
ملکوتیان، دعوتنامه دارم
باید سری به همایش سه روزه "اعتکاف" بزنم
باید به رودهای روان رو به دریا بیوندم؛ این
رودهای جاری، مرا بسسه ملکوت خواهد
رسانند!

باید در این سه روز، خوی رمضانم بگیرم!
باید جانم را سرشار از عطر نیایش کنم!
باید زیر باران بگریزم رحمت خدا بروم!
من خواهم خداوند، خیس اجابتم کند
من خواهم دیوارهای فاصله را فرو بریزم
... و حالا دیگر فاصله ی من بسا خدا، یک
سجده است

حالا دیگر از دست های قنوت بسته ام،
هزاران "یاکریم" اوج می گیرند
چقدر سبک شده ام!
دیگر بوی خاک نمی دهم
پاهایم دیگر "وبالم" نیستند برای پریدن
دست هایم انگار "بال" شده اند.
خدا حافظ، زمین!
سلام، آسمان!

وسرّه نامه اعتکاف روز اول

فلسفه عبادات اسلامی

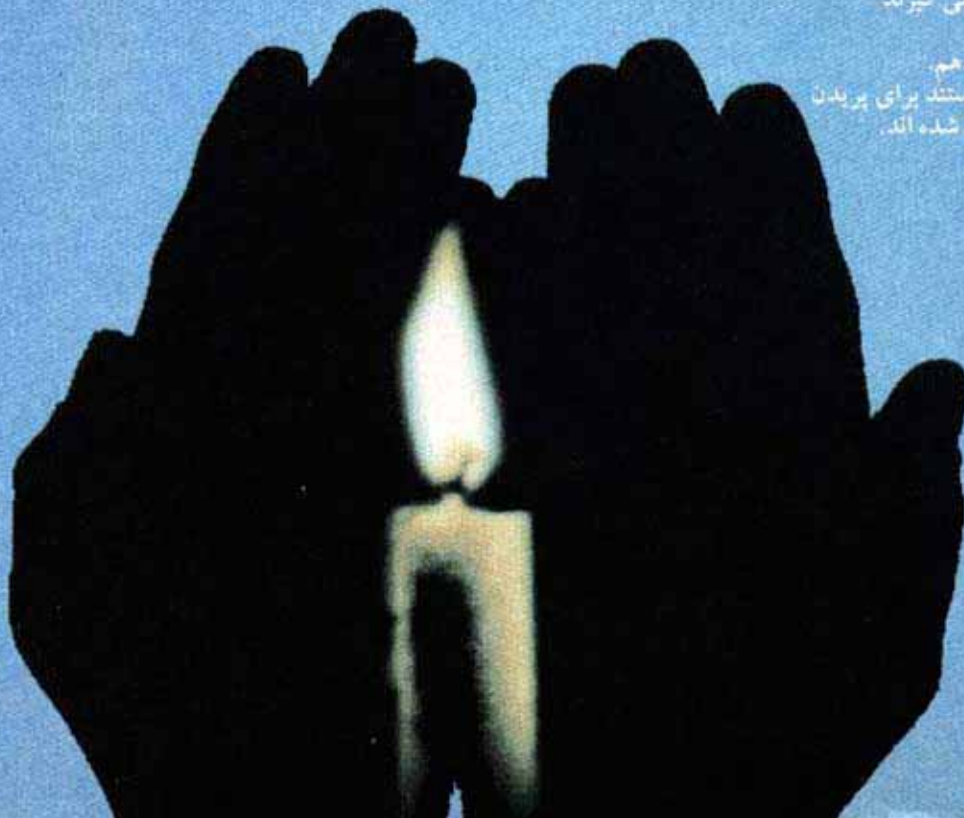
خداوند بندگانش را، با نماز و زکات و
تلاش در روزه داری، حفظ کرده است. تا
اعضا و جوارحشان آرام، و دیدگانشان
خاشع، و جان و روانشان فروتن، و دل
هایشان متواضع باشد. کبر و خودپسندی از
آنان رخت بربستد، چرا که در سجده،
بهترین جای صورت را به خاک مالیدن،
فروتنی آورد، و گذاردن اعضا بر ارزش
بدن بر زمین، اظهار کوچکی کردن است.
و روزه گرفتن، و چسبیدن تنگم به پشت،
عامل فروتنی است؛ و پرداخت زکات
برای مصرف شدن میوه جات زمین و غیر
آن، در جهت نیازمندی های فقسترا و
مستندان است.

به آثار عبادات پیگرید که چگونه شاخه
های درخت تکبر را درهم می شکند و از
روپیدن کبر و خودپرستی جلوگیری می
کند!

منبع:

تهج البلاغه، ترجمه دشتی، جلد پنجم، ۱۹۲.

قسمت ۱۱.



نماز توبه



مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی در کتاب المراقبات خود نماز توبه ای را متذکر می شلده که پس از ذکر گوشه ای از کمالات آن بزرگوار، به اهل دل هدیه می دهیم:

یکی از یاران و نزدیکان مرحوم ملکی چنین گفته است: روزی پس از پایان درس، مرحوم ملکی به حجره ی یکی از طلبه ها به مدرسه دارالشفاء رفت و از آن طلبه قدرتی و سپس گلزری کرد و اندکی در حجره ی او نشست و سپس بیرون آمد من که همراه ایشان بودم؛ علت را پرسیدم. فرمودند: دیشب هنگام سحر فیوضاتی بر من وارد آمد که فهمیدم از سوی خودم نیست چون توجه کردم دریافتم که این آقاسی طلبه مشغول تهجد و نماز شب است و مرادعا می کند و این فیوضات اثر دعای اوست از این رو به دیدارش رفتم تا عابتش را سپس گزارم.

مرحوم ملکی پسری دارد که گرما بخش خانه و کاشانه ی اوست روز عید غدیری که طبق سنت ایشان در منزل جلوس کرده و گروه بسیاری از مردم به قصد تبریک و تهنیت عید به دیدار او آمده اند خادمه ی خانه برای کاری کنار حوض منزل می آید و ناگاه پیکری بی جان آن پسر را بر روی آب حوض می بیند؛ بی اختیار فریاد می زند، اهل خانه با صدای او بیرون می آیند و با دیدن پیکری بی جان پسر بر روی آب همه فریاد می کنند و شیون سر می دهند؛ مرحوم ملکی که صدای شیون را

می شنود، به حیاط می آید و پیکری بی جان پسر عزیز خود را می بیند؛ بی آنکه بی نلی کند به زنان خطاب می کند ساکت! و همگی ساکت می شوند. جنزه را در کناری می گذارد و نزد میهمان باز می گردد و بی آنکه به روی خود بیلورد از آنان پذیرایی می کند گروهی از آنان ناهار را در منزل مرحوم ملکی می ملند، پس از ناهار که قصد رفتن می کنند مرحوم ملکی به چند نفر از خواص آنان می گوید: اندکی بمائید باشما کاری دارم. چون دیگران می روند ماجرا را برای آن ها باز می گوید. در انجام مراسم تهجد و تدفین فرزند از آنان یاری می جوید. این داستان افزون بر این که نشان می دهد مرحوم ملکی در تسلیم و رضا مقامی بس بلند داشته بیان گر صبر و ثبات شگرف آن بزرگوار و قدرت تصرف او در دیگران نیز هست.

از مرحوم حجت الاسلام سید محمود یزدی که از نزدیکان مرحوم ملکی است نقل شده که: مرحوم ملکی شب ها که برای تهجد و عبادت بر می خاست ضمن به جا آوردن آداب از خواب برخاستن مانند سجده و دعا مدتی در رختخواب گریه می کرد؛ سپس به صحن منزل می آمد به اطراف آسمان نگاه می کرد، آیه ی: ان فی خلق السموات و الارض... را می خواند سر به دیوار می گذاشت و می گریست آن گاه برای وضو گرفتن کنار حوض می نشست باز می گریست وضو می ساخت، و چون به مصلی می رسید، سخت مقلب می شد و بسیار می گریست؛ در نمازها و قنوت ها نیز بسیار می

نماز توبه

روایت شده است که روز یک شنبه ای از ماه ذی القعدة پیامبر بیرون آمد و رو به یارانش فرمود: مردم کدامیک از شما خواستار توبه است؟ همگان گفتند: ای پیامبر خدا همه خواستار توبه ایم.

پیامبر فرمود: غسل کنید و وضو بگیرید و چهار رکعت نماز بگزارید، در هر رکعت یک بار حمد سه بار "قل هو الله" یک بار "قل اعوذ به رب الفلق" یک بار "قل اعوذ به رب الناس" را بخوانید و در پایان نماز هفتاد بار استغفار کنید و پوزش بخواهید و آنگاه با گفتن "لا حول و لا قوة الا بالله العلی عظیم" پایان دهید و سپس بگویید "یا عزیز یا غفار اغفر لی ذنوبی و ذنوب جمیع المومنین و المومنات و انه لا

یغفر الذنوب الا انت" (= ای عزیز، ای بخشاینده، ای مهربان، گناهان مرا و گناهان همه مردان و زنان مومن را ببخشای که جز تو کسی گناهان را نمی بخشد)

سپس فرمود: هیچ مسلمانی نیست که این نماز را بگذارد، جز این که از آسمان به او ندا شود: ای بنده خدا توبه تو پذیرفته شد و گناهان تو بخشوده اینک کار خویش از نو آغاز کن. فرشته ای از فراز عرش بدو می گوید: ای بنده خدا خوشا به حالت، مبارک باد بر تو و بر خاندان و خانواده تو. دیگری به او ندا می دهد: ای بنده خدا باک مدار که خصمان و مدعیان خود در قیامت را خرسند ساختی. دیگری ندا می دهد: ای بنده خدا با ایمان بعبودت دین از تو دور مباد و قبرت گسترده باد و نورانی. دیگری می

گریست از این روی او را از بکاین به شماره آورده اند.

پارسای پرهیزکار مرحوم حاج آقا حسین فاطمی که از دوستان مرحوم ملکی است می گوید: از مسجد جمکران باز می گشتم، در منزل به من گفتند: آقای ملکی جوایب حال تو شده. من که می دانستم بیمار است با شتاب به خلعت شان رفتم و به گماتم عصر جمعه بود ایشان را دیدم استحمام کرده، خضاب بسته، پاک و پاکیزه در بستر بیماری افتاده و آماده ی لدای نماز ظهر و عصر است در میان بستر لذان و اقسامه گفت، دعای تکبیرات افتتاحیه را خواند و همین که به تکبیره الاحرام رسید و گفت: الله اکبر، روح مقلمش از بدن قلدمش به عالم قدس پرواز کرد.

گویند ای بنده خدا، پدر و مادر از تو خرسندند گناهان آنها و گناهان تو و گناهان خاندان تو بخشوده است و روزی تو در دنیا و آخرت گسترده است و جبرئیل به او ندا میدهد دل خوش دار من همراه با فرشته مرگ (ملک الموت) نزد تو خواهم آمد و به او فرمان خواهم داد با تو مهربان باشد تا مرگ تو از هیچ نیززد و روح از جسمت به آرامی و خوشی بیرون رود گفتند ای رسول خدا اگر کسی این اعمال را در زمان دیگری بسسه جای آرد چه؟ فرمود همان پاداش و خواص را دارد و در پایان افزود اینها را جبرئیل در شب معراج به من آموخت. المراقبات، مرحوم آیت الله حجاج میرزا جواد ملکی تبریزی

به انگیزه فرا رسیدن ایام اعتکاف

سید مهدی شامعراج

یکی از دوستانم تو یک مغازه تابلو فروشی، فروشنده است. توی همین شهر خردموند. همیشه می گفت: بیا به ما سر بز، من هم نمی توستم، ولی بالاخره رفتم. یک مغازه نه چندان بزرگ با قفسه ها و دکوراسیون چوبی. پر بود از تابلوهای جور واجور. منظره، چهره، یک سری طرحهای برجسته و سه بعدی و خیلی چیزهای دیگر که اگر این دوستانم نبود، هیچ وقت اونهارو نمی دیدم. بعد از احوالپرسی بدون هیچ مقدمه ای گفت: فلانی غرور رو دیدی؟

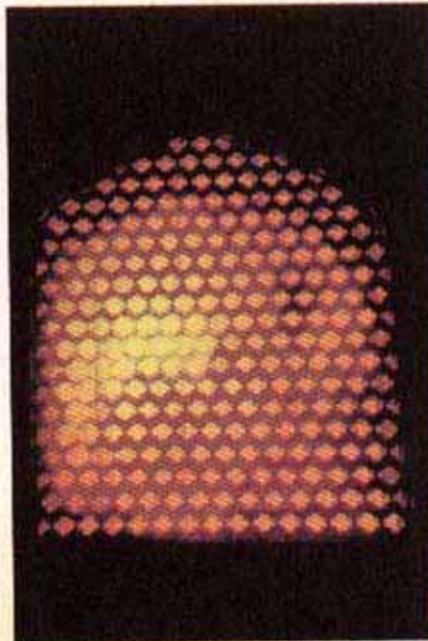
من هم بدون مقدمه پاسخ دادم: چی؟!

به دفعه از اون پشت مشتتا به تابلو با تصویری خیره کننده کشید بیرون. در همون لحظه اول به زیرکی طراح این اثر تحسین گفتم. سوژه هم سوژه های ...

گنجشک هایی که دور سرم می چرخیدند، توجه دوستانم رو جلب کردند. برای همین دوستانم شروع کرد به توضیح در مورد تابلو. ولی بساور کنید خودم می فهمیدم. بی مورد توضیح می داد. توی یک اتاق که بهش می خورد توی یک قصر زیبا باشه، یک آینه تمام قد با قاب و پایه سلطنتی همون اول چشم آدم رو می گرفت. شاید هم دوم. چون تصویر مهم تر، یک بانوی بلندبالا با لباسی که دامش، یا دامن چین دارش زمین را جارو می کشید، بسا همان چهره های جادویی که نقاشان نمی دانم از کجا می آورند و به تصویر می کشند، بود. و داستان غرور از اینجا شروع شد که این خانم با کمال وقاحت داشت خود را می بوسید. و غرور این گونه خود را نشان می داد. بسا خودم فکر کردم شاید این یکی از جاهایی باشد که غرور خود را نشان می دهد. ولی به این نتیجه رسیدم که نه، منشأ این غرور را باید پیدا کرد. البته این "تابلو" بود که این فقط یک تابلو است و شاید من بزرگش کردم و این قدر هم مهم نبوده است. ولی من منشأ آن را تنهایی یافتن. تنهایی ها و خلوت هایی که غالباً افرادی است و منجر به این گونه مسائل می شود. البته حسب ذات هم بی تأثیر نخواهد بود.

منم دانم از لحاظ علمی ثابت شده یا نه که مثلاً در روز، حداقل چند دقیقه ای خلوت کردن مفید است یا نه. یا اینکه در ماه چند روزی را به این کار (شاید از بیکاری بهتر باشد) پرداختن در روحیه تأثیر دارد. یا در سال یک ماه.

هرچه باشد در دین ما، راه حل های مناسبی را بیان کرده اند. در روایاتی از اهل بیت (ع) داریم که در انتهای هر روز، یا خود خلوت کنید و به کارهایی که در طول روز انجام داده اید، بیاندیشید و خود را مورد محاسبه قرار دهید. و یا در مورد عبادت خداوند بهترین حالت را نماز خواندن و در نماز نزدیکترین حالت به پروردگار را، حالت سجده می دانند. که در



پشت پنجره های آفتابی اعتکاف

این حالت، انسان خواه ناخواه از اطراف و دور و برش، برای لحظاتی جدا می شود. و باز بهترین زمان برای سجده کردن، بیدار شدن درون شب و در تاریکی مطلق مناجات کردن است.

اینهایی که گفتیم خلوت کردن بود، خلوت کردن به معنای واقعی کلمه. یعنی آدم می مونه و خودش و خداهش.

اما پس اینکه میگن "بید الله مع الجماعة" پس چیه؟ رفقا! راستش رو بخواهید همه این حرفها رو زد تا این چند جمله رو بگم. می خوام به خلوتی رو معرفی کنم که همه با هم می ریم. رفقتی، هم کلاسی ها، هم محله ای ها، و شاید هم شهری ها. آره، همه بسا هم، حرفی داری؟ باید ببینیم تا خلوت کردن رو چی معنا می کنی یا به قول امروزی ها، برداشت چیه؟

بعضی ها با خلوت دسته جمعی بیشتر حال می کنن. شاید اگه خودتون باشن در نهایت یک روز دوام بیارن، ولی تو جمع چند روزی بمونن. مثلاً اون جواری دو شبانه روز نماز قضا و یک جزء قرآن و سه چهار تا دعای مفاتیح. ولی این جواری به حساب جمع و جو، به حساب رقابت و مسابقه - فاستبوا الخیرات: در کارهای خیر پیشی بگیرید - و خیلی چیزهای دیگه سه روز هرچی تو مفاتیح است می خونه، اگه جلد دوم قرآن هم گیرش بیاد می خونه، اون هم با صوت و نمازهای مستحی و قضا و ...

باسم این خلوت دسته جمعی رو گذاشتن!

اعتکاف، تو کتابهای لغت گفتن: گوشه نشینی و عزلت برای عبادت. بسا این تعریف، معنای خلوت رو فهمیدیم. حالا می خواهیم بدونیم چرا دسته جمعی؟ توی روایاتی از امام صادق (ع) در کتاب اصول کافی، جلد ۴ آمده: اعتکاف حاصل نمی شود مگر در مسجد جامع که در آن امام عادل نماز جماعت می خوانند. یعنی اونجایی که همه جمع می شن. یعنی همه جمع می شن و در کنار هم ولی هرکسی به کار خودش می رسه. البته اگه مثلاً کسی خوندن نوشتن بلد نباشه، با سوادای جمع براش می خونن.

یه جورایی همه به هم کمک می کنن تا همگی از عبادتتون لذت ببرن. اصلاً همین که این همه آدم به جا جمع می شن برای حرف زدن بسا به دوست مشترک، خودش کلی لذت بخش. همه بسا پای خودتون و میل شخصی توی این دریا پامی دارن. اگه شناگر خوبی بودن که بسها، ولی اگه تازه کار بودن، مطمئناً غرق نمی شن، به چند تا دلیل. یکی اینکه همه با هم هستنند. دوم اینکه مسیر مشخصه و همه به یه طرف می رن. سوم اینکه اگه کسی خواسته باشه تک بزنه، خودش هم نمی رسه.

خلاصه سه روز در اختیار خدا و دوستای خدا بودن خیلی باصفاست. رسم بین ما سه روزه، ولی پیامبر اکرم (ص) هر سال ده روز آخر ماه رمضان رو تو مسجد معتکف می شدند. اگه هم مسافرت بودند، سال بعدش دو دهه آخر رمضان رو به مسجد می رفتند. سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه و یوزده ماه رجب هم تو روایات سفارش شده.

خیلی وقت تو گرفتیم. حالا می خوام یک حدیث زیبا برات باز بگم تا اگه تا حالا رفتی اعتکاف یا می خواهی بری، در هر دو صورت قدر کارت رو بدونی. و اینو بدونی که همیشه کارهای خوبتری هم هست که بشه انجام داد.

شخصی به نام میمون بن مهران می گوید که در خدمت امام حسن (ع) نشسته بودیم (در مسجد و به حال اعتکاف)، مردی آمد و عرض کرد: پابن رسول الله (ص)، من به کسی مالی بدهکارم و او می خواهد برای گرفتن قرضش مرا به زندان بپندازد. امام (ع) فرمودند: به خدا در حال حاضر چیزی ندارم تا قرض تو را بپردازم. مرد گفت: با او صحبت کن. راوی می گوید امام حسن (ع) کفهایش را پوشید که برود به ایشان گفتند: آیا فراموش کرده اید که در اعتکاف هستید و نمی توانید از مسجد خارج شوید؟ ایشان فرمودند: فراموش نکرده ام ولی از پدرم شنیدم که از پیامبر (ص) روایت کرده اند که پیامبر (ص) فرمودند: کسی که برای برآورده شدن حاجت برادر مسلمانش تلاش کند، مانند این است که هفتاد سال خداوند عزوجل را عبادت کرده به طوری که روزها روزه بوده و شبها در نماز بوده است. (۱)

پی نوشت:

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۹.

بوی پیراهن یوسف

مریم بیات

به اطرافم نگاه کردم، در شفافیت فضا، خودم را دیدم. وجودم سرشار از عشق بود و قلبم چه آسوده و به دور از تشویش در سینه ام می تپید، انگار زیر لب ذکر تو می گفت.

جاذبه ی عجیبی مرا به درونم می کشاند، سر رشته ی عشق را گرفتم و به دنبالش راه افتادم از ذره ذره ی وجودم گذشت تا اینکه به روشنایی عجیبی رسیدم، نگاه کردم، خدای من، آن انعکاس لیخند تو در قلب صیقل یافته از ایمانم بود و چه زیبا این نور تمام وجودم را فرا گرفت و هنوز شب تمام نشده وجودم به سپیده نشست.

خدایند! تو همیشه در کنار من بودی و من غافل از تو، و حالا که زیبایی لبخندت را دیده بسودم، دیگر خستگی راه در من نبود و گویی راهی پیموده نشده بود.

پروردگارا به بوندت ایمان دارم و عبادتت می کنم که عبادت، مظهر پرستش است و می پرستمت که پرستش، اوج عاشقی است و می دانم که ایمانم را باور داری و عشقم را، چرا که در وجودم خانه داری.

آن پریشانی شب های دراز غم دل

همه در سایه ی گیوی نگار آخر شد

خدایند! در کوچه پس کوچه های زمان، گاه عابد شدم و با تمام وجود سجده بر آسناخت گذاشتم و گاه مجنون وار عاشق شدم و مستانه به درگاهت عشق ورزیدم. در راه یافتنت مجنون شدم و عشق را تجربه کردم و چه شیرین بود. عابد شدم و لذت عبادت در تار و پود وجودم لانه کرد. معبودم تو بودی و معشوقم تو، و من در جستجوی سرچشمه ی هستی راه سیمرخ را پیش گرفتم.

ثانیه ها را به دنبالت جستجو کردم تا اینکه نیمه شبی مهتابی به پیچ کوچی ای رسیدم. بوی پیراهن یوسف می آمد و صدای تلاوت افراسم ربک الذی خلق وجودم را تسخیر کرده بود. از خود پرسیدم اینجا کجاست؟ خدای من چقدر اینجا بوی تو را می دهد. فضا پر از پاکی بود، لبریز از شفافیتی غیر قابل وصف، آنقدر شفاف که می توانستم خود را در ذات متبلور اطرافم ببینم. احساس کردم، با تمام وجود احساس کردم، که چقدر نزدیک به توام.

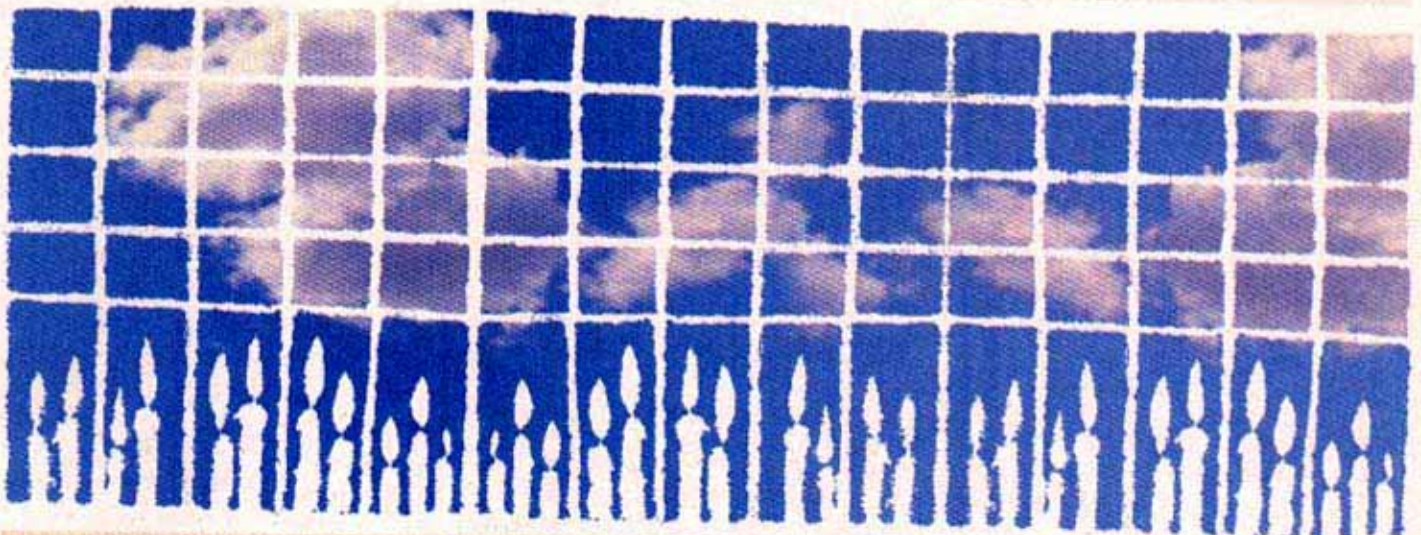
سالها دل طلب جام جم از ما می کرد
و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنای کرد

در هر تنهایی از خود می پرسیدم پس خدایم کجاست؟ و خدایند! در هر بار جستنت تو را در خود دیدم و در هر بار یافتنت، تو را دور از خود. آنقدر دور، که حتی در آرزوهایم رسیدن به تو ناممکن بود. تو بودی و من دور از تو، تو بودی و من دور از خود.

درست در همان لحظه که ترکی بر دلم نشست و بغضی در گلویم فرو ریخت و آهی بر لبم جاری شد و از تنهایی شانه هایم لرزید، تو بودی، می شد تو را در زلالی اشک هایم دید و اما من...

آه خدایند! در هر رکعت بسا تمام وجود تو را خواندم و در هر پایان چه عاجزانه در غم دوریت گریستم و تو در کنارم بسودی و جاری در حق من ثانیه های عمرم، تو چه نزدیک به من و دروغ که چه غافلانه از تو دور بودم.

درویشی پیشه کردم و شب گردی تا شاید در نیمه شبی تو را از عابدی سوال کنم و یا در سپیده دمی عشق عارفی را و البته کنم تا شاید راهی بنماید، که انتهایش تو باشی.



تازه فهمیدم باید خودم را بشناسم

زهره سادات حسینی

سپاس خدایی را که خوان نعمتش را زمانی بر تو می گشاید که سخت محتاج و درمانده ای.

شاید غرور بود شاید هم تکبر، شاید ... نمی دانم من هم مثل خیلی از بنده های خدا به خاطر داده های فراوانش به خود غره شده بودم، خدا را شکر می کردم ولی نه از روی بسندگی - فکر می کنم ظاهری بسود - شاید به خاطر باورهای دینی، چیزهایی که از بچگی شنیدیم ولی هرگز حشش نکرده بودم.

نمی دونم چرا گاهی وقت ها حس می کردم که خیلی ازش دورم، دورتر از اون زگ کردن، که اون به بنده اش نزدیکه. فکر می کردم اگر قدبلندترین نردبون

دنیارو هم بذارم و ازش بالا برم، هنوزم ازش دورم. آنقدر در دنیای امروزی غرق شده بودم که حتی گاهی وقت ها وقتی روبروش می ایستادم و می خواستم صدایش کنم اونو از یاد می بردم. تو این حسال و هوا بودم که تبلیغات رسانه ها شروع شد ... مراسم اعتکاف نمی دونم چرا به دلم افتاد در این مراسم شرکت کنم. شاید یک حس کنجکاوی و شاید هم یک نیاز درونی.

یک مسجد بسا جمعیت کثیری که عده ای بسا خوشحالی و با کارت وارد می شدند و عده ای با چشم های گریان و با التماس پشت در مسجد تا شاید فرجی شود و در این مراسم عرفانی شرکت کنند. شروع شد، خیلی ساده، خیلی بی ریا، اینجا دیگر

نه حرف از دنیاست، نه مشکلات، نه زندگی، این جا اصلاً حرف از بودن نیست، حرف از ماندن نیست، حرف از وجود نیست، اینجا دیگر تو نیستی، تو نمادی از وجود اویی، قرآن، دعا، نماز، روزه و تفکر. شاید مهم ترین و بهترین کاری که می شد در این سه روز انجام دهی، نمی دانم چه شد، فقط روز آخر پس از انجام اعمال، پس از نماز و پس از افطار، تازه فهمیدم این من نیستم، منی که غرور و منیت تمام وجودش را گرفته است. فهمیدم او - همان کسی که سالها به دنبال شناختش بودم - به دنبال فهمیدن و باور کردنش - در خود من نهفته است و من هرگز او را ندیده بودم. تازه فهمیدم باید خودم را بشناسم، بفهمم و باور کنم چرا که: «من عرف نفسه فقد عرف ربه.»

و سیره نامه اعتکاف روز دوم

مناجات نامه

خواجه عبدالله انصاری

خداوند! از آنجا که بودیم بر خاستیم لکن به آنجا نرسیدیم که خواستیم.

الهی! همگان در قراق می مسوزند و دوستدار در دیدار؛ چون دوست دیده و رگشت دوستدار را با شکیبایی چه کار؟

الهی! با بهشت چه سازم و با حور چه سازم، مرادیده ای ده که از هر نظری بهشتی سازم.

الهی! گل بهشت در چشم عارفان خوار است و جوینده تو با بهشت چه کار است.

الهی! اگر بهشت چشم و چراغ است بی دیدار تو درد و داغ است.

الهی! بهشت بی دیدار تو زندان است و زندانی زایه زندان بردن، نه کار کریمان است.

الهی! اگر به دوزخ فرستی دعوی دار نیستم و اگر به بهشت فرمایی بی جمال تو خریدار نیستم، مطلوب ما برآور که جز وصال تو طلبکار نیستم.

الهی! ای نزدیک تر از ما به ما، مهربانتر از ما به ما، نوازنده مایمی ما، به گرم خویش نه به سزای ما، هر چه کردیم تاوان بر ما، هر چه تو کردی باقی بر ما، هر چه کردی به جای ما، به خود کردی نه سزای ما.

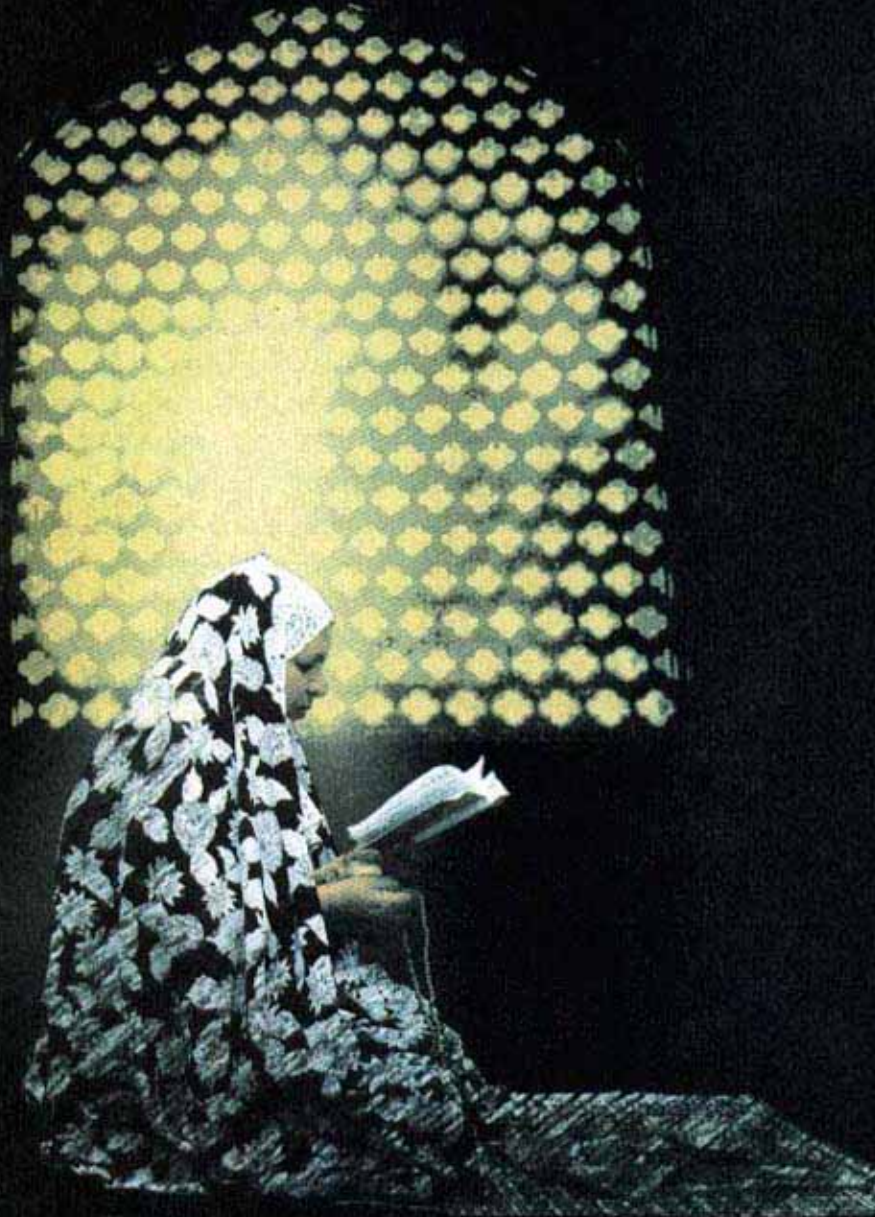
الهی! گرفتار آن دردم که تو داروی آنی، بنده آن شنایم که تو مسزاور آنی، من در تو چه دانم؟ تو دانی، تو آنی که مصطفی گفت من شنای تو را نتوانم شمرد آن گونه که تو بر نفس خویش ثنا گفتی.

الهی! مران کسی را که خود خواندی، ظاهر مکن جرمی را که خود پوشیدی.

کریمان! میان ما و تو داور تویی، آن کن که سزاور آنی نه آنچنان که سزوار ماست.

و بدانکه دوستان خاک، تو را جویناند و زبان حال گویند:

ای جوانان غافل و ای پیران جاهل، دیوانه اید که نمی بینید و بر حال ما نمی نگرید. که ما در خاک و خون خفته ایم و چهره در نقاب نهفته ایم. ما نیز پیش از شما در بساط کامرانی بوده ایم و انبساط جهان فانی نموده ایم و عاقبت شریست مرگ چسبیدیم و از زندگانی دنیا وفا ندیدیم تا خیر شدیم و خود را دیدیم، جان بر باد فنا بردادیم و بر خاک عت افتادیم، اینک رخساره به خاک آمیخته و دندان ما ریخته و زبان ما قراسته و دهان ما درهم شکسته. تمام اعضا زخم خورده و روح ما پریده و سبزه از خاک ما دمیده. ما در خاک تیره، شما به خاک خیره.



شب پرهیزکاران

به آن می سپارند، و گویا صدای برهم خوردن شعله های آتش، در گوششان طنین افکنده است. پس قامت به شکل رکوع خم کرده، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده، و از خدا، آزادی خود را از آتش جهنم می طلبند.

منبع:

نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۱۹۳، قسمت

دوم

پرهیزکاران در شب بر پا ایستاده مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکر و اندیشه می خوانند، با قجران جان خود را محزون و داروی درد خود را می یابند.

و حتی به آیه ای برسند که تشویقی در آن است، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند، و با جان پرشوق در آن خیره شوند، و گمان می برند که نعمت های بهشتی برابر دیدگانشان قرار دارد، و هر گاه به آیه ای می رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل

اعتکاف

مقام اول معنویت

سارا مرادی



است. اعتکاف فراهم کردن تعقل و تفکر در میان مردم، ولی به دور از غوغای مردم است. اعتکاف ایجاد خودکنترلی است در دنیایی که مهمترین نیازش، خودکنترلی است. حال به بررسی برخی از ویژگی های این عبادت مهم می پردازیم:

۱- خلوتی برای عبادت:

گرچه اسلام، دینی کاملاً اجتماعی است و هرگز بی تفاوتی پیروانش را نسبت به آنچه در جامعه می گذرد نمی پستند، اما به هر حال هدف اساسی آن، پرورش و تربیت روح انسانی است و همه اعمال و تلاش هایی که در راستای رضایت الهی انجام می پذیرد، عبادت محسوب می شود.

آنچه در عبادت و بندگی از اهمیت به سزایی برخوردار است، توجه کامل عبادت کننده، به آنچه انجام می دهد و تمرکز افکار او در هنگام عبادت است. هرچه انسان از هیاهوی زندگی روزمره و درگیری های اجتماعی دورتر باشد، این تمرکز و حضور قلب، آسانتر حاصل می شود. همان گونه که امیرالمؤمنین علیه

السلام می فرمایند:

"خلوت گزیدن، آسایش عبادت گران است." (۳)

آنچه انسان در تنهایی و خلوت از عبادت می چشد و درمی یابد بسیار ارزشمندتر و شیرین تر از چیزی است که در میان غوغای اجتماع از عبادت درک می کند. بهترین بهره ای که از این خلوت می توان به دست آورد، انس با خداوند و محبت او می باشد که بزرگترین گنجینه سعادت است؛ چرا که محبت برای انسان حاصل نمی شود. مگر به انس با خدا و انس هم به دست نمی آید، مگر با فکر و شرط آن، اطمینان خاطر و فراغ دل است و فراغ موقوف است به تنهایی و دوری از خلق. (۴)

دل انسان تنها با یک چیز می تواند انس و الفت تمام داشته باشد و آن خداست. جمع میان خدا و مردم در مرحله انس و دلپستگی ممکن نیست.

مقام ابراهیم را در جایگاه نماز قرار دهید و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجود کنندگان پاکیزه نمایید." (بقره / ۱۲۵).

از این آیه مبارکه چنین استنباط می شود که عبارت اعتکاف سابقه ای دیرینه در شرایع گذشته داشته و دو پیامبر خدا مأمور تطهیر مسجد برای برگزاری هرچه بهتر این عبادت شده اند.

احیاء سنت اعتکاف

یکی از سنت های حسنه و مستحبات اسلامی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی احیا گردید سنت اعتکاف است. این سنت در طول تاریخ اسلام و ادیان آسمانی طرفداران و عاملانی داشته و در بلاد اسلامی بطور عموم و شهرهای شیعه و مراکز حوزوی بطور خاص مورد توجه بوده است.

مساجد شهرهای مقدس نجف، کربلا، کاظمین، سامرا، مشهد، قم، اصفهان، شیراز و بسیاری شهرهای شعیبه، خاطره حضور پرنور نیایشگران و معتکفان "ایام البیض" ماه رجب و احياناً دهه آخر ماه رمضان را در سینه دارند.

این عبادت که قبل از پیروزی انقلاب حالت فراگیر و عمومی نداشت، در چند ساله اخیر در میان جمع کثیری از صالحان و نیکان و خواهران و برادران دینی از اقدار گوناگون اجتماعی به ویژه دانشجویان و طلاب، متداول گردیده است و مساجد بسیاری از شهرهای ایران و جهان اسلام پذیرای مهمانان خدا در ایام البیض ماه پربرکت رجب است.

اهداف اعتکاف

اعتکاف، حکمت های فراوانی دارد. اعتکاف وقت گذرانی نیست، اعتکاف در قرن ارتباطات ایجاد ارتباط با غیب است. اعتکاف فراهم نمودن زمینه ارتباط کامل و خلوت انس

به خویش می گویم (۱) ای بنده بیچاره که عمر را به بطلالت و تباهی می گذرانی بدان که تو راهی سفر به وطن اصلی خویش هستی و روزهای عمر تو از همان نخستین روز که تو زاده شدی تا آخرین روز که دیده از دنیا فرو می بندی به منزله منزلت های سفر تو هستند. خدای که پروردگار تو و صاحب اختیار توست تو را برای مجاورت جاودانه در آن منزل اصلی آفرید و اگر از آنجای بیرون آورده و راهی سفرت نموده تا پس از سفر دوباره بدانجا بازگردد، از این است که می خواسته از فواید و کمالات این سفر بهره ها بسندووزی. کمالات و بهره هایی که از چنان نور و سرور و جلوه و جمال و بهجت و جلالی سرشارند که اندیشه عاقلان و دانش عالمان و پنداشت حکیمان را بدانها دسترسی نیست.

شب و روز زندگی را پاس دار و مراقب فرصت های عمر خویش باش، اگر نه همه، برخی از اعمال و عبادات ویژه روزهای ماه و سال را که پیشوایان معصوم سفارش کرده اند هر یک را هر سال، دست کم یک بار، به جا آور. (۲)

از جلوه های زیبای عبادت و اطاعت و یاد خداوند عمل زیبای اعتکاف است، حرکتی عاشقانه و عاقلانه، بستر مناسب اندیشه و تفکر و خردورزی، آب حیات بخش در کویر غفلت هاست.

اعتکاف از نظر لغوی به معنای اقامت گزیدن در جایی است به طوری که فرد مقیم خود را محبوس و ملتزم به آن مکان بداند و این التزام ناشی از اهمیت و عظمت آن موضوع باشد. نکته ای که باعث تفاوت جدی میان اعتکاف و سایر اقامتها می شود این است که در اعتکاف یک نحوه توجه و اقبالی وجود دارد که مانع از اشتغال فرد به امور دیگر می شود.

ماده "عکف" ۹ بار در قرآن مجید تکرار شده که دو مورد از آن مربوط به موضوع مورد نظر ما "عبادت مخصوص در مسجد" می باشد. یکی از این موارد عبارت است از:

"و هنگامی که خانه کعبه را برای مردم محل رجوع و امنیت قرار دادیم و به آنها گفتیم که

۲- فرصتی برای تفکر:

یکی از راه های خداشناسی در آموزه های اسلامی مسأله تفکر است. در اسلام اندیشیدن در عظمت خداوند، تفکر در نشانه ها و نعمت های الهی، تأمل کردن در احوال نفس خود، تفکر در تاریخ گذشتگان و ... نه تنها یک عبادت به شمار می رود، بلکه به عنوان روح عبادت ها و برترین عبادت ها مطرح است. امام علی (ع) در این باره می فرماید:

تفکر در باره خداوند متعال، عبادت است. (۵)

شاید یکی از علل ارزش فراوان تفکر، دشواری بسیار آن باشد. اگر چه تفکر، مؤثرترین راه برای معرفت است، اما مشکل ترین راه هم می باشد.

تفکر نیاز به علم، تمرکز و قوت نفس دارد و انسانی که پیوسته با حوادث و اسباب و شئون مختلف سر و کار دارد، کمتر می تواند جدای از اینها به مآورای این اسباب پی برد و درباره آنها اندیشه کند. به عبارت دیگر توجه به جهان طبیعت و سرو کار داشتن با کثرات ملک این عالم، انسان را از توجه و تدبر در ملکوت آن سبزمی دارد. در حالی که خواسته و روش تربیتی اسلام، توجه و تدبر در ملکوت آسمان ها و زمین است.

آیا در ملکوت آسمان ها و زمین اندیشه نمی کنند؟ (اعراف/۱۸۵)

بحرانی که امروزه بشر به آن دچار است، می توان بحران تفکر دانست. انسان امروز با پیروی از تمدن غرب، خود را در اسباب و ابزار و تکنیک، غرق نموده است، به گونه ای که در زندگی شهروند این تمدن، جایی برای تفکر باقی نمانده است. در شریعت اسلامی تمام برنامه ریزی و دستورها و عبادت ها به سوی پرورش انسانی ارزشمند و کامل و همه بعدی نشانه رفته اند. یکی از این برنامه ها، اعتکاف است. انسان معتکف، فارغ از دشواری ها و درگیریهای اجتماع و حتی اهل عیال، در خلوتی امن و ساکت، فرصت بسیار خوبی در اختیار دارد تا دوباره ملکوت عالم ببیند و به اسراری در پس پرده عالم پی برد.

۳- حضور در مسجد:

مسجد به عنوان مهمترین مرکز اسلامی و یکی از مقدس ترین مکانها دارای ارزش و اهمیت بسیار بالایی است. به طوری که به عنوان بیت الله یا خانه خدا مطرح است. (۶) خانه ای که در آن تنها نام و یاد خدا مطرح شده و هر آنچه غیر اوست، شایستگی عنوان شدن ندارد. میزان رواج فرهنگ اسلامی در هر جامعه بستگی به تعداد و رونق مساجد آن جامعه دارد. از این رو، در روایت های بسیاری بر حضور در مساجد تأکید شده است. اگر چه مساجد مکان هایی برای عبادت خداوند می باشند، اما صرف حضور و باقی ماندن افراد در آن دارای فضیلت و مورد تأکید فراوان است. اهل مسجد به عنوان زائران حضرت باری تعالی شناخته شده اند. (۷)

نکته ای که بساعت تفاوت جدی میان اعتکاف و سایر اقامت ها می شود این است که در اعتکاف یک نحوه توجه و اقبالی وجود دارد که مانع از اشتغال فرد به امور دیگر می شود.

بحرانی که امروزه بشر به آن دچار است، می توان بحران تفکر دانست.

امام علی علیه السلام نقل می کنند: در شب معراج که خداوند با حبیبش گفتگو می نمود، چنین فرمود: ای احمد! چنین نیست که هر کس گوید خدای را دوست دارد، دوستدار من باشد، مگر این که ... مسجد را خانه خویش بداند. (۸)

۴- تقویت اراده:

هر انسانی فطرتاً می داند که اگر بخواهد در مسیر قداست و طهارت باشد، و به سوی کمال و سعادت قدم بردارد و در انسانیت و روحانیت رشد یابد، هرگز نمی تواند خود را در ارتکاب هر عمل و به دست آوردن هر لذتی آزاد و بی قید و بند بداند، چرا که در درون مملکت وجود هر کس نیروها و لشکریان مختلفی وجود دارند که برخی او را به سمت حیوانیت و برخی دیگر به سوی کمال انسانی دعوت می کنند. این درگیری و اختلاف همیشگی است و هر طرف که در این نبرد پیروز شود، طرف مقابل را به اسارت گرفته و یا دریند کشیدن کامل انسان، از دشمن دریند در راه اهداف خود بهره می جوید.

برای اینکه انسان بتواند بر قوای حیوانی خود تسلط و مالکیت داشته باشد، لازم است همه فعالیت ها و خواسته های آن را تحت نظارت و محدودیت قرار دهد.

برای رسیدن به آن مالکیت لازم است در برابر خواهش های بی در پی و فشارهای قوای حیوانی با خویشتن داری و مخالفت و گاهی با عمل بسز ضد آنچه او خواسته آن را تضعیف نمود و در اختیار گرفت.

امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: "تو اگر رهبری خود را در اختیار نفست قرار دهی، آخرت خود را خراب کرده ای و نفست تو را به بیلابی بسی انتها و بدبختی بی پایان وارد خواهد نمود."

خداوند متعال هدف از تشریح روزه را، که شرط اساسی اعتکاف است، کسب ملکه تقوی توسط انسان معرفی می نماید و سر آن این است که روزه موجب تقویت اراده می شود.

تقویت اراده علاوه بر این که انسان را در طاعت محض از حضرت حق جل و علا یاری می دهد، در اثر قوت و ارتقایی که به نفس و روح انسان می بخشد، دست یابی او را به بسیاری از کمالات روحانی و درک معارف الهی و حضور قلب در عبادت و بسیاری از توفیقات دیگر را در پی دارد.

کوشه ای از آداب اعتکاف (۹)

اعتکاف که مجموعه ای از محدودیت ها و لازمه آن دست شستن از لذت ها و آزادی هاست تمرین

خوبی برای تقویت اراده است. کمترین مدت اعتکاف سه روز می باشد.

اعتکاف از نظر زمان محدود به وقت خاصی نیست، تنها از آن رو که لازمه اعتکاف روزه گرفتن است باید زمان اعتکاف زمانی باشد که شرعاً بتوان روزه گرفت. بهترین زمان برای اعتکاف ایام البیض ماه رجب و دهه آخر ماه مبارک رمضان است.

کسی که اعتکاف می کند باید در تمام مدت اعتکاف در مسجد حضور داشته باشد. تنها برای اموری که از نظر عقل، شرع و یا عرف، ضروری به شمار آیند مانند شهادت دادن و عیادت از مریض در صورتی که ضروری تلقی شود، می توان به اندازه ضرورت از مسجد خارج شد.

معتکف در تمام طول اعتکاف بایستی از کلیه امور جنسی، خرید و فروش و هر نوع معامله و تجارت خودداری کند. جدال و کشمکش در امور دینی و دنیوی برای اثبات برتری خود را کنار بگذارد. ولی نزاع برای اثبات حق و هدایت کسی از گمراهی و خطا ممانعی ندارد.

معتکف باید از بسوییدن گیاهان معطر و بسوی خوش به قصد لذت بپرهیزد، بلکه احتیاط مستحب آن است که از آنچه بر محرم، حرام شده دوری گزیند.

متأسفانه اهمیت اعتکاف و نقش به سزای آن در تصیفه و تزکیه انسان هنوز هم برای بسیاری از ما مسلمانان ناشناخته مانده است. از این رو جفا دارد مبلغان اسلامی بیش از پیش بر نقش مهم آن تأکید ورزند تا این سنت دینی آن گونه که شایسته است، جایگاه خود را در جامعه اسلامی بیابد. کسی که چندین روز نفس خود را مهار کرده و مجبور می کند تا از محدوده ای معین خارج نشود و از لذت های دنیایی صرف نظر نماید، پس از اعتکاف آسان تر می تواند مراقب خود باشد. البته به شرطی که پس از ایام اعتکاف دوباره خود را رها نداند و ملکات بدست آمده را با دقت حفظ کند.

پی نوشت ها:

- ۱- عارف بزرگوار، مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی.
- ۲- المراقبات فی اعمال السنه.
- ۳- غررالحکم، ج ۶۶۱.
- ۴- معراج السعاده، ص ۵۹۸.
- ۵- غررالحکم، ج ۲۹۰۷.
- ۶- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۹، از امام سجاده (ع).
- ۷- ارشاد القلوب، ص ۷۷، از امام حسن (ع).
- ۸- قرب الاستاد، ص ۲۰۵.
- ۹- سیمای مسجد، تألیف رحیم نوبهار، ص ۷۴.



مادرانه

- سحر کجایی، سحر جان، ... زود باش دیر شد، سحر... سحر...

همه اتاق ها را گشت، حیاط و کوچه، اما از سحر خبری نبود. نگران شد. به هر کجا که فکر می کرد تلفن زد، اما خبری از سحر نبود. باید سحر را برای اعتکاف به مسجد می برد، او برای رفتن بسیار مشتاق بود. برای رسیدن این روز لحظه شماری می کرد و حالا معلوم نبود کجا رفته؟

تنها جایی که سر نزده بود اتاق خودش بود. با عجله به آنجا رفت. به محض ورود، کاغذی روی آینه نظرش را جلب کرد. آن را برداشت. دستخط سحر بود، شروع به خواندن کرد:

"نامه ای به خواهر مهربانم

سلامی به گرمی قلب مهربانت و صفای لبخندهایت که امیدوی دوباره به من می دهد.

خواهر خوبم، زهرا جان، می دانم وقتی این نامه را می خوانی خیلی نگران هستی، مثل همیشه نگران من و وضعیت روحی و جسمی و رفاهی من.

از روزی که مادر ما را تنها گذاشت و رفت با تمام وجود با غم بزرگی که در دل داشتی نه یک خواهر بلکه مادری بودی مهربان، خستگی ها و گریه های پنهان تلخ ترین خاطرات زندگی من است.

قلم را توان آن نیست که محبت هایت را بشمارم و برای گفتن همین بس که تو مرا با خدا آشنا کردی. آن روز که مادر رفت احساس کردم تنهاترین اما تو به من امید دادی و مرا با معبودم مانوس کردی. یادت هست شبها با هم قرآن می خواندیم، نماز خواندن و قرآن خواندن را به من یاد دادی. یادت هست برای حفظ قرآن با هم مسابقه

می گذاشتیم؟ چقدر برایم جایزه می خریدی تا نماز را اول وقت بخوانم؟ و یادت هست سال گذشته مرا با اعتکاف آشنا کردی؟ وقتی از اعمال و احکام اعتکاف برایم سخن می گفتی عشق را در چشمانت دیدم، تو با چنان اشتیاقی از این سه روز صحبت می کردی که تصور کردم می خواهی برای اعتکاف سه روز مرا تنها بگذاری و بروی، آن وقت من چطور از پدر بیمارمان پرستاری می کردم؟

زهرا جان آن روز نمی دانم از روی تنبلی بود یا ترس از اینکه در غیاب تو نتوانم از عهده کارها برآیم فوراً از تو درخواست کردم اجازه دهی در مراسم اعتکاف شرکت کنم. تو یک لحظه سکوت کردی. در سیماپت هیچ حسی را نتوانستم بیابم.

نمی دانم خوشحال شدی یا غمگین. اما با یک لبخند پرسیدی: "می تونی؟" و من گفتم: "سعی می کنم." سال گذشته خودت وسایلم را آماده کرده، سجاده مادر، چادر نماز، کتاب دعا و ... آنقدر سفارش کردی، آنقدر از اهمیت اعتکاف برایم حرف زدی که احساس کردم تو از من به این کار سزاوارتری.

اما خودخواهی کردم و بهترین خاطره زندگیم را با اولین اعتکاف ساختم. سه روزی که به اندازه تمام عمرم ارزشمند بود. در آن روزها برای همه دعا کردم و برای تو بیشتر و همان جا تصمیم گرفتم سال بعد هرطور که شده تو را راضی کنم تا کارهای خانه را به من بسپاری و خود به اعتکاف بروی، اما تو باز هم وقتی شور و اشتیاق پنهان مرا حس کردی، وسایلم را آماده کردی و مرا تشویق به رفتن کردی. زهرا جان، روز مادر یادت هست؟ هر سال برایت کادو می خریدم و تو با اشک و شوق آن را از من می گرفتی.

شاید فکر کردی امسال روز مادر را فراموش

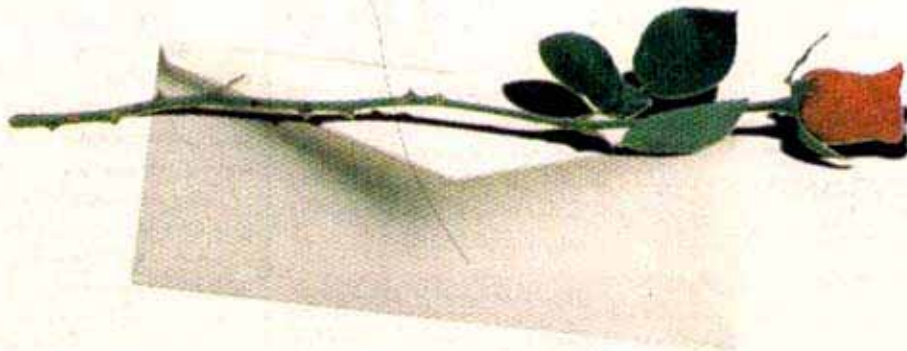
کردم، شاید منتظر بودی از تو قدردانی کنم و شاید فکر کردی دوست ندارم!

نه خواهر عزیزم، اینطور نیست، امسال هدیه ام را کمی دیرتر تقدیمت می کنم. امسال این فرصت زیبا را به تو هدیه می دهم، فرصت عبادت و راز و نیاز و نیایش، فرصت با خدا بودن به دور از دغدغه های خانه و زندگی، فرصتی که شاید روزها آرزوی آن را داشتی و با وجود من و پدر و رسیدگی به کارهای خانه، نتوانستی به راحتی به آن بپرداز.

زهرا عزیزم، من مقابل مسجد ایستاده ام تا تو را از زیر قرآن رد کنم، مثل کاری که تو پارسال برایم انجام دادی. اگر نیایی دلم می شکند، ضمناً خیالت از بابت خانه راحت باشد، وسایلت را آماده کرده ام، داخل کمد است، زود بیا منتظرت هستم. دوستدارت سحر"

صورت زهرا خیس خیس بود، گریه آرامش به حق تبدیل شد. رویروی عکس مادر ایستاد، بریده بریده گفت: مادر جون، سحر دیگه بزرگ شده، حتی بزرگ تر از من، تو هم مثل من خوشحالی نه؟ و بعد به طرف کمد رفت، وسایلت مرتب روی هم چیده شده بود، سجاده مادر، چادر نماز، قرآن و ... و روی آن شاخه گلی بود و یک کارت کوچک که در آن نوشته شده بود:

"با تقدیم احترام و عشق
به یاد مادرم
برای خواهرم
روزت مبارک
سحر"



ویره نامه اعتکاف

روز سوم

قطره ای از اقیانوس

آن که خود را شناخت، چگونه دیگری را می شناسد؟!

آن که می پندارد کاری برتر از خودشناسی و خداشناسی هست، چیست؟!

آن که تن آراست و روان آلاست، به چه ارج و بهاست؟!

آن که به هر آمان است، ارزش او همان است.

آن که خود را ابدی شناخت، فکر ابد می کند.

آن که با یاد خدا همدم نیست، آدم نیست.

آن که گوهر ذات خود را تباہ کرده است، چه بهره ای از زندگی برده است؟

آن که خود را برای همیشه درست نساخت، پس به چه کاری پرداخت؟!

آن که کشتزارش را وجین نکند، از گیاه هرزه آزار بیند.

آن را که آه و سوز و گداز - که روح و ریحان و جنت نعیم اهل دل است - و راز و نیاز - که

قره عین عارف است نباشد، پس نشاط و شادی او در چیست؟!

آن که خود را دوست دارد، دیگر آفریده ها را دوست دارد؛ که همه برای او درکارند.

آن که برای خدا یک چله کشیک نفس کشد، چشمه های دانش از دلش بر زبانش آشکار

گردد. چنان که خواجه عالم صلی الله علیه و آله فرموده است:

”من اخلص اربعین صباحاً ظهرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه“

آن که خود را جدولی از دریای بیکران هستی شناخت، دریابد که با همه موجودات مرتبط

است و از این جدول باید بدان ها برسد.

ما جدولی از بحر وجودیم همه

ما دفتری از غیب و شهودیم همه

ما مظهر واجب الوجودیم همه

افسوس که در جهل، غنودیم همه

آن که در گوهر نفس خود، ساعتی به فکر نشیند، دریابد که اگر خود او آن را به تباهی نکشاند، هیچ کس نمی تواند آن را تباه کند.

و آن چه که او را از تباهی باز می دارد، دانش بایسته و کردار شایسته است که دانش، آب

حیات ارواح است چنان که آب، مایه حیات اشباح است.

برگرفته از کتاب رساله ”صد پند“ اثر استاد گرانقدر علامه حسن زاده آملی



روز پرهیزکاران

هرگاه یکی از آنان را بستایند، از آنچه در توصیف او گفته شد در هراس افتاده می گویند: من خود را از دیگران بهتر می شناسم و خدای من، مرا بهتر از من می شناسد. بار خدایا! مرا بر آنچه می گویند محاکمه فرما، و بهتر از آن قرارم ده که می گویند، و گناهایی که نمی دانند بپامرز!

منبع:

نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۱۹۳، قسمت سوم.

پرهیزکاران در روز، دانشمندی بردبار، و نیکوکارانی باتقوا هستند که ترس الهی آنان را چونان تیر تراشیده لاغر کرده است. کسی که به آنها می نگرد، می پندارد که بیمارند، اما آنان را بیماری نیست، و می گویند، مردم در اشتباهند! در صورتی که آشفتگی ظاهرشان، نشان از امری بزرگ است. از اعمال اندک خود خشنود نیستند، و اعمال زیاد خود را بسیار نمی شمارند. نفس خود را متهم می کنند، و از کردار خود ترسناکند.

روزهای رجعت

خاطراتی از اعتکاف در صحن مسجد گوهرشاد مشهد

قرار و مفارش را گذاشته بودیم و بچه ها کارتش را برآیم جور کرده بودند، حالا که قرار بود من هم در این حرکت شرکت داشته باشم، در گوشه و کنار، خیلی ها را مهربانی آن نمی دیدم. برخی رفقا که با تجربه تر بودند، می گفتند نباید بعد از نماز مغرب و عشاء حرکت کنیم و گرنه جا گیرمان نخواهد آمد. اما مگر می شد محفل جشن در شب میلاد مولا را از دست داد. جشن، خانه یکی از بچه های هیأت بود که آن را نذر کرده بود و مداح هم سنگ گذاشته بود و شعری سرشار از معارف دینی را تهیه کرده بود. شعری در مدح و ذکر ویژگی های تحسین برانگیز مولا علی (ع) که شنیدنش "اشک معرفت" را به چشمان بچه ها جاری ساخته بود. مراسم که تمام شد به خانه رفتیم و وسایل را جمع و جور کردم و با علی

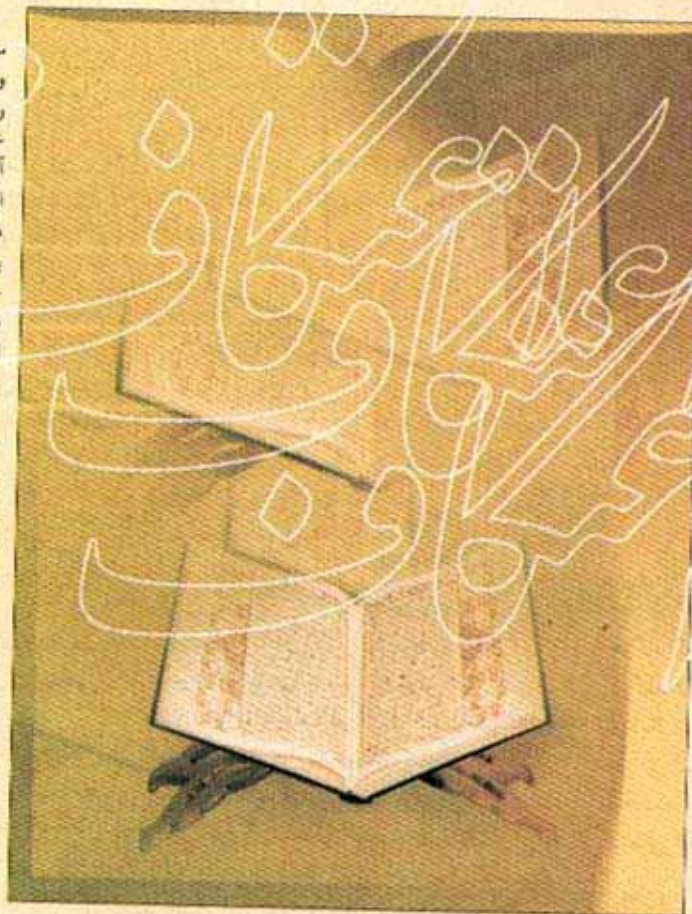
هیچ گاه با پتو و ساک به حرم اقامت نشده بودم. شاید شب از نیمه گذشته بود که به درب ورودی حرم رسیدیم و با آن صحنه جالب روبه رو شدیم. صفی از مردان و زنان که منتظر کنترل کارت و وسایل شان بودند تا در مسجد جامع شهر مشهد یعنی صحن گوهرشاد حرم حضرت رضا (ع) جایی بیابند و برای مدت سه روز معتکف شوند. دیدن این صحنه برای مردم و زائرانی که از کنار آن عبور می کردند نیز سؤال برانگیز شده بود. دو سه زائر از من نیز سؤال کردند که: "چه خبر است؟ پاسخ دادم: برای اعتکاف جمع شده اند." و اکثرشان با این سؤال ادامه می دادند که: "اعتکاف؟" و من نیز توضیح می دادم که سستی نبوی است از این قرار که به مدت سه روز در مسجد جامع شهر برای عبادت جمع می شوند و روزه می گیرند و ... آخرین کلام همه شان هم "التماس دعا" بود و آنجا بود که عرق شرم بر پیشانی ام می نشست که خود را در زمره عبادت کنندگان جا زده بودم و ...

ابتدا شبستان ها که تازه حالا نامشان را فهمیده ام و بعد ایوان ها و بعد هم که جمعیت آنقدر متراکم می شود که برای هر شخص جز به اندازه جای یک قبر، فضای خالی نمی ماند کم کم فضای صحن نیز پر می شود. شب عید است و آنها که جاگیر شده اند به توزیع شکلات مشغول اند. حرم را سراسر چراغانی کرده اند و زائران بسیاری خود را برای درک این شب به حرم آقا رسانده اند. فضای برخورد معتکفین با آنچه در جامعه رایج است متفاوت می نماید.

برخی جاگیر شده اند، آنهايي که پتو به دست به دنبال جا می گردند و در کنار خویش جا می دهند و بسا تنگ کردن جای خودشان، او را خوشحال می کنند. آدمهایی که اصلاً نمی شناسی شان از کنار عبور می کنند و پس از سلام، التماس دعا می گویند. تپ ها و قیافه ها تغییر کرده اند و لباس های

سفید عربی و عباها و چغیه ها رنگ و بویی دیگر به فضا داده اند. آنها که سحری آورده اند به دیگران تعارف می کنند و اینهاست که از همان لحظات اول، احساس می کنی اینجا دارد یک اتفاقاتی می افتد. چون احکام اعتکاف اجازه خروج غیر ضروری از مسجد را نمی دهند قبل از سحر در نزدیکی ضریح آقا زيارتی می خوانم تا روزهای آینده را از پشت پنجره ها زیارت کنم.

روز اول اعتکاف زمانی برآیم شروع شد که بعد از سحر و قرائت نماز صبح خوابیده بودیم و من با صدای بلند گویی که در حال مهیا سازی جمعیت برای شنیدن سخنان اولیه و احکام اعتکاف بود بیدار شدم. اینجا بود که اولین شوک به من وارد شد و اکثر اطرافیانم را با قرآن یا مفاتیحی بساز در روپوشان، بیدار دیدم. انگار آنها برای کاری آمده بودند و من برای کاری دیگر! خجالت زده، خودم را به حوض وسط صحن رساندم و وضو گرفتم. از طعنه ها می ترسیدم اما هیچ کس مرا به تمسخر نگرفت یا



ضعفه "ساعت خواب" یا "خوب خوابیدی" را بر زبان نیاورد. من هم خیلی طبیعی کنار رفقا نشستم و چشم به افرادی چون خودم دوختم که با هنوز در خواب بسودند و یا داشتند بیدار می شدند. دیگر سخنرانی هم شروع شده بود و بیان احکام اعتکاف من را به یاد احکام حجی می انداخت که نرفته اما شنیده بودم: خروج غیر ضروری از مسجد، عطر زدن، نگاه کردن در آینه و ... در صحن اعتکاف اشکال ایجاد می کند و ...

کم کم خودم را می یابم و غریبی نمی کنم. چغیه بر دوش به گشت و گذار در میان شبستان ها و ایوان ها می پردازم و رفقای بسیاری را می بینم. با هر کلام گویی می زنم و خوش و بشی می کنم. طلبه ها را می بینم که حلقه های چند نفری درس و بحث شان را به اعتکاف آورده اند و با مذاکره بر کتاب هایشان حاشیه نویسی می کنند. دانشجویان را از کتاب هایشان می شود شناخت و اهل مطالعه را از انواع و اقسام کتاب هایی که در اطرافشان ریخته است. بسیاری هم فرصت را اغیبت شمرده و به قرائت نمازهای مستحبی یا قرآن مشغول اند. صحنه های جالبی را می بینم و می شنوم. معتکفی روزه سکوت هم گرفته بود و تسبیح به دست مدام ذکر می گفت. عده ای ختم کامل قرآن برداشته بودند و انگار از خواندن قرآن خسته نمی شدند! ... عده ای هم خادم بودند و با تهیه آب جوش و مهیا سازی سحر و افطاری به معتکفین خدمت می کردند.

مبتای آشنایی با اطرافیان را می ریزم و سر سخن را باز می کنم. یکی اصفهانی است و به گفته خودش هر سال می آید تا اعتکاف را اینجا بگذراند، یکی کارمند است و به دنبال خلوتی برای دوری از مشغله های روزمره آمده و دیگری دانشجوی کارشناسی ارشد است و بر روی پروژه اش کار می کند و از همه جالب تر نوجوان کلاس سوم راهنمایی بود که تنهایی به اعتکاف آمده بود و دلیل حضورش را علامه به این حرکت جمعی معنوی، عنوان می کرد. وقتی نمونه دیگری از این نوجوانان که این یکی اول دبیرستان بود را دیدم، بسا خود گفتم: مثل اینکه دارد یک اتفاقاتی می افتد و نو مثل همیشه خوابی در میان آن همه عظمت، خودم را کوچکتر از همه یافته بودم و آن فرصت سه روزه، خلوتیهای بسیاری را برآیم ایجاد می کرد تا "رجعتی دوباره به نفس خویش" داشته باشم.

حضور روحانیون با حال و اهل علم غنیمی برای اعتکاف بود. برخی که سخنران های صبح ها و عصرها بودند و برخی خود معتکف شده بودند و با حرفهایشان معتکفین را سیراب می کردند. حجاج آقا و نظافت، که اگر کسی نبود تا سؤالی بپرسد و راهنمایی بخواهد، مدام مسررش در قرآن کوچک اش بود، یا به نماز ایستاده بود، یکی از آنها بود. او با قرائت آیات قرآن و احادیث

احکام اعتکاف

نهج البلاغه و اشاره به عبارات صحیفه سجاده و برخی ادعیه مفاتیح چنان از دین پرده برمی داشت که حسرت دوری از این منابع اصیل دین را بر دل همگان و از همه بیشتر، من گذاشته بود. او وقتی روابط مؤمنان با یکدیگر را ترسیم می کرد، بر ایمان خود شکر می کرد و نگاهم به اطرافیانم تغییر می کرد و احساس می کردم آنها را بیشتر از گذشته دوست دارم. توصیف های او از سیره عملی ائمه اطهار (ع) و نبی اکرم (ص) اشک معرفت را بر چشمان معتکفان جاری می ساخت.

ساعت ها یکی پس از دیگری سپری می شد و من تازه داشتم می فهمیدم که هیچ نمی فهمیده ام.

شب دوم اعتکاف که مصادف با شب رحلت حضرت زینب کبری (س) بود به فضای معتکفین حال دیگری بخشیده بود. آنها که متوجه این شب بودند به همراه خویش لباس مشکی آورده بودند. جمع های هیأتی و مداحها حلقه های ماتم تشکیل داده و به عزاداری می پرداختند.

فضای صحن گوهرشاد که اینک محل خواب و خوراک و عبادت معتکفین بود، همچون خانه آنها گشته و فضایی متفاوت از آنچه قبلاً تجربه کرده بودند را به وجود آورده بود. گروه های دسته جمعی که مناجات حضرت امیر (ع) یا دعای ابو حمزه ثمالی و مناجات خمس عشر از زمزمه می کردند و عاشقانه اشک می ریختند را در گوشه و کنار ایوان ها و صحن می شد دید. اگر بر خواب خود غلبه می کردی می توانستی نماز شب خوابهای جمع را هم که در یک دست تسبیح داشتند و دست دیگری را به سوی آسمان بلند کرده بودند را بشناسی و باز دیگر به خودت رجوع کنی که «ای فلاحی کجایی؟»

روزه روز سوم اعتکاف برای کسانی که دو روز اول را به نیت اعتکاف روزه گرفته بودند واجب می شد و از نماز ظهر باید آماده می شدی تا عبادتی معروف به اعمال ام داوود را به انجام برسانی. اعمالی که بخش اعظم آن را قرائت سوره هایی از قرآن مجید تشکیل می داد و دعای پر محتوایی که عصر آن روز به طور دسته جمعی قرائت می شد. عده ای که قسطی مفاتیح در آن روزها را به خوبی درک کرده بودند، بر روی کاغذهای کوچکی، اسامی آن سوره ها را نوشته و در میان معتکفین توزیع می کردند. دعای ام داوود هم که انصافاً دل سنگ دل ترین ها را می نرزاند، صحن گوهرشاد را یکپارچه اشک و ناله کرده بود. دعا تمام می شود و با اقامه نماز مغرب و عشاء باید مهبای بازگشت به خانه و شهر و زندگی شوی و حالاست که تازه به خودت می آیی که حسرتاً فرصت از دست رفت و تا ایام ابیضی دیگر باز نخواهد گشت.

عده ای چونان مادر از دست داده ها می گریند و فضای دیدنی خدا حافظی معتکفین بسا هم، صحنه های خدا حافظی رزمندگان در شب عملیات را به یاد انسان می آورد که در کتاب ها خوانده یا در فیلم ها دیده است. انسان هایی که در فضایی مملو از معنویت، حضور خدا را حس می کردند و با دوستی و عطفوت، سه روز و شب را در کنار هم زندگی کرده اند اینک می دانند که بسا اید از هم جدا شوند و چه بسا دیگر یکدیگر را نبینند و می دانند که ممکن است در گرداگرد و سوسه های دنیایی غرق شوند و بلغزند و ...

والسلام

۱- اعتکاف از مستحبات است ولی به نذر و مانند آن واجب می شود و قصد عبادت شرط است.

۲- اعتکاف بیش از سه روز هم جایز است؛ ولی هرگاه دو روز اضافه می کند، روز سوم را بر آن بیافزاید (بنابر احتیاط واجب).

۳- اعتکاف باید در مسجد جامع باشد و منظور از مسجد جامع، مسجدی است که قشرهای مختلف مردم شهر در آن شرکت دارند، برخلاف مسجد محل و مسجد بازار که قشر خاصی در آن شرکت می کنند.

۴- خارج شدن از مسجد عمداً موجب بطلان اعتکاف است و از روز فراموشی نیز بنابر احتیاط، چنین است.

۵- اعتکاف برای زنان هم جایز است ولی احتیاط واجب آن است که از همسرشان اجازه بگیرند.

۶- احتیاط آن است که در اعتکاف برای غیر، قصد اهداء ثواب کند، خواه حسی باشد یا میت، بنابر این می توان به قصد چند نفر نیت را نمود.

۷- لازم نیست روزه برای اعتکاف باشد، بلکه می تواند روزه ماه مبارک یا روزه قضا و مانند آن را بجا آورد، ولی روزه استیجاری مشکل است.

۸- اعتکاف مسجد را در دو روز اول می توان رها کرد؛ ولی روز سوم رها کردن جایز نیست.

۹- بهتر است که مدت اعتکاف در یک مسجد باشد؛ ولی در دو مسجد متصل به هم نیز مانعی ندارد.

۱۰- در جایی که مشکوک است جزء مسجد می باشد یا نه، و ظاهر حال گواهی بر چیزی نمی دهد، اعتکاف صحیح نیست.

۱۱- زنان نیز فقط در مسجد می توانند معتکف شوند.

۱۲- کودکان معیّن نیز می توانند اعتکاف کنند.

۱۳- در موارد زیر، شخص اعتکاف کننده می تواند از مسجد خارج شود:

الف: برای هرگونه کار ضروری شرعی یا عرفی، مانند رفتن به دستشویی و غسل واجب و تهیه ضروریات.

ب: همچنین برای گواهی دادن در دادگاه و نماز جمعه و تشییع جنازه و عیادت مریض، اما برای هر کار مستحبی جایز نیست.

۱۴- نشستن بر فرش غضبی هنگام اعتکاف موجب بطلان اعتکاف نمی شود، برخلاف محل غضبی (مثلاً جای دیگران را غضب کند)، بنابر احتیاط.

۱۵- جایز است در اعتکاف، در آغاز نیت، شرط کند که هرگاه عذر عرفی یا شرعی برای او پیدا شود، بتواند اعتکاف را به هم زند در این صورت هر وقت عذری پیدا شود، می توان آن را به هم زند، حتی در روز سوم.

۱۶- اعتکاف کمتر از سه روز کامل، جایز نیست و روز، از اوّل طلوع فجر تا غروب آفتاب است.

۱۷- اعتکاف در شبستان و سرداب و صحن مسجد جایز است، مگر در مواردی که ثابت شود حیاط، جزء مسجد نیست یا ظاهر حال چنین باشد.

۱۸- موارد ذیل بر معتکف حرام است:

بوییدن عطریات و بوهای خوش هر چند به قصد لذت نباشد، خرید و فروش، بلکه مطلق تجارت با نبودن ضرورت (بنابر احتیاط)؛ ولی پرداختن به امور مباح دنیوی مانند خیاطی و امثال آن اشکال ندارد، جدال بر سر مسائل دینی یا دنیوی به قصد غلبه کردن بر طرف مقابل و اظهار فضیلت، و در این امور فرقی میان شب و روز نیست، ...

۱۹- پرداختن به امور دنیوی و مطالعات مربوط به آن برای معتکف جایز است هر چند بهتر ترک این امور و توجه به عبادات و طاعات می باشد.

۲۰- هرگاه اعتکاف خود را بسا یکی از امور گذشته باطل کند، اگر به سبب نذر بر او واجب معین بوده، باید قضا کند و اگر واجب غیر معین بوده و این امر در روز سوم بوده نیز باید قضا کند، و اگر در روز اول بوده لازم نیست، قضای اعتکاف واجب فوری نیست، بلکه وقت آن وسیع است.

پانویس:

۱- فتاوی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) درباره اعتکاف.



زنان و اعتکاف

به دلیل مشکلاتی از قبیل نگهداری از فرزندان و یا پدر و مادر سالخورده، فوت و غیبت سرپرست خانواده، کار و مشکلات اقتصادی و حتی عدم اجازه همسر و یا پدر و مادر و نیز کمبود مساجد و مکانهایی که جهت اعتکاف زنان در نظر گرفته شده از این فرائض محروم می‌مانند.

ضمن آرزوی توفیق برای تمامی مادران و زنان جامعه اسلامی از تمامی خانمهایی که موفق به شرکت در این فریضه بزرگ عبادی شده و از فیوضات معنوی آن برخوردار و بهره‌مند می‌شوند، التماس دعا داریم و توصیه می‌کنیم این روزها را قدر بدانند و پایدی از زنان زحمتکش و کوشایی که آرزوی این فراغت و آرامش معنوی و آسمانی را دارند بکنند. و نیز به تمامی خانمها که به هر دلیل موجهی و نه به دلیل بی‌اهمیت انگاشتن و تنبلی و ... موفق به شرکت در این مراسم زیبا نشدند این نکته را متذکر می‌شویم که مهمترین عبادت برای زنان تلاش و تدبیر در جهت حفظ کانون خانواده و حرمت این جامعه کوچک است و خداوند متعال و بزرگان ما همیشه زنان را به وظایف مادرانه و اطاعت همسر سفارش کرده‌اند و تلاش زنانی که با نیت حفظ کانون خانواده و به انجام رساندن وظایف مادری خود در برخی مراسم های اجتماعی و عبادی شرکت نمی‌کنند، نزد پروردگار مقبول بوده و آثار معنوی آن در زندگی مشهود، و جادارد در آخر از اعضای خانواده درخواست کنیم با یک برنامه‌ریزی صحیح این فرصت به خانم خانه داده شود که چند روزی با فراغت و به تنهایی به دور از تمامی وابستگی‌ها به تزکیه روحی و اعمال عبادی پرداخته و با روحیه‌ای تازه و اعتقادی محکم تر از قبل بتواند به وظایف خود بپردازد، چه بسا روزهایی که به جهت کارهای سخت روزانه و فشارهای فکری و ... فرصت نیایش و دعا و حال عبادت‌هایی که مشتاق آنها بوده‌اند نداشته و چند روز اعتکاف حداقل فرصتی است برای پرداختن به خودسازی و راز و نیاز.

به امید روزی که در هیچ نقطه‌ای از دنیا اهمیت نقش زنان در تربیت اجتماع و پیشرفت آن نادیده انگاشته نشود، چرا که وجود جامعه اسلامی مستلزم داشتن زنانی با ایمان و مادرانی دقیق در تربیت کودکان بوده و کوچک شمردن این امر مهم، لطمه‌های جبران‌ناپذیری را در پی خواهد داشت، و جای خوشحالی دارد که تعداد مادران فاطمی که هم به عبادت و تزکیه نفس خود می‌پردازند و هم به خانواده و حفظ و بقای آن عشق می‌ورزند و بسا الگو گرفتن از بانوی دو عالم به سمت کمال مطلوب گام برمی‌دارند رو به فزونی است.

نیاز دارد. زنان هم از این قاعده مستثنی نیستند. نمونه ساده آن اینکه، زنان ما برای پاسخگویی به نیاز کودکان خود که نسلی هوشیار و پرسؤال است نیاز به اطلاعات و آگاهی‌های زیاد و هماهنگ با تکنولوژی جدید دارند تا بتوانند از هر لحاظ برای فرزندان خود مفید و حاسمی باشند و به جهت رفع این نیاز به راههایی از قبیل ادامه تحصیلات، آموزشهای تخصصی و مطالعات روزانه و ... می‌پردازند. همچنین نیاز جامعه به حضور زنان در اجتماع و کمک‌های فکری و عملی این قشر به چرخه اقتصاد و صنعت و ... در جامعه، بسیاری از زنان را واداشته که زمانی غیر از حضور در خانواده به استفاده از دانش خود در جامعه همت گمارند. از جهتی به دلیل بسالار رفتن نیاز امروزه خانواده و فشار اقتصادی ناشی از آن بسیاری از زنان، کار و تلاشی با هدف کمک به اقتصاد خانواده را در پیش می‌گیرند و زمانی از روز را به آن می‌پردازند.

با توجه به این موارد، زنان امروز تلاشی مضاعف جهت رسیدن به اهداف خود که رشد و تعالی خانواده و اجتماع است دارند و چه بسا گاهی خود را فراموش کرده و نیازهای خانواده را بر نیازهای خود ترجیح می‌دهند.

بهرتر است برای اثبات این سخن به آمار حضور آقایان در اعتکاف توجه کرد که چند برابر حضور خانم‌هاست و حتماً شما هم همین عقیده را دارید که علاقه زنان ما به این عبادت زیبا کمتر از آقایان نیست و همین نتیجه را خواهید گرفت که توجه زنان به خانواده و حفظ کانون خانواده و اهمیت آن مسبب این آمار است و ارزش نهادن زنان جامعه ما به این امر مهم جای تقدیر دارد، چرا که با حضور آنها در خانه مردان جامعه بسا دلگرمی از وجود مدیری کارآمد بسا تمرکز و آرامش می‌توانند به کار و فعالیت و عبادت‌هایی از این قبیل بپردازند و بسیاری از زنان ما بسا اینکه علاقمند و مشتاق به شرکت در این فرایض هستند،

بهرتر است به آمار حضور آقایان در اعتکاف توجه کرد که چند برابر حضور خانم‌هاست و حتماً شما هم همین عقیده را دارید که علاقه زنان ما به این عبادت زیبا کمتر از آقایان نیست و همین نتیجه را خواهید گرفت که توجه زنان بسا خانواده و حفظ کانون خانواده و اهمیت آن مسبب این آمار است.

عبادت نیاز بشر است، عبادت در تنهایی و خلوت، به دور از دغدغه‌های زندگی فرصتی ارزشمند و شیرین است.

سنت زیبایی اعتکاف راهی است برای بریدن از همه دلبستگی‌ها و وابستگی‌ها دنیوی و لیبیک گفتن و به تعبیری محرم شدن برای قرب الهی. صحنه زیبایی اعتکاف قرار گرفتن انسان به عنوان یک فرد است در میان اجتماع اجتماعی شدن است با این تفاوت که دیگر به روزمرگی اجتماعی و نیازهای دنیوی توجه نداشته و خود را تنها حس می‌کند، نیازمندی خود را به درگاه خداوند ابراز کرده و لذت می‌برد.

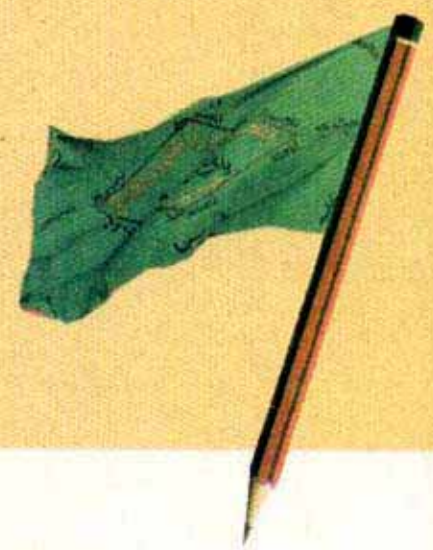
جای بسی شکر است که بعد از انقلاب اسلامی اعتکاف در جامعه ما یکبار دیگر زنده شد و سالانه بر تعداد علاقمندان به این عبادت زیبا زیادتر می‌شود و جای خوشحالی دارد که در چند سال اخیر به اشتیاق خانم‌های مؤمن و علاقمند به اعتکاف هم توجه شده و مکان‌هایی برای اعتکاف این عزیزان در نظر گرفته می‌شود.

توجه زیاد اسلام به خانواده این کانون مهم و انسان‌ساز و سفارش بزرگان دین برای سالم نگه‌داشتن فضای خانواده و تلاش برای پیشرفت و تعالی آن، موضوعی است که نقش خانواده و به ویژه زنان را عمیق‌تر و تأثیر گذارتر از دیگر افراد خانواده نشان می‌دهد. با توجه به این اصل مهم برای پیشرفت و تعالی یک جامعه نیاز به مادران و زنان مؤمن و متدین وجود دارد تا بسا مدیریت صحیح خانواده، روح ایمان و معرفت را در وجود اعضای خانواده تزریق کند و جامعه را به سمت کمال رهنمون شود، و لازمه داشتن جامعه‌ای پیشرو، داشتن زنانی متعهد و مؤمن است که تربیت نسل آینده را برعهده می‌گیرند.

نقش تربیتی زنان در خانواده بر همگان روشن است. زنان و مادران با رعایت اصول اسلامی و ارزش‌های دینی به عنوان الگوی خانواده محسوب می‌شوند. وادار کردن کودکان به رعایت فرایض دینی و دستورهای اسلام با ظرافت و روش‌های مدبرانه آنها و ذره ذره آشنا نمودن فرزندان با وظایف دینی، خود از خدمات‌های حساس و مهم زنان جامعه اسلامی است. ضمیر پاک کودکان، آماده پذیرش هر نوع پذیری است و بذریع محبت به خدا و ائمه و عشق به انجام دستورات الهی بهترین پذیری است که می‌تواند در آن کاشت و این امر مهم اگر از طرف مادران باشد، ریشه دارتر و عمیق‌تر خواهد بود. اهمیت حضور خانمها در برنامه‌های اجتماعی و عبادی یکی از عواملی است که می‌تواند به رشد دینی و مذهبی این عزیزان کمک کند.

امروزه با پیشرفت تکنولوژی و تمدن بشری، انسان برای رسیدن به ایده آل‌های زندگی خود به تلاشی فراتر از قبل

سلام مستکف !
 سلام ، سلام بر قلب پاک و ذلالمت
 سلام بر روح صاف و آکنای است
 در این روزهای آسمانی ، وقتی که مگر روی شاید هیچ کس حرف دلتم را نمی خورد و احساسات
 فقط برای خودت پرصفاست ، لحظه هایی که در کنج خلوت ، تنهای تنها نشستی و خودت
 بودی و خدای خودت .
 این برگ های سفید را پیش او بگذار و بنویس لذت لحظه های پروازت ...
 لذت آنچه دیری ، شنیدی و حس کردی ...
 و اگر لایقسان دانستی برای مان نبویست تا نام حس کنیم لحظه های لوح دین پرشتری
 زمینی را ...
 منتظرت هستیم ...



فرم عضویت در جمع خیمه نشینان

زن مرد

نام :

نام خانوادگی :

تاریخ تولد :

تحصیلات :

شغل :

تلفن تماس :

صندوق پستی :

Email:
 Web site:

برای آنکه بتوانید اشتراک سالیانه و محصولات فرهنگی رایگان خیمه در طول سال بهره مند شوید.

به جمع خادمان اولین هیأت مکتوب حسینی خوش آمدید .

منتظر ارسال خبرنامه خیمه باشید با شما تماس خواهیم گرفت .

خیمه

بوستان کتاب

معرفی اجمالی

مؤسسه بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) از سال ۱۳۶۱ با هدف تبیین و گسترش معارف دینی و ارزش های انقلاب اسلامی با چاپ و نشر کتاب در حوزه اندیشه اسلامی کار خود را شروع کرد.

موفقیت ها

این مؤسسه با داشتن بیش از ۱۲۵ عنوان برگزیده در جشنواره های مختلف از جمله ۱۷ عنوان کتاب برگزیده و تشویقی سال کشوری، ۵۷ عنوان کتاب برگزیده و تشویقی سال حوزه، ۱۷ عنوان کتاب برگزیده و تقدیری سال دانشجویی، ۱۲ عنوان کنگره دین پژوهان و ... به موفقیت های زیر دست یافته است:

- ناشر برگزیده سال ۱۳۷۵، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ (برگزیده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی).
- ناشر برگزیده سال ۱۳۷۷، ۱۳۷۹، ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ حوزه.

- ناشر برگزیده سال ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ دانشجویی.
- ناشر برگزیده نهمین و پانزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران، سال های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۱.
- ناشر برگزیده سال ۱۳۷۸ استان قم.

جهت اطلاع بیشتر و همکاری، تهیه فهرست آثار، آشنایی با جدیدترین آنها و ... لطفاً با نشانی مؤسسه قم: مخ شهدا، ص. پ. ۹۱۷ تماس بگیرید. یا به وب سایت مؤسسه:

www.bustaneketab.com

مراجعه نمایید.

خرید مستقیم

کسانی که می خواهند کتاب ها را به طور مستقیم دریافت دارند، به طریق زیر اقدام کنند:
واریز قیمت کتاب به حساب مؤسسه. شماره حساب جاری ۶۶۸ بانک صادرات، شعبة چهار راه شهدای قم، ۱۳۳۹. به نام مؤسسه بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) و ارسال نام کتاب ها و فیش بانکی به نشانی مؤسسه و یا ارسال آن از طریق نمابر ۷۷۴۲۱۵۴ (هزینه ارسال به عهده مؤسسه است).



زندگی و سلوک عارف بالله جناب شیخ جعفر مجتهدی به گونه ای خاص از دیگران متمایز است، ایشان در توسل به ائمه معصومین (ع) بسیار استثنایی و ممتاز بوده و در تمام مراحل زندگی شگفت خویش همواره منادی یک پیام اصولی بودند:

توسل و محبت خالصانه و هر چه بیشتر به اهل بیت (ع)

به گونه ای که هیچ گاه از ایشان دیده نشد که جز فراخواندن افراد به سیره ائمه اطهار (علیهم السلام) کار دیگری از ایشان سر زده باشد.

جناب شیخ جعفر مجتهدی در اول بهمن ماه ۱۳۰۳ هـ ش در خانواده ای متدین و مرفه در شهر تبریز دیده به جهان گشودند.

خانواده ای که از نظر نجابت و اصالت جزء خانواده های مشهور آن سامان به شمار می آمد.

پدر ایشان جناب حاج میرزا یوسف از دل‌باختگان آستان ولایتدار قبه العساق، حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) بودند، تا جایی که مکرر قافله سالاری زائرین کربلای معلی را از تبریز به عهده می گرفته و خرج زوار تهیدست دل شکسته را، خود عهده دار می شدند.

تحول

ایشان می فرمودند:

از همان سنین نوجوانی علاقه عجیبی به تزکیه نفس داشتم و شروع به تهذیب نفس و خودسازی و تقویت اراده نمودم و در قبرستان متروکه شهر تبریز که یکی از قبرستان های بسیار مخوف ایران به شمار می رود و رعب و وحشت عجیبی بعد از استیلائی شب به خود می گیرد، قبری حفر نموده و در آن شب را تا صبح به ذکر حضرت باری تعالی می پرداختم. چون بسیار دوست داشتم به بینوایان و مستمندان کمک کرده و زندگی آنها را از فقر و تنگدستی نجات بخشم، سعی و تلاش بسیاری می نمودم تا معمای لاینحل کیمیا به دست من حل گردد، لذا قسمتی از سرمایه پدری را در این راه صرف نمودم ولی به نتیجه ای نرسیدم. اما چون این کوشش من همراه با توسل های شدید بود، یک روز ناگهان هانف غیبی به من نداد داد:

جعفر! کیمیا، محبت ما اهل بیت عصمت و طهارت است، اگر کیمیای واقعی می خواهی بسم الله این راه و این شما.



بدون گریه نمی توانیم زنده بمانیم

زندگی و سلوک شیخ جعفر مجتهدی

باشنیدن آن ندای غیبی هدف و مسیر زندگیم به کلی دگرگون شده و بر آن شدم تا به جای تسخیر جن و انس و ملک و اکتساب کیمیا به دنبال حقیقت همیشه جاوید و پاینده، یعنی محبت و دوستی ائمه اطهار (علیه السلام) بروم.

هجرت به عراق



ایشان می فرمودند:

بی فراری عجیبی سراسر وجودم را فرا گرفت و آن چنان بیستاب و حیران اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) شدم که لحظه ای نمی توانستم در منزل و شهر خود باقی بمانم، لذا صبح روز بعد پشت پایی به همه چیز زده و بعد از خداحافظی با حالتی آشفته و پای برهنه از تبریز به قصد کربلای معلی حرکت کرده و از مرز خسروی وارد خاک عراق شدم.

بعد از گذشته حدود یک سال اقامت در نجف روزی نامه ای از طرف برادرم که در تبریز بود توسط شخصی به دستم رسید، که در آن نوشته شده بود از زمانی که شما به نجف رفته اید، اموال شما (که عبارت بود از چندین بساب مغازه در بهترین نقطه شهر تبریز و مستغلات دیگری که از پدرم به ارث رسیده بود) در دست مستأجران می باشد و آنها از پرداخت حق الاجاره خودداری می نمایند و می گویند: بساید از طرف شخص مالک وکالت داشته باشید تا حق الاجاره را به شما تحویل دهیم. با توجه به اینکه شما دور از وطن می باشید و نیاز به پول دارید و کالتی برای من بفرستید تا مال الاجاره ها را جمع نموده و برایتان بفرستم.

در پشت همان نامه برای برادرم نوشتم: عنایات حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نجف شامل حالم بوده و از سفره پرفیض ایشان بهره مند می باشم و ایشان هزینه زندگیم را کفایت کرده اند. کسانی که در تبریز مستأجر من می باشند، اگر توان مالی داشتند در محل استیجاری به سر نمی بردند. لذا به موجب همین دست خط وکالت دارید تمام املاک متعلق به من را به نام مستأجران و در تملک ایشان در آورید و خدای من هم بزرگ است.

از قول ایشان نقل شده: در ایامی که در کربلای معلی ساکن بودم هر روز صبح قبل از اینکه به محل کار خود بروم، کنار رود فرات رفته و به آب نگاه میکردم و به یاد عطش و مصائبی که در روز عاشورا بر امام حسین (علیه السلام) و اولاد و اصحابشان وارد شده بود می گریستم، سپس به حرم مطهر مشرف می شدم و بعد از زیارت به صحن مبارک رفته و در آنجا مشغول توسل و گریه می شدم، آنگاه به محل کار خود می رفتم.

بازگشت به ایران

آقای مجتهدی پس از چندین سال اقامت در کربلای معلی مجدداً به نجف اشرف مراجعت میکنند اما پس از مدتی اقامت در نجف اشرف، عبدالکریم قاسم بر ضد ملک فیصل، پادشاه عراق کودتا کرده و قتل و

غارت شدیدی در عراق رخ می دهد، ایشان که از این اوضاع بسیار ناراحت بوده و رنج می بردند از حضرت امیر (علیه السلام) اجازه مراجعت به ایران را می گیرند.

اقامت، بیماری و ماموریت جدید

آقای مجتهدی سرانجام پس از بیست سال خانه بدوشی به قم مشرف می شوند و در منزل وقعی بسیار محقر و ساده ای ساکن می گردند که مدتی هم حاج فخر تهرانی در یکی از اتاق های آن خانه ساکن می شوند.

آقای مجتهدی در سال های آخر عمر شریف و پربرکشان از قم به مشهد مقدس عزیمت کرده و در جوار ملکوتی حضرت رضا (علیه السلام) ساکن می گردند.

ایشان هنگام سفر، به شخصی از دوستان می فرمایند:

آقای حسنی؛ شاهد باشید من هیچ چیز از خود ندارم و خدا می داند که این پیراهن تنم هم عاریه ای است و همه چیزم را بخشیده ام.

بارها دیده می شد که آقای مجتهدی تمام زندگی شان را یکمتر به می بخشیدند و با قنقرا تقسیم می نمودند، به حدی که کف خانه را هم جارو می کردند و خود مدت ها بر روی یک تکه گونی زندگی می کرده و این امر به دفعات در زندگی این مرد الهی اتفاق افتاد و این نبود مگر سخاوت و ایت طبع و قطع دلچسکی های مادی.

وفات

آقای مجتهدی پس از حدود چهار سال اقامت در جوار حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) در تاریخ ششم ماه مبارک رمضان ۱۴۱۶ ه. ق مطابق با ششم بهمن ماه ۱۳۷۴ ه. ش هنگام ظهر روز جمعه دار فانی را وداع و روح ملکوتیشان عروج می نمایند.

بدون گریه بر حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) نمی توانیم زنده بمانیم

جناب آقای حاج فتحعلی تعریف کردند: در یکی از دفعاتی که آقا مجتهدی در بیمارستان آیت الله گلپایگانی بستری شدند تمام اطباء بالاتفاق به آقا گفتند: شما اصلاً نباید گریه کنید، و در غیر این صورت نایینا خواهید شد. آقا در جواب به آنها فرمودند: «ما بدون گریه بر حضرت امام حسین (علیه السلام) نمی توانیم زنده بمانیم».

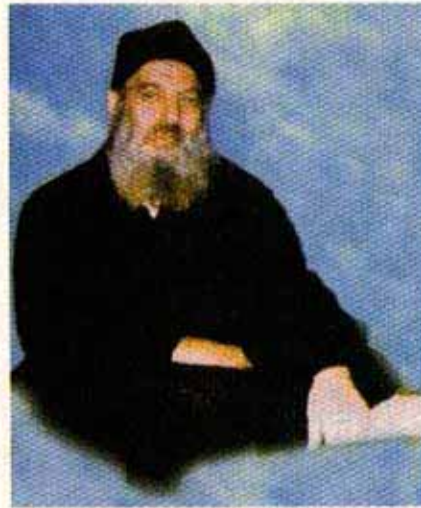
جواب سلام خادم حضرت علی ابن موسی الرضا (علیه السلام)

آقای حمید حسنی طباطبایی تعریف می کردند:

در سفری که حدود ۳۵ سال پیش به مشهد داشتیم، شنیدیم که حضرت آقای مجتهدی بعد از ظهرها به هنگام غروب ساعتی را در یکی از بقعه های باغ رضوان به سر می برند و من برای دیدن ایشان به آنجا رفتم.

مقبره، خیلی شلوغ بود و افراد زیادی در خلعت آقای مجتهدی بودند. متوجه شدم که ایشان چشم خود را از بقعه بر نمی دارند، انگار منتظر آمدن کسی هستند!

چند دقیقه ای گذشت و یکی از خادمان علی بن موسی



الرضا (علیه السلام) در حالی که شال سبزی به کمر بسته بود و گلبدنی در دست داشت، وارد بقعه شد. آقای مجتهدی از جای برخاستند و با احترام او را در کنار خود نشاندند و بیش از اندازه او را مورد عنایت قرار دادند.

وقتی که او رفت، به من فرمودند:

سید بزرگواری است و امام رضا (علیه السلام) به او لطف خاصی دارند و بعد قسم یاد کردند و فرمودند:

هر موقع که ایشان به حرم رضوی مشرف میشوند و به محضر امام سلام میکنند، جواب سلام او را می دهند و من این را به گوش خود شنیده ام و حکایت نقل گفته دیگران نیست!

ولی آقای مجتهدی فرمودند که آن سید خادم، خودش هم جواب سلام امام را می شنود یا نه.

عزا خانه ما را دریابید!

استاد مجاهدی نقل می کنند:

خانه اجدادی مرحوم حجت الاسلام برقی محل آمد و شد علمای ریائی و دوستان آل الله در قم بود و خود ایشان نیز در اقامه عزاداری برای سالار شهیدان سعی بلیغی داشتند و معمولاً در دهه اول محرم هر سال پر رونق ترین مجالس عزاداری ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) در منزل ایشان برگزار میشد.

روزهای تاسوعا و عاشورا شخصیت های بزرگی همانند مرحوم علامه طباطبایی (رحمت الله) - صاحب تفسیر العیزان - در این مجالس عزاداری شرکت می کردند و اغلب به صورت ناشناس در میان مردم عزادار می نشستند بر مصائب سالار شهیدان اشک می ریختند. بارها شخصاً آن مرحوم را می دیدم که با حضور در آن



مجالس، غمگینانه در گوش های نشسته و بیتابانه برای جد بزرگوار خود و مصائب آل الله میگریستند و در این حالت سعی می کردند که با گوشه عبا چهره خود را بپوشانند.

مرحوم برقی (رحمت الله) برای من این قضیه را با تغییر حال، تعریف می کردند و می گریستند:

هر سال در روز پایان عزاداری، پاکت حقی اثر حمله واعضان و ذاکران حسینی را پس از ختم جلسه به آنان تقدیم می کردم.

سالی، روز عاشورا با روز جمعه مصادف شده بود و من پس از نماز صبح وقتی که خواستم پاکت ها را آماده کنم، دیدم که چهل هزار تومان کم دارم! پول به اندازه نیاز در حساب بانکی داشتم ولی چون روز جمعه بود نمی توانستم از آن استفاده کنم، و از طرفی با مولای خود امام حسین (علیه السلام) عهد کرده بودم که از بابت هزینه مجالس عزاداری شخصاً از کسی وجهی مطالبه نکنم ولو به صورت قرض الحسنا!

لذا برای اولین بار در طول سالها عزاداری خود را با مشکلی رو به رو می دیدم که ظاهراً حاصلی جز شرمساری برای من نداشت! معوم و السرده، سعاور را روشن کردم و قلباً به آقا امام حسین (علیه السلام) متوسل شدم که آبروی مرا بخر و نگذار شرمنده ذاکران تو باشم.

هنوز چند دقیقه ای از دم کردن چای نگذشته بود که شنیدم در میزند! برخاستم و در خانه را باز کردم. دیدم دو نفر ناشناس (یا سه نفر، تردید از نویسنده است) و آذری زبان پشت در ایستاده اند. پس از سلام و احوالپرسی، گفتند: از طرف جعفر آقا حامل پیغامی برای شما هستیم!

آنان را به درون خانه راهنمایی کردم و پس از صرف چای، بسته ای را به من دادند و گفتند:

ساعتی پیش در خدمت جعفر آقای مجتهدی بودیم. در اثنای صحبت، ایشان چند لحظه سکوت کرده و به ما گفتند:

آقا امام حسین (علیه السلام) می فرمایند: عزا خانه ما را دریابید!

بعد چند بسته اسکناس را داخل روزنامه پیچیدند و گفتند:

آقا جان! این بسته را به حاج آقا مصطفی برقی برسانید! منزل ایشان در گذر خان، کوچه معروف به کلاه فرنگی است!

از خدمت شان مرخص شدیم و پرس و جو کنان آمدیم و خدا را شکر که این توفیق نصیب ما در این روز عزیز شد!

بسته پول را باز کردم و در نهایت تعجب دیدم که جعفر آقا چهار بسته ده هزار تومانی برای من فرستاده اند!

بغض گلویم را فشردم و بی آن که بتوانم با آنان سخنی بگویم با من خداحافظی کردند و رفتند!

صفحه نکیه - همان گونه که در مناسبت ها و ایام خاص جهت عبادتی و ابراز ارادت نکیه زده می شود و بسونامه ی جشن و سرور یا عزاداری و سوگواری ویژه ی اهل بیت سرگزار می گردد نشویه ی خیمه نیز با الهام از این سنت و آیین مردمی در این صفحه به مناسبت های همراه از رخدادها حوادث و مناسبت های مذهبی در قالب ستون های کوتاه یادی می کند و در حقیقت بنا این شیوه مطالب ارزشمندی ویژه ی مداحان گرامی، واعظان ارجمند و هیئتی های عزیز متناسب با برنامه های آینده ی آنها ارائه می کند



ای جامه به خود پیچیده برخیز و انذار کن (آیات ۱ و ۲، سوره مدثر)

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل ریمده ما را
انیس و مونس شد

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت
به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

به بوی او دل بیمار عاشقان چو صبا فدای عارض
تسریں و چشم نرگس شد

به صدر مصطبه ام می نشاند اکنون دوست

گدای شهر نگه کن که میر مجلس شد

طربسرای محبت کنون شود معمور

که طاق ابروی یار منش مهندس شد

لب از ترشح می، پاک کن برای خدا

که خاطر م به هزاران گنه موسوس شد

کرشمه تو شرابی به عارفان پیمود که علم، بی خبر
افتاد و عقل، بی حس شد چو زر عزیز وجودست
شعر من آری

قبول دولتیان کیمیای این مس شد

خیال آب خضر بست و جام کیخسرو

به جرعه نوشی سلطان

ابوالقوارس شد

ز راه میکده باران عنان

بگردانید چرا که حافظ

از این راه بسرفت و

مغلس شد

فرض صلی الله علیه و آله
محمد صلی الله علیه و آله
و سلم
هرم

... محمد به مرز چهل سالگی رسیده بود، تسلور آن رنج مایه ها در جان او باعث شده بود که اوقات بسیاری را در بیرون مکه به تفکر و دعا بگذراند، تا شاید خداوند بشریت را از گرداب ابتلا برهاند او هر ساله سه ماه رجب و شعبان و رمضان را در غار حراء به عبادت می گذرانید.

- آن شب، شب بیست و هفتم رجب بود. محمد غرق در اندیشه بود که ناگهان صدایی گریا و گرم در غار پیچید: بخوان!

- محمد در هراسی هم آلود به اطراف نگرست! صدا دوباره گفت: بخوان!

- این بار محمد بابیم و تردید گفت: من خواندن نمی دانم.

صدا پاسخ داد:

- بخوان به نام پروردگارت که آدمی را از لخته خونی آفرید، بخوان، پروردگار تو ارجمندترین است، همو که با قلم آموخت به آدمی، آنچه را که نمی دانست...

و او هر چه را که فرشته وحی خوانده بود باز خواند.

- هنگامی که از غار پایین می آمد زیر بار عظیم نبوت و خاتمیت، به جذبه الوهی عشق بر خود می لرزید از این رو وقتی به خانه رسید به خدیجه که از دیر آمدن او سخت دلوپس شده بود گفت:



شرحی در خصوص آداب و رسوم مردم طیس

عاشورا

مردم طیس که شیعه اثنی عشری هستند، ارادتی خاص به ائمه اطهار و به ویژه حضرت اباعبدالله الحسین دارند و همه ساله مراسم عزاداری آن حضرت را با جلال و شکوه خاص، از چند روز قبل از محرم، شروع و تا دوازدهم محرم ادامه می دهند. اوج مراسم عزاداری امام حسین (ع) در ظهر روز دهم محرم می باشد که مردم طیس و روستاهای اطراف با ابراز پرشورترین و پاک ترین احساسات خود، در ماتم سرور و سالار شهیدان و هفتاد و دو تن یاران با وفایشان، بر سر و سینه می زنند.

مردم عزادار که از روزها قبل، با پوشیدن لباس سیاه به استقبال عزای سومین امام خود می روند، در روز عاشورا با تزیین تابوت وازه ای مشهور به نخل، و بر دوش گرفتن و حمل آن، یاد شهدای کربلا را زنده نگه می دارند. در شهر طیس، دو نخل، یکی در حسینیه میارزه (وابسته به سادات میارزه طیس) و دیگری در هیأت، بعد از نماز ظهر عاشورا به ترتیب در شهر گردانده می شود. و دو گروه عمده زنجیرزن نیز نخل ها را همراهی می کنند.

آخر صفر: علم گردان

در آخرین شب ماه صفر، مردم طیس، با انجام مراسمی در میدان مرکزی شهر، با ماه های محرم و صفر خداحافظی می کنند. مراسم بدین قرار است که پس

از انجام عزاداری شام غریبان امام رضا (ع)، هیأت های مذهبی به صورت دایره می ایستند و علم ها و پرچم های عزاداری حضرت امام حسین (ع) را در داخل دایره بزرگ می گردانند و نوحه ای با مطلع "الوداع، الوداع، ای دو ماه عزاء" می خوانند.

پس از آن نیز نوحه دیگری با مطلع "العجل بقیة الله" خوانده می شود که در آن سلامتی و فرج امام زمان و حل مشکلات مسلمانان از خداوند درخواست می شود.

صحراگردش

هوای طیس، با توجه به خصوصیات خاص خود، در پایان بهمن ماه، رو به گرمی می گذارد. مردم طیس به ماه اسفند، "ماه نوروز" نیز می گویند. در حالی که در دیگر نقاط کشور از سبزی خیسری نیست، منظره زیبایی که در کشتزارهای طیس به تصویر کشیده می شود، چشم هر بیننده ای را خیره می کند.

آنها به صحرا می روند و شعری بدین مضمون می خوانند:

"سیاه سیاه بقلی، سفید سیاه بقلی، غم به تو دادم بقلی، شادیت به ماده بقلی"
و اعتقاد دارند که ناراحتی و غم و غصه از وجودشان می رود و شادابی و سرسبزی بوته های باقلا در آنها شکوفا می شود.



بیماری امام حسن (ع)

سوره حمد که حرف "فاء" ندارد. بنابراین برای شفای بیمار خود ظرف آبی برگیر و سوره حمد را چهل مرتبه بر آن بخوان، سپس قدری از آن آب به کودک بپاش، به خواست خدا شفا خواهد گرفت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین کرد و همان جا کودک، چونان کسی که از بسند زهیده باشد، بهبود یافت چندان که گویی بیمار نبوده است. (۱)
پس نوشت:

۱- بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۱۰۴.

از علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: فرزندانم حسن به شدت بیمار شد. مادرش او را در آغوش گرفت و نزد پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله برد و وی را در برابر دیدگان پدر بر زمین نهاد و با حال زار و پریشان به او پناه برد و گفت: ای پدر، فرزندانم حسن بیمار گشته، از خدا بخواه تا سلامتی از دست رفته را به او بازگرداند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک تر آمد و بر بالین فرزند نشست و فرمود: دخترم، همان خدایی که وی را چون تحفه ای به تو بخشیده است، بر درمان او نیز تواناست. در این بین جبرئیل فرود آمد و گفت: ای محمد، خداوند متعال هر سوره از قرآن را که بر تو نازل کرده، حرف "فاء" را در آن به کار برده است - و "فاء" از آفت است - غیر از

خودجوشی یا همجوشی هیأت‌ها

دکتر غلامرضا رحمدل (۱)

هستند. فکر سازماندهی این محافل، در همان حال که فکری نو، و مترقی است، متضمن نوعی ساخت شکنی Deconstruction و آشنایی زدایی Defamiliarization نیز می باشد. البته ساخت شکنی مشروع برای ارتقاء و اعتلاء سطوح فرهنگ دینی در عرصه تعاملات عاطفی، یعنی مبتکر این فکر، لازم است. در ساخت مقطعی بودن، و هیأتی بودن، محافل حسینی را جهت تعمیق و اعتلاء آرمانهای زیرساختی این محافل، تجدید نظر اساسی به عمل آورد. و "خودجوشی" بودن محافل حسینی را به سطح "همجوشی" بودن ارتقاء دهد. و این خود در سطوح تئوری البته امر مقدسی است. این امر مقدس برای انتقال از تئوری به عمل و از ذهن به عین، راهکارهایی را طلب می کند که از جمله آنها عبارتند از:

- ۱- برگزاری آزمون کبسی و شفاپی بین مداحان و سوگواره خوانان حسینی، و سطح بندی آنها با معیارهای تأثیر گذاری
- ۲- تأسیس دبیرخانه دائمی تشکیلات سراسری محافل حسینی
- ۳- برگزاری همایش های برنامه ریزی شده، سالی دو بار به صورت سراسری
- ۴- تنظیم، تدوین و تعمیق نوحه ها، مرثی، و مدایح حسینی و تلاش برای خرافه زدایی.
- ۵- توسعه واحدهای تشکیلات سراسری محافل حسینی در استان ها و شهرستان ها با توجه به عظمت کار و با توجه به سخنان مهم امام که فرمود که: محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است؛ و یا: ما ملت گریه سیاسی هستیم. و تأکید آن بزرگوار و رهبر معظم انقلاب مبنی بر استمرار هیأت های سنتی و وحشت مخالفان و معاندان انقلاب از توسعه این محافل، بدیهی است که سرمایه گذاری دولت، جهت اجرایی شدن این تشکیلات سراسری برای دنیا و آخرت، ملت و حکومت و امت، مفید و سعادت آفرین است.

پانوش:

۱- دانشیار دانشگاه گیلان.

هیأت و حزب در ادبیات و فرهنگ عمومی، دو مفهوم تقریباً مجزا دارند. هیأت به مجموعه ای اطلاق می شود که روابط انسانی حاکم در آن، بر اساس علائق، عواطف و باورداشت های معنوی انجام می گیرد و تنظیم می شود و حزب مجموعه ایست که روابط انسانی و ساز و کارهای تشکیلاتی آن بر اساس دستورالعمل های تشکیلاتی تنظیم می شود که در بسیاری از موارد تحت عناوین بزرگ کرده دموکراسی متمرکز (سانترالیسم دموکراتیک) سراسر دیکتاتوری در می آورد. مثل دیکتاتوری کمونیسم سابق (دیکتاتوری پروتاریا) و دیکتاتوری حاکم بر سازمان منافقین. اما با این همه در یک نگرش تلفیقی و تعدیلی، با نکیه بر راهکارهای دینی می توان بین هیأت و حزب، نوعی همگرایی و پیوند برقرار کرد. یعنی هیأت

فکر سازماندهی هیأت ها، در همان حال که فکری نو، و مترقی است، متضمن نوعی ساخت شکنی Deconstruction و آشنایی زدایی Defamiliarization نیز می باشد.

هایی که برای عملیاتی کردن، و تعمیق بخشیدن علائق، عواطف، باورداشت ها و دیدگاه های خود که خطوط مواصلاتی آنها در پیوند با یکدیگر است خود را ملزم کنند به دستورالعمل های تعریف شده که منبسط از ژرفای خطوط مواصلاتی موصوف الاشاره باشند. در هیأت های دینی مبتنی بر ایدئولوژی راهنمای عمل، بسایدها و نسیایدهایی وجود دارد، التزام به بسایدها و رویگردانی از نیایدها، عملاً یک سلسله خطوط فرمز را به میدان می آورد که خود در استحکام روابط اجتماعی هیأت و فعال سازی ساز و کارهای مکتبی، موثر و تعیین کننده است و از شکل گیری آثارشیسم و خود اجتهادی تنگ نظرانه جلوگیری می کند.

راهکارهای سازماندهی اقشار مردم توسط محافل حسینی، هیأت های حسینی، در زمره تشکیلات مردمی به شمار می آید و اغلب مقطعی



خالقان برگزیده آثار مرتبط با امامزاده های کشور معرفی شدند

گرفتند.

در بخش کتاب این همایش، شیخ عزیرالله عطاردی برای تألیف کتاب "زندگینامه حضرت عبدالعظیم حسنی"، سید مهدی رجائیان مؤلف کتاب "الکواکب المشرقه"، حسن مدرس طباطبایی مؤلف کتاب "برگی از تاریخ قزوین"، شادروان حجت الاسلام حسین عبداللیب زاده مؤلف کتاب "امامزادگان همدان" و حجت الاسلام سید مصلح الدین مهدوی مؤلف "تاریخچه زینبیه اصفهان" بعنوان برگزیدگان بخش کتاب معرفی شدند.

در بخش مقاله نیز، مجموعه مقالات حاج سید محمد علی روضاتی، سید جعفر شهیدی، حاج شیخ رضا استادی، دکتر قهرچانلو، پرویز اذکایی، پرویز ورجاوند، سید صادق حسینی اشکوری در رده ممتاز معرفی و از جواد محدثی، محمد تقی سالک بیرجندی، علی اکبر ناری ایبانه، محمود افتخارزاده و غلامرضا گللی زاده تقدیر شد. نخستین همایش معرفی و گرامیداشت امامزادگان، از سوی سازمان اوقاف و امور خیریه با همکاری سازمان میراث فرهنگی و گردشگری با هدف شناسایی هنرمندان و نویسندگان و تشویق آنها به منظور فعالیت در زمینه معرفی شایسته امامزاده های کشور برگزار شد.

نخستین همایش سراسری "معرفی و گرامیداشت امامزادگان" سه شنبه ۴ مرداد ماه، با معرفی هنرمندانی که آثاری مرتبط با امامزاده های کشور را خلق کرده اند، در حسینیه ارشاد برگزار شد.

در همایش فوق از هنرمندانی که با خلق آثار مختلف، در راستای معرفی شایسته و مناسب امامزاده های کشور نقش داشته اند، تقدیر شد.

به دنبال داوری فیلم های سینمایی بلند، ضمن تقدیر از نگاه معنوی فیلم "قدمگاه" به کارگردانی منوچهر عسگرپور، جوایزی به مجید مجیدی برای کارگردانی فیلمهای "رنگ خدا" و "باران"، مجتبی راعی برای کارگردانی فیلم "تولد یک پروانه"، کمال تبریزی برای کارگردانی فیلم "یک تکه نان" و سید رضا میرکریمی برای کارگردانی فیلم "اینجا چراغی روشن است" اهدا شد.

در بخش فیلم های کوتاه نیز (مستند و داستانی) هیأت داوران از میان ۵۶ فیلم کوتاه، فیلمی را به عنوان برگزیده معرفی نکرد.

در این بخش بهمن دادفر برای کارگردانی "جاده بی انتها"، هادی بهزادی برای کارگردانی "دخیل"، مهدی جعفری برای کارگردانی "زیارت" و عباس صالح مدرسه ای برای کارگردانی "پیامبران سرزمین ما" مورد تشویق قرار

همزمان با ولادت حضرت فاطمه (س)

پیشگسوتان هنر موسیقی در جشنواره بانوی بهشت حاضر شدند

همزمان با ایام ولادت حضرت فاطمه (س) و هفته گرامیداشت مقام زن، جشنواره موسیقی بانوی بهشت (کوثر) در فرهنگسرای بانو برگزار شد. مدیر عامل موسسه نغمه شهر وابسته به سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران با اعلام این خبر هدف از برگزاری جشنواره موسیقی بانوی بهشت را کشف و پرورش استعدادهای زنان در این زمینه و ایجاد شرایط مناسب برای آفرینش آثار ارزشمند و متعالی از سوی زنان هنرمند عنوان کرد.

محمد حسین برزین بهره گیری از ظرفیت هنر موسیقی برای بیان جایگاه فخر زن مسلمان را از دیگر اهداف این جشنواره بر شمرده. به گفته وی پس از اعلام فراخوان، ۴۳ گروه در بخش مسابقه و ۱۵ گروه در بخش جنبی برای شرکت در جشنواره اعلام آمادگی کردند که پس از داوری اولیه ۲۱ اثر به بخش مسابقه و ۵ اثر به بخش جنبی جشنواره راه یافتند.

در این جشنواره گروه های موسیقی بلوچ، بختیاری، طالش، سروگرد، خوزستان، آذربایجان و با پوشش های محلی و زیبا به اجرای برنامه پرداختند.

مجید مجیدی، مستندی درباره ی خادمین حرم امام رضا(ع) می سازد

مجید مجیدی کارگردان سینمای ایران در حال ساخت مستندی درباره خادمین حرم امام رضا (ع) است.

مجیدی در این باره به خبرنگار هنری ایستا گفت: در روزهای اخیر برای یک کار تحقیقی به مشهد سفر کردم و در طی این چند روز تصاویری از خادمین حرم امام رضا (ع) فیلمبرداری کردم که از آنها، فیلم مستندی تهیه خواهد شد. وی تصریح کرد: آدم های مختلفی از استناد دانشگاه گرفته تا افرادی دیگر در میان خادمان حرم امام رضا (ع) وجود دارند که این برای من خیلی جالب بود.

مجیدی دو هفته دیگر برای تکمیل این فیلم مستند دومرثبه به مشهد خواهد رفت.

او همچنین خبر داد موسیقی متن فیلم "بید مجنون" نیز آماده شده است. به گزارش ایستا موسیقی این فیلم که توسط احمد پژمان ساخته شده توسط ازکستر

سافونیک ارمنستان ضبط شده و مراحل فنی آن در آمریکا انجام شده است. فیلمبرداری جدیدترین ساخته ی مجید مجیدی اواخر تابستان ۸۴ آغاز می شود.

مجیدی همچنان که پیشتر خبر داده بود در ابتدای سال ۸۴ بر روی طرحی کار خواهد کرد، که پس از پایان نگارش فیلمنامه، فیلمبرداری آن اواخر تابستان ۸۴ آغاز می شود. این فیلم از مضمونی اجتماعی برخوردار است و قهرمان اصلی آن یک نوجوان پسر ۱۷ تا ۱۶ ساله است. به گفته مجیدی این فیلم نسبت به "بید مجنون" و دیگر آثارش از موضوع متفاوت تری برخوردار است. وی در این باره به ایستا گفت: این فیلم نسبت به دیگر آثارم همچون "بید مجنون" وجه فیلم های قبلی از آن، از موضوع متفاوتی برخوردار است و نمی توانم بگویم به دنیای کودکان بازگشته ام. مجیدی با فیلم "بید مجنون" در جشنواره بیست و سوم فجر حضور داشت که این فیلم به عنوان بهترین فیلم تماشاگران ساخته شد. "بید مجنون" قرار است تابستان ۸۴ به نمایش درآید.

نیازی برای یک پژوهشگاه

موسیقی دارد. باید تمام شاخه های موسیقی شناخته شود و شکل اصیل موسیقی در اختیار جامعه قرار داده شود. الان وقتی می گویند مداح، نام شش رشته به میان می آید و مداحان امروزی شکل معصومیت ائمه را به طور صحیح نشان نمی دهند و غلو می کنند. ما باید بدانیم در مداحی نام چه کسی را به زبان می آوریم.

در واقعه عاشورا، اسم اسب امام حسین را هم باید درست بیان کرد. در یک نمونه قدیمی از مداحی توسط جهانپخش کردی زاده، معروف به بخشو که پیش از انقلاب فوت کرد و نوحه های ناخدا عباس نام دارد هم برای رحلت پیامبر و هم برای حضرت علی اکبر خوانده شده است.

بعدها بعد از دوران جنگ نوحه خوان ها از همین نغمه استفاده کرده اند و نوحه معد نبودى بیهی را اجرا کردند. زمان ضبط تقریبی این نوحه به ۲۷ تا ۳۲ سال پیش می رسد. چیزی که واضح است، لحن محترمانه ای است که در این نوحه شنیده می شود و در نوحه های امروزی عشوه ها و حرکات زاید وجود دارد که در این نوحه دیده نمی شود. قدیمی ترها با استفاده از اعتقادات واقعی و احتراماتی که به ائمه می گذاشتند، این اصوات و بخشش ها را در موسیقی، مطابق با همان محتوا قرار می دادند.

وظیفه مسوولان این است که جلوی این گونه نوحه خوانی های نادرست را بگیرند. در نوحه های گذشته، یک نفر به عنوان نوحه خوان وسط قرار می گرفت و یک خط می خواند، اما امروزه ده خط نوحه خوانده می شود و مردم یک خط پاسخ می دهند.

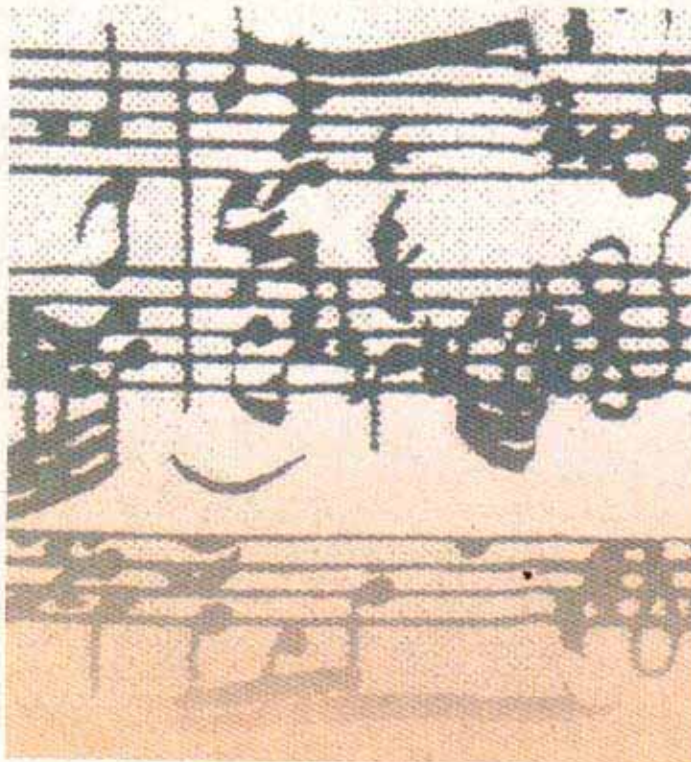
در حال حاضر یزدی ها، بخصوص منطقه بهادران این آیین را حفظ کرده اند و بدین صورت است که نوحه خوان، اغلب رهبر و هدایت کننده است، ولی در آذربایجان دیگر این مساله دیده نمی شود.

در گذشته مداحی این طور بوده که اگر کسی برای مداحی به جایی می رفت، آنجا پیش خوانی داشت که او روی بام مسجد بزرگ و یا روی بام بلند خانه ای می رفت و شروع به خواندن آوازهایی می کرد که با موضوع روضه خوان مرتبط بود.

در اصل پیش خوان تیتراخوانی می کرد. قبل از این که روضه خوان پای منبر برود، یک نفر شروع به پای خوانی می کرد و چیزی در رابطه با آن روضه می خواند و جمع را با دم آرام و سنگینی که داشت آماده شنیدن روضه می کرد. بعد از پایان روضه طولانی، نوحه خوان در آن فضای معنوی، جمع را تا لحظه مقدس پیش می برد. در هنرهای عبادی مذهبی، زمان و ساعت و لحظه مقدس بسیار مهم است.

الان کار این چند نفر را یک نفر انجام می دهد. موسیقی عبادی مذهبی مورد بی توجهی قرار گرفته است و هر کس با هر شکلی که می خواهد، با هر صدایی وارد کار شده و این به دلیل عدم نظارت است.

هنر موسیقی ایران نیاز به یک پژوهشگاه



هوشنگ جاوید از جوانترین شاگردان دهه ۵۰ مرحوم استاد انجوی، در گروه حفظ و گردآوری فرهنگ، سالها در صداوسیما کار کرد و مسوول گروههای تحقیق بود. او در زمینه های مردم شناسی و پژوهش های مربوط به فرهنگ های صوتی فراموش شده در ایران صاحب نظر است. صدها مقاله چاپ کرده و بیش از ۱۰ عنوان کتاب دارد که مهمترین آنها مجموعه کتاب لالایی های اقوام مختلف ایرانی است. همچنین مسوول برگزاری چند جشنواره مثل نی نوازان در سال ۱۳۷۰ بوده است.

در ادامه گزیده ای از سخنرانی هوشنگ جاوید در ستاد کانون های فرهنگی و هنری مساجد می آید...

...وقتی می گویند موسیقی مناطق و نواحی، همه یاد دوتار، دهل، ساز و سرنا می افتند. ولی یک بخش عظیم موسیقی مناطق و نواحی شاخه عبادی مذهبی است که هیچ توجهی به آن نشده است.

یکی دیگر از این شاخه ها موسیقی درون مردمی است. این موسیقی با آن چیزی که در ظاهر جامعه است کاملاً فرق دارد. یکی از دسته های موسیقی درون مردمی لالایی مادران است.

یک دسته از همین موسیقی درون مردمی را اگر از شاخه عبادی مذهبی نگاه کنیم، ذکرهایی است که می گویند. مثل تضرع ها. نوع تضرع ها را اگر از دید موسیقی نگاه کنیم، همه آنها نواهایی است موسیقایی و آهنگین که باید مورد بررسی قرار بگیرند گرچه تا به حال کمتر به آنها پرداخته شده است. نزدیک ۱۰ هزار ذکر در ایران در حال از بین رفتن هستند و کسی به آنها توجه ندارد. این ذکرها را بعضی ها با ادوات موسیقی انجام می دهند و بعضی ها بدون آن به صورت آوازی کار می کنند. چون کلامی است که در خدمت روح است و برای رسیدن به خالق باید به گونه ای دیگر از آن حراست می شد،

علت این موضوع بیشتر تغییر سیستماتیک آموزش است، یعنی هر شخصی، بسیار راحت نوحه خوان می‌شود. نوحه خوان‌های امروزی حتی اسم امام حسین را هم به زبان نمی‌آورند، در صورتی که بنام امام حسین طوری به زبان آورده شود که ارض را به لرزه در آورد.

اما امروزه با استفاده از آلات موسیقی آن را به صورت جاز درمی‌آورند. کسی که در روزهای غیر حرام آهنگ‌های تند گوش می‌داده، حالا در این ماه از همین نوحه‌ها استفاده می‌کند. ما نگاه معنوی به این مسأله نداریم. موسیقی ردیف و دستگاه ما تابع یک سری مقررات است. ما تا ۱۰۰ سال گذشته رنگ نداشته‌ایم. ولی چهار مضرب داشته‌ایم. آن هم اندازه دارد. آنقدر نمی‌زدند که در و دیوار را به لرزه درآورد. شور به هر عنوانی حتی در موسیقی اشکال دارد. این شور کلاب است و در موسیقی چنین شوری نداریم. نباید مقرراتی را که در موسیقی هست زیر پا بگذاریم.

در گذشته تا پایان قرن ۱۱ شعر، موسیقی را به دنبال خودش می‌کشید نه برعکس و کلام باید در ذهن شنونده شکل می‌گرفت؛ اما در موسیقی جدید، فاصله ذهنی که بسایند بسین مخاطب و موسیقی انجام شود از بین رفته است. شور در موسیقی، موسیقی توصل است. اکثر روضه‌ها بر پایه شور است و لحظه‌های تفکری دارد.

تا حدود ۶۰ سال پیش کسانی که می‌خواستند ترانه بخوانند از موسیقی مداحی و نوحه‌ها استفاده می‌کردند. به اعتقاد من مداحی باز آفرینی یک فضا و یک وضعیت است. هیجان بیش از حد طرب هم می‌خواهد و این جز با تحریک وسایل مصنوعی ممکن نیست که آن هم حرام است.

یک مداح وقتی مداحی می‌کند، باید بداند چه چیزی را می‌خواهد نشان دهد. آیا بزرگی حماسه، یا بزرگی مکان حماسه را می‌خواهد نشان دهد. اما این مسأله برای مداحان امروزی مشخص نیست. یکی دیگر از مسائل گوشه‌هایی است که به کار می‌رود. مداح باید بداند گوشه چیست، برای چه می‌خواند، چیزهایی که برای بیان انتخاب می‌کند چیست؟ بعضی‌ها برای این که اشک مردم را دریاورند، دست به هر کاری می‌زنند. مداح وقتی بداند چه چیزی را می‌خواهد ترویج کند، باید ضرباهنگ و تلفیق آن را بداند و وحدت را در کارش نشان دهد.

اگر توانست همین مدحی می‌شود که امروزه داریم. ما در موسیقی عادی مذهبی بسایند جای پژوهش برای آموزش داشته باشیم. این روش سینه به سینه کردن در گذشته بود و استاد، تمام فن‌ها و احساسات خود را به شاگرد منتقل می‌کرد. اما الان چنین چیزی نیست.

همین طور بسایند گفت بیشتر نوحه‌هایی که خواننده می‌شود در حسینیه‌های تهران اغراق آمیز است و شور کاذب در آن استفاده می‌شود و جوانان هم روح معنوی خودشان را فدا می‌کنند. ما همیشه فکر می‌کنیم کلامی که از ما می‌شود حتما بسایند روی یک نغمه سنگین ادا شود. نوحه خوان‌های قدیم مخصوصا در تعزیه‌ها از ضرباهنگ شاد استفاده می‌کردند؛ اما کلامشان حزن آور بود. ریتم تند بود، چون دیواره ذهنی مخاطب را در نظر می‌گرفتند تا شوق درونی آن قهرمان حماسه را که دارد سر به خدا می‌سپارد را نشان دهند. این تلفیق خیلی مهم است. در بحث آموزش سینه به سینه که مطرح شد، بسایند گفت مداح از طریق استاد می‌فهمید که آموزش و پیام توام بسا معنویت چگونه انجام می‌شود. الان متأسفانه فقط از صدا استفاده می‌شود و آموزش نقش ندارد.

بحث ارتباط در پرتوی ازلی دوره‌ای داشته است و استاد کسب شهود یا شعور را به شاگرد یاد می‌داد. امروزه بعضی‌ها ادعا می‌کنند خواب دیدند و به آنها الهام شد. اما کسب آموزش خیلی مهم است چون وقتی این آدم وارد جمع می‌شود، می‌فهمد که مخاطب چه چیزی می‌خواهد. مراقبه یک کلاس خاص بود که حتما بسایند طی می‌شد. این که متعاقب خوانی و متشوش خوانی چطور باید باشد.

نوحه خوان‌ها نمی‌توانند لحن را عوض کنند. این تعویض لحن را متشوش خوانی می‌گویند. ولی امروزه متشوش خوانی به طور مناسب انجام نمی‌شود. وقت سخنی از امام نقل می‌شود، بسایند لحن تغییر کند. اما مناسب اجرایی می‌شود.

من یاد حرف موسعی افتادم که به پرسش می‌گفت مراقب باش. من یک عمر آهنگهای سبک و سنگین ساختم و هیچگاه ترانه را سوار بر ترانه نکردم. همین طور برعکس؛ چون قسفل هر دو شکسته می‌شود و باعث خنده فاسقین و فاجرین می‌شود. وقتی این اتفاق می‌افتد، مردم می‌گویند این ترانه بود نه نوحه. برای همین جوان امروز فاصله بین خواننده و مداح را نمی‌داند. رسانه‌ها هم به این امر دامن زده‌اند و از بسین خواننده‌ها مداح برگزیده‌اند. همه این مسائل قانون داشته و سند آن در کتاب آداب آوازه‌های گذشته که وقت ۲۵۰ ساله دارد، در کتابخانه مجلس خاک می‌خورد، خط به خط این کتاب دستور موسیقایی دارد.

در هر رساله‌ای که درباره موسیقی هست شرح داده شده که هر کسی بخواهد مداحی کند، باید مومن باشد، یعنی آن دستورات، مداح را مومن بار می‌آورد. فرهنگ موسیقی ما فرهنگی غنی است و غریبی‌ها بسا تلفیق موسیقی خودشان بسا ما می‌خواهند فرهنگشان را ترویج بدهند و جوانهای ما فکر می‌کنند موسیقی غربی‌ها مجهزتر و پیشرفته‌تر است.

زندگ خطر رسوخ انتقال در مدایح مذهبی!

عبدالحسین مختاباد خواننده آواز ایرانی در گفتگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا) گفت: لزومی ندارد که یک مداح، موسیقی را به شکل حصره‌ای بشناسد، چرا که این کار ریشه در فرهنگ عامه دارد. در عرصه‌های دیگر نیز این موضوع صدق میکند؛ مثلاً در زمینه ادبیات یک بخش هم به نام ادبیات عامه و فلکلور داریم.

وی با تأکید بر آن که اگر یک مداح سواد موسیقی داشته باشد، مسلماً در انتقال صحیح مفاهیم، انتخاب درست شعر و موسیقی مناسب موفق‌تر خواهد بود، گفت: امروزه بسیاری از اشعاری که در مدیحه‌سرایی استفاده می‌کنند نادرست، عوامگرا و حتی توهین به ساحت مقدس ائمه اطهار است. طبیعی است که اگر دانایی، شعور و منطق وجود داشته باشد، فرهنگ مداحی در جامعه تغییر پیدا می‌کند و از حالت عوامانه که صرفاً هدفش واکنش کردن مردم به گریه است، درمی‌آید.

عبدالحسین مختاباد، سبب نازل جایگاه مداحی در جامعه را بیش از هر چیز رسانه‌های جمعی قلمداد کرد و گفت: گاهی خود تلویزیون عواداری‌ها و مدیحه‌سرایی‌ها بی‌پایه‌ها باعث می‌کند که بسا تضعیف این موضوع کمک می‌کند. حتی مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان صداوسیما این نکته را به ایشان متذکر شدند و گفتند سخنرانی که فقط در حد مسجد به لحاظ تعداد و نوع مخاطبان، است لزوماً نباید از تلویزیون هم پخش شود بلکه باید شأن و منزلت مخاطبی به گسترده‌گی یک کشور را در نظر گرفت.

وی با ذکر این راهکار که قضا باید از حالت دولتی خارج شود، گفت: عواداری یک رفتار مردمی است و هیچ ارگان دولتی نمیتواند بگوید مقوله عواداری مردم به عهده من است بلکه با تخصیص و تأمین بودجه بسایند خود مردم و حرکات خودجوشان حمایت شود.

وی همچنین افزود: چند وقت پیش در مراسم عواداری حضور داشتم که مداح آن با استفاده از یکی از آهنگ‌های لوس آنجلس مدحی می‌کرد، بی‌شک این به مبای فرهنگی و اخلاقی مدیحه‌سرایی لطمه می‌زند و بسنادگی در برابر این ابتدال یک جهاد و عزم ملی را میطلبد. خواننده ترانه "نمای وصال" با اشاره به پیشینه مداحی گفت: حدود یک قرن پیش مداحان یک نهاد محکم، باسواد، عقیق و شاعرانی بودند که از توده‌یک بسا ردیف موسیقی‌اشناسی داشتند و تعزیه خوان بودند.

"مختاباد" با عنوان این مطلب که خودش فرزند یک مداح است، تصریح کرد: وقتی مفودیهایی را که پدرم می‌خواند، مرور میکنم می‌بینم همه آنها میتوانند دستمایه‌ای باشد برای امثال من که تحصیل کرده موسیقی‌ام، در حالی که امروز می‌بینیم متأسفانه برعکس شده و موسیقیدان‌های بی‌سواد انگوری مداحان شده‌اند. وی اشعار مدیحه‌های کهنی را تا ۸۰ درصد سخیف و بی‌محتوا ذکر کرد و گفت: نهفت امام حسین (ع) هزار و اندی بسسال پیش صورت گرفته و از آن زمان تاکنون شعرهای هر دوره در این خصوص اشعار بسیاری سروده‌اند و ما منابع عظیمی در این زمینه داریم که میتوان بسا استفاده از آنها و سلاطین‌های درست از این عوام زدگی رها شد.

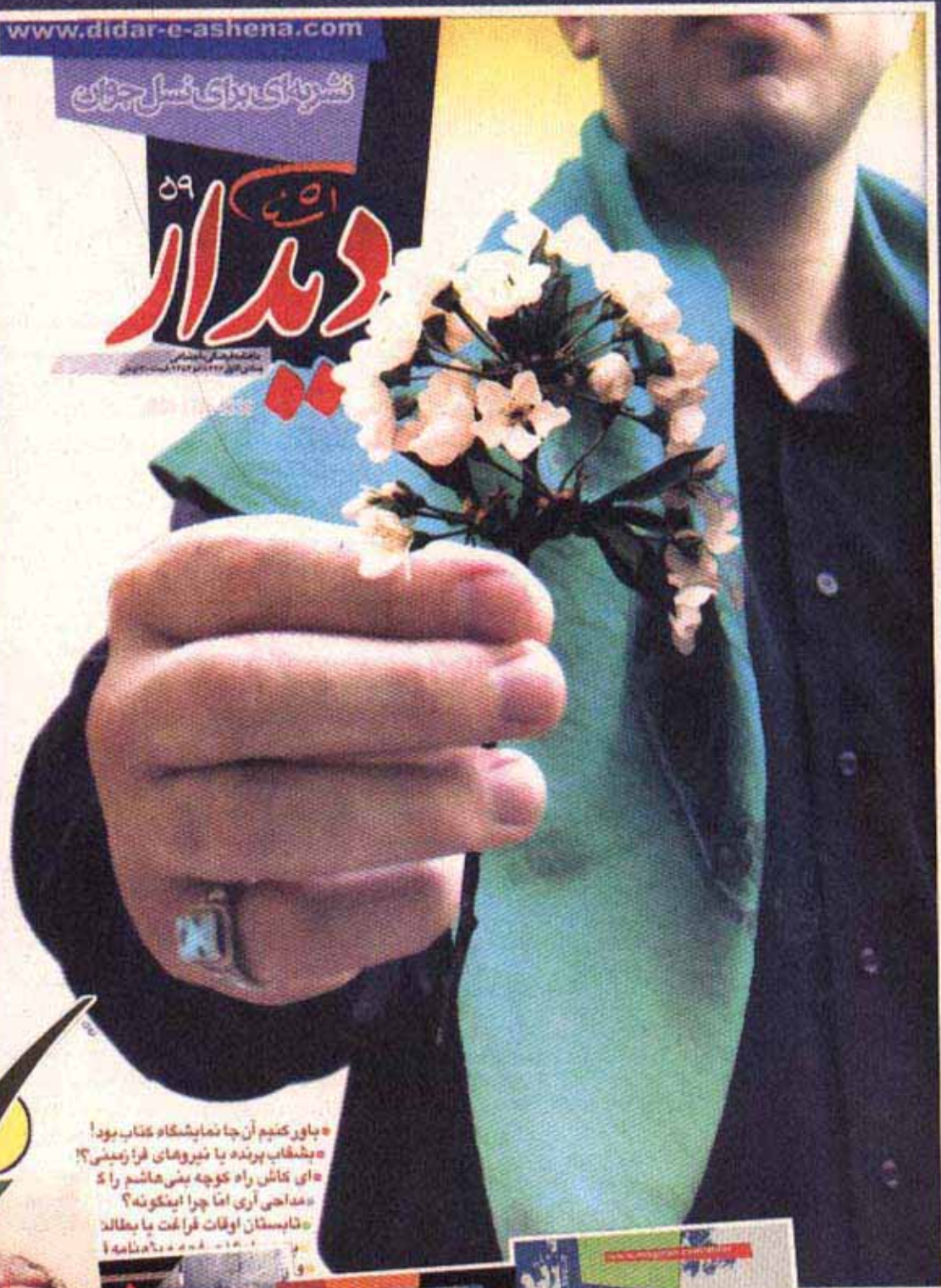
D
I
D
A
R
/
E
A
S
H
E
N
A

www.didar-e-ashena.com

نشره‌های روزی یکبار

۵۹
اشه
دیدار

مجله فرهنگی-ادبی
مهرماه ۱۳۸۳ شماره ۵۹



- اشتراک تلفنی
- تخفیف ویژه برای نهادها و مؤسسات فرهنگی



«باور کنیم آن جا نمایشگاه کتاب بود!
«بشقاب پرندۀ یا نیروهای فرامینی؟
«ای کاش راه کوچۀ بی‌ماشم را که
«مداحی آری اما چرا اینگونه؟
«تابستان اوقات فراغت یا بطلاند
«...»



تعزیه

از آغاز تا امروز

سه قرن بعد از حمله اعراب به ایران، سپاهی ایرانی به فرماندهی احمد پسر بویه وارد بغداد شد، خلیفه وقت را برکنار و فرزندش را به جانشینی او گمارد بعد از آن تا حدود یک قرن سرنوشت خلفا در مرکز جهان اسلام، در دست حکومت ایرانی آن بویه قرار گرفت که شیعه بودند.

شازده سال بعد از آن تاریخ در سال ۳۵۰ هجری قمری، معزالدوله دیلمی نخستین تعرض رسمی خود را علیه دستگاه خلافت آغاز کرد به دستور لو کتیه هابی بر سر در مساجد بغداد نصب کردند که شامل نکوهش معاویه و ظالمین بر خاندان پیامبر اسلام بود. به نوشته ی ابن اثیر سال بعد به دستور معزالدوله بسویهی مردم گرد هم آمدند و اظهار حسرت کردند بازارها را بستند و خرید و فروش را موقوف کردند. ذبح گوسفند ممنوع شد. هر یسه پخته نشد و مردم آب نوشیدند در بازارها خیمه ها بر پا کردند و پسران ها پلاس آویختند. زنان به سرو روی زدند و بر امام سوم شیعیان ندبه کردند.

ادوارد برتون در جلد چهارم ادبیات ایران به نقل از لیس کیشامی می نویسد: گویند معزالدین احمد بویه در دهه ی اول امر کرد تمامی بازارهای بغداد را بستند و مردم لباس عزا پوشیدند و به تعزیه سیدالشهدا پرداختند چون این قاعده در بغداد رسم نبود عالمان اهل سنت آن را در دهه اول محرم در جمیع بلاد رسم تعزیه به جامی آوردند و در بغداد تا اوایل سلطنت مغول این وضع برقرار بود.

عبدالجلیل قزوینی رازی در بخشی از کتاب خود در پاسخ به یک عالم سنی مذهب که آداب و سنن شیعی را مبنی بر اظهار جزع و فرح در روز عاشورا، اقامت رسم تعزیت قصه گوئی بر منابر، جامه چاک کردن عوام بروی خراشیدن و مویه کردن زنان و... بر طریق تشیع یاد کرده عوارذی را دال بر وجود چنین مراسمی نزد اهل سنت آورده و می نویسد: - اولاً معلوم همه جهانیان است که بزرگان و معتبران ائمه فریضین از اصحاب امام مقدم بو حنیفه و امام مکرم شافعی و علما و فقها و طوائف خلفا عن سلف این سنت را رعایت کرده اند و این طریقت نگاه داشته ،اولاً خود شافعی که اصل است و مذهب به او متسب است بیرون از مناقب او را در حسین و شهدای کربلا مرثی بسیار است سو مرثی شهدای کربلا که اصحاب بو حنیفه و شافعی را هست بی عدد و نهایت است پس اگر عیب است اولی بر بو حنیفه است و بر شافعی و بر اصحاب ایشان ، آنکه بر ما آنکه چون فروتر آیی معلوم است که خواجه بو منصور ماشاده به اصفهان که در مذهب سنت در عهد خود مقتدا بوده است هر سال این روز این تعزیت به آشوب و نوحه و غریو داشته اند سو آنکه بغداد که مدینه اسلام و مقر دارالخلافه است ،خواجه علی غزنوی حنیفی بداند که این تعزیت چگونه داشتی ؟-

مقتل الحسین تألیف خوارزمی که در قرن ششم به رشته تحریر در آمد ، چهارده موضوع از مصائب و فضائل را در خود دارد .

اما روضه الشهدا کمال الدین حسین واعظ بیهقی معروف به ملا حسین کاشفی نکته ای سنگین به این

نوع نوشتار دلا و باقی حرکت نوینی شد تا متنی برای مجالس عزاداری آماده باشد استفاده از این کتاب در دوران صفویه در میان شیعیان ایران و اهل سنت اطراف ایران رواج داشته است در سال ۱۳۲۹ مش یک شاعر کرد فارسی زبان عراقی که اهل سنت بود آن را در قالب شعر به فارسی در آورد و نام داستانهای سوزناک کربلا را برای آن انتخاب کرد.

تعزیه در سفرنامه های خارجی

آدم اولتاریوس عضو سفارت هلشتاین در ایران مشاهدات خود را از مراسم عزاداری در محرم ۱۰۱۶ مش در اردبیل چنین شرح می دهد:

... ۱۳ ماه مه مصادف با اول محرم و ایام عزاداری ایرانی هست که مدت ده روز تا عاشورا به عزا می نشینند این مراسم فقط در ایران انجام شده و کشورهای دیگر اسلامی از آن تبعیت نمی کنند این عزاداری به یاد بود شهادت حسین پس علی (ع) و یارانش است که بنا به روایت ایرانی ها در جنگی که با سپاهیان یزید کرد، این سپاهیان چند روز آب را بر روی آنها بستند به اتفاق یاران و همراهان خود به شهادت رسیدند این یکبار نهمین ۷۲ تیر به بدن امام حسین (ع) اصابت کرد در این ایام ایرانی ها لباس سیاه و عزا پوشیده و غمگین هستند شوخی و بله گوئی نمی کنند و از منیبات پرهیز می کنند در آن موقع در اردبیل مراسم خاصی انجام شدن جوانان کوچه و خیابان دور هم جمع شده دسته هایی را تشکیل میدادند و با بیرق های بلند و در حالی که فریاد یا حسین یا حسین می کشیدند به طرف مساجد و تکایا می رفتند.

پیر مردان هم در تکایا و در زیر چادرهای بزرگ اجتماع کرده و با فریاد و شیون زیاد که خون به صورت آنها آمده عزاداری می کردند ... در مرحله ای نیز اصناف مختلفی هستند که هر یک



ماهانامه موسیقی قرن ۲۱ نهمین شماره خود را ویژه تعزیه منتشر ساخت

جداگانه دسته ای درست کرده و در مراسم عزاداری شرکت می نمایند این دسته جات قبلا سعی می کنند که از شعرای ادیبی بهترین اشعار و نوحه ها را گرفته و آن ها را به وسیله یک نوحه خوان خوش آوازه در میدان و در حضور خان به اجرا در آورد و دسته ای که نوحه و اشعار بهتری را عرضه کند ، مورد تشویق قرار گرفته و افراد به آن ها شربت می دهند . اولتاریوس در مشاهدات خود سخنی از تعزیه نمی گوید ادوارد برتون در تاریخ ادبیات ایران صریحاً می نویسد : نمایش صحنه ها و مجالس هیجان انگیز که به تعزیه خوانی موسوم است ، در اوایل دوره صفویه معمول نبوده و در زمانه بعد مرسوم شده است . تاورنیه در سفرنامه خود مراسمی را به تصویر می کشد که با مختصات شیعه خوانی مطابقت دارد : ... در بعضی از آن عماری ها طفل هایی شیعه نمش خوبیده بودند و آن های که دور عماری را احاطه کرده بودند گریه و نوحه و زاری می کردند این اطفال شیعه دو طفل امام حسین علیه السلام هستند که بعد از شهادت امام ، خلیفه بغداد - یزید - آن ها را گرفت و به قتل رسانید -

ویلیام فرلکلین در کتاب سفر به هند و ایران مشاهدات خود را در شیراز محرم ۱۱۶۶ چنین ترسیم می کند : ... هر روز لشکری خاصی که برای این کار هستند گوشه هایی از این داستان را نمایش می دهند نشانه هایی را در دسته ها حمل می کنند که یکی از آن ها نمایشی است به نام آب فرات دسته هایی از بچه ها و جوانان که عده ای به لباس سربازان ابن سعد و گروهی در قالبهای سربازهای امام حسین علیه السلام در آمدند در کوچه ها می گذرند و با هم نزاع هایی می کنند در جلای دیگر خلیفه - یزید - را می بینیم که روی تخت مجلسی نشستند اطرافش قزولان ایستاده اند و کنارش سفیر فرنگی ، یکی از جالب ترین نمایش این سوگواری نمایش عروس قاسم جوان ، پسر امام حسن علیه السلام است با دختر عموش که دختر امام حسین علیه السلام باشد این عروسی هیچ گاه تحقق نیافت چون قاسم در نیردهای کنار فرات در هفتم محرم کشته شد . تاورنیه که سفرنامه اش را در ایران دوران زندیه نوشته است به ما نشان می دهد که تعزیه در آن زمان وجود داشته است ، آگاهان متصددند که تعزیه در پنجاه سال آخر دوران صفویه شکل گرفته است .

تعزیه ها و اسطوره های کهن

علی بلوک باشی محقق و نویسنده در باره تعزیه چنین می نویسد : ایرانیان شیعه نیز در ساختن تعزیه و به نمایش در آوردن واقعه کربلا و حدیث مصائب سیدالشهدا به سنت نمایش های آیینی ایرانیان قدیم و شیوه اجرای مناسک و آیین های آن ها و پاره ای از عناصر اسطوره ای و حماسی سزاندند نمایش های آیینی نظر داشته اند یکی از نویسندگان مصری معتقد است که ایرانیان با پیش زمینه هنر تئاتر که در جامعه شان داشتند توانستند از شهادت امام حسین و اصحابش درام های مذهبی بیافرینند . در صورتی که عرب ها هیچ گاه به این لایحه نیافتادند که از این وقایع بهره بگیرند زیرا در میانشان نمایش سنت نبود . ماخذ : پژوهشی در تعزیه و تعزیه خوانی .

صفحه زمزمه : از دیگر صفحات تخصصی
 نشریه ی حجه صفحه زمزمه است در این صفحه
 مداحان عزیز ، واعظان ارجمند می توانند جدیدترین
 سروده های شاعران آئین در قالب های مختلف را
 انتخاب کنند و متناسب با مجالس خود ارائه نمایند.
 در این صفحه در کنار شعر و نوحه و سرود ستون
 هایی درج می شود که جهت آشنایی علاقه مندان با
 ظرایف و نکات ادبی اشعار آماده شده است از جمله
 ی این ستون های محتوایی ستون کوتاه و گویا است
 که خواندن آن به همه ی مشتاقان به ظرایف شعری
 پیشنهاد می شود.



تولد ی دیگر

محمد علی بهمنی

پرنده نیستم اما پر خیالم هست
 توان بال کشودن به هر محالم هست
 مبین که مثل زمین پای در لجن شده ام
 که دسترس به گواراترین زلالم هست
 همین نفس که به عمق سکوت محبوسم
 صدای متشری آن سوی جبالم هست
 شناسنامه من یک دروغ تکراری است
 هنوز تا متولد شدن مجالم هست
 بخواه تا خود از این خاک بسته برخیزم
 به رستخیز تو همواره شور و حالم هست
 محاب فلسفه قبض و بسط رحم نیست
 اگر چه با خود و دنیای خود جدالم هست
 جهان جنون مرا پاسخی نداده هنوز
 به ناگزیر ز دنیا همان سؤالم هست
 به غیر خویشتن از هیچ کس ملالم نیست
 خود این دلیل مرا یس، اگر ملالم هست

سؤال

عباس مشفق کاشانی

خیالی می دود در خاطر من
 چو خون تازه هر دم در رگ و پوست؛
 اگر روزی پس از عمری رسیدم،
 بدان وادی که فیض رحمت اوست؛
 نمی دانم چه خواهد دوست از دل؟
 نمی دانم چه باید گفت با دوست...

ای پناه همیشه

نسرین رامادان

دویاره آمدی سوی تو روسپاه همیشه
 گناه تازه چه دارد همان گناه همیشه
 دویاره خسته تر از پیش آدمم به سراغت
 و باز خورده دلم چوب اشتباه همیشه
 هجوم مذخیری گرفته راه نفس
 و باز آمده بغضی ز کوره راه همیشه
 مرا ببخش و بیا میهمان خلوت من شو
 که سخت می گذرد بی تو سال و ماه همیشه
 ز مینده آهوی قلبم به دشت سبز نگاهت
 مرا بگیر در آغوشت ای پناه همیشه

جذبه اهورایی

محمد جبرئیلی

کسی به باغ سحر عارفانه می خواند
 مرا به لهجه سبز جوانم می خواند
 به کوچه سار تجلی، فناری احساس
 در انتظار عروجم ترانه می خواند
 ز سعت مأذنه لاله های لاهوتی
 مرا به بال نمازی دوگانه می خواند
 کسی ز حلقه دردی کشان اشرافی
 مرا به شکر قنوتی شبانه می خواند
 کسی که وسعت غم های من در او پیداست
 سرود درد مرا بی بهانه می خواند
 کسی در آینه یا جذبه اهورایی
 وجود کم شده ام را به خاتمه می خواند...

پرتو افشان همیشه نام علی

محمد جواد محبت

ای ظهور بلند دانایی
 ای مجال همیشه انسان
 ای فروغ چراغ خانه دین
 ای حضور مجسم قرآن
 بی تو دنیای عشق، خالی بود
 بی تو دین رنگ دیگری دارد
 جز خدا هیچ کس نمی دانست
 صدف کعبه، گوهری دارد
 رو برویت گشود پیغمبر
 دفتر روشن نبوت را
 تا تو دین را مدد دهی، افکند
 بر سرت سایه محبت را
 او خیر داشت، بی گمان از غیب
 مظهر علم و عزم یعنی تو
 تا یماند در اهتزاز اسلام
 مرد میدان رزم یعنی تو
 از حدیث کسا شود معلوم
 اثر نور احمدی با توست
 چون تو از آل اطهری، باری
 صلوات محمدی با توست
 بر دل و جان معرفت جوینان
 پرتو افشان همیشه نام علی
 شیوه مکتب جوان مردان
 در زمین و زمان، مرام علی

مقصود عاشقانه فطرت

خدیجه پنجم

شش رتبه از مراتب خلقت، علی، علی است
تلفیق ابتدا و نهایت، علی، علی است
از لا به لای این کلماتی که در هم اند
جمع میان کثرت و وحدت علی، علی است
هر ذره در شروع خودش گفت: یا علی!
مقصود عاشقانه فطرت، علی، علی است
تسبیح آب و آتش و غوغای خاک و باد
هوهوی بی صدای طبیعت، علی علی است
منظومه قضا و قدر در دو دست اوست
یعنی مدار چرخش قسمت علی، علی است
در هر کجا که قصه خلقت تمام شد
دستی نوشته نقطه سر خط، علی، علی است!

نذر حضرت زینب (س)

محمد علی مجاهدی (پروانه)

خطبه توفانی
والایی قدر تو نهان نتوان کرد
خورشید تو را نمی توان پنهان کرد
توفندی خطبه طوفانی تو
کاخ ستم یزید را ویران کرد

فریاد بلند عاشورا

آن روز که شهر از تو پر غوغا بود
در خشم تو هیبت علی پیدا بود
آن خطبه پر شور تو در کوفه و شام
فریاد بلند و سرخ عاشورا بود

روح بزرگ

در صبر تو روح استقامت دیدند
آثار بزرگی و کرامت دیدند
آن دم که به پا خاستی ای روح بزرگ
در قامت خطبه ات قیامت دیدند

به نفس شکسته بالم

۲۵ رجب شهادت حضرت موسی بن جعفر (ع)
حاج غلامرضا سازگار (میم)

به سیاه بجال زندان، چه خوش است شور و حال
که گذشته با تو یارب، شب و روز و ماه و سالم
چه غم از فراق یاران، کشدم به روزگاران
که محیط حسین دشمن، شده محفل وصال
من و گریه شبانه، به تنم بود نشانه
که عدو به تازیانه، زده در سیاه چالم
ز سما گذشته ام، به زمین چکیده اشکم
ز نفس فدا شده قلبم، به نفس شکسته بالم
سر و جان به کف نهادم، به عدو شکست دادم
شد از آن به دست و گردن، غل آهنین مدالم
و فتم بود مدینه، غم غریتم به سینه

ز کدام غصه گویم، ز کدام غم بنالم؟

به سرشک چشم زهرا به شرار قلب حیدر
به رسول و اهل بیتش به خدای ذوالجلال
که اگر هزار نوبت، بگشند و زنده گردم
چو به راه دوست باشم، نرسد به دل ملالم

شایاش بعثت حضرت ختمی مرتبت

سید مهدی حسینی

پیچید نسیم وحی در غار حرا
بشکفت شمیم وحی در غار حرا
بر دوش تو کوهی از رسالت بگذشت
آیات عظیم وحی در غار حرا
ای آن که شدی به ملک دل ها مالک

از مسلک عشق گوی و شرط سالک

این منشور هدایت خلق بود:

اقرأ، اقرأ، اقرأ باسم ربکا

بر خفق بده مزده، بشیر آمده ام

در عشق، سراجم و منیر آمده ام

از هیبت کفرهای سنگی مهراس

کوینده بگو، بگو: "لذیر" آمده ام

هشدار بده که سنگ ماندن تا کی؟

در حاشیه درنگ ماندن تا کی؟

تا چند شوند دختران زنده به گور؟

در عرصه نام و ننگ ماندن تا کی؟

آن نغمه که جان شود از او مست، رسید

آن روح که نیست را کند هست، رسید

در حجم هجوم نیرنگی های زمین

خورشید دلی، چراغ در دست، رسید

از غار برون شد به ضمیری آگاه

نور نبوی در او نمایان چون ماه

اشیاء بر او سجده کتان می خوانند

لا حول و لا قوة الا بالله...

انتظار

امید احمدی نژاد

بی تو آواره شامیم، خودت را برسان

آفتاب لب ما میم، خودت را برسان

ای به تدبیر تو محتاج، جنون بازی ما

تیغ گم کرده نیامیم، خودت را برسان

نفسی تازه کن ای وارث اعجاز مسیح

زیر دندان جداییم، خودت را برسان

بیش از این آتش این هجران تیز مکن

گرچه در عشق تو خامیم، خودت را برسان

پرچم سبز تو بر خاک نخواهد افتاد

سرخ پوشان نیامیم، خودت را برسان

مغرب و مشرق، آورده و بشکرد، بین

همه محتاج امامیم... خودت را برسان

ما به چای پررنگ عادت کرده ایم

مردم ما به روضه های داغ و پرحاشیه عادت کرده اند و این گاهی مدح و روضه خوان را به اشتباه می اندازد

هم علما مقصرند هم عوام. اولین وظیفه علما این است که با تقاضای ضعف مردم مبارزه کنند نه این که از تقاضای ضعف استفاده کنند. در جریان مجالس عزاداری و وعظ و خطابه، امروز دو نقطه ضعف در مردم هست، یکی این که علاقه شدید دارند که در مجالس ازدحام شود و جمعیت زیاد شود، یکی هم این که از لحاظ گریه، مجلس بگیرد و شور بپا شود و کریلا شود. این جاست که یک خطیب، سر دوراهی قرار می گیرد: ازدحام را زیاد کند و مجلس را کریلا کند یا حقایق را بگوید که احیاناً نه ازدحام می شود و نه شور و واویلا.

علما باید با تحریفات، با اسطوره سازی ها مبارزه کنند. علما باید فصاحت و رسوایی دروغگوینان را ظاهر کنند. باید متن واقعی احادیث معتبر، سیمای واقعی شخصیت های بزرگ و حوادث تاریخی را در اختیار مردم بگذارند.

گاهی بعضی از ملت ها فرازهای تاریخی مملو از حماسه و افتخار و عظمت دارند ولی همان طور که یک نابالو نقیص نقاشی را بدهند دست کودکی و او با قلم آن را خراب کند، این ها نیز آن قدر افسانه و ظرفه به آن ها ملحق می کنند که به کلی عظمت و افتخار این فرازهای تاریخی را از بین می برند. بعد این حوادث تاریخی به جای آن که الهام بخش عظمت و حماسه و محرک روح سلحشوری باشند، الهام بخش زبونی و بدبختی و تسلیم می شوند.

طبقه توده و عامه هم باید بداند همان طور که دروغ بستن به این حوادث حرام است، دروغ شنیدن و دروغ مصرف کردن هم حرام است.

تحریف دیگری که در مجالس صورت گرفت، این بود که به این حادثه جنبه خصوصی و فردی دادیم. او را به آسمان بردیم و غیر قابل پیروی کردیم. درباره فلسفه عزاداری، هم اشتباهات را وارد کردیم.

گفتیم برای تسلی خاطر زهرا چون ایشان در بهشت همیشه بسی تاپسی می کنند و هزار و چهارصد سال است که آرام ندارند. ایشان با گریه های ما آرامش پیدا می کنند. عزاداری را کردیم یک خدمت خصوصی به حضرت زهرا.

تحریف دیگر این که به چشم یک آدم نقله شده که حداکثر مقامش این است که بسی تقصیر به دست ظالم کشته شد به او نگاه کردیم. در حالی که همه تربیت ها برای این بود که بگوید روح بشر می تواند در برابر حوادث شکست ناپذیر شود. تنش با شمشیرها قطعه قطعه شود، ثروتش به باد رود، فرزندانش کشته و خاندانش اسیر شوند ولی روحش ثابت و محکم بماند.

از کتاب حماسه حسینی

خوراک او همه مال یتیم است

گناه او عظیم است

خطا در شهر و هم در قریه کرده

ولش کن گریه کرده

اگر بر ذمه او حق ناس است

خدا را ناشناس است

برای خود جهان را فدیة کرده

ولش کن گریه کرده

این فکر شیعی نیست. مسیحی است.

مردی که سه بار کشته شد

امام حسین سه نوع شهادت داشت: شهادت تن، شهادت نام و شهادت هدف.

تحریف، هدف و نام امام را دوباره شهید کرد.

تحریف، مبارزه است با استفاده از نیروی خود موضوع. تحریف کاری می کند که علی (ع) به صورت یک پهلوان مهیب بدقیافه سبیل از بنا گوش در رفته تجسم پیدا کند. به صورتی درآید که هرگز نتوان بساور کرد که این همان مرد محراب، خطابه، قضا و زهد و تقوا است. اما مقصر کیست؟

● امام حسین سه نوع شهادت داشت: شهادت تن، شهادت نام و شهادت هدف.

● مردم ما فعلاً مثل چایخورهایی شده اند که چای کم رنگ آن ها را نمی گیرد و این عاملی شده تا بعضی اهل منبر برای این که مردم گریه کنند، روضه هایی را که از جهت مدرک ضعیف اند، بخوانند.

می گویند یکی از علمای آذربایجان همیشه از روضه های بسی اصل و منبعی که می خواندند رنج می برد و اعتراض داشت. معمولاً می گفت: این زهر مارها چیست که شما می خوانید؟ ولی کسی به سختانش گوش نمی کرد.

تا آن که یک دهه، در مسجد خودش روضه گرفت و بانی هم خودش بود. با روضه خوان هم شرط کرد که روضه درست بخواند. روضه خوان گفت: آقا، من حرفی ندارم ولی مردم گریه نمی کنند. مجلس برپا شد. آقا خودش در محراب و روضه خوان هم کنار محراب. هر چه خواست با روضه راست مردم گریه کنند، نشد. آقا خودش هم دست به پیشانی گذاشته بود و دید عجب! مجلس خیلی یخ شد. با خودش گفت: لای عوام می گویند علت این که روضه آقا نمی گیرد این است که نیت آقا صاف نیست و مریدها خواهند پاشید. یواشکی سرش را بر طرف منبر و گفت: قدری از آن زهرماری ها قاطی اش کن!

خود مردم یکی از عوامل این جعل و تحریف ها هستند.

یکی از تحریف های اساسی این است که می گویند امام حسین فدای گناهان امت شد. کشته شد تا گناهان امت بخشیده شود. این یک فکر مسیحی است که بین ما هم رایج شده. این فکر، امام حسین را سنگر گناهکاران می کند. به یکی می گویند تو چرا نماز نمی خوانی؟ روزه نمی گیری؟ می گویند: من؟ شب جمعه، سینه زدن صدضربه ای من را ندیدی؟ گفتند: به قدر بال مگسی اشک بسریزی، کافی است تا جواب دروغگوئی ها، خیانت ها و ظلم هایمان بشود. این شد که مکتب امام حسین به جای این که مکتب زنده کردن دین باشد، مکتب این زیاد سازی و یزدیسازی شد و افسانه ها ساخته شد. شاعر اصفهانی در دیوان مکرم، صفحه ۱۳۳ شعری دارد به این مضمون که مردی را در قیامت می آورند و به همه گناهانش ملائکه شهادت می دهند ولی به خاطر یک اشکی که ریخته، رهایش می کنند. این شعر خوب نشان می دهد چه افسانه هایی بین مردم رواج داشته:





عابدزاده: آرامش روحم را مرهون لطف خدا هستم

کردم، اما حتی بعد از دوازده ساعت کار مداوم، توانایی آن را داشتم تا دویستاره تمرین کنم و این مسئله را مدیون لطف خداوند بزرگ هستم.

عابدزاده در پایان گفت: بر اساس توان و لطفی که خداوند به من هدیه کرد، در سخت ترین شرایط روحی مانند دیدار ایران - استرالیا، آرام بودم و با خنده بازی را دنبال می کردم. بزرگ ترین لحظه زندگی من زمانی بود که پرچم سه رنگ و مقدس ایران را در پایان آن دیدار بسالای سرم گرفته بودم.

احمد رضا عابدزاده، دروازه بان سابق تیم ملی فوتبال، به دست آوردن سلامتی دویستاره خود را مرهون لطف خداوند متعال و دعای مردم می داند.

وی گفت: هر روز حالم بهتر از روز قبل می شود به طوری که بعد از سه سال و نیم که از پارگی رگ مغزم می گذرد توانستم رو پایم بایستم و مربیگری کنم، از کودکی نیز با تمام وجود کار می کردم و با توکل به خدا هم در زندگی شخصی و هم در فوتبال موفق شدم.

عابدزاده در ادامه افزود: بارها و بارها از ساعت سه صبح تا هشت صبح و از هشت صبح تا چهار بعد از ظهر کار می



افشین پیروانی: پرداختن به معنویات در ورزش بسیار با ارزش است.



اثر گذاری آن در ورزش را پیگیری می کند و به گسترش توسعه آن کمک شایانی می کند.

کاپیتان سابق تیم فوتبال پرسپولیس گفت: من تجربیات زیادی در فوتبال دارم و شکست ها و پیروزی های بسیاری را نیز لمس کرده ام، اما باور کنید هر زمان با تمام وجود و ایمان و اعتقاد راسخ به میدان مسابقه پا گذاشته ام، جواب مثبت گرفته ام و به عین تأثیر اعتقادات را در میادین ورزشی دیده ام.

پیروانی گفت: هیچ کس منکر پیشرفت های علمی در ورزش نیست، اما در کنار همه عوامل علمی و فنی نباید از معنویات غافل بود، چرا که تکیه گاه بزرگی برای رسیدن به اهداف مورد نظر است.

افشین پیروانی از ملی پوشان سابق فوتبال کشورمان و کاپیتان فصل تیم فوتبال پیکان تهران پرداختن به معنویات در ورزش و مطبوعات ورزشی را یک ارزش بسیار بالا دانست.

پیروانی ضمن بیان مطالب فوق گفت: اینکه مسئولین، مربیان و بازیکنان ایرانی هیچگاه از معنویات دور نبوده و نیستند بر کسی پوشیده نیست اما توجه به آن از سوی یک رسانه و رسانه های مختلف می تواند فضای ورزش را معنوی تر کند.

وی گفت: همه ما مسلمانیم و دارای اعتقادات مذهبی می باشیم ولی خوشحالم که می بینم یک خبرگزاری به صورت تخصصی بحث معنویات و

"محمد نصرتی" بازیکن تیم ملی فوتبال: لطف خدا شامل حال من شد.

این موضوع به من انعام شده بود. بدون شک این موفقیت نشأت گرفته از عقاید من است.

"نصرتی" در پایان اظهار کرد: امیدوارم با گلزنی خود مقابل تیم ملی بحرین تا حدودی هموطنان را شاد کرده باشم.

لازم به یادآوری است: دیدار دو تیم ملی فوتبال ایران و بحرین در تاریخ ۱۸ خردادماه در ورزشگاه آزادی تهران با تک گل "محمد نصرتی" به سود تیم ملی کشورمان به پایان رسید.

تیم ملی فوتبال ایران با کسب ۱۳ امتیاز از پنج بازی خود در رقابت های مقدماتی گروه A آسیا، جواز حضور در رقابت های جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان را کسب کرد.

بازیکن تیم ملی فوتبال گفت: خدا بزرگترین هدیه سال های اخیر زندگی من را داد و آن حمایت او بود.

"محمد نصرتی" ضمن بیان مطلب فوق افزود: چند ماه گذشته، انتقادهای بیرحمانه ای نسبت به من توسط رسانه ها مطرح می شد و در کل، مطبوعات دوران سختی را برای من رقم زده بودند، اما با گلی که به تیم بحرین زدم تا حدودی از زیر انتقادهای خارج شدم.

وی افزود: گلزنی روز چهارشنبه من اثبات شامل شدن لطف و عنایت خدا به بندگان تنهائش است، مطمئناً حامی من در چند ماه گذشته در زندگی و ورزش، خدا بود.

مدافع تیم ملی ادامه داد: شب قبل از بازی در خواب دیدم که تیم ملی با گلزنی من به پیروزی دست می یابد و به نوعی





بسه نام خدای محمد (ص)، خدای علی (ع) و عدالت، خدای فاطمه (ص) و خانه کوچکش که همه امید ما همین خانه کوچک است که به اندازه همه جهان وسعت دارد. علی (ع) چه بگویم که کیست؟ هر گاه به او می رسم قلمم می لرزد انسانی که هست از آنگونه که باید باشد و نیست.

خواستم از کسی بنویسم که نسل ما شدیداً نیازمند او و شناخت صحیحی از اوست. از رب النوع عدالت. مسلماً هر کدام از ما به نوعی علی (ع) را شناخته و به اندازه کاسه خود از این اقیانوس علم و فضیلت و هنر بهره برده ایم و هدف مسود این سطور بیشتر یادآوری زندگی شخصی است که تشیع اش را به یاد کشیده و او را تا زمانی می خواهم که بر ایمان ضرر جانی یا مالی نداشته باشد در مقام شعار، خود را فدایش می نمایم و هنگام عمل سفسطه کرده، با صغرا و کبرا چیدن، عمل خود را رنگ و بسوی اسلامی داده، از او و هدفش دور می شوم. شیعه بودن تنها به معنای دوستداری علی (ع) یا شناخت علی (ع) نیست چرا که دوست داشتن، یک احساس است و شناختن، یک امر ذهنی. در صورتی که تشیع به معنای پیروی کردن در حقیقت، عمل است. به راستی آیا سعی کرده ایم علی وار باشیم و از سنت ها و رفتارهایش پیروی نموده و آئینه ای هر چند تیره و نار از علی (ع) باشیم. آیا حاضریم همانند ابوذر غفاری، استخوان شتر را بر سر کعب الاحبارها بکوییم؟ در این مقاله و فرصت کوتاه خواستم از کسی بنویسم که در برابر رفتاراش با مخالفان سیاسی، دموکراسی، لیبرالیسم و حقوق بشر جهان امروز شرمگین بوده و دوست دارد تا علی (ع) را یگانه دموکرات، عدالت خواه، اصلاح طلب بخواند ولی علی (ع) فراتر از اینهاست. به قول دکتر جرج جرداق (نویسنده مسیحی) کجا هستند نویسندگان حقوق بشر تا حقوق بشر را در عمل بفهمند نه در سخنرانی و خطبه و مراسم و سازمان ملل و یونسکو که همه دروغند. خواستم سخن از پاسدار اسلام باشد آری سخن از کسی باشد که شمشیر را به دست دشمن می دهد و زرهی می پوشد که پشت ندارد. یا اینکه در بستر پیامبر می خوابد و منتظر شهادت میشود و با دستانتان خود کفش میدوزد و در رکوع زکات می دهد، سخن از مرد شماره یک اسلام باشد سخن از آن قهرمان نستوهی باشد که لقب خداوند علم و شمشیر را برانده خویش نموده است سخن از کسی باشد که جبرئیل به پیامبر ندا می دهد "لاسیف الا ذوالفقار و لافتی الا علی". سخن از علی بن ابوطالب (ع) باشد. کسی که همواره دشمن ظالم و یاور مظلوم بود کسی که بزرگترین مدافع پیامبر بود. کسی که ۲۳ سال برای مکتب، جهاد و ۲۵ سال برای وحدت، سکوت و ۵ سال برای عدالت تلاش کرد و بخاطر همین عدالت در محراب عشق به شهادت میرسد او کسی است که به خاطر عدالت و حقیقت گویی دوست و یآوری برایش باقی نمانده و چه زیبا میفرمایند "اگر کوهی مرا دوست بدارد در هم فروریزد" او رب النوع زحمت کشیدن، رب النوع رنج و کار، رب النوع وفادار ماندن، رب النوع سکوت، رب النوع فریاد و رب النوع

النوع عدالت است، علی (ع) تنها مردی است که در سراسر عمر یک بار هم نلغزیده است. علی (ع) کسی است که سینه اش انبوه فشرده ای از آگاهی هاست ناگهان از بستر نرم خانه، نیمه های شب می گیرد و سینه اش خفقان می گیرد و به نخلستان های حومه شهر پناه می برد و در دل شب از درد و حیرت و هراس در برابر ملکوت، عظمت وجود جمال و جاذبه و حقارت و نیاز خویش ناله بر می دارد و از هوش می رود.

او کسی است که سجده کنندگان و کسانیه که او را خدا شمرده و در برابرش به سجده افتاده بودند را ابتدا پند داده و از توحید و تمجید ذات لایزال و بسی شریک الهی سخن گفته و به علت عدم بازگشت این قوم از عقیده باطلشان مطابق شریعت اسلام، کبیر کفر را در کنارشان می گذارد. آری علی (ع) انسانی است که رضا نداد در برابر خود، علی پرست ببینند آری علی (ع)، خانه و خانوادهای ساخت که همه الگو و نمونه انسانیت بودند، حسن بودن در صلح و حسین بودن در جهاد و شهادت و زینب بودن در سنگین ترین رسالت اجتماعی عدالت و حتی فاطمه بودن در زن و علی (ع) بودن در همه چیز، اینان که فرزندان او هستند همه در یک اتاق جمعند در یک اتاق ————— در چهار، همه سرمشقد و این به خاطر تربیت صحیحی است که شیر خدا و سرور زنان عالم به فرزندانشان داده اند علی (ع) آشکارترین و مترقی ترین مکتبی است که به شکل موجود انسانی تجسم حیات یافته واقعیتی است بر گونه اساطیر و انسانی است... علی (ع) رب النوع انواع گوناگون عظمت ها، فداست ها و زیبایی هایی است از آن گونه که بشر همواره دغدغه داشتن و پرستیدنش را داشته و هرگز ندیده و معتقد شده بوده که ممکن نیست بر روی خاک ببیند و ممکن نیست در کالبد یک انسان در این حد تحقق پیدا کند... آری علی (ع) نیازهایی که در طول تاریخ، انسان ها را به خلق نمونه های خیالی، به خلق الهه ها و رب النوع های فرضی می کشانده، در تاریخ عینی اشباع می کند... علی (ع) در طول تاریخ تنها کسی است که در ابعاد مختلف و حتی متناقضی که در یک انسان جمع نمی شود قهرمان است. هم مثل یک کارگر ساده که با دستش، پنجه اش و بازویش، خاک را می کند و در آن سرزمین سوزان بدون ابزار قنات می کند و هم مانند یک حکیم می اندیشد و هم مانند یک عاشق بزرگ و یک عارف بزرگ عشق می ورزد و هم مانند یک قهرمان شمشیر می زند و هم مانند یک سیاستمدار رهبری میکند و هم مانند یک معلم اخلاقی مظهر و سرمشق فضائل انسانی برای یک جامعه است هم یک پدر است و هم یک دوست بسیار وفادار و هم یک همسر نمونه... در جنگ خونریزی و بسی باکی و نیرومندی شدیدی را نشان می دهد که نیاز انسانی را به قهرمانی سیراب می کند و در کوچه در برابر یتیم چنان ضعیف و چنان لرزان و چنان پریشان می شود که رقیب ترین احساس یک مادر را به صورت اساطیری نشان می دهد، در مبارزه با دشمن چنان بی باکی و چنان خشونت به خرج می دهد که مظهر خشونت است و شمشیرش

علی (ع)

امروز هم تنهاست؟

سعید اشرفی

مظهر برترنگی و مظهر خونریزی و مظهر بی رحمی نسبت به دشمن است و در داخل خانه از او نرمتر و از او صبورتر و از او پر گذشت تر دیده نمی شود.

علی (ع) تنها مرد زهد و صفا نبود بلکه سلحشورترین سردار جنگی و سخنورترین خطیب اجتماع بود عارف علیم عامل و قاضی دقیق کامل بود صدای عدالت انسانیت و امام برحق رهبری کننده و اداره کننده ملت بود دریایی از دانش و مردم شناسی و خدانشناسی و کوهی از ظرفیت و صبر بود نان خود را با کارگری و کاسی درمیآورد و از مهر و محبت به خانواده و امت چیزی فروگذار نمی کرد و تقوی را با قبول مسئولیت و حلول در معیشت توأم کرده بود علی (ع) جامع جمیع صفات و مشخصات انسان ایده آل دستپورده و نمایش دهنده اسلام بود.

علی (ع) در زمان حیات خود به عنوان مظهر و امام طبقه مظلوم و محروم است و بعد از حیاتش نیز الگو و امام و جلوه گاه تمام دردها و نیازها و رنجهای طبقه محروم و محکوم. **علی (ع)** کسی است که نه تنها با اندیشه و سخنش، بلکه با وجود و زندگی به همه دردها و نیازها و همه احتیاج های چندگونه بشری در همه دوره ها پاسخ میدهد. آری، امام گاه با سخنش حرف می زند و گاه با سکوتش. گاه با پیروزش درس می دهد و گاه با شکستش. خطاب او به ماست و رسالت ما نیز معلوم است شناختن این درس ها و خواندن این سخنان و شنیدن این سکوت ها... آری چقدر دردناک است. **علی (ع)** تنهاست؟ در میان شیعیانش نیز تنهاست؟ **علی (ع)** از محمد (ص) تنها تر است! محمد (ص)، سلمان را یافت اما **علی (ع)** تا پایان حیاتش تنها ماند از میان خیل شیعیانش، جز چاه های پیرامون مدینه کسی را نداشت. به راستی این چه بشری است که به بشرهای دیگر نمی ماند؟ این چه آدمی زاده ای است که در مقام آدمیت تک و تنها ایستاده و شبیهی در کنار خود نمیپذیرد؟

دکتر جرج جرداق (نویسنده مسیحی کتاب الامام علی صوت العداله و الانسانیه) نقل نموده که آنچنان تحت تاثیر جملات نهج البلاغه قرار گرفته، که آن را ۲۰۰ بار مطالعه کرده است. ابتدا از اینکه همه عظمت مولای متقیان را درک می نمایند خوشحال شده و سپس به حسال و روز خود و امثال خود، السوس خورده و ناخودآگاه به یاد حدیثی از پیامبر عظیم الشان اسلام به این مضمون که "میآید دیگران در عمل نمودن به احکام اسلامی بر شما پیشی گیرند" افتادم، بسا خود گفتم چرا در کنار مطالعه کتب دیگر، نهج البلاغه را که آمیخته ای از سیاست، هنر، علم، ایمان و به نظر بعضی ها برادر قرآن است، مطالعه نکرده و در آن تدبیر نمی کنیم. اصلا خود قرآن را هم، آیا شده آیات روشنگرش را مطالعه نمائیم؟ آن را درک نموده و در آن تدبیر نمائیم؟ چرا که تقاضای مبهم، سوالات، دغدغه های فکری و... را می تواند پاسخ گوید. چرا ما دوست داریم تا دغدغه هایمان را دیگران پاسخ دهند؟

سأله دل طلب جام جم از ما می کرد

آنچه خود داشت زیگانه تمنای کرد

امام علی (ع) در روز جمعه ۱۳ رجب در سال ۳۰ عام الفیل در یک اتفاق خیلی بی سابقه، درون کعبه به دنیا آمد پدر آن حضرت ابوطالب فرزند عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف و مادرش هم فاطمه دختر اسد بن هاشم بود و این امام همام از هردو طرف، هاشمی نسب است. چون ابوطالب مرد عیالمدلی نبود و پیغمبر اکرم (ص) نیز با عنایت به اینکه در کودکی از داشتن پدر محروم شده و پس از فوت عبدالمطلب، تحت کفالت ابوطالب قرار گرفته و فاطمه بنت اسد (مادر علی (ع)) نیز همانند مادری مهربان و دلسوز برای او مادری نموده بود و نیز به پاس احترام و تشکر از فداکاریهای عمومی خود در صدد برآمد تا به نحوی کمک و مساعدتی به عمومی مهربان خود نماید و بدین منظور علی (ع) را تحت قیمومیتش قرار داده و به همان ترتیب که پیغمبر (ص) در پناه ابوطالب و فاطمه بنت اسد زندگی کرده بود پیغمبر (ص) و خدیجه نیز برای علی (ع) بمنزله پدر و مادر مهربانی می شوند.

و بدین ترتیب است که علی (ع) تحت تربیت و سرگرم عواطف محمدی قرار گرفته و حتی پس از بازگشت به خانواده خود نیز آن چنان شیفته پیغمبر میشوند که اکثر اوقاتشان را در محضر رسول اکرم میگذرانند و همین تعلیم و تربیت موجب می شود که علی (ع) پیش از همه دعوت پیغمبر را لبیک گفته و در ده سالگی به عنوان اولین مرد، ایمان آورد به طوری که خود پیغمبر می گوید: "یا علی (ع) تو از مؤمنین، اولین کسی هستی که ایمان آوردی و تو از مسلمین، اولین کسی هستی که اسلام اختیار کردی و مقام تو به من مانند مقام و منزلت هارون است به موسی. چون آیه شریفه "واتذرعشیرتک الاقریبین" نازل می گردد، پیامبر اکرم (ص) خویشاوندانش را در خانه جمع کرده و پس از صرف نهار آنان را به پرستش خداوند نیازک و تعالی فراخوانده و می فرماید: "هرکس مرا در انجام رسالتم یاری کند و بپاییزد او برادر و وصی و وزیر و جانشین من خواهد بود" و پس از آن سه بار جمله را تکرار نموده و از آن خاندان بزرگ هیچکس پاسخ مثبتی نمیدهند مگر علی (ع)، و در این سبب اشخاصی نظیر ابولهب نیز آنان را مسخره مینماید. از آن تاریخ، پیغمبر هر روز با مخالفتهای قریش مواجه شده و بعنوان مختلفه اذیت و آزار دیده و تا سال ۱۳ بعثت که در مکه

آری، امام گاه با سخنش خسرف میزند و گاه بسا سکوتش. گاه با پیروزش درس میدهد و گاه با شکستش خطاب او به ماست و رسالت ما نیز معلوم است شناختن این درس ها و خواندن این سخنان و شنیدن این سکوت ها...

دکتر جرج جرداق (نویسنده مسیحی کتاب الامام علی صوت العداله و الانسانیه) نقل نموده که آنچنان تحت تاثیر جملات نهج البلاغه قرار گرفته، که آن را ۲۰۰ بار مطالعه کرده است.

بودند، آتی از طعن و آزار قریش حتی از فشار اقوام نزدیک خود (ابولهب) در امان نبوده و این علی (ع) بوده است که به اعتراف دوست و دشمن فداکارترین کس به پیامبر و در تمامی صحنه های حساس و سرنوشت ساز ساینه صفت دنبال پیغمبر بوده جان خود را سپر بالای ایشان می نمایند. این آزار و اذیتها به حدی میرسد که پیغمبر اکرم (ص) را با عده ای از خویشاوندان و باران خویش سه سال به شعب ابیطالب تبعید می کنند پس از بازگشت پیامبر و باران یافوایش از تبعید با عنایت به آزار و اذیت مسلمانان در مکه، پیغمبر دستور مهاجرت به مدینه را جهت مصون ماندن از اغراض سوء قریش و ایذا و اذیت آنان صادر میفرمایند. از طرفی خود پیغمبر نیز فلیاً برای عزیمت به مدینه تمایل داشته ولی چون مأمور و سفیر الهی بودند بدون اذن پروردگار نمی توانسته محل مأموریت خود را ترک و تغییر نماید که با روی دادن حادثه ای خود بخود هجرت پیامبر به امر الهی محقق میشود و آن این که سران قریش در خفا جمع شده و طرح ترور پیغمبر را بی ریزی نموده و قرار بر این می گذارند تا از هر قوم یک نفر شبانه به خانه پیغمبر حمله و ایشان را در بستر به قتل برسانند که از این طرح مخفیانه پیامبر (ص)، توسط خداوند آگاه شده و اجازه هجرت شبانه به مدینه صادر میگردد و برای اینکه قریش از این هجرت آگاه نشوند تصمیم براین میشود که شخصی در بستر مبارک پیغمبر بخوابد. اما آیا کسی حاضر میشد در رختخواب پیغمبر خوابیده و خود را طعمه شمشیر مهاجمین قریش سازد؟ آری او جوان ۲۳ ساله ای است که مظهر "ابوالعجاب" میخواندندش. او **علی (ع)** است که در بستر پیامبر خوابیده و خود را آماده شهادت می کند. به هر حال بعد از عقیق ماندن طرح ترور، قریش به دنبال پیغمبر به سمت مدینه جهت دستگیری و ترور او به راه میافتند و پیغمبر نیز به همراه ابوبکر در غار حرا و در پناه خداوند لایزال حفظ شده و سپس وارد مدینه می شوند.

چند روز بعد از ورود پیغمبر به مدینه، علی (ع) نیز به همراه مادرش، دختر پیغمبر و دوزن دیگر و ضعفاي مسلمین به مدینه هجرت نموده و در سال دوم هجرت نیز با یگانه دختر پیغمبر اکرم (ص) ازدواج می نمایند. پس از آن چون در طول ۱۴ سال دعوت پیغمبر مواظط و نصایح آن حضرت که متکی به منطقی و استدلال بود در هدایت قبایل گمراه و بت پرست عرب موثر واقع نمیشود فرمان جهاد بصورت آیاتی چند نازل گردیده و از سال دوم هجرت تا مدت ۹ سال که پیغمبر در قید حیات بودند، مسلمانان حدود ۸۰ جنگ بسا کفار و مشرکین و یهودیهای عربستان می نمایند. که در همه این جنگها علی (ع)، شجاعت و خصائل نیکوی انسانی فراوانی از خود بسر جای میگذارد، که اکثراً شجاعت ها، شرح فداکاریها و خدمات نظامی در کتابهای مختلف و فراوانی آمده است و نقطه مشترک همه این جنگها این بوده که پیغمبر اکرم (ص)، تا آخرین لحظه به وعظ و راهنمایی پرداخته و هیچ وقت آغازگر جنگ ها نبوده و طرف مقابل آغازگر، بسائی و باعث این جنگ ها بودند.

شکوه صبر

به مناسبت ۱۵ رجب سالروز وفات اندوهبار زینب کبری(س)، پرورش یافته پنج تن آل

سید محمد صادق موحد ابطحی

یونندگان راه بزرگواری و جویندگان گذرگاه
اوج گیری به سوی کمال و سعادت، روش بزرگان
پیشین را الگو و نصب العین خویش قرار می دهند
تا از کارهای شایسته و کردارهای برجسته آنان
الهام گیرند.

پیشرفت ملل زنده تاریخ بر پایه تاریخ همان
بزرگان پی ریزی می شود، چون پاکدامنی ها،
سجایای اخلاقی، روشنفکری ها، دانش ها، بند و
اندوخته ها، بر اساس آن تجلی می کند، پس سزاوار
این است که روش ایشان ثبت گردد تا خردمندان
آن را نمونه ای برای خویش انتخاب نمایند.

یکی از بزرگان شکوه مند تاریخ، عقیده
دو دمان وحی، تربیت شده خاندان نبوت، ریحانه
امام علی(ع) خواهر شیرزادگان با کرامت او،
حضرت زینب کبری(س) است، او دارای شریف
ترین نسب، والاترین حسب، کامل ترین
شخصیت، پاک ترین دل و بلندترین همت می
باشد و می توان او را بهترین الگو برای زنان امروز
جامعه ما قلمداد نمود، چرا که نمودار حق و جهاد
در راه خدا، نگهدارنده ایمان و عقیده، قهرمان
دلیری و شجاعت، جلوه فصاحت و بلاغت، شعنه
ستیزه جوی باطل و آتش فشان حق در برابر
نیروهای ستمگر و کوبنده دژخیمان زورگو، با
منطق راست و درست و تسبیح کننده آن ها بر حق
تلخ انکارناپذیر، می باشد. وی تجسم زهد، ورع،
علم، عفاف و شهادت است عقیده طاهره ای که
پرورش یافته مکتب مادرش فاطمه - سلام الله
علیها - مزین به اخلاق اسلامی، چراغ فروزان
هدایت، راهگشای معرفت و شناخت و الهام بخش
یاری حق و دفاع از حریم مقدس آن است.

الف: تولد آن بانوی مکرمه:

آن گاه که چشم به این جهان گشود،
پیامبر(ص) او را در آغوش گرفت و نام وی را یسا
وحی اسمانی، "زینب" برگزید، جبرئیل امین
ولادت این فرخنده مولود را، بر پیامبر(ص) تهنیت
گفت، او غنچه گلی بود که در بوستان وحی شکوفا
شد و شمیم او محیط خانه علوی را عطرآگین نمود
و بنی هاشم را شادمان کرد.

حاضران در خانه با شگفتی دیدند که چهره
پیامبر(ص) اشک آلود و سیمای درخشانش آمیخته
با غم و شادی است که حکایت از سرنوشت و

پیش آمد سخت و هولناکی می کند که این نوزاد
عزیز با آن روبه رو خواهد بود.

ب: تربیت و شکل گیری شخصیت آن
حضرت:

زینب(س) توسط پنج تن آل عبا تربیت شده
است که جای بسی افتخار است و این افتخار کمتر
نصب کسی گشته است، شاید بتوان گفت او تنها
دختری است که این چنین توسط پیامبر(ص)، امام
علی(ع)، حضرت فاطمه(س)، امام حسن(ع) و
امام حسین(ع) پرورش یافت، این معلمان و
مربیان، عالمه غیر معلمه ای را بار آورده اند، که از
علم، درایت و حکمت او جهانیان درسها گرفته و
می گیرند، او از مدرسه ای بیرون می آید که فروغ
دانش و اخلاق و بلند پروازی و دلیری و یاری حق
از آنجا پرتو افکن می شود، لباس شکوه و



بزرگواری را پوشیده و سترها و تونانی ها را گرد
آورده و در خانه ای به کمال رسیده که دنیا را بسا
فروغ خود روشن گردانیده است، خانه ای که بحق
پشتوانه ایمان است و آسمان نبوت، فیض ربانی را
به آنجا می ریزد و با شمیم قدسی عطر آگینش می
سازد.

او در عفت و حجاب به جایی رسید که
همسایگان صدایش را نشنیدند، واحدی از
نامحرمان در روز روشن او را ندیدند و آن گاه که
شب، برده های تازیکش را می افکند و چشم مردم
به خواب می رفت به همراه پدر آهنگ زیارت قبر
جدش حضرت محمد(ص) را می نمود، او از
همان کودکی با غم و سختی آشنا شد. هنوز غم از
دست دادن پیامبر(ص) از چهره زینب که پنج سال
پیش نداشت بر طرف نشده بود که مادرش آن گنج

معرفت و آموزگار معارف الهی، از دنیا رخت
برست و به دیار باقی شتافت.

ج: ازدواج بانوی خردمند بنی هاشم:

وقتی که زینب(س) به سن ازدواج رسید،
پدرش امام علی(ع) برای او کسی را که در شرافت
خانوادگی، شایسته همسری او بود برگزید و از
میان خواستگاران فراوان، عبدالله بن جعفر را
شایسته دید، پدر عبدالله جعفر بن اسی طالب
ذوالجناحین، و ابوالمساکین، لقب داشت و برادر
تنی امام علی(ع) و محبوب پیامبر(ص) بود، ثمره
این ازدواج مبارک، چهار پسر به نام های علی،
محمد، عون، عباس و دو دختر بود.

ازدواج زینب میان او و پدر و برادرش جدایی
نیانداخت، امام علی(ع) آن دو را همچنان نزد خود
نگاه داشت تا وقتی که زمامدار مسلمانان شد و به
کوفه آمد و زینب و عبدالله هم با آن حضرت به
کوفه منتقل شدند. این زندگی ادامه داشت اما
طوفانی نکشید که رنجی دیگر بر رنج های زینب
افزوده شد، و آن، مشاهده شهادت پدر بزرگوارش
بود و پس از مدتی هم مظلومیت و شهادت
برادرش امام حسن را نظاره گر بود.

د: هجرت به همراه برادرش امام حسین(ع):

هنوز از شهادت امام حسن(ع) شش سال
نگذشته بود که معاویه آشکارا مردم را برای پس از
مرگش، به بیعت با یزید دعوت کرد، در میان مردم
چند نفر از جمله امام حسین(ع) از این بیعت سرباز
زدند و چهار سال بدین منوال گذشت، پس از مرگ
معاویه، یزید به والی مدینه نوشت که برای او از
امام حسین(ع) بیعت بگیرد ولی امام حسین(ع) به
همراه خواهرش زینب(س) و عده ای از بنی هاشم
راهی مکه، حرم امن الهی گشت که این آغاز
هجرت زینب(س) به همراه برادر و یارانش بود و
در این سفر حضرت زینب(س) چون پرستاری،
ملازم برادرش امام حسین(ع) بود و به عنوان تکیه
گاهی برای آن حضرت در مشکلات، محسوب می
شد، او در راه دفاع از آن حضرت دو فرزند خویش
به نام های عون و محمد را فدا کرد. (۱)

او در تمام مراحل واقعه کربلا یار و یاور
برادرش امام حسین(ع) بود و در تمام سختی های
روز عاشورا چونان کوهی استوار بود و همه مصائب
را تحمل کرد، تا این که در دانه رسول خدا(ص) و



پیامبر عاشورا

لیلا عنبر حیدری

چه خجسته پای نهادی به عرصه گیشی ای دختر ذوالفقار!

چه زیبا و باشکوه نگریستی و چقدر زیبا پیامبر را به شهر یازگرداندی تا فداقه ات را در آغوش گیرد و آنچه خدا تو را نام نهاده باز گوید و چه زیبا گفت: زینب.

تو در خانه ای بزرگ شدی که جبرئیل همیشه به احترام درب آن را می کوفت و در حیاط آن طعم خوش حیات را حس می کرد. تو در آن خانه رشد کردی که پیامبر هر روز عطر دل انگیز "السلام علیک یا اهل بیت النبوة" را در آن می پراکند و آغوشش را به برادرانت حسن و حسین می گشود و آنها را می بوسید.

تو در آن خانه بزرگ شدی، که مردش روزها را به تلاش می گذراند و شب هنگام، طعام خانواده را در سفره تهنی دستان و امی نهاد. تو در آن خانه بزرگ شدی که بانویش را روشتایی و نور تسبیح می گفتند و فرشته ها فدایی نامش بودند و این مادرت بود که با دستاس خویش کهکشان ها را به گردش درمی آورد.

تو حامی خانه ای بودی که از صبر حسن، حسن داشت و به شجاعت حسین، تحسین می شد.

چگونه گویم که ناتان از نور بود، نه از نور و آیتان از کوثر بود، نه از چاه.

نیمه شب ها یادت هست که مادرت در دعایش همسایه را بر خود مقدم می شمرد، و نمی داتم آتش چگونه توانست به حرم حریر لبخندهای مادرت نزدیک شود. و زخم با چه جراتی درب خانه تان را بیکوید؟ اما چه زود کشتی عمر مادرت پهلو گرفت. تو شاهد تنهایی مادر بودی، تو ناله و اندوه مادرت را از روزهای بی پیامبری و ستم مردمان را شنیدی، به من بگو که چند ساله بودی که تابوت مادرت را به شانه می بردند؟!

تو تماشاگر روزهایی بودی که پدرت، سلمان و مقداد و ابوذر را از دست می داد و این تو بودی که شاهد "این عمار پدر بودی و تو همزه آن غربت سرچاه و آن نخلستان ناله بودی و شاهد بودی که ماه، چاه را از درد خویش آگاه می کرد.

تو کوفه را از صبح که پدرت به مسجد می رفت، تلخ حس کردی، آن هنگام که می رفت و نسیم، پشت سر آن به سر و سینه می زد. همان روز که فریاد "قد تکل المرقتی" روز بیعتان کوفه را شب کرد.

بعد از آن روزهای تلخ مدینه را با برادرت حسن مرور کردی، تو اندوه دل برادر را می دیدی، آن هنگام که از سینه بیرون می ریخت لخته لخته در نشت.

اکنون از این برادرت چگونه سخن گویم. هرگز نمی خواهم آشوب قیامت را در دلت بر سازم، ولی مگر می توان از عشق از همان حقیقتی که همیشه همراه تو بود و تواز حضورش، گرم پیاس بودی، خاموش ماند؟ تو را به حقیقت، از ازل تا ابد حسینی آفریدند و حسین همان راز سر به مهری است که جز تو کسی، محرم اسرار آن نبود.

تا کربلا، چقدر زیبا گل های باغ عبدالله بن جعفر را به همراه آوردی و پیش مرگ حسینت کردی و چه خوش عهد خویش را وفا کردی، ای مادر، خواهر و دختر شهید.

عاشورا دیدی و همه دیدنت که چشمان نگران تنها به حسین دوخته شده بود و پی در پی قامتش را هروله می کردی. به راستی عاشورا موسم حج تو بود، توبه "هل من ناصر ینصرنی" حسین لبیک گفتی. آری تو با حسین، آن روز وداع کردی، وداعی که کسی از آن آگاه نیست.

در آن غروب سرخ رنگ که خیمه ها در آتش کینه می سوختند تو تنها به دنبال گریز گاهی بودی که بیمار نیمه جانت را از آن میانه وارهائی و آن هنگام که دلت پیش از تو به کودال قتلگاه رفته بود را به یاد داری که گل ها را می بوئیدی، تا شاید دلت را باز یابی.

افسوس که باید به خدایش می سپردی و با کاروان تنهایی و غم، پای به شهری می گذاشتی که کوچه هایش به راه رفتن پدرت، دل خوش بوده است. آن زمان به زنان، تفسیر می آموختی و این بار به مردان، مردی.

این بار قرآن ناطقی را که بر بالای نیزه هالاب به تلاوت گشوده بود تفسیر کردی و این آغازی بود برای پیامبری تو.

تو پیامبر گونه روز شام را شام کردی و چهل منزل به همراه چشمان معصوم برادر، عاشورا را فریاد کردی، چه رازی در خطبه هایت پنهان است که اینگونه دل هر رهگذری را شعله ور می کند.

و امروز تو در هر دل، بارگاهی از تو، بنا نهاده ای که دستان نیازمندان، هر شب به شبکه های ضریح آن گره می خورد.

عزیز مادرش فاطمه (زهرا) یعنی برادرش امام حسین (ع) به شهادت رسید و هنگام وداع با بدن بی سر برادر چنان ناله و شیون سرداد که فتره بین قبس تبسمی گوید: اگر هر چه را فراموش کنم، سخنان زینب دختر فاطمه (س) را که در آن لحظه برای برادرش حسین (ع) سر زبان جاری می ساخت فراموش نخواهم کرد. (۲) به خدا سوگند که بی قراری مای سخنان زینب هر دوست و دشمنی را به گریه واداشت. (۳)

همه سرپرست کاروان اسیران:

مهم ترین مرحله از مراحل زندگی بانوی کربلا، حضرت زینب (س) سرپرستی کاروان اسیران و رسانیدن پیام واقعه سرخ عاشورا بود. و اگر زینب (س) نبوده شاید واقعه عاشورا این چنین ماندگار نمی گشت.

پس از ورود کاروان به کوفه و سپس شام، حضرت زینب در مکان ها و مقاطع مختلف زمانی، جثات و اعمالی را که بیزد و این زیاد و عمال آن ها بر سر اهل بیت پیامبر (ص) آوردند، بازگو می کرد و رسالت خویش را در مورد عاشورا و امام و برادرش حسین (ع) و دین اسلام به انجام می رسانید. از جمله این موارد می توان به مجلس

این زیاد و مجلس پرید اشاره کرد پس از این که بیزد در برابر امام سجاد (ع) تنها یادگار عاشورا و امام چهارم و نیز زینب (س) تسلیم شد و خواست های وی از جمله بازگشت اسیران به مدینه را پذیرفت (۴) کاروان اسیران

بار دیگر به حرکت درآمد ولی این بار به سوی مدینه الرسول و زینب با مصائب دردآور و سنگین پایه حرم نبوی گذاشت، و رای که چه هنگامه ای در سر قیام

پیامبر (ص) برپا شد و زینب و اهل بیت پیامبر (ص) چه درد دنیا نمودند و دیگران را به حال اهل بیت پیامبر (ص) آگاه کردند.

ان وفات حضرت زینب:

این بانوی زنده کننده عاشورا و حماسه آفرین، پیش از یکسال و نیم پس از برادر شهیدش امام حسین (ع) زنده ماند (۵) و در طول این یکسال و نیم تا آن جا که می توانست از هر فرصتی استفاده می کرد تا واقعه و حماسه عاشورا را در دهان هنگام زنده نگاه دارد و مردم را از عمق فاجعه کربلا آگاه سازد و سرانجام از دار دنیا رحلت کرد. قبر آن حضرت بنابر قوی ترین اقوال در زوایه دمشق

مزار دلسوختگان و عاشقان حق و حقیقت است. (۶)

پی نوشت: ۱- شیخ محمد سماری، ایضار الغیب، انتشارات بصیرتی، قم، ص ۵۱ و ۵۰

۲- حاج شیخ عباس قمی، نفس المهموم، انتشارات بصیرتی، قم، ص ۳۸۶

۳- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، دارصادر، بیروت، ج ۱، ص ۸۱، مجلسی، الاحتجاج، انتشارات اسوه، قم، ج ۲، ص ۱۲۲ و علامه مجلسی، بحار الانوار، مؤسسه الوفا، بیروت ج ۴۵، ص ۱۳۳

۴- سید بن طاووس، المطهره، قم، ص ۸۲

۵- دکتر عائشه بنت الشاطی، بانوی کربلا زینب بنت

دختر زهرا ترجمه سید رضا صدر، ص ۳۳-۶

محمد حسین سبغی، پژوهشی بیرونی بارگاه حضرت زینب (س) ترجمه عیسی سلیم پوراهری، ص ۱۳۷

شب های محرم و جوان هایی که به دنبال نوآوری اند

عاشورایایان

هادی نیلی



صد متر مانده به محل، بلندگوها مراسم را پخش می کنند، تا تازه وارد را زودتر وارد فضای مراسم کنند. کف و سقف و دیواره های راهرو یا پارچه های سیاه پوشانده شده و نوری سبزرنگ و کم رقیق راه را برای شرکت کنندگان باز می کند. از پیچ راهرو که می گذری، خود را رویه روی یک فضای باز می بینی، پر از نور و روشنایی. چند قدم جلوتر، تو زیر خیمه ای هستی سفید و روشن. کل مراسم زیر همین خیمه برگزار می شود. خیمه به سبک خیمه های بزرگ عربی، چین خورده است.

دور تا دور خیمه کتیبه های قلم کار اصفهانی بساز رنگ های متنوع، نقش و نگارهای سنتی زده اند. کتیبه ها را نور فانوس هایی که از سقف آویخته شده، روشن می کند. ضلع جنوبی خیمه را لوح نوشته هایی مریعی پوشانده اند که نام یاران امام حسین در کربلا بر آن ها نقش بسته است.

در دو سوی این لوح نوشته های بزرگ، پرده های عریض سفیدی نصب شده اند. باندهای صوتی حروفه ای که در شش نقطه زیر خیمه ایستاده شده اند، توجه مرا به خود جلب می کند. چه نیازی به این دم و دستگاه صوتی در یک مراسم عزاداری؟

مسئول گروه عاشورایایان می گوید: وقتی بررسی کردیم، دیدیم یکی از دلایلی که باعث می شود فضای برنامه های مختلف عزاداری محرم تکراری به نظر برسد و مخاطب را خسته کند، فضا سازی های تکراری و کلیشه ای است. قرار شد فضای داخلی محل برگزاری مراسم را هدف مند طراحی کنیم. اولاً بر عکس خیلی از برنامه ها که عمده فضای اصلی را به آقایان اختصاص می دهند و خانم ها در حاشیه قرار می گیرند، دقیقاً نصف سالن را به آقایان دادیم و نصف دیگر را به خانم ها. خیمه را هم سفید گرفته ایم تا از سنگینی رنگ سیاه کم کنیم و فضا را مانوس تر سازیم. خود این کار به تعبیرهای مختلفی منجر شده است. مثلاً بعضی از بچه های شرکت کننده در مراسم می آیند و می گویند این خیمه به نشانه پاکی جوانان، سفید است یا می گویند چون این خیمه امام حسین است، پس جوان ها را از ناپاکی ها پاک می کند. دکور مراسم هم مفهوم دارد. هر شب جای یکی از لوح نوشته های روی دکور را خالی می کنیم و یک فضای سیاه به جایش قرار می دهیم. به این ترتیب در روز عاشورا، ۱۰ خانه سیاه روی دکور هست. جایگاه مداح وسط سالن قرار داده شده و سکوی آماده شده که او روی آن برود و بخواند. این ایده را از روضه های قدیمی گرفتیم. آن وقت ها که امکانات صوتی امروزی نبوده برای این که صدای مداح به همه جمعیت برسد، او را در وسط قرار می دادند. جایگاه مداح هم توسط یک نور موضعی سبزرنگ تا اندازه ای روشن شده تا هم جمعیت عزادار او را ببینند و هم مداح اگر خواست، بتواند از روی کاغذ بخواند.

این هفتمین سالی است که عاشورایایان شکل گرفته. ادبیات برنامه های فرهنگی مذهبی، با تسل سوم ارتباط برقرار نمی کرد که البته طبیعی هم بود. این ادبیات، ادبیاتی بود متعلق به نسل اول انقلاب و طبعاً در سال هایی که پشت سر گذشته شده بود، رنگ و بویش را برای نوجوانان از دست داده بود. این احساس خلأ، عده ای از جوانان دانشجو و طلبه های جوان شهر اصفهان را گرد هم جمع کرد تا پاسخی در خور و مناسب برای این نیازها که نسبتاً جدید هم بودند، فراهم کنند.

بیشتر این دانشجویان و طلبه ها که هیات موسسان مجموعه عاشورایایان را تشکیل می دادند، تجربه سال ها کار فرهنگی در همان هیات ها و برنامه های مذهبی را

داشتند که حالا دیگر نسل سومی ها ارتباط عمیقی با آن ها پیدا نمی کردند، به این ترتیب این گروه از یک سوی کوله باری از تجربه های ارزشمند و از سوی دیگر با آگاهی نسبت به کاستی ها و نقاط ضعف برنامه های سابق، برای در انداختن طرحی نو به منظور برگزاری مراسم مذهبی ویژه نوجوانان و جوانان گام برداشته

بعد از سخن رانی چراغ ها کم نور می شوند و همه رو به قبله زیارت عاشورا می خوانند. گوش نمی دهند؛ چون مراسم تازه شروع شده و نباید انرژی بچه ها همان اول گرفته شود.

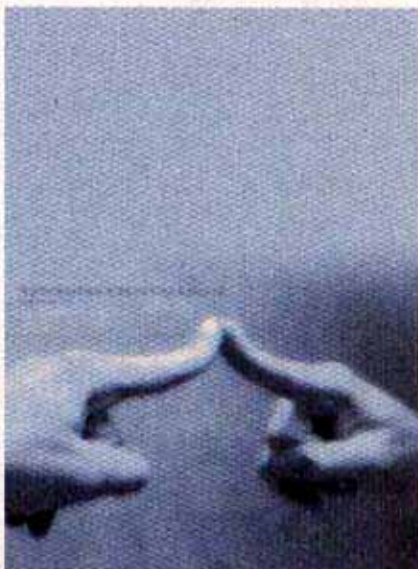
چهره هایی که این جا می بینیم، با چهره هایی که در بیشتر مراسم مذهبی دیگر دیده ام فرق می کنند. نوع پوشش، نوع آرایش و شیوه برقراری ارتباط در میان جوانان و نوجوانانی که در عاشورایایان می آیند و می روند و شاید کمکی هم بکنند، شبیه همان هایی است که در جامعه می بینیم و گاهی بزرگترها از آن ها انتقاد می کنند. خیمه امام حسین برای همه، جا دارد. نوبت سخن ران مراسم که می رسد، او روی منبر می رود و صحبت هایش حداکثر به اندازه یک زنگ ورزش دبیرستان طول می کشد: ۵۰ دقیقه! این قبلاً با سخن ران هماهنگ شده است که باید سر ساعت معینی حرفش را تمام کند.

بعد از سخن رانی نوبت برنامه ای است که شاید در هیچ مراسم عزاداری دیگری سابقه نداشته باشد: نمایش سایه ها در این قسمت که هر شب پنج تا هفت دقیقه از کل مراسم را به خود اختصاص می دهد. هر شب یکی از آهنگ هایی که علی رضا عصار در کاست مولای عشق خوانده است، در نمایش سایه ای اجرا می شود و آن آهنگ عصار هم زمان پخش می شود. سرود رسمی عاشورایایان که آهنگ آن را حمیدرضا صدری با ریتمی ضربی ساخته و امیرحسین مدرس آن را خوانده این است:

ما وارثان صبح عطر آگین عشقیم ، ابریم ، بازاریم ، می باریم ، یا ما شکوه پوشش زاینده رود است ، از رخوت مرداب ها دوریم ، روشن تر از خورشید، راهی به پیش روی ما پیدااست ، راهی که بسر آن رد پای چارده مولاست ، راهی به صبح روشن فرداست ، ما پرچم سرخ طلب پر دوش داریم ، بر بیعت خود با ولایت پایداریم ، از نسل عاشورایایان نامداریم ، چشم انتظار بیرق سبز بهاریم مجموعه های فرهنگی و برنامه های مذهبی یا اصلاً به استفاده از ابزار های تبلیغاتی برای معرفی برنامه هایشان اهمیتی نمی دهند یا این کار را به ساده ترین و پیش پا افتاده ترین وجه ممکن انجام می دهند، اما عاشورایایان از همان ابتدای تأسیس تمرکز زیادی بر فعالیت های تبلیغی داشته است.

پوستر مراسم امسال عاشورایایان، یک دایره سرخ است که روی آن به خط رقیعی نوشته شده است: کربلا، کربلا، ما داریم می آیم. این شعار امسال عاشورایایان است. از سال سوم شکل گیری مجموعه هر کدام از برنامه های مذهبی عاشورایایان شعاری مخصوص به خود داشته که آن برنامه را به شعارش می شناسند. شعارهای برنامه های عزاداری محرم در سال های گذشته این ها بوده است: این است یاران ، بیا تا برویم ، عشق علیه السلام و طوفان ساعت ۳ و شعار جشن هایی که برای تولد امام زمان برگزار شده اند این ها بوده: آفتاب من بتاب او طوفان ساعت ۳.

تبلیغات عاشورایایان شامل توزیع پوستر برنامه ها در سطح شهر اصفهان و نصب بیل بورد های بزرگ همان



پوسترها در میدان های اصلی شهر است. علاوه بر این پروشوری در برنامه های آینده برای اعضا و کسانی که به فهرست مشترکین مجموعه پیوسته اند، پست می شود.

پخش تیزرهای تلویزیونی از شبکه استانی اصفهان و شبکه سوم سیما هم از آن کارهایی است که به یک مراسم عزاداری در شهر اصفهان نمی آید. به خصوص وقتی که حواستان باشد آن تیزر چندتن شبانه‌ی به تیزرهای معمول این جور برنامه ها ندارد. ما در هیچ کدام از تبلیغاتمان اشاره ای به زمان و مکان برنامه هایمان نمی کنیم و حداکثر سخن رانان برنامه ها را با همان ادبیات معرفی می کنیم. مخاطبان جوان و نوجوان ما با دعوت نامه هایی که به منزل هایشان فرستاده می شود یا از طریق مدرسه شان به دست آن ها می رسد، از جزئیات برنامه مطلع می شوند. این کار تا اندازه زیادی به گروه سنی مخاطبان ما هویت داده و به آنان کمک کرده خود را بسازد کنند. از طرف دیگر استفاده از ابزارهای نوین را برای معرفی برنامه هایمان فراموش نکرده ایم. نوآوری هایی که مجموعه فرهنگی عاشوراییان در نحوه برگزاری مراسم مذهبی انجام داده، واکنش های مربوط به خود را داشته است. طبیعی است تا وقتی کسی طبق کلیشه ها عمل می کند، چندان سر و صدایی بلند نمی کند، اما به محض کنار گذاشتن کلیشه هایی که برای عده ای تقدس پیدا کرده اند، موج تشویق ها و تنبیه ها آغاز می شود.

خب وقتی کسی برای امام حسین کار می کند، بیه همه چیز رو باید به تنش بمالد. اما برخوردهایی که با ما شده سه دسته بوده. عده ای ما را تشویق کرده اند و حتی از ما دعوت کرده اند فعالیت مان را گسترش بدهیم. از جمله از شهر های تهران، شیراز و بندرعباس آمده اند و درخواست کرده اند در آن شهرها شعبه هایی داشته باشیم که البته ما نمی توانیم این کار را انجام دهیم چون اولاً چنین برنامه ای نداریم و اعتقاد داریم هنوز برای ما زود است که در شهرهای دیگر هم برنامه داشته باشیم و باید برای این کار بخته تر از این حرف ها شویم. علت دیگر آن است که مشکلات مالی مجموعه همین جوری اش زیاد است، چه برسد به این که بخواهد در شهر های دیگر هم گسترش پیدا کند. مجموعه وابسته به جایی نیست و با توجه به نو بودن کار، هنوز برای خیلی ها تعریف نشده و به همین خاطر تامین مالی نیستیم. البته خود حضرت می رسانند، اما ما تا این لحظه یک ریال از هیچ سازمان و هیچ نهاد و هیچ کدام از دفترهای آقایان کمکی دریافت نکرده ایم.

عده ای هم هستند که چون ادبیات نسل سوم و اخلاق آنان، با سلیقه شان چندتن سازگار نیست، با این سبک کار کردن ما مشکل دارند و نمی توانند آن را درک کنند؛ به خصوص با شیوه طراحی پوسترها و بعضی شعارهای مجموعه مساله دارند.

گروه سوم هستند که به نظر می رسد از این شیوه فعالیت خوش شان آمده، سعی کرده اند از آن الگوبرداری کنند. پوسترها، شعارها، بیلبوردها، شیوه طراحی فضای داخلی، انتخاب سخن ران ها و در برنامه های آنان به طور واضح الهام گرفته از حرکت های عاشوراییان است. این الگوبرداری ها در حد خود خوب و پسندیده است، اما وقتی صرفاً در حد ظاهر و به صورت سطحی انجام می گیرند، جای نگرانی دارد. چون از سویی بعضاً بنییه نظری خوبی ندارد و ممکن است به راحتی به افراط کشیده شود، و از طرف دیگر می تواند فعالیت های جدی این چنینی را لو ت و بد نام

عاشوراییان برنامه های سنتی محرم را به شکلی نو، خلاق و منظم اجرا می کنند

کند.

نمایش سایه ها تمام شده و جمعیت هنوز درگیر حس و حال صدای علی رضا عصار است که در دل تاریکی خیمه، نوری سبز می تابد به وسط جمعیت. یک جوان میان اندام آن جا روی سکویی ایستاده است. ظاهرش معمولی است، اما با ظاهر معمول میان مداحان متفاوت است. سبوت شرتی به تن دارد که رنگش هم تیره نیست. آرام آرام شروع می کند به خواندن و کم کم صدایش اوج می گیرد.

ما خیلی روی مداحی های برنامه هایمان حساسیت به خرج می دهیم. از مداحانی استفاده می کنیم که حاشیه کمی داشته باشند و نه اهل افراط باشند و نه تفریط؛ چون عاشوراییان می گویند از افراط و تفریط دوری کند و در عین نگاه عقلانی و منطقی، دیدگاهی عاشقانه داشته باشد. ما قبل از شروع عزاداری ها با مداحان برنامه جلسه توجیهی می گذاریم و در صورت تخطی از خواسته هایمان، دیگر از آن مداح در برنامه هامان

استفاده نمی کنیم. همین شب عاشورای امسال، مداح برنامه در گوشه ای از شعرهایی که می خواند تشبیهی داشت که هر چند کوچک و قابل نادیده گرفتن بود، اما به خاطر آن با مداحمان صحبت کردیم و از او خواستیم این مورد تکرار نشود. از همان ابتدا که وارد می شوی، نظم و ترتیب در فعالیت ها توی چشم می زند. کسانی که مسوولیت راهنمایی عزاداران را به عهده دارند با لباس انتظامات مشخص شده اند و با کلدسته هایی که در دست دارند، آدم را یاد خدام حرم امام رضا می اندازند. وقتی وارد خیمه می شوی، با احترام از تو خواسته می شود به قسمتی از خیمه بروی که خلوت تر مانده و آن جا بنشین. اگر هم خیمه پر شده باشد و دیگر جایی برای نشستن نباشد، باز هم با احترام از تو می خواهند در راهرو بنشین و البته بابت این موضوع اذت عذرخواهی هم می کنند.

عاشوراییان بابت نظام یافتگی و تشکیلات منظمی که دارد، از بقیه برنامه های مذهبی جداسند. این مجموعه برای خود هیات موسسانی دارد و فعالیت های مختلف میان معاونان مجموعه تقسیم کار شده است. مثلاً در برنامه عزاداری امسال عاشوراییان، یک گروه ۱۸ نفره از دانش آموزان دبیرستانی ستاد برگزاری مراسم را شکل داده بودند و با تقسیم کار، مسوولیت هر یک به روشنی مشخص شده بود.

کار هیاتی کردن به معنای فقدان تشکیلات منظم، هم معایبی دارد و هم محاسنی. خوب است، چون دیگر اسیر بوروکراسی حاکم بر تشکیلات نظام یافته نمی شویم، شاید رنجش ها و آزدگی ها هم این طوری کمتر شود؛ اما از آن نظر عیب دارد که کار چندان نظمی پیدا نمی کند و به گونه ای در دقیقه ۹۰ پیش می رود. دیگر تکلیف کسی به طور دقیق مشخص نیست و آن قدرها هم نمی توان از کسی بابت ضعف یا سهل انگاری هایش سوال و جواب کرد به همین خاطر ما در مجموعه عاشوراییان ترجیح دادیم در فضایی دوستانه و به دور از رییس و مرنوس بازی های مادی، تشکیلاتی منظم و سازمان یافته پستا کنیم این طوری هم اتلاف نیروی کارمان خیلی کمتر شده، هم بهره وری مان بیشتر شده و هم در عمل نشان داده ایم که می توان برای برگزاری مراسم مذهبی هم کار تشکیلاتی کرد و موفق بود. همان ابتدای ورود محل برگزاری مراسم، چادری هست که جلو آن بساط چای به راه است. من که از صبح تا حالا یک استکان چای نخورده ام، بیه چای جوشیده و بسط طعم هیاتی را به تنم می زنم و یک استکان چای برمی دارم. جرعه دوم را که می نوشم متوجه طعم خوش و دل نشین چای می شوم؛ از آن چای هاست که فقط در مهمانی های خانوادگی می توان سراغش را گرفت. داخل چادر هم بساط عضویت عاشوراییان به راه است.

در این خانه دانش آموزان مقطع متوسط که علاقه مند هستند می توانند عضو عاشوراییان شوند. خانه عضویت در عاشوراییان دوجور است: حضوری و غیر حضوری. عضویت غیر حضوری برای فرستادن محصولات مکتوبی است که در آن برنامه های آینده عاشوراییان معرفی شده است. عضویت حضوری هم بساط یک مصاحبه کوتاه انجام می گیرد که در صورت قبولی، فرد وارد بهشت عاشوراییان می شود. این بهشت، در واقع جلسات هفتگی عاشوراییان است که پنجشنبه شب ها برگزار می شود. انگار بچه های عاشوراییان بدشان هم نمی آید لفظ بهشت را که همان ترجمه روضه است بر سر زبان ها بیندازند.

در چادر عاشوراییان خیرهای دیگری هم هست و یک



ما قبل از شروع، با مداحان جلسه نوجویی می گذاریم و اگر از خواسته هایمان تخطی کنند، دیگر از آن ها استفاده نمی کنیم عزاداری اسسال این گروه به جای خیمه سیاه زیر یک خیمه سفید برگزار شد

صحبت ها سعی شده از تباط آن با حال و هوای محرم و عزاداری حفظ شود. باکس دیگر این صفحه بدانیم، نام دارد که به معرفی نمادها و نشانیان عزاداری های سنتی مردم ما می پردازد. این قسمت هم با رجوع به کتاب فرهنگ عاشورا جواد مددنی نوشته است.

در یادداشت های ساعت ۳ آشنفنگی های روحی جوانان نسل سومی و امید ها و ناامیدی هایشان به قلم خود آنان نوشته می شود. در قسمت دیگری از صفحه دوم، اخبار و روایاتی که در سار ۶ ماه پیش از ظهور امام زمان آمده در ستون پیش از باران نقل می شوند. قسمت پایینی صفحات دوم و سوم روزنامه آپارتمان نام دارد که شامل ۶ واحد است، سه واحد برای پسران و سه واحد برای دختران. تمام اعضای عاشوراییان می توانند درباره چهار موضوع محرم، نقد فرهنگی، عدالت خواهی و مجموعه فرهنگی عاشوراییان در این آپارتمان بنویسند.

در صفحه سوم هم ستونی هست به نام پینگلیش که قسمت هایی از خطبه های حضرت علی به صورت پینگلیش در آن آمده است. هر شماره از یک، دو، سه یک گزارش اجتماعی هم دارد که در صفحه سوم کار می شود.

در صفحه آخر هم مطالب متنوع و متعددی به چاپ می رسد که مهمتر از همه ستون اشک است به قلم مهدی نیلی پور، درباره انواع و اقسام گریه و عزاداری. ستون نیازمندی های سیدالاستاد هم با شوخی هایی که با موضوعات مورد توجه جوانان می کند، خواندنی است.

هر حرکت نوگرا و جدیدی در خطر دچار شدن به تکرار خودش است، اما عاشوراییان برای این هم فکر کرده اند و یک استراتژی فرهنگی کلان برای فعالیت های فرهنگی که مخاطبانشان جوانان و نوجوانان هستند، تدوین کرده اند. گویا مجموعه عاشوراییان یکی دو سال روی این استراتژی مطالعه کرده اند و حاصل جمع شدن ۷ سال تجربه عملی عاشوراییان و مشورت ها و نظر خواهی هایی است که با استادان و کارشناسان امور دینی جامعه شناسی و ارتباطات صورت گرفته اند. راه کاری که این استراتژی در نهایت ازایه می دهد، شیوه ارتباط برقرار کردن با یک جوان شیعه در دهکده جهانی هزاره سوم پیش نهاد می دهد.

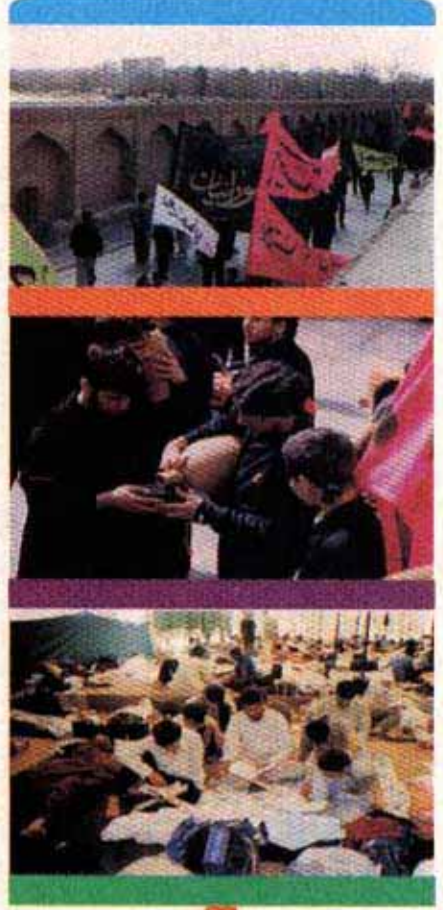
مداحی ادامه دارد و یک دفعه تصویر گنبد طلایی مرقد امام حسین (ع)، با آن پرچم سرخش می افتد روی همان پرده سفیدی که پشت آن نمایش سایه ها اجرا می شد. مداحی تمام می شود و بعد دو بیت از شعری که انگار قرار است ادامه داشته باشد، در زمینه همان دایره سرخ پوست عاشوراییان روی پرده نقش می بندد. مداح شعر را می خواند و همه با هم شروع می کنند به هم نوازی با مداح. صداها در هم گم می شوند و قشنگ است!

توی آسمون بی توتاریه ستاره مونده تنها
یه ستاره ای که شاید/نرسد به صبح فردا

کریلای تو دلمو برده/ مهر عشق تو رو دلم خورده آقا جون
اجرک اله/ فدای شال سیاهت این اولین سالی تیبست که
هم نوازی عاشوراییان اجرا می شود. سال های قبل تیز هم
توایی مخصوص آن سال را داشته ایم. هدف پیش تر این
بوده که مراسم مداحی با یک هم خوانی و با یک شعر
مشترک تمام شود. ضمن این که پدمان نمی آمد بچه ها
ترانه ای به خاطر بسپارند که بتوانند آن را یک سال زیر لب
زمره کنند. در حال حاضر هم داریم یک سرود رسمی
برای عاشوراییان تهیه می کنیم که آهنگ آن را حمیدرضا
صدری ساخته و امیرحسین مدرس آن را خوانده است.
این سرود قرار است دیگر برای عاشوراییان بماند

مراسم عزاداری میان عزاداران توزیع می کنند، دریافت، یک، دو، سه که به زعم پیرو بجز عاشوراییان خوردنی ترین نشریه دانش آموزی است، در چهار صفحه قطع مترویی (روزنامه ای) و به صورت دو رنگ (مشکی و قرمز) چاپ می شود. عاشوراییان از همان نخستین سال برگزاری مراسم عزاداری محرم، یک نشریه روزانه داشت، اما سه سال است که سر و شکل مشخصی پیدا کرده و در قالبی معین منتشر می شود. یک، دو، سه هر روز یک عکس بزرگ در صفحه اول خود کار می کند و زیر آن تیر اول روزنامه کار می شود.

در صفحه اول این روزنامه ستونی هست به نام اثر انگشت که اخبار غیر رسمی و شنیده های خبرنگاران یک، دو، سه را درباره حاشیه برنامه های عزاداری نقل می کند. در صفحه دوم، باکس های مختلفی هست که یکی از آن ها با اشاره به رمان مصطفی مستور روی ماه خداوند را بنویس نام دارد. این قسمت به نقل بخش هایی از صحبت های حاج اسماعیل دولابی اختصاص دارد و در انتخاب این



غرفه برای عرضه محصولات فرهنگی پیش بینی شده است. سر کلیدی با طرح پوستر برنامه اسسال برای این که بچه ها یک سال به یاد محرم بمانند، خودکار عاشوراییان برای این که بچه ها وقتی می خواهند بنویسند به آرمان هایشان فکر کنند و دفتر یادداشت عاشوراییان که بچه ها یادداشت های عاشوراییی شان را در آن بنویسند.

نوارهای سخنرانی و مداحی برنامه های گذشته عاشوراییان و سویت شرت های سرمه ای رنگ با نشان عاشوراییان هم از دیگر محصولات هستند که در این چادر فروخته می شوند. غرفه ای هم برای عکس یادگاری پیش بینی شده که در آن بچه ها با پوستر اسسال برنامه ها عکس یادگاری می گیرند. اما جالبترین قسمت این خانه، غرفه هم نشینی است که به سبک قهوه خانه های قدیمی اصفهان، دور آن دورتان تخت چیده اند. روی این تخت ها جوان ها و نوجوانانی که سرشان درد می کند برای حرف زدن و گاه بحث کردن، می نشینند و برایشان چایی می آورند که با سماور نفتی دم شده و به دور از همه خط قرمزها و مرزبندی های سطحی، دغدغه ها و مسایل خود را مطرح می کنند و صحبت دیگران را هم می شنوند. سخن ران برنامه، مداح و هر کس دیگری که فکرش را بکند، می تواند در آن غرفه پیدا کند.

در ورودی خیمه عاشوراییان صندوقی قرار گرفته که بچه های دبیرستانی که مخاطبان رسمی عاشوراییان هستند، می توانند هر شب یک آرزو بکنند و بسندازند در آن صندوق. در پایان مراسم و هنگامی که مداحی رو به پایان است یک آرزورا از میان آن همه آرزوی هر شب به فرعه انتخاب می کنند و مداح از طرف همه حاضران آن را آرزو می کند. حالا اگر تو بودی، چه آرزوی می کردی؟!

این اولین سالی نیست که هر شب یک آرزو را انتخاب می کنیم. نسل سومی ما به آرزو زنده اند و این آرزوها هم اغلب سبز و خواستی هستند. از طرفی در دل این آرزوها پیام ها و ارزش هایی نهفته است که شاید به تنهایی به اندازه یک سخن رانی یا مداحی بی ارزش قسمت آرزوها، یکی از پرطرف دارترین قسمت های عاشوراییان است. نوشته آرزو کن! می خواهم آرزو کنم که آرزوهای بقیه را می بینم؛ کاش من هم توی کریلا بودم! کاش می توانستم شهید بشم، کاش شیطان نبود و یک آرزوی میخ کوب کننده در شب عاشورا: کاش امشب هیچ وقت صبح نمی شد این ها همه آرزوی من هم هست. چه آرزویی بکنم؟ اصلا با چه آرزویی به این جا آمده ام؟ عزادار که بی آرزو نمی شود!

این روزها دیگر بقال سرکوجه ما هم برای خودش سایت و ای میل دارد. در چنین شرایطی شاید کشت باشد برای مجموعه ای فرهنگی مانند عاشوراییان که سایت و از این بند و بساط ها نداشته باشد. اما وقتی سر می زنی به آدرس www.321a.com، روشن می شود که این سایت نه از سر رفع تکلیف که با هدف و نیتی مشخص راه افتاده است. صرف نظر از قوت گرافیکی و جذابیت های طراحی سایت عاشوراییان، می توانید روی آن تصویری از برنامه های گذشته این مجموعه، آرشیوی از نشریات منتشر شده آن و هم چنین ویلاگ یادداشت های یک وب هستند را پیدا کنید. آمار بالای مراجعه به این سایت (که بچه های عاشوراییان از من خواستند آن را به طور دقیق ذکر نکنم) به یک طرف و این که سایت پیش از دوپست بار از اسرائیل مورد بازدید قرار گرفته (و البته من هم تا آمار Host سایت را ندیدم قبول نکردم)، یک طرف!

آن چه در سار ۶ نوآوری های عاشوراییان شنیده اید بگذارید کنار و نشریه روزانه ای را که هر شب بعد از پایان



چاره چیست؟ به نظر شما چه کاری بهتر است؟

در جاهایی تأکید شده و یا صحبت هایی از این قبیل که شبهه داشته و باعث برداشت هایی غلط است، چه می کنید؟ سکوت؟ اعتراض؟ راستی بهترین کار چیست؟ کارآمدترین کار چیست؟ بلندگوهای مسجد محل دهه محرم با صدای بلند حکایت از شور و عزاداری داخل مسجد دارد. شما از هیأت آمده اید اما برنامه مسجد تمام نشده، فرزند کوچک شما خواب است و همسرتان از خستگی نای ایستادن ندارد. آرام داخل خانه می روید تا کودک بیدار نشود. همین که آماده خواب می شوید، صدای سخنران بلند می شود، مقتل می خوانند و بعد مداح محترم شروع به مداحی می کند، بسیار زیبا و حزین. کودک شما از خواب پریده و گریه می کند، مثل شب های قبل و با شب های بعد چند شب تحمل می کنید اما دیگر نمی توانید حالا بروید جلو مسجد چه می توانید بگویید تا شما را متهم نکنند به ... راستی چاره چیست؟ هنوز هم با وجود سفارش های فراوان این موارد دیده می شود. کوچک شما خانم بزرگ

راهکاری به نظر شما می رسد؟

دختری که با پدر و مادر مسن خود زندگی می کند عاشق دعا و توسل و شرکت در مراسم هایی مثل دهه محرم، شبهای احیا و ... همیشه به تنهایی با خدا مناجات می کند و بسیار با خود می اندیشد که چرا او نمی تواند همراه پدر و مادر در این مراسم ها شرکت کند. والدین به دلایلی در این مراسم ها شرکت نمی کنند و با اصل آن هم مخالف نیستند. دختر با ایمان ترجیح می دهد به آنها اصرار نکند، اما گاهی اصرارهایش باعث می شود آنها با ضعف و ناتوانی او را همراهی کنند. در مدرسه از دوستان خود می شنود که هیأت های گوناگون برنامه های پر محتوا دارند و او همچنان حسرت می خورد ... راستی چاره چیست؟ این گروه از خواهران را چگونه می توان قانع کرد؟ آیا وظیفه مدرسه است یا هیأت ها یا پدر و مادر؟

در مجلسی نشسته ای، سخنران مطالبی می گوید که می دانی روایت است و حقیقی، ولی مناسب جو مجلس نیست مثلاً در مجلس عزاداری دانشجویان گفته شود موی بلند سنت رسول الله بود، موها تا روی شانه ها و یا روغن زدن به موها

از عزیزان خواهش می کنم متن های زیر را به دقت بخوانند و به سؤال ها پاسخ دهند و مسلماً بهترین پاسخ ها، شایسته دریافت هدیه ای خواهد بود به رسم یادبود.

فرض کنید فرزند نوجوانی راه که امسال رغبت زیادی به شرکت در محافل و هیأت های حسینی دارد، پدر خانواده شب کار است و مادر درگیر نگهداری از فرزند چندماهه، پدر خانواده توصیه کرده که پسر نوجوانش بدون اجازه او شب ها به حسینیه نرود. حالا تصور کنید مادر نمی تواند همراه فرزند نوجوانش به هیأت برود و پسر اصرار می کند که نباید برود. پدر هم به هیچ عنوان رضایت نداده و دلایلی هم دارد. فرزند روبه روی مادر می ایستد و می گوید اگر حضرت زهرا بگوید چرا نگذاشتی فرزندت به عزاداری حسین (ع) برود چه جواب می دهی؟ اگر از فردا همه مرا مسخره کردند که نمی توانی در هیأت خدمت کنی چه جواب بدهم؟ اگر ... و اگرهایی که مادر را مستأصل می کند ... شما بگویید چاره چیست؟ قانع کردن یک نوجوان سمج با حرف و وعده و وعید و دلیل و پسران کار ساده ای نیست! آیا

اشاره: طاهری ها را می شناسیم. حاج مرتضی، حاج محسن و حاج محمد رضا. همه آیین دار حرفه پدر خود هستند. از محله مذهبی و صمیمی نازی آباد، بیریق امام حسین (ع) را بر دوش گرفتند و پیشاپیش همه در سوگ آقا و مولای شیعیان مداحی کردند. حاج مرتضی بعد از مدرسه شاگرد مرحوم کافی بوده و تا حدودی به سبک و سیاق کافی می خواند. به روضه و بعد معنای اشعار توجه بسیار دارد، زیرا آقا هم در آخرین دیدارشان همین نکته را متذکر شده اند. سال هاست که صدایش آرام بخش دل های سوخته است که سر به زانو نهاده اند و در مظلومیت شیعه و مولایشان گریسته اند. از برادرانش، حاج سعید حدادیان و حاج منصور ارضی می گوید که همه اهل منطقه ۱۶ هستند. منطقه ای که گویی مهد پیشکوتان مداحی تهران و ایران است.

چرا حوزه علمیه را ترک کردید؟

چون درگیر برنامه های مداحی و همچنین کارهای روزمره زندگی بودم، حوزه را ترک کردم.

شما به عنوان یک حرفه و شغل به مداحی می نگرید؟

ببینید، مداحی خواه، ناخواه یک حرفه مثل دیگر کارهای هنری است که اگر حرفه ای با آن برخورد نشود، از این دایره و حیطه دور خواهد شد. هنر آیینی است که با معنویت همراه است و اگر غیر از این باشد، یک هنر معمولی است و هر مداحی که حرفه ای کار کند، دیگر کارهای روزمره اش را هم تحت تأثیر قرار می دهد. وقتی که در امور تربیتی مدارس مشغول به کار بودم، دیدم که نباید شغلم را عوض کنم و شغلی داشته باشم که با مداحی ارتباط مستقیم داشته باشد. به همین جهت با همت چند تن از دوستانم دفتر خدماتی مسافرتی و زیارتی به عتبات عالیة و حج عمره را راه اندازی کردیم.

پس می توانید به مناطقی که پسرای امر مداحی سفر می کنید کارتان را هم تبلیغ کنید؟

می توانم اما این کار را نمی کنم.

مداحی چند سالی است که در ایران به صورت گسترده و منظم فعالیت می کند. آیا مداحان سازماندهی خاصی دارند و جایی هست که به مشکلات آنها رسیدگی شود؟

خیر، هنوز سازماندهی نشده است.

دلیش را در چه عاملی می دانید؟

چون متولی ندارد.

ولی هر ساله حوزه هنری وابسته به تبلیغات اسلامی همایشی برگزار می کند. آیا تاکنون توانسته اید آن همایش ها را در مجموعه ای جمع آوری و

صفحه کوچکی: صفحه ای که مجال گفت و گو و مصاحبه را با دیگران فراهم می کند آنانی که حرفی برای گفتن دارند یا راه کاری برای ارائه... آنچه می گویند زمینه های لازم برای طرح بحث های مفید و سازنده جهت رشد فضای آئینی در هیات ها را فراهم کند صفحه ای کوچکی که در هنگام عزاداری مجالس حسینی باز می کنید تا بهتر و منظم تر به عزاداری بپردازید.



زیر نظر ارگانی هدایت کنید؟

خیر، ما چند مداح و پیشکسوت داریم که بانی این گروهایی دو روزه در حوزه هنری شدند. در این برنامه تحت عنوان "ستایشگران عشق ولایت"، از چهره های شاخص تقدیر می شود که متأسفانه در همان دو روز، همه برنامه ها تمام می شود و هیچ موقع این فکر که امر مداحی در کشور سازماندهی شود، عملی نشده است.

حافظان و قاریان قرآن چند سالی است که زیر نظر دفتر معظم رهبری حمایت و سازماندهی شده اند، آیا بهتر نیست مداحان نیز زیر نظر این دفتر هدایت و حمایت شوند؟

دفتر تشکیلاتی مقام معظم رهبری بهترین و سزاوارترین دفتر است ولی ایراد از ماست که ما پیشنهاد رسمی نداده ایم و امیدواریم که این مشکل به زودی حل شود.

شما به صورت حرفه ای چند سال است که مداحی می کنید؟

حدود سی سال است.

یادتان هست وقتی که برای اولین بار مداحی کردید، چه احساسی داشتید؟

کلاس سوم دبستان بودم که اولین برنامه را اجرا کردم. در آن موقع من به مدرسه اسلامی که تحت جامعه تعلیمات اسلامی بود و به صورت اسلامی اداره می شد، می رفتم مریسی مداحی ما آقای "کنی" بود. درست یادم است که او ما را در شب نیمه شعبان به مسجد الرسول (ص) برد و من روی پله سوم منبر رفتم و شروع به خواندن و مداحی امام زمان (عج) کردم و الحمدلله مشکلی پیش نیامد.

در زمان کودکی در کدام محله زندگی می کردید؟

در محله نازی آباد تهران زندگی می کردم. محله اصیل و عجیبی بود. همه مردم مثل یک خانواده به هم دیگر علاقه داشتند، اما کم کم بافت سستی آن از هم پاشیده شد. با توجه به گذشت زمان و مهاجرت های بی دریغ، صمیمیت و بومی بودن مردم کم رنگ شد و مردم اصیل آنجا، اغلب به دیگر نقاط شهر، بخصوص به شرق تهران نقل مکان کردند. البته منطقه شرق تهران، مثل الان شلوغ و پرجمعیت نبود.

زندگی شما هم زیر ذره بین مردم است و به عنوان یک الگو به شما می نگرند؟

بله، همینطور است. باید سعی کنیم در حد متوسط مایل به خوب زندگی کنیم. طوری که نباید ماشینی متوسط سوار شویم.

اوقات فراغتتان را چگونه می گذرانید؟

من اوقات فراغتم را بیشتر در مسافرت به سر می برم.



مصاحبه حاج مرتضی طاهری، مداح اهل بیت

هنر آیینی
با معنویت همراه است

برای مداحی، بیشتر به کشورهای مذهبی سفر می کنید؟

خیر، نه تنها به کشورهای مذهبی و عربی، بلکه به دیگر کشورهای اروپایی مثل انگلستان، اتریش، فرانسه و آلمان سفر می کنم و الان هم برای سفر به آلمان آماده می شوم.

حضور ایرانیان و مسلمانان آنجا برای شرکت در مراسم مذهبی سوپزه عزاداری امام حسین (ع) و یاران باوفایش چگونه است؟

ببینید، در حال حاضر، گرایش جوانان به مذهب در ایران و خارج از کشور بیشتر شده است و هر کس گمشده اش را در روح مذهب جست و جوی کند تا به آرامش برسد.

برگردیم به سؤال قبلی، از بین سفرهای خارجی کدام کشور را دوست دارید؟ مکه مکرّمه را دوست دارم.

چرا؟

چون ام القراء و مادر همه سرزمین هاست. یک کشش عجیبی دارد. هر دفعه که به آنجا سفر می کنم گویی اولین بار است و یک حس دارم که

هیچ وقت کهنگی ندارد.

چند بار به آن سرزمین سفر کردید؟

پست و هشت مرتبه است که به مکه مکرّمه سفر کردم. یک حس وصف ناشدنی است که نمی شود آن را بیان کرد.

لطف ائمه (ع) را در زندگی و کار مداحی ات دیده ای؟

بله. یک زمانی صدای من از لحاظ حجم ضعیف بود ولی ظرافت زیاد داشت و صدایم زیر بود و حتماً باید با اکو و سیستم های صوتی می خواندم که صدایم به همه برسد. حدود ده سال پیش، پانصد دانشجوی دانشگاه پزشکی تبریز به زیارت امام رضا (ع) آمده بودند و از من خواستند که دعای عرفه را بخوانم. من هم خواندم دوباره در خواست کردند که دعای "جامعه کبیر" را بخوانم چون دعای طولانی است من گفتم که صدایم نمی رسد. ولی آنها اصرار کردند، به آقا گفتم صدایم نمی رسد. اگر توراخی هستی صدایم را قوی کن. از آن روز تاکنون صدایم بختگی و حجم عجیبی پیدا کرد.

این از کرامات امام رضا (ع) است که شامل بنده شد.

آیا فرزندان شما هم می خواهند در آینده مداح شوند؟

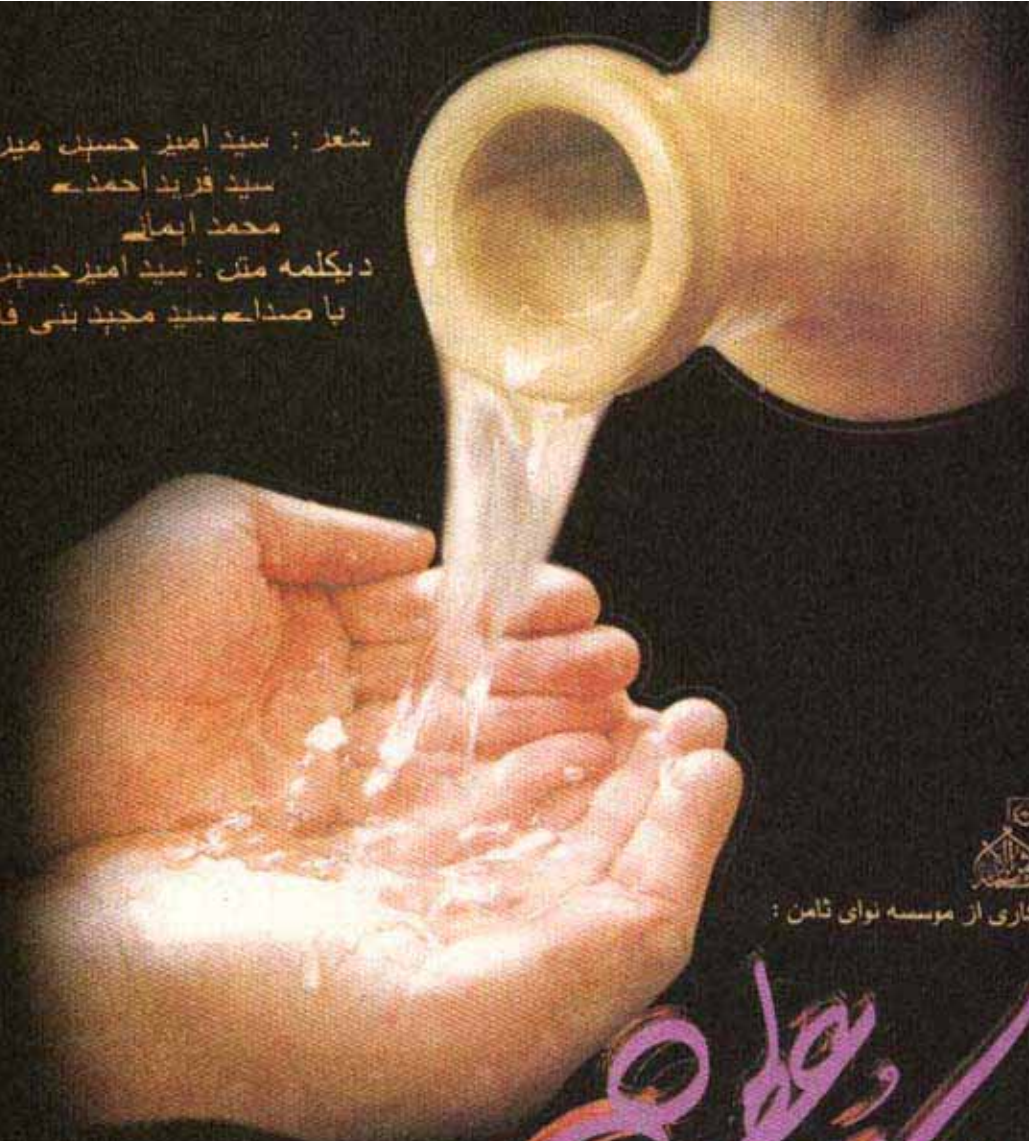
پسر دوم من به مداحی علاقه دارد و صدای خوبی هم دارد ولی حجب و حیای خاصی دارد و من ترجیح می دهم اول به تحصیل بپردازد، بعد به مداحی روی آورد.

آرزوی شما برای جوانان نازی آباد، تهران و ایران چیست؟

آرزو دارم تمام جوانان موفق شوند. متأسفانه با شعار آزادی و رفع محدودیت ها که خیلی فریبنده است دریچه ای را به روی جوانان ایرانی گشودند که دورنمایش قشنگ بود. تصویر باغ بود اما پر نگاه بود. آرزو دارم جوانان با توسل به ائمه اطهار و شرکت در مجالس مذهبی و عزاداری روح شکننده خود را قوی کنند و خودشان را از هر گونه آلودگی کنار بکشند تا جوانانی برومند و ارزشی داشته باشیم. چون جوانان سرمایه این مملکت هستند.



شعر : سید امیر حسین میر حسین
سید فرید احمد
محمد ایمان
دیکنہ متن : سید امیر حسین میر حسین
با صدائے سید مجید بنی فاطمہ



کاری از موسسہ نوای ثامن :

پیرایہ

سے دی صوتے

- بیہ چہ بیقرارم
- تاز راہ مے باد محرم
- تنگ و ماہم
- قاصدک
- ماہ زہنب
- اے بیوفا زمونہ
- چشم تو چو الماس
- غروب آسموں

انٹرنیشنل ٹامن الائمہ علیہ السلام

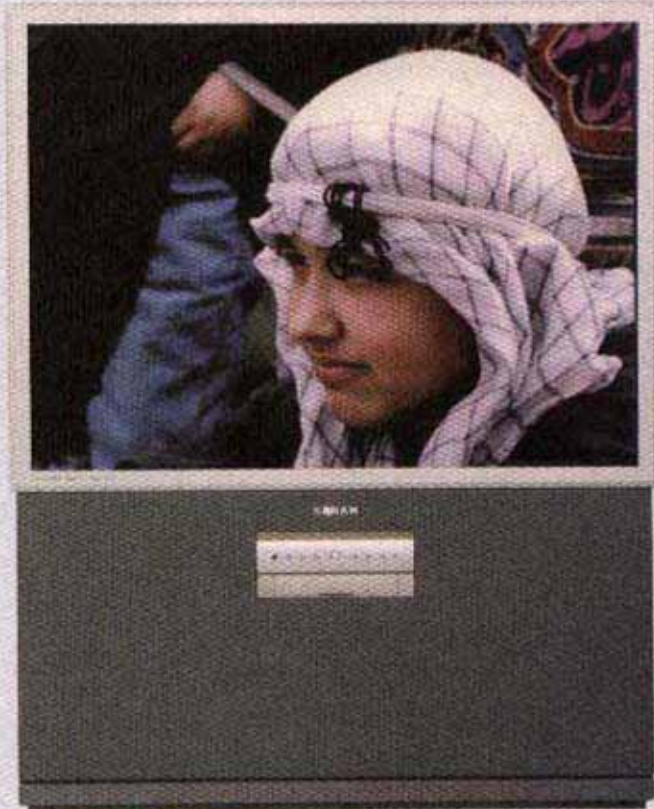
۰۳۱۱-۲۲۲۳۵۳۹



DVD
SD-DVD735 MP



43"



SP-43J9 HC

42"



ST-42P8TPS

DVD
SD-DVD745 MP



21"



ST-53750TS

21"



ST-21A3TPS

21"



ST-2116TS

21"



ST-5398TS

14"



ST-3398TS

14"



ST-3395T

ما را هم در خیمه های عشق و ارادتتان به اهل بیت (ع) پذیرا باشید.

افتخار داریم تا محصولات صوتی و تصویری خود را با قیمت مناسب در اختیار شماها بسازد. مجالس مذهبی و موسسات

فرهنگی قرار دهیم.

تورکجه "خیمه"

الف - بهلولی

توسل

حضرت محمد(ص) رحلت گونو قیزی فاطمه(س)ی پائینا چاغیریب اونونلا دانیشماغا باشلادی و فاطمه (س)یه اونعلی سؤزلر سؤیله دی. سؤزلرینین آراسیندا حضرت علی (ع) به اشاره اندیب بویوردولارنای قیزیم علی ده سککیز کسگین و باران دیش وار و اوندا اولان مقبتلر هیچ کیمسه ده بوخودور.

۱- هاسیدان قاباق منه ایمان اتندی

۲- آلاهیین کائینا عالم دیر

۳- منیم سئیمه عالم دیر

۴- سن اونون خایمی سان

۵- نوه م حسن اونون اوغلودور

۶- نوه م حسین اونون اوغلودور

۷- امر معروف اتده ر ۸- نهی منکر اتده ر

باش سؤز

اولوب بیر نفر اؤز دیلینیزجه سیزین اورگینیزین سؤزون دیه ؟ نه قدر او سؤزلر قلیینیزه پاتار نه قدر اورگینیز آچیلار اولوب بسیر نفری چوخ ایسته یه سیز و بیر نفر اوندان سیزه دانیشا ؟ هر قدر ده دانیشا بورولمازسیز. هیأت ده روضه دن دویماق اولار مگر؟ امام حسین دن حضرت علی دن شاخسی یا چیخماقدان دویماق اولار مگر؟ شییه دن نجه ؟ عاشورا گونو حسین بن خیمه سینی کۆرنده کۆز یاشسینی ساخلاماق اولماز.

بیزده بورادا بسیر امام حسین خیمه سی فورموشوق.

آپدا بیر یول سیزی خیمه یه چاغیریریق. آنجاق بسو خیمه نین زینت اتمه سینه سیزین یازیلاریزی کۆزله بیریک ییزی تک قومایین یا علی

حسینچیلر

حجت الاسلام سید حیدر بیات زنجان

شهرینده آنادان اولوب و اورادا تحصیل آلیب سونرا تا علمیه حوزه سینده طلبه لیک درسی اوخوماق ایچین قم شهرینه گلمیشدیر. سید حیدر بیات اؤز دلیته علاقه سی اولدوغونا کۆره تورک ادبیاتی اوناق یینی قوروب اسلام معارفینی تورک دلیته یایماق ایچین چالیشماغا باشلامیش. آشاغی دا اونونلا و اونون چالیشمالارینا تاها چوخ تانیش اولاریق.

- تورک ادبیاتی اوناقینا کۆره قیساچا ایضاح اتدین.

- ایکی ایل بوندان اۆنجه نجه اورگی یانان روحانی و اهل بیت شاعرلری، تورک ادبیات ساحه سینده چالیشماق ایچین بو اوناقی تاسیس اتدیلر و بسو ایکی ایلده باجاردیقلازی قدر مذهبی متلری آذربایجان تورکجه سینه ترجمه اتمکجه چالیشمیشلار. البته ییز بورادا عموماً تورک کلاسیک متلر و بونونلا پاناشسی تورکجه مذهبی ادبیات ییتی شیوه ده یازماغا چالیشیریق. متاسفانه

بهلولی دۆره سینین سیخیتی لارینا کۆره

تورک مذهبی ادبیات یازماق ایراندا

اونودولموشدور. ایندی بسو ادبیاتی

مخصوصاً اثر ساحه سینده یازماغا بسیر

جمعی همت ایسته بیریک یعنی اگر بیزیم

روحانی مداح و مذهبی یازارلاریمیز بو ایشه

اقدام اتمه سه لر تورک مذهبی ادبیاتی قابل

قبول بیر حده یتیشه ییلیمز. بیزیم هدفیمیز

بو استاندارداک تاپماقدیر. ایکینجی هدفیمیز

اونودولموش و یاددان چیخیمیش اهل بیت

شاعرلرین ديواتلارین بیغماق و شبیه

خوانلیق نسخه لری قوروماقدیر.

- سیزجه دیل مهم دیر یا دین؟

منجه دیل ایله دین بیرسیرینه باغلی دیر. بسیر

مشهور روایت شیخ عباس قمی متهی

لامال داتقل اندیر کی امام حسن(ع) دنیا یا

کلنده پیامبر بویوردولار: بسونا آد قومیاغا

آلاهدهان قاباغا کتجمم. او حالدا حضرت

جبرئیل نازل اولدو و عرض اتدی آلاه سه



سلام پشیریب بویوردو کی بو اوغلانین آدینی "شیر" قویون. حضرت بویوردو شیر نه معنادا دیر؟ جبرئیل عرض ائدی: شیر عربی بیر کلمه دیر و موسائین وصی سسی هارونون بویوک اوغلونون آدی دیر. حضرت بویوردو اما منیم دیلیم عربی دیر. جبرئیل عرض ائدی یا رسول الله شیر معناسی عرب دیلینده "حسن" اولار. سیز بونون آدین حسن قویون. عین بو روایت امام حسین (ع) ین آد قویماغینادا نقل اولونوبدور و بو گؤستریر کی دیلین نه قدر اهمیتی واردیر و پیامبر اوز دیلینده نه قدر اهمیت و ثریر آیری باخیمدان باخساق بیزیم دعالاریمیزدا و ذکرلریمیزده بیر سیرا "توقیفی" ذکرلر و دعالار وار کی بونلاری بیز فقط معصوم دان ائشپتندیمیز کیمی و اوخودغوموز کیمی عرب دیلینده اوخومالییق. اوندان قالان بوتون دعالاری و دینی متلری آیری دیلرده اوخوماق اولار و یادیمیزدان چیخماسین کی پیغمبر (ص) بیزی عرب دیلینده بوخ اسلام دینینده دعوت ائتمیشدیر.

- تورک مذهبی مرثیه نه زامانندان باشلانیر؟
 تورک ادبیاتیندا مرثیه یا "اغی" قدیم دؤره لردن رایج ایمیش و ایندی "اوخشاما" دئیلن مرثیه تورک ادبیاتیندا نجه مین ایلیک کؤکو واردیر. یوز اون دو ققوز ایل میلاددان قاباق تایلان تورک شعرینده مرثیه ادبیات دامارلاری گؤرونور و اسلامی متلرده بیزیم بلنکه ده ایلیک مذهبی شعریمیز کربلادا "غلام تورک" — عایددیر. بعضی متلرده غلام تورکون تورکجه رجز اوخوماسینا اشاره اولونموشدور. اما عرب تاریخچیلری تورک — اولمادیقلارینا گؤره غلام تورکون رجزی بیزیم الیمیزه چاتمیشدیر و سونرالار دو ققوزونجو قرن ده هم فارس و هم تورک ادبیاتی ارددیلی صفویله دؤره سینده گوجله نیب و شاه اسماعیل و غریسی کیمی شاعرلر مذهبی ادبیات یازیب یارادمیشلار. حتی مذهبی ادبیات بیزیم عاشیق شعرینه ده نفوذ ائدیپ و چوخلو عاشیقلا شعرلرینده اهل بیتنه ارادت گؤستره رلر.
 - گلجک ده نه ایشلر گؤره جکسینیز؟

"حضرت معصومه (س) زیارت نامه" سین "نوسل دعاسی" و "عاشورا زیارتی" و "کربلا منظوم سفرنامه" سینی چاپ ائتمیشیک و اراک "شیه خوانلیق نوسخه" سسی و "زیارت جامعه کبیره" "نذبه دعاسی" "کمیل دعاسی" و نجه آیری دعا چاپا آماده دیر کی مالی چتیلیکلره گؤره چاپ اولمیشلار. هجران قاضی اوغلو کرکوکلو شیعه شاعر قرانی تورکجه په ترجمه ائتمیشلر کی گلن ایلرده نشر ائتمه گینه چالیشیرق.

- اسلام معارفینی تورک دیلی ایله نشر ائتمه یولوندا ته طور چتیلیکلرله اوز اوزه گلیمیشسینیز؟
 یول وار اونو آریق ایله گنتمک اولار و یول وار عشق ایله گنتمک اولار. دوغروسو بودور کی بو یوللار عشق سیز چتین یوللاردیر. آنجاق بیزیم چتیلیکلریمیزدن بیرسی دؤلتین و فرهنگنی نهادلارین حمایت ائتمه مه سسی دیر. ناشرلر هله بو ایشین ضرورتنی دوشونمه میشلر و خالق فارس و عرب دیلرین اوخویا بیلعه سه لرده تورک دیلینده کتاب آز اولدوغونسا گؤره خالق اوز دیل لرینده اوخوماغین دادینی بیلعه بیرلر.
 - مذهبی هیئتلردن نه انتظارینیز وار؟
 مذاحلار و هیئت دولاندرانلار بو تورکجه په ترجمه اولان دعالاردان هیئتلرده و حسینیه لرده و مسجدلرده استفاده ائتمیشلر کی فارس دیلینی بیلعه پنلر ده اهل بیت

معارفینی اوز دیلرینده اوخویوب فیض آپارمیشلار. بیرده بیز اهل بیت شاعرلرینده ن خواهش ائدیریک کی نوحه کتابلاریندا معیار و ادبی دیلیمیزی و هابشله تورک رسم الخطینین املا سینی رعایت ائتمیشلر.

قارا پرچم

دونیانین های و هو بوندان قاچماق، چکدن سفته دن و ماشینلارین سسینده ن و قدیمی بیر مسجد بو جاغیندا کنجیمیش عاریفلر کیمی سجاده دؤشه مک و تسبیح چتوریبب ذکر دنمک، و خلاصه اعتکاف ائتمک و اوره گی و گؤزلری هر نه په اوندان سووای یوماق، گؤزلرینی یوموب و کوفه باغلاریندا علی نین قویویا اورک سؤزلرین سؤیله مک سین ائشتمک و زهرانین بیت الاحزانین دوشونمک، نه گؤزلدیر سبوح و قدوس دئییب اعتکاف ائتمک، قال دان قاچیب حال دریا سیندا چیممک. بیر طرفده ذکر سسی او بیری یؤنده دوعا صداسی و هر ذکر بیری قوشدور سانکی قانادلانیر گؤیه ساری:

آی آلاه دوشمن لر چوخ دوست لار آز،
 بیزی بو آخر الزماندا اوزون قورو، ساغ فتنه،
 سول فتنه و آرا یولو کیمه بیلیمیر دوغرو دان
 "و کذالک جعلناکم امثا وسطا" آیه سی بو
 گون نجه تفسیر اولمالیدیر؟ و بو نوع سؤال
 لار های هو یولو
 دنیادا کیمین
 فیکرینه یئتیشه بیلر؟
 فقط اعتکافدا بشله
 — والارا
 فیکرلشمک اولار؟
 آخر الزمان فتنه لری
 نه دیر؟ حسین "هل
 من ناصر ینصرنی"
 جمله سین کیملره
 خطاب ائدی و امام
 زمان نبیه گلیمیر؟
 بیرده:

گؤز یولدا لبق
 نبیه چتین دیر و گؤز
 یولدا لبق کیمه
 چتیندیر؟



نشریه خودتون رو به هیأت تون دعوت کنین.

ای کاش می شد هر هفته مهمون هیأت شما می شدیم دلمون می خواود اما آدرس هیأت شما رو نداریم این آرزو موند تو دلمون که به هیأت خوب و هفتگی به دعوت نامه واسه بچه های این هیأت مکتوب بفرسته آره بابا بچه های خیمه رو هم دعوت کنید به خدا میان نکید که دعوت نمی خواودا به خدا علم غیب نداریم!

ولی ای کاش می شد بی سر و صدا اومد و رفت دست چایی ریز قدیمی هیأت شما رو بوسید کنارش نشست و به چایی قند پهلوی خورد بعدش هم به گپ با حال زد. نه اینکه فکر کنید این حرفها فقط بازی با لفظ و واژه است به خدا حسرت به دلامون مونده که بیایم کنار ریش سفیدا و پیرغلام های دستگاه سید الشهداء بشینیم یک عمر خاطره نوکریشون رو تو دلامون ضبط کنیم.

از پرچم های قدیمی و کتیبه ها نیم قرن و یک قرن گذشته تا هیأتی هایی که پارسال حتی همین امسال تازه سفارش پرچم دادن دیدنشون خاطرمون رو اروم می کنه.

دلمون می خواود وقتی تو اوج سینه زنی و حال و گریه و ندبه و توسل اید، بی سر و صدا بیایم و کفش های شما رو جفت کنیم، دوست داریم وسط دسته های شما شربت آبلیمو و زعفران بدیم. کوزه ها و مشک های قدیمی را پر از آب یخ کنیم بدیم دست شما بخورید و بگید فدای لب تشنه ات یا ابا عبدالله.

چکار کنیم دسته ها فقط ده پانزده روز از سال بیرون میان و سنج و دمام و طبل فقط یک روزای خاصی به صدا میان درست می گم؟ فقط دو روز از سال تمام دلا به هم گره می خورن تو دسته های منظم و با عشق، عاشقانه عزاداری می کنن. نه درست نگفتم! مولودی ها و ولادت ها یادم رفت حق با شماست! یک روزای خوبی از سال مثل نیمه شعبان و نیمه رمضان و سیزده رجب هم دور هم جمع می شید، شادی می کنید و اشک می ریزید.

به خدا حیلمون می یاد از جمع شما دور باشیم نه تنها ما دوست داریم که خیلی از بچه هیأتی ها که خیمه رو می خونن، دوست دارن برنامه هیأت شما رو بدونن چه عیبی داره؟ شما هم بیاید هیأت

صفحه حاج قاسم دعا بفرمایید، هنگام ختم مجالس مذهبی، بزرگ مجلس رو به حاج آقای کند و با احترام می گوید: حاج آقا دعا بفرمایید! یعنی ختم مجلس است، مجلس را تمام کنید! ما هم با منتی که سردبیر نشریه به عنوان ته مقاله می نویسد، مطالب نشریه را به پایان می رسانیم.



خودتون رو معرفی کنید!

هیأت شما خیلی قدیمه؟ خوب چهار تا عکس قدیمی و یک گپ و گفتگو با دوتا ریش سفید و پیر غلام بگیرین و برای ما ارسال کنین هیأت شما دانش آموزی؟ چه عیبی داره؟ بنویسین از کی راه اندازی شده و تا به حال چه کار کرده، برنامه های جدیدتون را برای ما بفرستین، زحمت نمی شه به عکس قشنگ از پرچم هیأت و مراسم هایی که به



الان برگزار کردین ارسال کنین.

دو صفحه از خیمه را گذاشتیم برای دانشجوها به نام خیمه دانشجو، به خدا حیفه مجلس های به این یا حال رو که تو دانشگاه ها برگزار می کنین، بقیه خبر نداشته باشن.

خودتون بسرامون می گفتین، جاتون خالی، فلان منبری اومد چه حرفای نابسی زد. خب جوون رعنا! قلم تو بردار، چند تا از پا منبری های خوب اون روز رو صدا بزن، بسم الله شروع کنین نکته های منبر را از یک تا هر چند تا که دلتون می خواود، بنویسین. حالا شد به گزارش از یک هیأت دانشجویی؛ بفرستید برای خیمه، تا اگه ویراستار دقیق و حساسمون از شالوده ی کار شما خوشش اومد دستور تایپ رو صادر کنه ...!

به خدا شما می دونید که چه قدر دلمون می خواود، اگه خودمون رو دعوت نمی کنید به مجلس امام حسین و اهل بیت، بیاید نشریه خودتون رو به دیگران معرفی کنین؛ به بچه هیأتی ها، به پیرغلام ها، به منبری ها و به مداحان. باور کنین که ثواب این کار کمتر از خیلی کارای دیگه نیست؛ دل ما دل شماهاست. حرف ما حرف شماهاست. عشق ما هم عشق شماهاست. پس دلامون و حرفامون رو برای به عشق خدایی خرج کنیم.

شما حرفاتون رو بفرستید، بعد گله کنین که چرا چاپ نشد. شما گزارش رو ارسال کنید، شوخی کردم ویراستار نشریه اونقدر هم دنبال شالوده و ساختار نیست، دستور تایپ رو هم می ده!

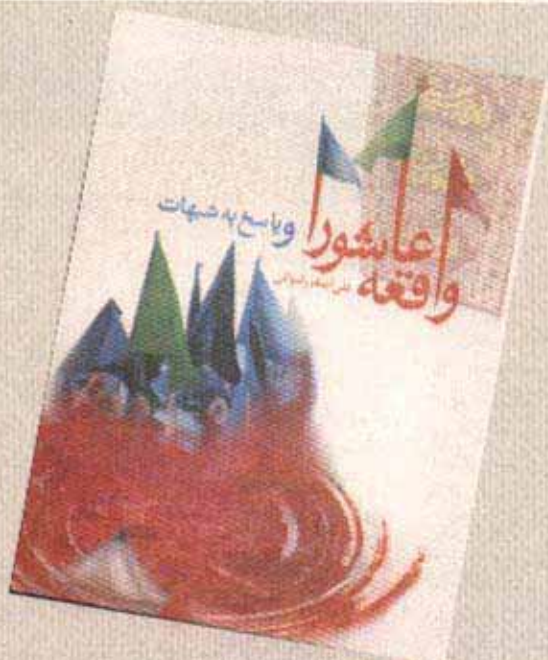
دیگه گله نکنین، این هم به دعوت خیلی ساده و خودمونی. دست همه قلم به دستای دستگاه سید الشهداء را می بوسیم. گاهی زمزمه می کنین و با دلتون نجوا، قلم تون رو بسپارید به کاغذ تا ما هم با زمزمه های شما زمزمه کنیم؛ خیلی وقتا دور هم می شینیم و خاطره هاتون رو تعریف می کنین؛ خدا خیرتون بسده همون خاطره ها رو برای ما بفرستین. دلتون پر از شکوه و گله است دست به قلم بشین و گله تون رو برای خیمه بفرستین؛ بسا ما درد دل کنین؛ حرفاتون رو بنویسین؛ اگر قابل بودیم می نویسیم، برای اونایی که انتقاد از شون دارین می فرستیم یا اگه دلتون خواست چاپ می کنیم.

خیمه هم به هیأت اما مکتوب یعنی نوشتنی است. ما هم حرفاتون رو روی کاغذ آوردیم؛ اگه ما رو به هیأت خودتون نمی برین، نشریه خودتون رو به هیأت تون دعوت کنین.



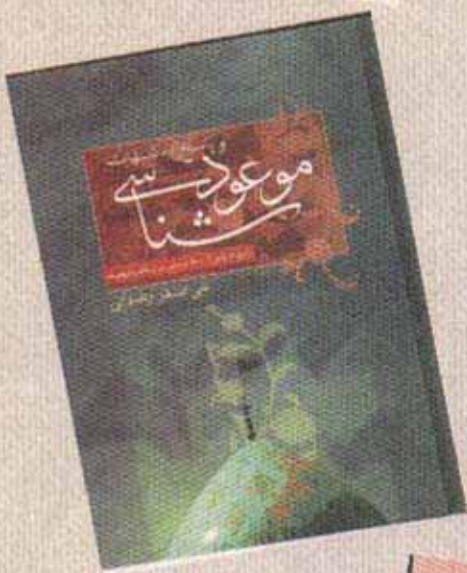
عاشورا، تجلی دوستی و دشمنی

نویسنده: سید خلیل حسینی
ناشر: انتشارات مسجد مقدس جمکران
تاریخ نشر: بهار ۱۳۸۴
صفحه ۳۶۸
قیمت: ۱۳۰۰ تومان



واقعۀ عاشورا و پاسخ به شبهات

نویسنده: علی اصغر رضوانی
ناشر: انتشارات مسجد مقدس جمکران
تاریخ نشر: زمستان ۱۳۸۳
صفحه ۳۴۴
قیمت: ۱۶۰۰ تومان



نهج الكرامه (گفته ها و نوشته های امام حسین (ع))

نویسنده: محمد رضا اکبری
ناشر: انتشارات مسجد مقدس جمکران
تاریخ نشر: بهار ۱۳۸۴
صفحه ۳۲۳
قیمت: ۱۲۰۰ تومان

موعود شناسی و پاسخ به شبهات

نویسنده: علی اصغر رضوانی
ناشر: انتشارات مسجد مقدس جمکران
تاریخ نشر: بهار ۱۳۸۴
صفحه ۷۱۹
قیمت: ۳۰۰۰ تومان



از سوی مؤسسه قرآن و نهج البلاغه، طرح تخصصی حفظ کل قرآن کریم با اخذ مدرک رسمی لیسانس ویژه علاقمندان سراسر کشور برگزار می شود.

آقای رضازاده مسئول مؤسسه قرآن و نهج البلاغه در گفتگو با خبرنگاران اظهار داشت از هفتم تا هفدهم شهریور سال جاری از علاقمندان به حفظ کل قرآن کریم همراه با آشنایی با ترجمه و مفاهیم آن، در سنین ۱۴ تا ۲۴ سال ثبت نام به عمل می آید. وی اظهار داشت این طرح ویژه کسانی است که حداقل سوره بقره را قبلاً حفظ کرده باشند و به روانخوانی قرآن تسلط داشته باشند و در آزمون که در هفته آخر شهریور ماه از ثبت نام شوندگان به عمل می آید نمره قبولی را کسب نمایند.

از ویژگی های این طرح، دریافت مدرک رسمی لیسانس و فوق لیسانس در رشته علوم قرآنی بعد از حفظ کل قرآن و در صورت قبولی در آزمون کارشناسی و کارشناسی ارشد است.

مسئول مؤسسه قرآن و نهج البلاغه گفت: حتی دانش آموزانی که در دوره دبیرستان تحصیل می کنند و مدرک دیپلم ندارند می توانند در این طرح شرکت کرده و پس از یک دوره حفظ کل قرآن که در مدت ۱۵ ماه برگزار می گردد در سال بعد در مدت ۱۲ ماه دیگر به آموزش کتابهایی که در رشته علوم قرآنی است، بپردازند و پس از آموزش این دوره، در آزمون که سازمان سنجش برای کارشناسی و کارشناسی ارشد اعلام می کند ثبت نام و در صورت قبولی مدرک رسمی لیسانس از وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری دریافت کنند. به همین جهت برای اینکه خواهران علاقمند شهرستانی بتوانند در این طرح شرکت کنند خوابگاه شبانه روزی برای آنان در نظر گرفته شده که علاقمندان به این طرح می توانند با شماره تلفن های ۲۹۱۳۳۳۵-۲۹۱۰۲۵۱ و ۲۹۳۵۵۲۸-۲۵۱ تماس حاصل نموده و اطلاعات بیشتر را کسب نمایند.

مؤسسه قرآن و نهج البلاغه دومین دوره مسابقات سراسری نهج البلاغه را در ۵ رشته در دانشگاه فردوسی مشهد برگزار می کند.

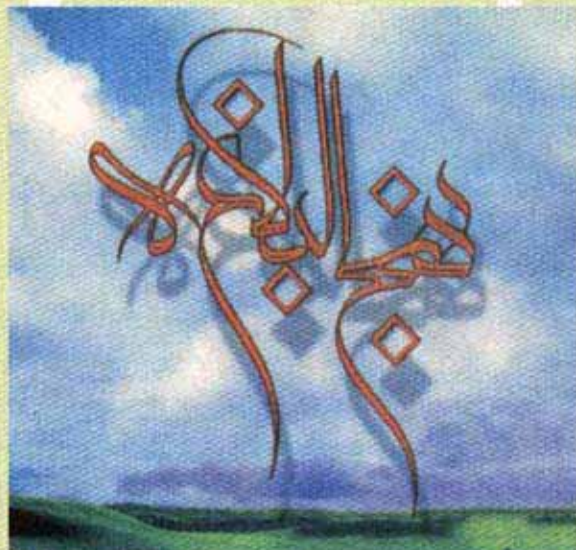
حجت الاسلام والمسلمین رضازاده مسئول مؤسسه قرآن و نهج البلاغه کشور در جمع اصحاب جراید و مطبوعات و صدا و سیما از برگزاری دومین دوره مسابقات سراسری نهج البلاغه در جوار بارگاه ملکوتی حضرت ثامن الحجج (ع) در ۲۵ الی ۲۸ مرداد سال جاری خبر داد.

وی گفت: بحمد الله بعد از تأسیس نظام جمهوری اسلامی رویکرد عمومی مردم به خصوص جوانان و نوجوانان به قرآن و آشنایی با ترجمه و مفاهیم آن و حفظ کل قرآن کریم و قرائت آن خیلی خوب بوده، لکن در زمینه نهج البلاغه با اینکه کارهای قابل تقدیری شده، اما به صورت همگانی کار قابل ملاحظه ای صورت نگرفته است.

وی اظهار داشت: نهج البلاغه در مدت بسیش از هزار سال، همواره مورد توجه مسلمانان بوده و همچون

خورشیدی تابناک در آسمان ادب و بلاغت می درخشد. وی افزود: یقیناً بعد از قرآن کریم کتابی به عظمت نهج البلاغه در دسترس مسلمانان نیست، حتی در قدیم نیز اصحاب حدیث به حفظ نهج البلاغه می پرداختند و به این موضوع اهمیت می دادند، لذا مؤسسه قرآن و نهج البلاغه جهت آشنایی بیشتر عموم مردم به ویژه نسل جوان در سال گذشته، اولین دوره مسابقات سراسری نهج البلاغه را در آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی برگزار نمود و امسال نیز در زادروز ولادت سراسر سعادت مولای متقیان، دومین دوره مسابقات سراسری حفظ و ترجمه و مفاهیم نهج البلاغه را در مشهد مقدس در پنج رشته حفظ کل نهج البلاغه، حفظ تمام خطبه ها، حفظ کل نامه ها، حفظ کل حکمت های نهج البلاغه و ترجمه و مفاهیم بخشی از حکمت های نهج البلاغه برگزار می کند.

آقای رضازاده گفت: در این دوره از مسابقات در



رشته ترجمه و مفاهیم کتابی به نام راه روشن تهیه و تدوین شده که بخشی از حکمت های نهج البلاغه را دربر می گیرد که بحمد الله با مشارکت و همکاری سازمان تبلیغات اسلامی در ۱۷ مردادماه در دفتر سازمان تبلیغات اسلامی سراسر کشور و شعب مؤسسه قرآن و نهج البلاغه به صورت کتبی و نثری همزمان برگزار گردیده است و نفرات اول تا دهم هر استان که امتیاز لازم را کسب نموده اند، به مرحله نهای این مسابقات که در مشهد برگزار می گردد راه پیدا می کنند.

وی اظهار امیدواری نمود روز بسسه روز مردم کشورمان با معارف حیات بخش قرآن و نهج البلاغه بیشتر آشنا شده و با تمسک به قرآن و نهج البلاغه برای همیشه سرفراز و سعادت مند باشند.

معرفی مؤسسه قرآن و نهج البلاغه

مؤسسه قرآن و نهج البلاغه، زیر نظر والد محترم

حافظ کل قرآن کریم و خردسالترین حافظ نهج البلاغه در جهان نشیخ، دکتر علی رضازاده و با جمعی از اساتید برجسته قرآنی فعالیت خود را از سال ۱۳۸۰ آغاز نموده است.

آقای علی رضازاده متولد ۱۳۷۰ می باشد. وی از سن ۵/۴ سالگی حفظ قرآن کریم را نزد پدرش آغاز، و در سن ۷ سالگی حافظ کل قرآن کریم شدند. که پس از آن به حفظ خطبه حضرت زهرا (س) و نهج البلاغه پرداختند.

ایشان در زمینه ترجمه و مفاهیم قرآن کریم و نهج البلاغه از تبحر خاصی برخوردارند. وی تاکنون در رشته حفظ کل قرآن کریم در ۵ سال پیاپی موفق به اخذ رتبه در مسابقات سراسری سازمان اوقاف و امور خیریه شده اند، و در سال ۱۳۸۱ در مسابقات بین المللی مکه رتبه سوم جهانی را کسب نمودند.

از دیگر برنامه های ایشان می توان به اجرای برنامه های قرآنی در داخل و خارج از کشور از جمله لبنان، سوریه، فرانسه، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، آلمان، هلند، اتریش، بلژیک، انگلستان، قطر، کویت و عمان اشاره نمود که باعث اعجاب مسلمانان بخصوص برادران اهل سنت گردید.

ضبط بیش از صد برنامه آموزشی و بخش آن از شبکه های ۴ و ۲ سیما از دیگر فعالیت های نامبرده به شمار می آید. او به زبان عربی مسلط و آشنایی مختصری با زبان انگلیسی و فرانسه دارد، آقای رضازاده در حال حاضر مشغول تحصیل علوم دینی است و مصمم است که همزمان دروس دانشگاهی را نیز بخواند.

فعالیت مؤسسه قرآن و نهج البلاغه در دوره های عمومی و در زمینه آموزش روخوانی و روانخوانی، حفظ جزء سی ام، تجوید و مفاهیم در مقاطع پیش دبستانی، ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان است، و در دوره های تخصصی در زمینه حفظ کل قرآن کریم و موضوعات متنوع از نهج البلاغه و آموزش ترجمه و مفاهیم و برگزاری دوره های تربیت معلم حفظ و قرائت قرآن کریم و برگزاری مسابقات سراسری قرآن و نهج البلاغه می باشد. شعبه مرکزی مؤسسه در قم مشغول به فعالیت است و شعب دیگر آن در بعضی از استانها در دو بخش (برادران و خواهران) و در مقاطع مختلف سنی و تحصیلی در خدمت علاقمندان به آموزه های قرآنی هستند.

موسسه قرآن و نهج البلاغه وابسته به هیچ نهاد و ارگان خاصی نمی باشد به همین دلیل با مشکلات جدی مالی روبه رو است که از علاقه مندان کمک به فعالیت های قرآنی دعوت می گردد با کمک های نقدی خود سهم به سزایی در حرکت فرهنگی معنوی ایفا نمایند.

شماره حساب جاری مؤسسه قرآن و نهج البلاغه ۸۶۳۸۰-۱۵۳۱۰ بانک تجارت شعبه صفایه قم.



خدا نیستم

محمدرضا زاری

خدا نیستم

دست خدایم

که خداوند، پیمان را

با نوازش پرندین من یاد می کند

و قفل درهای بسته در ماندگان را

به کلید امداد من می گشاید

و گردنکشان و طغیانگران را

به صلابت ضربه های من به خاک می افکند.

خدا نیستم

چشم خدایم

که خداوند، از پنجره عنایت من به هستی می نگرد

و هر که را دوست بدارد

در قاب التفات من زینت می بخشد

چشمی که بر هر که خداوند ترحم کند

قطره های رحمت و عطفونش

از ساحل من موج می زند

و هر که را دل بازگشتن داشته باشد

مردمک انتظارشیرای بازگشتن آن مسافر

در آفاق من می درخشد.

خدا نیستم

پای خدایم

که هر جای بر سر سفره ای بخوانندش

مرا فرمان رفتن می دهد

و هر جای قصد رفتن نکند مرا باز می دارد.

خدا نیستم

گوش خدایم

که هر چه آوازش دهند

با توجه من می شنود

و هر که دردی داشته باشد

پیش روی حضور من آواز می کند.

خدا نیستم

زبان خدایم

که هر پرسش را

به گفتار من پاسخ می گوید

و هر مقصود را

به لحن و آهنگ من بانگ می زند.

خدا نیستم

بنده خدایم

که با من می بیند

با من می شنود

با من می گوید

و با من می خواند

بنده خدایم

که بر شکوهمندترین چکاد توحید و تعبد

در فروترین خاک سپاری

پیشانی به اطاعت نهاده ام.